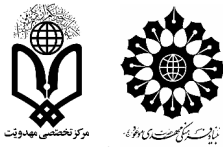


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس نامه مهدویت (۱)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الموعود
از ولادت تا امامت

خدا مراد سلیمیان



درسنامه مهدویت (۱)

مؤلف / خدامراد سلیمیان
صفحه آراء / رضا فریدی
نوبت چاپ / نهم - بهار ۹۱
شمارگان / دوهزار و پانصد نسخه
قیمت / ۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: خیابان شهداء (صفاثیه) / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / مرکز تخصصی مهدویت،
ص.پ ۳۷۱۳۵-۱۱۹ ○ تلفن: ۰۷۷۳۷۸۰۱ ○ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰
۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) ○ تلفن: ۰۱-۴-۸۸۹۹۸۶۰
○ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ ○ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵
WWW.IMAMMAHDI-S.COM
info@imammahdi-s.com

شابک ج ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۶۵-۱ ISBN

مقدمه ناشر

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام طوفانی را در اندیشه‌ها و نگرش‌های عصر حاضر بوجود آورد. این انقلاب که ریشه‌هایی در گذشته و انقلاب عاشورا و نگاهی به آینده و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام داشت، مکتب‌های بشری را با نیرومندی تمام به چالش کشید و آرمانهای تازه‌ای را در برابر دیدگان قرار داد.

از پیامدهای این چالش، توجه جدی در سطح بین‌المللی به موضوع مهدویت و آموزه‌های دینی اسلام و دیگر ادیان توحیدی در این زمینه بود. این توجه، بیش از پیش، ضرورت تبیین و بازشناسی این اندیشه را پدیدار ساخته است.

اگرچه دانشوران سترگ مکتب اهل بیت علیهم السلام در این عرصه از نهایت ظرفیت خود بهره برده و آثار فاخر و قابل تقدیری را تقدیم شیفتگان نموده‌اند، ولی هم‌چنان این عرصه نیازمند بازشناسی‌های روزآمد و نوین است.

البته بحث به اقتضای ماهیت خود دارای افق‌های مبهمی است که برخی تا هنگامه آن قیام جهانی باقی خواهد ماند. و این بدان معنا است که آنچه امروز در دست است، تمام بحث‌های مورد نیاز نیست.

اندیشه مهدویت باورستری است که ریشه در اعماق تاریخ دارد، جریان خروشان این تفکر در بستر ادیان و مذاهب و فرهنگ بشری، انبوهی از آگاهی‌ها، آرمان‌ها، افسانه‌ها و تخیلات را فراهم آورده است. در این معرکه تشخیص حق از باطل، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام در راستای برنامه‌های خود در عرصه ترویج مهدویت و پیرایش آن از خرافه‌ها و پیرایه‌ها، و تحکیم بنیان‌های رفیع آن اصل اساسی اسلام، در کنار برنامه‌های دیگر، به انتشار کتاب‌های ارزنده و مورد نیاز در این زمینه دست یازیده است.

با توجه به گسترش مباحث مربوط به مهدویت در سطح جهان و فقدان متن مناسب آموزشی برای این مهم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام گام نخست را در این زمینه به پژوهشگر ارجمند، جناب *حجت‌الاسلام والمسلمین سلیمیان واگذار کرد*، ایشان با توجه به سوابق پژوهشی و نیز مشاوره با اساتید مرکز تخصصی مهدویت به انجام این مهم همت گماشت و بخش نخست «*درسنامه مهدویت*» را آماده کرد.

امید است در آینده نزدیک بخش‌های بعدی نیز آماده و به علاقه‌مندان تقدیم گردد.

بدون تردید این مجموعه به عنوان نخستین متن آموزشی مهدویت کاستی‌هایی دارد، امید است اندیشوران دلسوز علاوه بر آن که به دیده اغماض می‌نگرند، تذکرات لازم را جهت اصلاح به این مرکز منعکس نمایند.

در پایان ضمن تقدیر و سپاس از نویسندگان و همه اساتیدی که ما را در انجام این مهم، مساعدت کردند برای آنان از درگاه خداوند توفیق بیشتر خواستاریم. امید است تلاش همه آن عزیزان مورد قبول و نظر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداه قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

مرکز تخصصی مهدویت

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار.....
۱۹	درس اول: اندیشه موعود در ادیان ابراهیمی.....
۲۳	۱. اندیشه موعود در آیین یهود.....
۲۴	۱. کتاب دانیال پیامبر.....
۲۴	۲. کتاب حگی.....
۲۴	۳. کتاب صفتیاه پیامبر.....
۲۵	۴. کتاب اِسْعِیای پیامبر.....
۲۵	۵. کتاب زبور داود <small>علیه السلام</small>
۲۶	۲. اندیشه موعود در آیین مسیحیت.....
۲۶	۱. انجیل متی.....
۲۷	۲. انجیل لوقا.....
۲۷	۳. انجیل مَرَقَس.....
۲۷	۴. مکاشفات یوحنا.....
۲۸	خودآزمایی.....
۲۹	درس دوم: مهدویت در قرآن.....
۳۱	۱. تفسیر.....
۳۲	۲. تأویل.....
۳۳	۳. تطبیق.....
۳۳	آیه اول «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...».....
۳۶	آیه دوم «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...».....
۳۷	آیه سوم «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...».....
۴۲	آیه چهارم «وَ لِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّبُهَا...».....
۴۳	آیه پنجم «بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ...».....

۴۴	آیه ششم « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ ... »
۴۷	خودآزمایی
۴۹	درس سوم: مهدویت در منابع روایی شیعه
۵۱	شیعه و احادیث مهدویت
۵۲	یک. کتاب سلیم بن قیس هلالی
۵۳	دو. المحاسن
۵۴	سه. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد <small>علیهم السلام</small>
۵۵	چهار. کتاب التفسیر معروف به (تفسیر العیاشی)
۵۶	پنج. تفسیر القمی
۵۸	شش. الکافی
۵۹	هفت. الغیبه
۶۰	هشت. کمال الدین و تمام النعمه
۶۲	نه. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد
۶۳	ده. کتاب الغیبه للحجة
۶۶	خودآزمایی
۶۷	درس چهارم: مهدویت از نگاه اهل سنت (۱)
۷۰	یک. کتاب های عمومی
۷۰	۱-۱. المصنف عبد الرزاق
۷۱	۲-۱. کتاب الفتن
۷۱	۳- ۱. المصنف فی الاحادیث و الآثار
۷۱	۴-۱. مسند احمد
۷۲	۵-۱. سنن ابن ماجه
۷۲	۶-۱. سنن ابو داود
۷۳	۷-۱. الجامع الصحیح
۷۳	۸-۱. المستدرک علی الصحیحین
۷۴	۹-۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال
۷۴	دو. کتاب های حدیثی ویژه حضرت مهدی <small>عجل الله فرجه</small>
۷۴	۱-۲. اربعون حدیث
۷۵	۲-۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان <small>عجل الله فرجه</small>
۷۶	۳-۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر
۷۸	۴-۲. العرف الوردی فی الاخبار المهدی <small>عجل الله فرجه</small>
۷۹	۵-۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

سه. صحّت احادیث مهدوی <small>علیه السلام</small>	۷۹
چهار. تواتر احادیث مهدی.....	۸۱
خودآزمایی.....	۸۴
درس پنجم: مهدویت از نگاه اهل سنت (۲)	۸۵
مشترکات اهل سنت و شیعه در «مهدویت».....	۸۷
۱. حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۸۷
۲. نسب حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۸۷
۱-۲. حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از اهل بیت و فرزندان رسول خدا.....	۸۸
۲-۲. حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از نسل حضرت علی <small>علیه السلام</small>	۸۸
۳-۲. حضرت مهدی از نسل فاطمه <small>علیه السلام</small>	۸۹
۳. ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۸۹
۱-۳. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور.....	۸۹
۲-۳. چهره نورانی.....	۹۰
۳-۳. پیشانی بلند و بینی کشیده.....	۹۰
۴-۳. خال بر گونه.....	۹۰
۵-۳. ظهور در سن چهل سالگی.....	۹۰
۴. هم نام بودن حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	۹۱
۵. زمینه‌های ظهور.....	۹۱
۱-۵. ناامیدی کامل مردم.....	۹۱
۲-۵. فراگیر شدن ستم.....	۹۲
۶. نشانه‌های ظهور.....	۹۲
۱-۶. ندای آسمانی.....	۹۲
۲-۶. سفیانی.....	۹۲
۳-۶. خسف در بیداء.....	۹۳
۴-۶. قتل نفس زکیه.....	۹۳
۷. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۹۴
۱-۷. اصلاح امر ظهور مهدی <small>علیه السلام</small> در یک شب.....	۹۴
۲-۷. محل ظهور.....	۹۴
۳-۷. بیعت با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۹۴
۴-۷. نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۹۴
۵-۷. نزول عیسی <small>علیه السلام</small> و اقتدا به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۹۵
۸. ویژگی‌های حکومت مهدی <small>علیه السلام</small>	۹۵
۱-۸. عدالت گستری.....	۹۵

۲۸.	رفاه و آسایش عمومی.....	۹۶
۳۸.	رضایت همگانی از حکومت مهدی <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	۹۶
۴۸.	امنیت همه جانبه و عمومی.....	۹۶
۵۸.	احساس بی‌نیازی در مردم.....	۹۶
۶۸.	غلبه اسلام بر سایر ادیان.....	۹۷
۷۸.	جهانی بودن حکومت حضرت مهدی <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	۹۷
۹۸.	خود آزمایی.....	۹۸
۹۹.	درس ششم: انحراف در مهدویت، پیش از ولادت مهدی <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	
۱۰۱.	مدعیان مهدویت.....	۱۰۱
۱۰۲.	۱. کیسانیه.....	۱۰۲
۱۰۴.	۲. زیدیه.....	۱۰۴
۱۰۵.	۳. باقریه.....	۱۰۵
۱۰۷.	۴. نفس زکیه.....	۱۰۷
۱۰۸.	۵. ناووسیه.....	۱۰۸
۱۰۹.	۶. اسماعیلیه.....	۱۰۹
۱۱۱.	۷. موسویه یا موسائیه.....	۱۱۱
۱۱۲.	۸. محمدیه.....	۱۱۲
۱۱۲.	۹. عسکریه.....	۱۱۲
۱۱۲.	سه گروه مدعی مهدویت.....	۱۱۲
۱۱۴.	خود آزمایی.....	۱۱۴
۱۱۵.	درس هفتم: شناخت امام زمان <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	
۱۱۷.	از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	۱۱۷
۱۱۹.	راههای شناخت امام <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	۱۱۹
۱۱۹.	۱. نص.....	۱۱۹
۱۲۰.	۲. کرامت.....	۱۲۰
۱۲۰.	۳. سیره عملی.....	۱۲۰
۱۲۱.	آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	۱۲۱
۱۲۱.	۱. محبت و دوستی امام.....	۱۲۱
۱۲۳.	۲. نجات از مرگ جاهلی.....	۱۲۳
۱۲۵.	مهدی شخصی و مهدی نوعی.....	۱۲۵
۱۲۹.	خود آزمایی.....	۱۲۹
۱۳۱.	درس هشتم: نسب پدری حضرت مهدی <small>عجله الله تعالی فرجه</small>	
۱۳۳.	۱. حضرت مهدی <small>عجله الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان عبدالمطلب».....	۱۳۳

۱۳۴ حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> ، از نسل پیامبر اکرم <small>صلى الله عليه وآله وسلم</small>
۱۳۴ ۱-۲. «عترت پیامبر <small>صلى الله عليه وآله وسلم</small> »
۱۳۵ ۲-۲. «اهل بیت پیامبر <small>صلى الله عليه وآله وسلم</small> »
۱۳۷ ۳-۲. «ذریه پیامبر <small>صلى الله عليه وآله وسلم</small> »
۱۳۷ ۴-۲. «فرزندان پیامبر <small>صلى الله عليه وآله وسلم</small> »
۱۳۸ ۳. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان حضرت علی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۳۹ ۴. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> ، از «فرزندان فاطمه زهرا <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۰ ۵. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام حسن مجتبی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۳ ۶. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام حسین <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۵ ۷. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام محمد باقر <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۵ ۸. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام صادق <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۶ ۹. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام موسی کاظم <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۶ ۱۰. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام رضا <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۷ ۱۱. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام محمد تقی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۷ ۱۲. حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> از «فرزندان امام هادی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> »
۱۴۹ خودآزمایی
۱۵۱ درس نهم: پدر حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۵۴ جلوه‌هایی از زندگی امام حسن عسکری <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۵۴ ۱. کوشش علمی در دفاع از اسلام و ردّ شبهات
۱۵۵ ۲. ایجاد حلقهٔ ارتباطی با شیعیان از طریق نمایندگان
۱۵۶ ۳. فعالیتهای سیاسی سری
۱۵۶ ۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان
۱۵۷ ۵. آگاهی بخشی سیاسی به چهرهای برجسته شیعه
۱۵۷ ۶. بهره‌گیری از دانش غیبی برای ارشاد دیگران
۱۵۸ ۷. معرفی حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> به عنوان جانشین
۱۵۸ ۸. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۵۹ حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۵۹ ۱. بازجویی از خانهٔ آن حضرت؛
۱۵۹ ۲. برخورد جعفر کذاب با مادر امام عسکری <small>عجل الله تعالی فرجه</small> بر سر میراث؛
۱۵۹ ۳. بازجویی از خانه‌ها و منازل برای دستیابی به حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> ؛
۱۵۹ ۴. ترور، حبس، تهدید و اذیت و آزار شیعیان؛

- ۱۵۹..... ۵. اختلاف و چند دستگی بین شیعیان؛
- ۱۶۰..... پدر حضرت مهدی علیه السلام از نگاه اهل سنت
- ۱۶۴..... خود آزمایی
- ۱۶۵..... درس دهم: مادر حضرت مهدی علیه السلام**
- ۱۶۷..... نامهای مادر حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۶۸..... سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۷۶..... سرنوشت مادر حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۷۸..... خود آزمایی
- ۱۷۹..... درس یازدهم: ولادت حضرت مهدی علیه السلام**
- ۱۸۱..... ۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸۴..... پنهانی بودن ولادت
- ۱۸۵..... فلسفه مخفی بودن ولادت
- ۱۸۷..... ۲. اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸۷..... الف. نوید امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی علیه السلام
- ۱۸۷..... ب. خبر دادن امام عسکری علیه السلام از ولادت مهدی علیه السلام
- ۱۸۸..... ج. خبر حکیمه (عمه امام عسکری علیه السلام) از ولادت آن حضرت
- ۱۸۸..... د. خبر نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت)
- ۱۸۹..... ه. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه
- ۱۹۰..... و. گزارش برخی از دانشمندان اهل سنت از ولادت آن حضرت
- ۱۹۱..... زمان ولادت
- ۱۹۴..... پاسخ به برخی پرسشها و شبهات
- ۱۹۸..... خود آزمایی
- ۱۹۹..... درس دوازدهم: نام حضرت مهدی علیه السلام**
- ۲۰۲..... انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به نام خاص (محم د)
- ۲۰۲..... یک. روایات عدم جواز به صورت مطلق
- ۲۰۴..... دو. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور
- ۲۰۵..... سه. روایات جواز بدون بیم خطر
- ۲۰۶..... چهار. روایات جواز نام بردن
- ۲۱۰..... نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه
- ۲۱۲..... نام حضرت در دعاها
- ۲۱۳..... نام حضرت در گفتار اهل سنت
- ۲۱۵..... نکته پایانی
- ۲۱۶..... خود آزمایی

درس سیزدهم: القاب حضرت مهدی عجل الله فرجه ۲۱۷

۱. بَقِيَّةُ اللَّهِ ۲۱۹
۲. حَجَّت ۲۲۱
۳. خاتم الاوصياء ۲۲۳
۴. شرید ۲۲۴
۵. صاحب الامر ۲۲۴
۶. صاحب الدار ۲۲۵
۷. صاحب الزمان ۲۲۵
۸. صاحب السیف ۲۲۶
۹. صاحبُ الغیبة ۲۲۸
۱۰. غریم ۲۲۸
۱۱. غلام ۲۲۹
۱۲. فرید ۲۲۹
۱۳. قائم ۲۳۰
- ۱۳-۱. «القائمُ مِن وُلْدِي» (قیام کننده از فرزندانم) ۲۳۱
- ۱۳-۲. «قائِمِهِم» (قائم آنان) ۲۳۱
- ۱۳-۳. «قائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا» (قیام کننده برای حق از ما) ۲۳۱
- ۱۳-۴. «قائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (قائم ما اهل بیت) ۲۳۲
- ۱۳-۵. «قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ» (قیام کننده از آل محمد صلوات الله علیهم) ۲۳۲
۱۴. مُضْطَرٌ ۲۳۲
۱۵. مُتَنَطِّرٌ ۲۳۳
۱۶. مُنْتَقِمٌ ۲۳۴
۱۷. منصور ۲۳۴
۱۸. مهدی ۲۳۵
- خود آزمایی ۲۳۷

درس چهاردهم: شمایل و ویژگیهای حضرت مهدی عجل الله فرجه ۲۳۹

۱. شمایل مهدی عجل الله فرجه پس از ولادت و دوران کودکی ۲۴۱
۲. شمایل مهدی عجل الله فرجه در دوران غیبت ۲۴۲
۳. شمایل مهدی عجل الله فرجه هنگام ظهور ۲۴۳
- برخی ویژگیهای خاص حضرت مهدی عجل الله فرجه ۲۴۴
۱. مخفی بودن آثار حمل در مادر حضرت مهدی عجل الله فرجه ۲۴۴
۲. مخفی بودن ولادت آن حضرت ۲۴۴
۳. روشن شدن چراغی در بیت الحمد، از ولادت تا هنگام ظهور ۲۴۵

۲۴۵	۴. خاتم الاوصیا بودن ایشان
۲۴۶	۵. پنهان زیستی ایشان
۲۴۶	۶. میراث انبیا نزد ایشان
۲۴۸	۷. نبودن بیعت احدی بر گردن ایشان
۲۴۹	۸. طول عمر آن حضرت
۲۴۹	۹. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت
۲۵۰	۱۰. نزول حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> و اقتدا به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۵۱	۱۱. ایجاد حکومت واحد جهانی
۲۵۲	۱۲. آکنده کردن زمین از عدل و داد
۲۵۴	خود آزمایی
۲۵۵	درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویت (۱)
۲۵۷	۱. خورشید مغرب
۲۵۸	۲. عصر زندگی
۲۵۹	۳. حکومت جهانی مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۶۱	۴. دادگستر جهان
۲۶۲	۵. در فجر ساحل
۲۶۳	۶. راه مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۶۴	۷. مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله <small>علیه السلام</small>
۲۶۵	۸. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب
۲۶۷	۹. امام مهدی <small>علیه السلام</small> از ولادت تا ظهور
۲۶۸	۱۰. رهبری بر فراز قرون
۲۷۱	منابع و مأخذ

پیشگفتار

کشتی‌ای را در دریایی طوفانی در نظر بگیرید. در یک فرض ممکن است افراد این کشتی باور کنند که اطرافشان تا هزاران فرسنگ، هیچ ساحل نجاتی وجود ندارد و توشه‌اندکی همراه دارند؛ به راستی آنان چه خواهند کرد؟ آیا هیچ تصوّر می‌شود که حرکتی کنند؟ نه؛ چون پذیرفته اند که مرگشان حتمی است!!

فرض دیگر این است که افراد آن کشتی، به یقین بدانند که در نزدیکی‌شان، ساحل امن و نجاتی وجود دارد. این افراد چه می‌کنند؟ قطعاً اینها تلاش می‌کنند تا خود را به ساحل برسانند. همین قدر که امید در دل انسان به وجود آمد، مرگ سایه خود را جمع می‌کند و کنار می‌رود. امید موجب می‌شود، انسان تلاش و حرکت کند، پیش برود، مبارزه کند و زنده بماند. مَثَلِ بشریت، در طول تاریخ و در حیات اجتماعی، مَثَلِ همان سرنشینان کشتی طوفان زده است که همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان، ستمگران و حکمرانان بوده است. دسته‌ای نجات را آرزویی دست نیافتنی تلقی کرده و گروهی با استفاده از آموزه‌های دینی، آن را وعده‌ای الهی و تخلف‌ناپذیر انگاشته اند. گروهی در راه برون رفت از آن مجاهدت کرده و عده‌ای سر تسلیم فرود آورده اند

باورداشت موعود و منجی - که در آموزه‌های اسلام با عنوان «مهدویت» مطرح شده - همان اعتقاد به وجود ساحل نجاتی است که انسان‌های گرفتار را به آینده‌ای روشن و سرشار از

آرامش و آسایش نوید می‌دهد.

ایمان به مهدویت، باورداشت و ایمان به ذخیرهٔ آخرین هستی، ثمرهٔ تمامی رسالت‌ها، منبع همهٔ کمالات، سرچشمه همهٔ خیرات و جلوه‌گاه تمامی نیکی‌ها و زیبایی‌ها است.

پذیرش مهدویت، گشودن چشم اندازی زیبا، به جهان آینده، امیدى لذت بخش، به آینده روزگار و رویکردى جدی و نوید بخش به انسان و آیندهٔ انسان است.

اعتقاد به مهدویت، امید را در دل‌ها زنده کرده، مانع تسلیم شدن در برابر ستم می‌شود. ملت‌های با ایمانی که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس می‌کنند، از حضور او امید و نشاط می‌گیرند و برای مجد و عظمت اسلام، مبارزه و مجاهدت می‌کنند.

با تکیه بر همین امید درخشان بود که ملت بزرگ ایران، به رهبری بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی علیه السلام پرچم اسلام را به اهتزاز در آورد و افتخار طول تاریخ بشر و تاریخ اسلام شد.

آرزوی همگان آمدن چنین شخصیت گران قدری است تا عقده‌های فرو خوردهٔ انسان‌ها - در طول تاریخ - با تجلیات ظهورش گشوده شود و چشم‌های منتظر، با روشنای طلوعش، روشنایی گیرند و تار و پود ظلم و ستم نابود گردد.

به باور پیروان بیشتر ادیان و مذاهب، روزی فرا خواهد رسید که دست توانمند پروردگار، در برهه‌ای از تاریخ، از آستین انسانی برتر، معجزه‌گری خواهد کرد و برگ‌های فرجامین کتاب زندگی بشری را با نجات از ستم و بیداد به سرانجام خواهد رساند.

همهٔ فرقه‌های اسلامی، معتقدند: آن دست معجزه گر، کسی نیست، مگر رادمردی از سلالهٔ پاک آخرین فرستادهٔ خداوند، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله، که روزی آشکار خواهد شد و جهان را به نور عدل و داد آکنده خواهد ساخت.

البته شیعه - بر خلاف گروه‌های دیگر- این شخص بزرگ و دست قدرت خداوندی را به خوبی می‌شناسد و با تاریخ ولادت و نام مقدس او و پدر و مادر عزیزش آشنا است؛ در حالی که دیگران اینها را نمی‌دانند.

این شناخت و اعتقاد - علاوه بر ابعاد منطقی، فکری و استدلالی - دارای جنبه‌های عاطفی، معنوی و ایمانی عمیق و بسیار مهمی است که همواره سرمایه عظیم حرکت‌های بزرگ در جوامع اسلامی - و به ویژه شیعی - شده است.

توجه به این نکته بایسته است که عصر انتظار، عصر آزمایش‌های بزرگ است. در این دوران انسان‌ها به شکل‌های مختلف امتحان می‌شوند و تنها کسانی از این میدان سربلند بیرون می‌آیند که ایمان خود را حفظ کرده، در مقام عمل، گوی سبقت از دیگران برآیند.

به لطف الهی اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام، شیعه را تا امروز از تمامی موانعی که بر سر راهش قرار داشته، به خوبی عبور داده است و امروزه عزت و سربلندی اسلام و قرآن، میراث گران بهایی است که در پرتو این باور سترگ به دست آمده است.

البته دشمنان تفکر و اعتقاد به مهدویت، همواره تلاش کرده‌اند تا با القای یأس و ناامیدی در دل مردم و یا پراکندن شبهات، آن را از ذهن‌ها پاک سازند و یا مفاهیم اعتقاد به مهدویت را تحریف کنند!! از این رو لازم است در برابر این تلاش دشمنان، با استواری در جهت اعتقاد و تبیین حقیقت «مهدویت» حرکت کنیم ... به یقین جامعه‌ای که در دوران ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به وجود خواهد آمد؛ همان جامعه‌ای است که همه پیامبران بزرگ الهی علیهم السلام، برای تهیه مقدمات آن مبعوث شده‌اند؛ یعنی، ایجاد جامعه‌ای که بشریت در آن، بتواند به رشد و کمال متناسب خود برسد و از تمامی قید و بندها رهایی یابد و امام گام نهایی را در ایجاد جامعه موعود بر می‌دارد.

نگارنده با توجه به این مسائل، بر آن شد تا به حول و قوه الهی، به آرزوی دیرینه خود - تدوین **درس‌نامه مهدویت** - جامه عمل بپوشاند. به ویژه آنکه با توفیق الهی و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام و مساعدت دوستان، مجموعه‌ای را با نام **فرهنگ‌نامه مهدویت** آماده نموده و به وسیله بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ و منتشر ساخت.

اما آنچه پیش روی شما خواننده محترم قرار دارد، اولین بخش از مجموعه‌ای چهار جلدی با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام از ولادت تا امامت** است. در این جلد به بحث و بررسی درباره موضوع مهدویت - از ابتدای شکل‌گیری، تا آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام - پرداخته شده است. در جلد دوم با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام و دوران غیبت** مباحث مربوط به پنهان‌زیستی آن امام بیان خواهد شد. در جلد سوم با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام از ظهور تا قیام** به بررسی موضوعات مربوط به ظهور و مسائلی که تا قبل از قیام حضرت رخ می‌نماید، اشاره خواهد شد. بالاخره در جلد چهارم حکومت جهانی ایشان با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی** بررسی خواهد شد.

نگارنده افتخار دارد مدتی از عمر خود را به مطالعه و پژوهش در باره مهدویت سپری نموده و بیش از ۲۵۰۰ روایت نورانی را - از حدود یکصد منبع اولیه شیعه و سنی - مورد بررسی و کنکاش قرار داده و صدها کتاب مربوط به این موضوع مهم را مطالعه کرده است. بر این اساس این مجموعه را به عنوان قدمی کوچک در راه ترویج فرهنگ متعالی مهدویت تقدیم می‌دارد و با اعتراف به نقص‌ها، امیدوار است با تلاش دیگر ارادتمندان به ساحت مقدس مهدوی، هر روز شاهد کارهای بهتری در این زمینه باشیم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمامی دست اندر کاران بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{علیه السلام} و مرکز تخصصی مهدویت - به ویژه از حجت‌الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی - به جهت تلاش‌های خالصانه‌شان جهت چاپ و نشر این مجموعه و نیز اساتید محترمی که با راهنمایی و نظرهای خود این حقیر را یاری فرمودند، کمال سپاس و امتنان را داشته باشم.

و توفیق از خداوند است

خدا مراد سلیمیان

درس اول اندیشه موعود در ادیان ابراهیمی

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی اجمالی اندیشه موعود در:

آیین یهودیت

آیین مسیحیت

پیش درآمد

امید به آمدن «مصلح بزرگ آسمانی»، در آینده‌ای روشن و استقرار عدالت و صلح فراگیر و همگانی، امری فطری است. این انگاره با وجود آدمی، آمیخته شده است و محصور در زمان و مکان و ویژه قوم و ملتی خاص نیست. همه افراد، طبق فطرت ذاتی خود، منتظرند جهان در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم و ستم نجات یافته، از نابسامانی‌ها، ناامنی‌ها و تیره‌روزی‌ها خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه، نایل آیند. در بیشتر ادیان و مذاهب جهان، از مصلحی سخن به میان آمده که در آخرالزمان ظهور کرده و به جنایت‌ها و خیانت‌ها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی، بنیان خواهد نهاد. تمامی پیامبران و سفیران الهی نیز در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نویدهایی داده‌اند. پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند. مسلمانان با ارائه کامل‌ترین تصویر، او را با نام «**مهدی موعود**» می‌شناسند.

عقیده به ظهور «**نجات دهنده**» و امید به یک «**آینده‌ای روشن**» - که در آن، نگرانی‌ها و هراس‌ها مرتفع گردد و تاریکی‌ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه ظلم و جهل و تباهی برکنده شود - یک اعتقاد عمومی است که همواره بین بیشتر ملت‌ها وجود داشته است. یکی از نویسندگان از این باور با عنوان «**فوتوریسم**» یاد کرده، می‌نویسد: «فوتوریسم^۱؛ یعنی، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و

۱ . Futurism.

بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمی را اشغال کرده است. فوتوریسم عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی زوراستریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیسیم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت (کاتولیک، پروتستان و ارتودکس) و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی به اتفاق، بشارت ظهور همچو مصلحی را داده اند...»^۱

«فوتوریسم» یکی از مسائلی است که در بحث‌های تتولوژیک تمام مذاهب آسمانی، از آن بحث شده است.

دار مستتر در یکی از کنفرانس‌هایی که به مناسبت ظهور «مهدی متمدنی» در سودان در فوریه سال ۱۸۸۵ میلادی برگزار گردید، می‌گوید:

«می‌دانید که محمد ﷺ چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت ... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد، عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد».^۲

بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسائل اسلامی، این عقیده پیوسته در میان بیشتر ملت‌ها و پیروان ادیان بزرگ وجود داشته و حتی اقوام مختلف جهان - چون اسلاوها، ژرمن‌ها، اسن‌ها و سلت‌ها - نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخرالزمان ظهور کند و بی‌عدالتی‌ها را از بین ببرد و حکومت واحد جهانی تشکیل داده، در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

در این درس با توجه به اهمیت موضوع، تنها به دو دیدگاه (یهود و مسیحیت) خواهیم پرداخت و دیدگاه‌های دیگر ادیان و مذاهب را مطرح نخواهیم کرد؛ به دلیل اینکه بیشتر متون در دست، غیر قابل استناد قطعی به پیامبران این ادیان است و در نسبت دادن آنها به صاحبان این شریعت‌ها، تردیدهای جدی وجود دارد.

بیشتر این نوشته‌ها به صورت کنایه، استعاره و همراه با ابهام‌های فراوانی است که برداشت

۱. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود ﷺ از دیدگاه اهل سنت، ص ۵۵.

۲. همان، به نقل از: دار مستتر، مهدی ﷺ در سیزده قرن، ترجمه محسن جهان سوز.

قطعی از این سخنان را غیر ممکن می‌سازد. اگر چه عده‌ای بر این مطلب پای می‌فشرند که قسمت‌های فراوانی از این نوشته‌ها، مربوط به «مهدویت» است! پاره‌ای از متون این ادیان نگرش‌های پیروان آن ادیان است و استفاده صریح از آن متون را در باره «مهدویت» دور از دسترس می‌نماید.

در برخی از موارد، اصل کتاب‌هایی که در بحث «مهدویت در ادیان» بدان اشاره می‌شود، در دست نیست و تنها به نقل‌هایی از این کتاب‌ها بسنده شده، که این نیز مشکلی بر مشکلات یاد شده افزوده است.

اگر چه موارد یاد شده تا حدودی در باره متون کتاب مقدس نیز وجود دارد؛ اما نزدیکی صدور آنها به زمان ما و تا حدودی صراحت آنها در مباحث موعود و منجی، مقداری از دشواری کار می‌کاهد.

بنابراین در این موضوع تنها به دو کتاب *تورات* و *انجیل* بسنده می‌کنیم. علاقه‌مندان را به کتاب‌های مفصل توصیه می‌نماییم.

۱. اندیشه موعود در آیین یهود

یهودیان - که خود را پیروان حضرت موسی علیه السلام می‌دانند - منتظر موعودند. در آثار دینی یهود و سفرهای تورات و دیگر کتاب‌های انبیای آنان، همواره به موعود اشاره شده است. از آنجایی که یهودیان، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، بالطبع موعود آنان هنوز ظهور نکرده است. اگر در آثار مقدس یهودی تأمل شود، چهره سه موعود، در آنها ترسیم می‌گردد:

۱. حضرت مسیح علیه السلام،

۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم،

۳. حضرت مهدی عجل الله فرجه.

با این حساب، انتظار، در یهودیت کیفیتی ویژه می‌یابد و چون این قوم، نه به حضرت مسیح علیه السلام و نه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نگرویدند، باید در برابر مسأله موعود و انتظار، بسیار حساس و نگران باشند و از این همه اشاره‌ها و بشارت‌های موجود در کتاب‌هایشان، به سادگی و غفلت نگذرند. آنان باید از دیگران منتظرتر باشند و بیشتر به انتظار و آمادگی برای ظهور فکر کنند.

البته تکاپوی آشکار یهودیان، در دوران حاضر و فعالیت‌های آنها در بازسازی هیکل سلیمان و

آماده ساختن بیت المقدس برای آمدن منجی، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد؛ هر چند این دیدگاه دارای انحرافی آشکار است!!
اینک نام چند کتاب از کتاب‌های یهودیت و عهد عتیق - که در آنها سخنانی درباره موعود آمده است - همراه با بخش‌های مورد نظر ذکر می‌شود:^۱

۱. کتاب دانیال پیامبر

«در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی - که از جانب پسران قومت قائم است - خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوایف تا به این زمان نبوده است، واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو - هر کسی که در کتاب مکتوب شده است - نجات خواهد یافت و از خوابندگان در خاک، زمین بسیاری بیدار خواهند شد. بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی ...».^۲

۲. کتاب حگی

«خداوند لشکرها چنین می‌فرماید: هنوز وقت قلبی است که من آسمان‌ها و زمین و بحر و خشکی را به هیجان می‌آورم؛ بلکه تمامی طوایف را به هیجان می‌آورم و مرغوب تمامی طوایف خواهد آمد و خداوند لشکرها می‌فرماید: این خانه را مملو از جلال خواهیم کرد...».^۳

۳. کتاب صفتیاه پیامبر

«خداوند در اندرون آن عادل است، بی انصافی نمی‌کند. هر صبح بی نقصان حکم خود را به روشنایی بر می‌آورد؛ اما عاصی انفعال را نمی‌داند. طوایف را منقطع نمودم، برج‌های ایشان ویرانند. کوچه‌های ایشان را خراب کردم، به حدی که عبور کننده نیست و شهرهای ایشان بدون آدمی و ساکنی ویرانند و گفتم که شاید از من ترسیده، تأدیب را قبول کنی تا آنکه مسکن ایشان منقطع نشود. اما هر قدر که ایشان را عقوبت کردم، ایشان سحر خیزی نموده، تمامی اعمال خویشتن را فاسد گردانیدند...».^۴

۱. نقل‌های کتاب مقدس، مستقیم از کتاب مزبور و بدون هیچ کم و کاستی نقل شده است.

۲. کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب دانیال، ص ۱۵۶۷، فصل دوازدهم، بندهای ۱-۳.

۳. همان، کتاب حگی، ص ۱۶۳۲، فصل دوم، بند های ۶-۸.

۴. همان، کتاب صفتیای نبی، ص ۱۶۲۹، فصل سوم، بندهای ۵-۸.

۴. کتاب اِشْعَیای پیامبر

«و نهالی از تنه یشی بر آمده، شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید و روح خدا - که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است - بر آن خواهد آرمید و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده، موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش هایش تنبیه نخواهد فرمود؛ بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب هایش شریر را خواهد کشت...»^۱

۵. کتاب زبور داود علیه السلام

در این کتاب نیز مطالبی ذکر شده است؛ چنان که قرآن کریم، به نقل از زبور از غلبه صالحان سخن گفته است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

«و در حقیقت، در زبور پس از ذکر [تورات] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

با مراجعه به زبور، می توان به رغم تحریف های صورت گرفته، این بشارت را چنین یافت: «زیرا که شریران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد...»^۳

پس از حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام آمد و دین موسی علیه السلام را نسخ کرد. اکنون دین یهود، دین منسوخ و شریعت باطله است. پس از حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شده و دین مسیح را نسخ کرد. اکنون دین مسیح، دین منسوخ و شریعت باطل است.^۴ از زمان طلوع اسلام تا کنون و تا قیامت، تنها دین به حق در روی زمین - که مبتنی بر وحی و پیامبری است - دین مقدس اسلام است و کتاب خدا، در میان خلق همواره، قرآن است. بر این اساس

۱. همان، کتاب اشعیا نبی، ص ۱۲۲۰، فصل یازده، بند ۱-۱۰.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۶.

۳. کتاب مقدس، مزامیر داود، مزمور سی و هفتم، بندهای ۹-۳۷.

۴. این تعبیر - چنان که پیداست - به این معنا نیست که شریعت موسای علیه السلام یا شریعت عیسی علیه السلام در زمان خود نیز باطل بوده است. این دو دین، هر یک در عهد خود و در دور زمانی خاص خود و نیز به دور از تحریف ها و تصرف ها، دین آسمانی و بر حق بوده است.

«موعود» همان مهدی علیه السلام است و بشارت‌ها و اشارت‌هایی که از پیامبران و دیگر بزرگان رسیده است، در حق او صادق است و به ظهور او اشاره دارد.

۲. اندیشه موعود در آیین مسیحیت

دین مسیحیت - به ویژه از دیدگاه مسائل معرفتی و شناختی - ادامه دین یهود است. منبع اصلی دینی و فرهنگی آن، عهد عتیق است که همان کتاب مقدس یهودیان است. بنا براین هر چه درباره دین یهود گفته شود، تقریباً در باره دین مسیحیت نیز صدق می‌کند. افزون بر آنچه در متون یهودی مورد اشاره قرار گرفت، در کتاب‌های ویژه مسیحیت نیز، بشارت‌های بیشتر و روشن‌تری، در باره موعود آخرالزمان، نقل شده است؛ زیرا: یکم. با ظهور حضرت مسیح علیه السلام زمان در مقیاس کلی، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام نزدیک‌تر شده است.

دوم. تحریف کمتری در این آثار پدید آمده است؛ زیرا از دوره نزول آثار مقدس یهود، زمان بسیار بیشتری می‌گذرد، تا دوره نزول کتاب مقدس مسیحیت. این امر باعث شده، تا دست تحریف و پوشیده‌داری، در این آثار، به اندازه آثار یهود فرصت کار نیابد؛ اگر چه دانشمندان مسیحی نیز در این باره کوشش بسیار کردند و در تأیید یا رد آنجیل‌ها، به این مسائل نیز توجه داشتند و *انجیل برنابا* را کمتر تأیید می‌کردند.^۱ در اینجا، به چند کتاب - که در آنها بشارت‌هایی در باره ظهور منجی آمده است - اشاراتی می‌شود:

۱. انجیل متی

«و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد؛ با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت. همه قبایل نزد وی جمع خواهند شد و آنها را از همدیگر جدا خواهد کرد؛ چنان که شبانی میش‌ها را از بزها جدا کند...»^۲

۱. محمد رضا حکیمی، *خورشید مغرب*، صص ۵۲ - ۵۸، (با تصرف)
 ۲. *کتاب مقدس*، انجیل متی، باب بیست و پنجم، ص ۶۰، بند های ۳۱-۳۳.

۲. انجیل لوقا

«پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغ‌های شما و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار می‌کشند آقای خود را که کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند، دفعتاً در را گشایند. خوشا به حال آن نوکران که چون آقا آید، بیدار یابد آنها را و من به شما می‌گویم که به درستی کمر خود را بسته آنها را نشانید و نزدشان آمده آنان را خدمت خواهد نمود».^۱

۳. انجیل مرقس

«و بر حقیقت آن روز و آن ساعت - سوای پدر - نه ملائکه آسمان و نه فرزندی، هیچ کس مطلع نیست. احتیاط نمایید که با حذر باشید و دعا نمایید؛ زیرا از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید؛ چنانچه شخصی به سفر بعیدی رفته و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هر کس را به شغل خاص مقرر فرموده و دربان را به بیدار بودن امر فرموده است. پس بیدار باشید از آنجا که نمی‌دانید بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد. در شام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح؛ مبدا که ناگاه آمده، شما را در خواب یابد و آنچه من به شما می‌گویم، به همه می‌گویم بیدار باشید».^۲

۴. مکاشفات یوحنا

«چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد، به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد و قدرت به او داده است که هم حکم رانی بکند، به علت آنکه فرزند انسان است».^۳

۱. همان، انجیل لوقا، ص ۱۵۴، باب دوازدهم، بند های ۳۵-۳۷.

۲. همان، انجیل مرقس، باب سیزدهم، بندهای ۳۲ - ۳۷.

۳. همان، انجیل یوحنا، باب پنجم، بندهای ۲۶-۲۸.

خودآزمایی

۱. مهم‌ترین ویژگی مشترک میان همه انسان‌ها در باره اعتقاد به منجی چیست؟
۲. فوتوریسم به چه معنا است و چه ارتباطی به بحث مهدویت دارد؟
۳. به چه دلایلی نمی‌توان به طور کامل، به منابع در دست ادیان پیش از اسلام اعتماد کرد؟
۴. در آیین یهود سه موعود مورد اشاره قرار گرفته است؛ آنها چه کسانی‌اند؟ کتاب‌های این آیین را که سخن در باره موعود آورده، نام ببرید.
۵. به دو نمونه از نقل‌های انجیل درباره منجی اشاره فرمایید.
۶. علاوه بر مواردی که در درس مورد اشاره قرار گرفته، به دو مورد از بشارت‌های کتاب مقدس درباره منجی اشاره کنید.



منابع برای پژوهش

۱. سید اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۲. علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، (مؤسسه انتشارات رسالت، چاپ نهم، قم، ۱۴۱۸ هـ. ق).
۳. محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، (انتشارات مرآتی، بی تا).
۴. حسین توفیقی، هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش).
۵. محمد صادقی تهرانی، بشارت عهدین، (انتشارات امید فردا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ هـ. ش).
۶. محمد تقی راشد محصل، نجات بخشی در ادیان، (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم، تهران، ۱۳۸۱ هـ. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی برخی از آیات مهدویت:

آیه اول:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...﴾

آیه دوم:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...﴾

آیه سوم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾

آیه چهارم:

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...﴾

آیه پنجم:

﴿يَقِيْتُ اللَّهَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾

آیه ششم:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...﴾

پیش درآمد

اندیشه «مهدویت»، در اسلام ریشه قرآنی دارد و این کتاب آسمانی، با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی «حق» بر «باطل» را به تمامی انسان‌ها نوید داده است. قرآن در باره ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام به صورت کلی بحث کرده و بشارت به تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی صالحان داده است. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، این گونه آیات را - به استناد روایات اهل بیت علیهم السلام و نظرات دانشمندان اسلامی - مربوط به حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند.

در این درس از مجموع آیات قرآنی - که ناظر به این موضوع است و صراحت بیشتری دارد تنها چند آیه نقل و بررسی می‌شود.

این درس در باره آیاتی از قرآن مجید است که با استفاده از سخنان گهربار معصومین علیهم السلام، در مورد حضرت مهدی علیه السلام، تفسیر، تأویل و یا تطبیق شده است.

ابتدا تعریف و مفهوم این سه واژه - به صورت مختصر - بیان می‌گردد:

۱. تفسیر

«تفسیر» از واژه «فَسَّرَ»، به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است و در «اصطلاح» عبارت است از: «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است». ماده «فَسَّرَ»، در باب «تفعیل» بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا است. از این رو تفسیر، تنها کنار زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست؛ بلکه شامل زدودن ابهام موجود در دلالت کلام، نیز می‌شود.

تفسیر، در جایی است که گونه‌ای ابهام، در لفظ وجود دارد و این موجب ابهام در معنا و

دلالت کلام می‌شود و برای زدودن آن، کوشش فراوانی لازم است.^۱
 از آنجایی که فهم پاره‌ای از آیات قرآن، بر عموم مردم پوشیده است، ناگزیر نیازمند بیان و پرده برداری است و این مهم بر عهده کسانی است که صلاحیت و توانایی چنین امری را دارند و مورد تأیید خداوند متعال‌اند.

۲. تأویل

تفسیر و تأویل، در گذشته دو لفظ مترادف بود؛ لذا طبری در تفسیر جامع البیان آن دو را به یک معنا گرفته و در موقع تفسیر آیات گفته است: «القول فی تأویل الایة». در اصطلاح متأخران، «تأویل» به معنای مغایر با تفسیر و شاید اخص از آن به کار رفته است.
 تأویل از «اول»، به معنای باز گشت به اصل است. تأویل یک چیز؛ یعنی، برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش و تأویل لفظ متشابه؛ یعنی، توجیه ظاهر آن، به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش باز گردد.^۲
 این واژه در قرآن به سه معنا آمده است:

۱-۲. توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه؛ به گونه‌ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد.^۳

۲-۲. تعبیر خواب؛ تأویل به این معنا، هشت بار در سوره یوسف آمده است.

۳-۲. فرجام و حاصل کار؛ بر این اساس تأویل یک موضوع؛ یعنی، آنچه که آن موضوع، بدان منتهی می‌شود.^۴

معنای چهارم - که در قرآن نیامده، ولی در کلام پیشینیان هست - عبارت است از: انتزاع مفهوم عام و گسترده، از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است... از تأویل به این معنا، گاهی به «بطن»؛ یعنی، معنای ثانوی و پوشیده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید، هم تعبیر شده است. در مقابل «ظهر»؛ یعنی، معنای اولیه‌ای که ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد، آن

۱. رک: محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۲ و ۲۳.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۷.

۴. کهف (۱۸)، آیه ۷۸.

معنا را می‌فهماند.

این معنا دارای دامنه‌ای گسترده و ضامن عمومیت قرآن است و موجب می‌شود قرآن شامل تمام زمان‌ها و دوران‌ها باشد؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر، برگرفته شده از موارد خاص، نباشد؛ بسیاری از آیات قرآن بی‌ثمر می‌شود و فایده‌ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن نخواهد داشت.^۱ بی‌گمان در قرآن، آیات متشابهی وجود دارد که باید تأویل گردد؛ ولی جز خداوند و راسخان در علم، کسی آن را نمی‌داند.^۲ تأویل دارای شرایط و ملاک‌هایی است که در کتاب‌های مربوط بیان شده است.

۳. تطبیق

در آیات قرآن، مطالب فراوانی به لفظ عام بیان شده که در هر زمان، بر عده‌ای قابل انطباق است. گاهی نیز لفظ آیه‌ای «خاص» است؛ ولی معنای آن «عمومیت» دارد و شامل کسانی نیز می‌شود که شبیه آن عمل از آنان صادر شده است. با توجه به نکات یاد شده، برخی از آیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و انقلاب جهانی آن حضرت بدین شرح است:

آیه اوّل

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳

«وهمانا، در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من، به ارث خواهند برد».

در این آیه به یکی از روشن‌ترین پاداش‌های دنیوی صالحان (حکومت روی زمین)، اشاره شده است. در روایاتی چند، این رویداد مهم، در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته شده است.

واژگان آیه

- «زبور» داود (یا به تعبیر کتاب‌های عهد قدیم *مزامیر داود*) عبارت است از: «مجموعه‌ای

۱. محمدهادی معرفت، *تفسیر و مفسران*، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۷.

۳. انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر علیه السلام». «

- «ذکر»، در اصل به معنای چیزی است که مایه تذکر و یاد آوری باشد؛ ولی در این آیه - به قرینه معرفی آن قبل از زبور - به کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام، (تورات) تفسیر شده است.

- «ارض»، به مجموع کره زمین گفته می‌شود؛ مگر اینکه قرینه خاصی در کار باشد.
- «ارث»، یعنی، چیزی که بدون معامله و داد و ستد، به کسی انتقال می‌یابد. در قرآن کریم گاهی به معنای تسلط و پیروزی یک قوم صالح، بر قوم ناشایست و در اختیار گرفتن موهبت‌ها و امکانات آنها گفته شده است.^۱

با توجه به اضافه شدن «بندگان» به «خدا»، ایمان و توحید آنان روشن می‌شود و با توجه به کلمه «صالحون»، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید: عمل و تقوا، علم و آگاهی، قدرت و قوت، و تدبیر و نظم و درک اجتماعی.

هنگامی که بندگان با ایمان، این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز یاری می‌کند تا آنان بر مستکبران غلبه یابند، دست‌های آلوده‌شان را از حکومت بر روی زمین کوتاه کنند و دارنده میراث‌های آنها گردند.

بنا براین، تنها «استضعاف» دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت بر روی زمین نیست؛ بلکه وجود ایمان و کسب شایستگی‌ها بایسته است و مستضعفان جهان تا زمانی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت روی زمین نخواهند رسید.

نکته‌ها

۱. آل محمد علیهم السلام

در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هُم آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ

جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ»^۲ «این بندگان صالح، همانا آل محمد هستند که خداوند، مهدی

۱. ر. ک: اعراف (۷)، آیه ۱۳۷.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

آنان را پس از کوشش ایشان مبعوث می‌کند. پس ایشان را عزت داده، دشمنانشان را ذلیل خواهد کرد».

روشن است مفهوم این روایت، انحصار نیست؛ بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است و این تفسیرها، هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی‌کند. بنا براین در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.

۲. بشارت حکومت صالحان در مزامیر داود

در *مزامیر داود* تعبیر یاد شده و یا مشابه آن، در چند مورد دیده می‌شود و نشان می‌دهد با تمام تحریفات موجود در این کتابها، این قسمت همچنان از دستبرد مصون مانده است.

۱-۲. «... شریران منقطع می‌شوند و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد و حال اندک است که شریر نیست می‌شود؛ هر چند مکانش را استفسار نمایی، ناپیدا خواهد شد»^۱.

۲-۲. «اما متواضعانه وارث زمین شده، از کثرت سلامتی شادکام خواهند شد»^۲.

۳-۲. «متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد...»^۳.

۴-۲. «صدیقان وارث زمین شده، همیشه در آن ساکن خواهند بود»^۴.

۵-۲. «خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد»^۵.

در این عبارتها، عنوان «صالحان» که در قرآن آمده، با همان تعبیر در *مزامیر داود* به چشم می‌خورد. علاوه بر این تعبیرات دیگری نیز مانند صدیقان، متوکلان، متبرکان و متواضعان، در جمله‌های دیگر ذکر شده است. این تعبیرها، دلیل بر عمومیت حکومت «صالحان» است و با احادیث قیام حضرت مهدی علیه السلام تطبیق می‌کند.

۳. حکومت صالحان یکی از قوانین آفرینش

باید دانست تمام این حکومتها، بر خلاف جهت آفرینش و قوانین جهان خلقت است و آنچه با آن هماهنگ است، همان حکومت صالحان با ایمان است. نظام آفرینش، دلیل روشنی

۱. مزامیر داود، ۳۷، بند ۹.

۲. همان، بند ۱۱.

۳. همان، ۳۷، بند ۲۷.

۴. همان، بند ۲۹.

۵. همان، بند ۱۸.

بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده است و این همان چیزی است که از آیه یاد شده و احادیث مربوط به قیام مصلح بزرگ جهانی استفاده می‌شود.^۱

آیه دوم

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

«وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

این آیه طبق فرمایش امام علی علیه السلام، در نهج البلاغه و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السلام، ناظر به پیروزی مستضعفان بر مستکبران است و اینکه سرانجام، جهان از آن شایستگان خواهد شد. آیه یاد شده، هرگز از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل سخن نمی‌گوید؛ بلکه بیانگر یک قانون کلی برای همه عصرها و قرن‌ها است. این بشارتی در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر است. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و یاران آن حضرت بعد از ظهور اسلام بود. گسترده‌ترین نمونه آن نیز، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به دست حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی، بشارت به «ظهور» چنین حکومتی می‌دهد؛ از این رو اهل بیت علیهم السلام، در تفسیر آن به این ظهور بزرگ اشاره کرده‌اند. از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه آمده است:

﴿لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَكِدِهَا وَ تَلَّا عَقِيبَ ذَلِكَ﴾ ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۵۱۵ - ۵۲۴.
 ۲. قصص (۲۸)، آیه ۵.

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛^۱

«دنیا پس از چموشی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد ... سپس آیه و «نرید ان نمین...» را تلاوت فرمود.»

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَيَذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛^۲ «این

گروه آل محمد ﷺ هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و به ایشان عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند.»

آیه سوم

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛^۳

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد. و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.»

در آیات پیش از این آیه، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر ﷺ است و

۱. سید رضی رحمته الله علیه نهج البلاغه، ص ۵۰۶.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله علیه، کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

۳. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

در این آیه، بحث ادامه یافته و نتیجه این اطاعت - که همان حکومت جهانی است - بیان شده است. بر اساس آن، خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، به طور ریشه‌دار و پا بر جا در صفحه زمین مستقر خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد. مردم تنها خدا را پرستیده و چیزی را شریک او قرار نخواهند داد.

بعد از این برتری و فراگیری حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هر گونه اضطراب، ناامنی و شرک، کسانی که بعد از آن کفر بورزند، به یقین فاسق واقعی خواهند بود! به هر حال مجموع آیه نشانگر این است که خداوند به گروهی از مسلمانان صالح و مؤمن، سه نوید داده است:

۱. جانشینی و حکومت روی زمین؛

۲. نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه‌ای در جهان؛

۳. از میان رفتن اسباب ترس و ناامنی .

نتیجه آنکه مردم در این دوران با نهایت آزادی، خدا را می‌پرستند، فرمان‌های او را گردن می‌نهند، هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نمی‌شوند و توحید خالص را در همه جا می‌گسترانند.

نکته‌ها

۱. بر اساس این آیه، افرادی قبل از مسلمانان دارای خلافت روی زمین بودند؛ حال اینان چه کسانی‌اند؟ برخی از مفسران آن را اشاره به آدم و داود و سلیمان دانسته‌اند؛ چرا که قرآن دربارهٔ آدم می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ «من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم». دربارهٔ داود فرموده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^۲ «ای داود ما تو را خلیفه در روی زمین قرار دادیم». سلیمان نیز به مقتضای آیه

۱. بقره (۲)، آیه ۳۰.

۲. ص (۳۷)، آیه ۲۶.

شانزده سوره «نمل» وارث حکومت داود بود و خلیفه در روی زمین شد .

اما برخی دیگر- مانند علامه طباطبائی رحمته الله علیه - این معنا را بعید شمرده‌اند؛ زیرا تعبیر «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» را متناسب انبیا ندانسته‌اند. به نظر ایشان در قرآن، این تعبیر در مورد پیامبران به کار نرفته است؛ از این رو اشاره به امت‌های پیشین است که دارای ایمان و عمل صالح بوده، در روی زمین حکومت یافتند.

جمعی دیگر معتقدند: این آیه اشاره به «بنی اسرائیل» است؛ زیرا آنها با ظهور موسی عليه السلام و در هم شکسته شدن قدرت فرعون، مالک حکومت روی زمین شدند؛ چنان که در آیه‌ای آمده است:

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي

بَارَكْنَا فِيهَا﴾^۱ «ما آن جمعیت مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را وارث مشارق و مغارب -

زمینی را که پر برکت کردیم - قرار دادیم».

و نیز درباره همان‌ها می‌فرماید:

﴿وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ «ما اراده کرده‌ایم که قوم مستضعف (مؤمنان بنی

اسرائیل) را در روی زمین تمکین دهیم (و صاحب نفوذ و مسلط سازیم)».

۲. این وعده الهی از آن کیست ؟

در این آیه خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی از مؤمنان و صالحان داده است. اما در اینکه منظور از این گروه چه کسانی‌اند؛ میان مفسران گفت و گو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی عليه السلام می‌دانند که شرق و غرب جهان، در زیر لوای حکومت آن حضرت قرار می‌گیرد، آیین حق در همه جا نفوذ می‌کند، ناامنی و خوف و جنگ از صفحه زمین بر چیده می‌شود و عبادت خالی از شرک، برای جهانیان تحقق می‌یابد.^۲

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۳۷.

۲. رک: محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۸.

بدون شک آیه، هم شامل مسلمانان نخستین و هم حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌شود. طبق عقیده عموم مسلمانان - اعم از شیعه و اهل تسنن - آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند و او مصداق کامل این آیه است؛ ولی با این حال منعی از عمومیت و گستردگی مفهوم آن نیست.

اینکه برخی می‌گویند: کلمه «ارض» مطلق است و تمام روی زمین را شامل می‌شود و این منحصرأً مربوط به حکومت امام مهدی علیه السلام است، با جمله «کما استخلف...» سازگار نیست؛ زیرا خلافت و حکومت پیشینیان به یقین در تمام پهنه زمین نبود.

به علاوه شأن نزول آیه نیز نشان می‌دهد که حداقل نمونه‌ای از این حکومت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مسلمانان (هر چند در اواخر عمر آن حضرت)، حاصل شده است. گفتنی است ثمره تمامی کوشش‌های پیامبران و تبلیغات مستمر و پی‌گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت، در زمانی تحقق می‌یابد که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند.^۱

همان‌گونه که گفته شد این تفسیرها، به معنای انحصار مصداق آیه نیست؛ بلکه بیان مصداق کامل است. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آن حضرت ذیل آیه شریفه چنین فرمود: «نزلت فی الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ»^۲ «[این آیه] در باره قائم علیه السلام و اصحاب ایشان نازل شده است».

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: «... این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث به رسالت گشته، تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن حضرت وارد شده، از تشکیل چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی علیه السلام».

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۵۳۰ - ۵۳۲.
 ۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله علیه، کتاب الغیبه، ص ۱۷۳؛ نعمانی رحمته الله علیه، الغیبه، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

آن گاه ایشان ادامه می‌دهد: «خواهید گفت: طبق این نظریه چه معنا دارد که روی سخن را در زمان نزول آیه به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» کند، در حالی که مهدی علیه السلام آن روز نبود (نه خودش بود و نه یکی از اهل زمانش)؟

در پاسخ می‌گوییم: این سؤال ناشی از این است که پرسش کننده، میان خطاب‌های فردی با خطاب‌های اجتماعی خلط کرده است؛ چون خطاب ممکن است دو جور متوجه اشخاص شود: یکی اینکه اشخاصی را مورد خطابی قرار دهند؛ بدین جهت که خصوصیات خود آنان مورد نظر است. به طور دیگر اینکه همان اشخاص را مورد خطاب قرار دهند - نه از این جهت که شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلکه - از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین. در صورت اول، خطاب از مخاطبان به غیر مخاطبان متوجه نمی‌شود و شامل آنها نمی‌گردد - نه وعده‌اش، نه وعیدش و نه هیچ چیز دیگرش - و در قسم دوم اصلاً اشخاص دخالتی ندارند و خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است که در این صورت به دیگران نیز متوجه می‌شود.

در آیه شریفه، خطاب از قبیل خطاب‌های دوم است که بیانش گذشت و اغلب خطاب‌های قرآنی - که یا مؤمنان را مخاطب کرده و یا کفار را - از این قبیل است.^۱ در مجمع البیان در ذیل آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ...» آمده است: مفسران در اینکه «الذین آمنوا مِنْكُمْ» چه کسانی‌اند، اختلاف دارند و از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که منظور، مهدی از آل محمد علیهم السلام است.

عیاشی به سند خود از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است: وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود: به خدا سوگند! ایشان شیعیان ما اهل بیت‌اند که خدا این وعده خود را در حق ایشان، به وسیله مردی از ما تحقق می‌بخشد و او مهدی این امت است. او کسی است که رسول - خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از عترتم قیام کند که هم نام من است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن چنان که از ظلم و جور آکنده شده باشد. نظیر این روایت از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهم السلام

۱. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

نقل شده است.

علامه طباطبایی در جمع بندی مباحث می‌نویسد: «از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در این باره اخباری روایت شده است. در گذشته هم بیان انطباق آیه بر مضمون این روایات گذشت و نیز در مجمع البیان بعد از نقل روایت بالا آمده است: بنا بر این مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام است»^۱.

آیه چهارم

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا
إِنَّا اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

«برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز توانا است».

نکته‌ها

۱. روز جمع شدن یاران حضرت مهدی علیه‌السلام

در روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام عبارت «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» به جمع شدن یاران و اصحاب حضرت مهدی علیه‌السلام هنگام ظهور تفسیر شده است. امام باقر علیه‌السلام در باره این آیه فرمود:

«يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِ مِائَةٍ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ الْأُمَّةُ
الْمَعْدُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعُ قَزَعِ الْخَرِيفِ»^۳

«منظور اصحاب امام قائم علیه‌السلام است که سیصد و چند نفرند. به خدا سوگند! منظور از «امت

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۲۵.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۱۳.

معدوده» آنان هستند. به خدا سوگند! در یک ساعت همگی جمع می‌شوند؛ همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تند باد، جمع و متراکم می‌گردد».

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «وَذَلِكَ وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ»^۱ «به خدا سوگند! هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، خداوند پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می‌کند».

این تفسیر از مفاهیم بطون آیه است؛ چرا که طبق روایات، آیات قرآن گاهی معانی متعددی دارد که یک معنا ظاهری و عمومی است و دیگری مفهوم درونی و به اصطلاح بطن آیه است که جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام و کسانی که خدا بخواهد، از آن آگاه نیستند. از منظر این روایات، خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک انسان‌ها را در قیامت، از نقاط مختلف جهان جمع‌آوری کند؛ به آسانی می‌تواند یاران مهدی علیه السلام را در یک روز و یک ساعت، برای افروختن نخستین جرقه‌های انقلاب و تأسیس حکومت عدل جهانی و پایان دادن به ظلم و ستم، گرد آورد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ذیل آیه می‌نویسد: «در اخبار فراوانی از طریق شیعه، نقل شده است: این آیه دربارهٔ اصحاب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و از بعضی استفاده می‌شود: این از باب تطبیق و جری است».^۲

آیه پنجم

«بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۳

«اگر مؤمن باشید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم».

در روایات گوناگونی آمده است: «بقیة الله» تفسیر به وجود امام مهدی علیه السلام یا برخی دیگر از

امامان علیهم السلام شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، ح ۳۷.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳. هود (۱۱)، آیه ۸۶.

يَقُولُ: اَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛^۱ «نخستین سخنی که مهدی علیه السلام پس از قیام خود می‌گوید، این آیه است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ سپس می‌فرماید: «منم بقیة الله بر روی زمین».

درست است که در آیه مورد بحث، مخاطب قوم شعیب بوده و منظور از «بقیة الله»، سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجودی نافع - که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد - «بقیة الله» محسوب می‌شود. بر این اساس تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ بقیة الله‌اند. تمام رهبران راستین نیز که پس از مبارزه با یک دشمن سر سخت برای یک قوم و ملت باقی می‌مانند، از این نظر بقیة الله‌اند. سربازانی که پس از پیروزی از میدان جنگ باز می‌گردند، آنان نیز بقیة الله‌اند.

از آنجایی که مهدی موعود علیه السلام، آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیة الله» و شایسته‌ترین فرد به این لقب است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبران و امامان است.

آیه ششم

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

آیه شریفه، با همین الفاظ در سوره «صف»، آمده و با تفاوت مختصری در «سوره فتح»، تکرار شده است و خبر از رویدادی مهم می‌دهد. این اهمیت موجب تکرار آن شده است و از

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۳، ح ۱۶.

۲. توبه (۹)، آیه ۳۳.

جهانی شدن اسلام و فراگیری این آیین بر روی زمین خبر می‌دهد. برخی از مفسران پیروزی مورد بحث آیه را به معنای پیروزی منطقه‌ای و محدود گرفته‌اند - که در عصر پیامبر ﷺ و یا زمان‌های بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت - ولی با توجه به اینکه در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنای آن را محدود کنیم. مفهوم آن پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است؛ یعنی، سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا گرفته، بر همه جهان چیره خواهد گشت. شکی نیست در حال حاضر، این موضوع تحقق نیافته؛ ولی این وعده حتمی خدا به تدریج در حال تحقق است. طبق روایات تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی ﷺ ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد. شیخ صدوق رحمته الله علیه، از امام صادق رحمته الله علیه، در تفسیر این آیه نقل می‌کند:

«وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ ﷺ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرْنِي وَاقْتُلْنِي»^۱ «به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آنکه قائم رحمته الله علیه خروج کند. وقتی او ظهور کرد، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی‌ماند؛ مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت می‌شود! حتی اگر کافری در دل سنگی پنهان شود، آن سنگ می‌گوید: ای مؤمن! در دل من کافری پنهان شده، مرا بشکن و او را بیرون بیاور و به قتل برسان».

علامه طباطبایی رحمته الله علیه پس از ذکر این حدیث در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: نظیر این روایت را عیاشی از ابی مقدم، از ابی جعفر رحمته الله علیه و نیز از سماعه از امام صادق رحمته الله علیه نقل و طبرسی مثل آن را از ابی جعفر رحمته الله علیه روایت کرده است. در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره قائم آل محمد رحمته الله علیه نازل شده و اینکه درباره آن

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج، ۲، ص ۶۷۰.

حضرت نازل شده، بدین معنا است که خروج او تأویل این آیه است. از روایت صدوق هم این برداشت استفاده می‌شد.

در **الدُّرِّ الْمَثُورِ** نقل شده است: سعید بن منصور، ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده‌اند که او در تفسیر آیه **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾** گفته است: معنای این آیه، صورت وقوع به خود نمی‌گیرد؛ مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی نماند جز اسلام. و نیز صورت نمی‌گیرد، مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند. همچنین واقع نمی‌شود، مگر وقتی که هیچ موشی انبانی را سوراخ نکند و واقع نمی‌شود، مگر وقتی که جزیه به کلی لغو شود و صلیب‌ها شکسته و خوک‌ها کشته شوند و این وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.

علامه طباطبایی پس از نقل این مطلب، در توضیح آن می‌نویسد: «منظور از لغو جزیه - به قرینه صدر روایت - این است که موضوعی برای جزیه باقی نمی‌ماند. و دلالت این روایت بر اینکه در آن روز کفر و شرکی در روی زمین باقی نمی‌ماند؛ معنایی است که روایت‌های دیگر نیز بر آن دلالت دارند».^۱

پیش از این نیز اشاره شد که برخی از دانشمندان شیعه، شمار آیات مربوط به «مهدویت» را افزون بر ۱۲۰ ذکر کرده‌اند که می‌توان به کتاب‌های مفصل در این زمینه مراجعه کرد.^۲

۱. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۹۲.

۲. ر. ک: سید هاشم بحرانی، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی.

خودآزمایی

۱. واژه‌های تفسیر، تأویل، تطبیق را به صورت مختصر توضیح دهید.
۲. چگونه از آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» بحث مهدویت استفاده می‌شود؟
۳. در آیه ۵۵ سوره «نور» سه نوید داده شده است؛ آنها کدامند؟
۴. با استفاده از روایات، کدام آیه منطبق بر جمع شدن یاران حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور می‌شود؟
۵. اولین آیه‌ای که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور تلاوت می‌کند، کدام است؟ توضیح دهید.
۶. علاوه بر آیه‌های یادشده دو آیه را بررسی کرده، دلالت آن را بر مهدویت توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیست جلد، چ یازدهم، (دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ هـ. ش).
۲. سید هاشم بحرانی، *سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن*، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، چ سوم، (نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶ هـ. ش).
۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، چ چهارم، (دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ. ش، ذیل آیات فوق).
۴. علی صفایی کاشانی، *اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن*، (مفید، تهران، ۱۳۷۶ هـ. ش).
۵. محمود شریعت‌زاده خراسانی، *حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن و عترت*، (دارالصادقین، چ سوم، ۱۳۷۹ هـ. ش).
۶. محمدجواد مولوی‌نیا، *سیمای مهدویت در قرآن*، (امام عصر علیه السلام، قم، ۱۳۸۱ هـ. ش).

درس سوم

مهدویت در منابع روایی شیعه

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب‌های:

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی رضی الله عنه.
۲. المحاسن، اثر احمد بن محمد بن خالد برقی .
۳. بصائر الدرجات، اثر محمد بن حسن بن صفار رضی الله عنه.
۴. کتاب التفسیر، اثر محمد بن مسعود عیاشی رضی الله عنه.
۵. تفسیر القمی، اثر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.
۶. الکافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه.
۷. الغیبه، تألیف محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی رضی الله عنه.
۸. کمال الدین و تمام النعمه، اثر شیخ صدوق رضی الله عنه.
۹. الارشاد، اثر شیخ مفید رضی الله عنه.
۱۰. کتاب الغیبه للحجه، اثر شیخ طوسی رضی الله عنه.

پیش درآمد

در میان آموزه‌های اسلام، کمتر موضوعی به اندازه «مهدویت» مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در هیچ یک از موضوعات بنیادین، به این اندازه سخن از معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین نرسیده است و کمتر کتابی هست که در آن، به این مهم نپرداخته باشد.

شناخت این منابع ارزشمند و سیر تدوین آنها، می‌تواند ما را به آگاهی بیشتر نسبت به این مسأله مهم و اساسی رهنمون شود.

به علت اختصار، در این درس، تنها به بررسی بعضی از کتاب‌های مهم درباره «مهدویت» اشاره می‌شود.

شیعه و احادیث مهدویت

«مهدویت» در فرهنگ شیعه، از جمله آموزه‌های اعتقادی و بلکه از ضروریات مذهب به شمار می‌آید. احادیث مربوط به این موضوع، چنان فراوان و گسترده است که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد. با مروری کوتاه در منابع حدیثی شیعه، به خوبی در می‌یابیم که موضوع ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و برپایی حکومت عدل جهانی به دست ایشان، جزو موضوعات کاملاً متواتر و مورد قبول تمام مسلمانان - به خصوص شیعه دوازده امامی - است. ده‌ها تن از اصحاب ائمه علیهم‌السلام پیش از تولد امام زمان علیه‌السلام با استفاده از بیانات نورانی معصومین علیهم‌السلام، کتاب‌های مستقلی در رابطه با ولادت، غیبت، ظهور و نشانه‌های ظهور آن حضرت تألیف کرده‌اند که اسامی تعدادی از آنها بدین قرار است:^۱

۱. به نقل از: علی اکبر مهدی پور، برگزیده آثار در قرون و اعصار، (مشعل جاوید)، ص ۱۷۱.

۱. ابواسحاق ابراهیم بن صالح انماطی، از اصحاب امام باقر علیه السلام صاحب کتاب الغیبه.^۱
 ۲. ابوالفضل عباس بن هشام ناشری، مشهور به «عبیس» از اصحاب امام رضا علیه السلام (م ۲۲۰ق)، مؤلف کتاب الغیبه.^۲
 ۳. علی بن حسن بن علی بن فضال، از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام صاحب کتاب های الغیبه و الملاحم.^۳
 ۴. ابوالحسن علی بن حسن بن محمد طائی جرمی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب الغیبه.^۴
 ۵. ابوالحسن علی بن محمد بن علی سواق از سران واقفیه و صاحب کتاب الغیبه.^۵
 ۶. ابوالحسن علی بن عمر اعرج، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب الغیبه.^۶
 ۷. ابو علی حسن بن محمد بن سماعه، از اصحاب امام کاظم علیه السلام (م ۲۶۳ ق) و صاحب کتاب الغیبه.^۷
 ۸. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب های: الغیبه، الرجعه، القائم و الملاحم.^۸
- با مطالعه این تألیف ها و سایر کتاب های اختصاصی و عمومی حدیثی، روشن می شود که کمتر کتاب روایی شیعه است که به موضوع حضرت مهدی علیه السلام نپرداخته باشد. در اینجا بعضی از این منابع روایی، به اجمال معرفی می شود.

یک. کتاب سلیم بن قیس هلالی

این کتاب از «ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی رضی الله عنه» (م ۸۰ ق) است و از لحاظ تاریخی اولین کتاب حدیثی موجود می باشد. مؤلف آن از شخصیت های برجسته و از خواص

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۱۰۴؛ فهرست، ص ۳۰؛ نجاشی، رجال، ص ۳۲.
۲. نجاشی، رجال، ص ۲۸۰؛ محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۸۴.
۳. محمد بن حسن طوسی، فهرست، ص ۱۲۲؛ نجاشی، رجال، ص ۲۵۷؛ محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۴۱۹ و ۴۳۳.
۴. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۵۷؛ نجاشی، رجال، ص ۲۵۵.
۵. نجاشی، رجال، ص ۲۵۹.
۶. همان، ص ۲۵۶.
۷. محمد بن حسن طوسی، فهرست، ص ۸۱؛ نجاشی، رجال، ص ۴۱.
۸. نجاشی، رجال، ص ۳۷.

اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن، حسین و سجاد علیهم السلام است و امام باقر علیه السلام را نیز درک کرده است.

سلیم در نزد معصومین علیهم السلام، مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان بهره مند شده است. وی همواره مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته، نزد آنان از محبوبیت خاصی برخوردار بوده است. از امام سجاد علیه السلام نقل شده - پس از آنکه کتاب سلیم برای آن حضرت خوانده شد - فرمود: «صَدَقَ سَلِيمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ»^۱ «راست گفت سلیم. خدایش بیامرزد».

در این کتاب احادیثی چند درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که به لحاظ اهمیت کتاب، قابل توجه است.^۲

گفتنی است درباره کتاب سلیم بن قیس و صحت روایات آن، تردید هایی وجود دارد که در محل خود به آنها پاسخ های مناسب داده شده است.^۳

علامه شوشتری درباره کتاب سلیم می گوید: «[قول] صواب [ودرست] در باره کتاب سلیم بن قیس این است که اصل کتاب صحیح بوده و سه استاد بزرگ ما، نعمانی، صفار و دیگران، از آن روایت کرده اند؛ ولی اصل کتاب [در مواردی بسیار اندک] از جانب دشمنان دچار تحریف گشته است (همان گونه که شیخ مفید بر این باور است)، و این گونه نیست که ابن غضائری پنداشته و تمام کتاب را به جهت روایت «نصیحت» محمد بن ابوبکر به پدرش در هنگام مرگ، جعلی دانسته است... ما جز روایت «نصیحت»، به روایت دروغی که محققاً ثابت شده باشد، برخورد نکردیم»^۴.

دو. المحاسن

این کتاب نوشته ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. وی از

۱. ر. ک: کشی، رجال، ۱۰۴؛ محمد بن حسن طوسی علیه السلام، کتاب الغیبه، ص ۱۹۴.

۲. ر. ک: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۵۶۵، ح ۱؛ ص ۶۲۴، ح ۱۰؛ ص ۸۵۶، ح ۴۵؛ ص ۷۷۵، ح ۲۵؛ ص ۹۰۹، ح ۶۲؛ ص ۹۴۰، ح ۷۷؛ ص ۹۵۷، ح ۹۱.

۳. در این باره خوشبختانه شیخ محمد باقر انصاری ما را از پاسخ بی نیاز کرده است؛ چرا که ایشان دوازده سال از عمر خویش را صرف تحقیق در باره کتاب سلیم نموده و آن را در سه جلد، به تفصیل به چاپ رسانده و همه جوانب تحقیق را انجام داده است.

۴. سید سامی البدری، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه ناصر ربیعی، ص ۷۵.

بزرگان شیعه به حساب می‌آید و بخشی از دوره امامت حضرت رضا علیه السلام و نیز دوران امامت امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام را درک کرده و مدتی نیز در دوره غیبت صغرا حیات داشته - است.

این کتاب یکی از بهترین کتاب‌های روایی شیعه به شمار می‌آید و برخی اهمیت و اعتبار آن را ردیف «کتب اربعه»^۱ دانسته اند. کتاب محاسن یکی از منابع مهم کتاب کافی، نوشته کلینی رحمته الله است و وی فراوان به این کتاب استناد و از آن روایت نقل کرده است. شیخ صدوق رحمته الله نیز به آن اعتماد کرده و آن را از جمله کتاب‌های مرجع من لا یحضره الفقیه قرار داده است.^۲ علامه مجلسی رحمته الله گفته است: محاسن برقی از اصول معتبر است که کلینی و متأخران وی، از این کتاب حدیث نقل کرده‌اند.^۳

در کتاب محاسن فصل و باب خاصی به عنوان حضرت مهدی علیه السلام گشوده نشده؛ ولی در باب ۳۸ بیشتر این روایات ذکر شده است. نکته قابل توجه اینکه در هیچ روایتی در این کتاب، اشاره به کلمه «مهدی» نشده و از آن حضرت با عنوان قائم و یا مشتقات آن یاد شده است.

سه. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام

مؤلف این کتاب ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی (م ۲۹۰ ق) یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از چهره‌های سرشناس یاران ائمه علیهم السلام و راویان حدیث است. بصائر الدرجات، درباره فضایل و مقامات امامان علیهم السلام به رشته تحریر درآمده و جزو قدیمی‌ترین کتاب‌های حدیثی و معتبرترین اصول قدمای شیعه محسوب می‌شود. از زمان نگارش آن تاکنون، پیوسته مورد توجه دانشمندان، فقیهان و بزرگان شیعه بوده و در کتاب‌های ایشان فراوان به آن استناد شده است.

۱. این کتاب‌ها عبارتند از: کافی اثر مرحوم کلینی؛ تهذیب الاحکام و استبصار اثر ابوجعفر محمد بن حسن طوسی و من - لا یحضره الفقیه، تألیف شیخ صدوق.

۲. ر. ک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵.

۳. ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶.

شیخ حر عاملی رحمته الله در مقدمه *وسائل الشیعه* می‌نویسد: «کتاب *بصائر الدرجات* نوشته شیخ ثقه و مورد اطمینان محمد بن حسن صفار می‌باشد که دارای دو نسخه کوچک و بزرگ است.»

علامه مجلسی رحمته الله در مقدمه *بحار الانوار* می‌نویسد: «کتاب *بصائر الدرجات* از اصول معتبره‌ای است که شخصیت‌هایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت کرده‌اند»^۱. البته با وجود این اعتماد، برخی نیز بر آن خرده گرفته‌اند.^۲ این کتاب دارای ده بخش است که هر بخش شامل حدود بیست باب است. در این کتاب موضوعات گوناگونی، بیان شده و بیشتر در باره ائمه معصومین علیهم السلام است؛ از این رو روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نیز مورد توجه قرار گرفته است. در اغلب این روایات، به ویژگی‌های آن حضرت و یا مسائل مربوط به قیام و حکومت جهانی آن حضرت اشاره شده است.

چهار. کتاب *التفسیر معروف به (تفسیر العیاشی)*

این کتاب اثر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی رحمته الله، معروف به «عیاشی» فقیه بزرگوار و عالم وارسته‌ای است که در رشته‌های فقه، ادب، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است. او از برجسته‌ترین دانشمندان و از بزرگان فقهای شیعه، در دوران غیبت صغرا و استاد کلینی بوده است.

وی در آغاز با توجه به محیط زندگی خود - که حدود سمرقند و بخارا بوده و بیشتر ساکنان آن از اهل سنت بودند - پیرو مکتب فقهی آنان بود؛ اما در اثر مطالعه و بررسی در کتاب‌های شیعه، مکتب پر فیض جعفری را پذیرفت و تمامی میراث پدر را (بالغ بر سیصد هزار دینار) در راه علم و نشر حدیث، انفاق و خرج کرد. گفته شده: خانه او بسان مسجد، پر از قاری، محدث، عالم، دانشجو و مفسر بود.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۲. ر. ک: مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳. ر. ک: مقدمه تفسیر، محمد حسین طباطبایی رحمته الله.

آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه درباره او می‌نویسد: «صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر دویست جلد کتاب در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی نگاشته است. او از مشایخ و اساتید روایت کشی، صاحب رجال معروف و از هم دوره‌های ثقة الاسلام کلینی می‌باشد و فرزندش جعفر، از کتاب‌های او روایت می‌کند که یکی از آنها همین تفسیر موجود است»^۱.

تفسیر عیاشی از برجسته‌ترین و معتبرترین تفاسیر کهن روایی شیعه بوده و در میان دانشمندان، از جایگاه خاصی برخوردار است. از نویسندگان آن در بیشتر کتاب‌های رجال و تراجم، به عظمت، جلالت، فضل و دانش یاد شده است.

این تفسیر در اصل در دو جلد بوده که دانشمندان و علمای تفسیر از آن روایت می‌کرده‌اند؛ اما متأسفانه در قرن‌های بعدی، قسمت دوم این کتاب مفقود می‌شود و لذا کتاب موجود (در دو مجلد) فقط تا آخر سوره کهف است. نسخه موجود نیز، بدون اسناد راویان آن است؛ ظاهراً یکی از نسخه برداران کتاب، برای سهولت و آسانی مطالعه و استنساخ، اسنادش را حذف کرده^۲ و زیانی جبران ناپذیر بر آن وارد ساخته است.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه، مقدمه‌ای بر این تفسیر نگاشته و اهمیت و جایگاه این تفسیر را بیان کرده است. ایشان می‌نویسد: «قسم به جانم! می‌توانم بگویم این کتاب بهترین اثری است که در زمان خود تألیف یافته است و اطمینان آمیزترین مجموعه‌ای است که از پیشینیان ما در زمینه کتب تفسیری مأثور به ارث رسیده است».

این تفسیر روایی در ذیل ده‌ها آیه از قرآن، به موضوع «مهدویت» و حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و روایاتی را در این زمینه نقل کرده است. نوع این احادیث، تطبیق و تأویل آیات بر حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت است.

پنج. تفسیر القمی

این تفسیر اثر ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م قرن ۴ ق) از راویان بزرگ

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ج ۲، ص ۴۷۸؛ ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. سید محمد علی ایازی، شناخت نامه تفاسیر، ص ۹۹.

شیعه و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام است. وی از مشایخ معتبر شیخ کلینی است و وی بسیاری از روایات کافی را از او نقل کرده است.

این تفسیر از قدیمی‌ترین تفاسیری است که پرده از روی آیاتی که در شأن ائمه علیهم السلام نازل شده است، بر می‌دارد. از این رو در میان مفسران شیعه، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که آنان، اعتبار دیگر کتب «تفسیر روایی» را با این کتاب می‌سنجند.

نجاشی رحمته الله درباره او می‌گوید: «علی بن ابراهیم از بزرگ‌ترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می‌کرده و محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل می‌کند».

از ویژگی‌های این تفسیر، آن است که مؤلف همه روایات را، از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل کرده است. درباره مؤلف و شیوه تألیف و پاره‌ای مباحث مربوط به شناسنامه کتاب، بحث‌های مفصل و گسترده‌ای شده و برخی انتساب آن را به او مورد تردید قرار داده‌اند؛^۱ اما اصل کتاب به عنوان یکی از کتاب‌های حدیثی مرجع، مورد توجه بوده و هست. البته دقت در روایات آن خالی از فایده نیست.

دلایل و شواهد بر اینکه حداقل بخش‌هایی از این کتاب، از علی بن ابراهیم نیست، فراوان است؛ به عنوان نمونه مقدمه این کتاب، به گونه‌ای مباحث را طرح می‌کند که گویی شخص دیگری، سخن می‌گوید و گاه، حتی از علی بن ابراهیم نقل قول می‌کند. افزون بر آنکه این مقدمه، مشتمل بر انحرافات و عقاید نادرستی (مانند تحریف قرآن) است. در حقیقت این کتاب، مجموعه‌ای است از چند تفسیر: تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر ابوالجارود و تقلبات ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم.^۲

کتاب یاد شده مشتمل بر سی روایت در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام است و مضامین مختلفی در آن وجود دارد که عمدتاً به صورت تطبیق آیات بر حضرت مهدی علیه السلام است.

۱. ر. ک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۳۰۲.

۲. سید محمد علی ایازی، شناخت نامه تفاسیر، ص ۹۸.

شش. الکافی

این کتاب ارزشمند، اثری گران سنگ از شیخ ابوجعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی رحمته الله علیه (م ۳۲۹ ق)، از برجسته ترین علمای شیعه در نیمه دوم قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری است. کلینی با سفر به شهرها و سرزمین های اسلامی و ارتباط با روایان احادیث و دستیابی به اصول چهارصدگانه شیعه^۱ و ارتباط با نواب خاص امام زمان علیه السلام، مجموعه ای ارزشمند و کتابی معتبر و جامع به نگارش در آورده است.

محمد بن یعقوب کلینی نام آورترین و بلند آوازه ترین اندیشمند عصر خود بود؛ دورانی که اوج تلاش محدثان و دانشمندان بزرگ و حتی نواب خاص حضرت بود. با اینکه این چهار تن از فقها و محدثان بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را به جلالت قدر می شناختند؛ اما کلینی مشهورترین شخصیتی بود که در آن زمان، میان شیعه و سنی با احترام می زیست و به طور آشکار، به ترویج مذهب حق و نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام همت می گماشت.

کتاب کافی از قدیمی ترین و معتبرترین کتاب های روایی شیعه و نگاشته شده در عصر غیبت صغرا است. این کتاب در طول بیش از هزار سال، پیوسته مورد توجه و عنایت خاص دانشمندان و فقهای شیعه قرار داشته است و آنان در منابع مهم روایی و تألیفات ارزشمند خود، به آن استناد کرده اند.

شیخ مفید رحمته الله علیه کافی را چنین معرفی کرده است: «الکافی هو من اجل کتب الشیعه و اکثرها فائده»^۲ «کافی از برجسته ترین کتاب های شیعه و پر فایده ترین آنها است».

شهید اول، محمد مکی درباره این کتاب نوشته است: «کتاب کافی، کتابی روایی است که تاکنون اصحاب و علمای شیعه مانند آن را نگاشته اند»^۳.

۱. این مجموعه به اصول اربعه شته شهرت دارد، یعنی، چهارصد اصل. اصول نوعی کتاب است جامع مقداری حدیث از معصومین علیهم السلام و علمای حدیث که نوعاً می گویند «له اصل»، یعنی احادیث کتاب را مؤلف از امام علیه السلام شنیده است یا اینکه از راوی امام استماع کرده است و از آن جهت چنین کتابی را اصل می گویند که از کتاب دیگر گرفته نشده است. ظاهراً اصول تا زمان امام عسکری علیه السلام نوشته شده و گر چه تاریخ تصنیف این کتب به طور قطع مسلم نیست ولی تألیف بیشتر آنها در زمان امام صادق علیه السلام بوده است.

۲. شیخ مفید رحمته الله علیه، تصحیح الاعتقاد، ص ۶۸.

۳. علامه مجلسی رحمته الله علیه، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۸.

از ویژگی‌های مهم این کتاب، هم عصر بودن مؤلف آن، با نائبان چهارگانه حضرت مهدی علیه السلام و دسترسی وی به آنان است. به خصوص که آنان در بغداد بودند و کلینی رحمته الله نیز مدتی در آن شهر زندگی می‌کرده و سال وفات وی، مصادف با سال وفات آخرین سفیر امام عصر علیه السلام علی بن محمد سمري بوده است.

مؤلف در کتاب کافی، مقید به ذکر سند روایات تا معصوم علیه السلام است و این خود ارزش و اعتبار خاصی به آن بخشیده است. این کتاب شامل بیش از شانزده هزار روایت است. اگر چه روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در مجموعه این کتاب، به نوعی پراکنده است؛ اما در باب‌هایی ویژه، روایات بیشتری نقل شده است.

به عنوان نمونه در قسمت اصول و در «کتاب الحجة»، مؤلف احادیثی را در بخش «فی الاشارة و النص الی صاحب الدار»، ذکر کرده و در ادامه همین باب، عناوین دیگری همانند «فی التسمیة من رآه، باب فی النهی عن الاسم، باب نادر فی الغیبة و باب فی کراهیة التوقیت» ذکر و در هر عنوان، چند حدیث را نقل کرده است. مجموع این احادیث در این قسمت، نزدیک به شصت حدیث می‌رسد. همچنین در باب «مولد الصاحب» بیش از سی روایت در باره ولادت حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مربوط به آن است.

هفت. الغیبة

این کتاب اثر ارزشمند ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی رحمته الله، مشهور به ابن زینب (ابن ابی زینب)، از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است. وی نزد محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله دانش حدیث را فرا گرفت و کاتب استادش شد و به همین جهت نیز عنوان «کاتب» پیدا کرد. او از شهرت، احترام و اعتبار خاصی در نزد دانشمندان و فقهای شیعه بهره‌مند است.

نعمانی علاوه بر اینکه نویسنده‌ای خوش نظر و دارای قدرت استنباط بود، از اطلاعات وسیعی در باره رجال و احادیث برخوردار بود.

کتاب الغیبة به یقین جزو یکی از بهترین کتاب‌ها در زمینه احادیث مربوط به خصوصیات

حضرت مهدی علیه السلام، غیبت و عصر ظهور و ویژگی‌های آن دوران است. تمام احادیث، برخوردار از سند بوده و نوع اسناد هم، کوتاه و در بسیاری از موارد، اسناد خوب و مورد پسند اهل فن است.

مؤلف در آغاز کتاب، درباره انگیزه تألیف آن نگاشته است: «من در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و نسبت به امام زمان علیه السلام و ولی امر و حجت پروردگار خود سرگردان گشته‌اند. پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتیم؛ چنان که رسول خدا و حضرت علی و ائمه معصومین علیهم السلام نیز به آن اشاره کرده‌اند؛ لذا به یاری خداوند بر آن شدم تا روایاتی را که مشایخ روایی بزرگ از امیرمؤمنان و ائمه معصومین علیهم السلام در باره غیبت امام عصر علیه السلام نقل کرده‌اند، جمع آوری کنم. بسیاری از روایاتی که هم اکنون در اختیار من است، علمای اهل سنت نیز روایت کرده‌اند. البته روایات آنان در این باره، بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که هم‌اکنون در اختیار من است.»^۱

کتاب الغیبه شامل ۴۷۸ روایت در ۲۶ باب است. از موضوعات کتاب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: وجوب حفظ اسرار آل محمد علیهم السلام، الهی بودن مسأله امامت، تعداد امامان علیهم السلام، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، روایات درباره غیبت امام زمان علیه السلام صبر و انتظار فرج، امتحان، صفات امام منتظر، صفات لشکر آن حضرت و

هشت. کمال الدین و تمام النعمه

نویسنده این کتاب ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، مشهور به «شیخ صدوق» علیه السلام، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام و از برجسته‌ترین چهره‌های درخشان علم و فضیلت است. در این کتاب به صورت ویژه احادیث مربوط به غیبت حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده و در واقع یکی از کتاب‌های مرجع و عمده در حوزه مباحث مهدویت است. کمتر نوشته و اثری در دوره‌های بعد، یافت می‌شود که به نوعی از این مجموعه، بهره نبرده باشد.

۱. نعمانی علیه السلام الغیبه، صص ۳۰-۳۵.

شیخ صدوق رحمته الله علیه نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام می‌زیست و با جمع آوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تألیف کتاب‌های نفیس و با ارزش، خدمت ارزنده و کم نظیری به اسلام و تشیع کرد. تألیفات فراوان وی در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گنجینه‌ای پایان ناپذیر است که هم اکنون نیز با گذشت بیش از یک هزار سال از تاریخ تألیف آنها، روز به روز بر ارزش و اعتبار آن افزوده شده و جایگاهی بس بلند و والا یافته است و در صدر قفسه کتابخانه‌ها و در سینه دانشمندان جای دارد.

شیخ صدوق رحمته الله علیه در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین ذکر کرده است: «... چون آرزوی زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام برآورده شد، به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم. دیدم بیشتر شیعیانی که به نزد من آمد و شد می‌کردند، در امر غیبت حیران اند و درباره امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه درست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده اند ... تا اینکه شیخی از اهل فضل و علم و شرف - که از دانشمندان قم بود - از بخارا بر ما وارد شد ... و از من درخواست کرد که در این موضوع (غیبت) کتابی برایش تألیف کنم. من نیز درخواست او را پذیرفتم و به او وعده دادم هرگاه خداوند وسایل مراجعتم را به وطنم فراهم کند، آنچه را خواسته است، گرد آورم.

در این میان، ششی در باره آنچه جا گذاشته‌ام - از خانواده و فرزندان و برادران و دیگر نعمت‌ها - اندیشه می‌کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویی در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در شوط هفتم، به حجر الاسود رسیدم. آن را استلام کرده، این دعا را خواندم ... آن گاه مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده و من با دلی مشغول و حالی پریشان، به ایشان نزدیک شدم ... بر او سلام کردم و او پاسخ داد و سپس فرمود: چرا در باب غیبت، کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوهت زایل شود؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره غیبت پیش تر رساله‌هایی را تألیف کرده‌ام. فرمود: نه به آن طریق، اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن بازگو کنی...»^۱

این کتاب به دو بخش اصلی تقسیم شده است:

بخش اول، شامل مباحث کلی و احادیث جامعی در باره غیبت در امت‌های پیشین و اثبات این موضوع است که غیبت حضرت مهدی علیه السلام امری تازه نیست؛ بلکه غیبت دارای سابقه

۱. شیخ صدوق رحمته الله علیه، کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه، صص ۴-۶.

طولانی بوده است.

در بخش دوم موضوعاتی مانند: ولادت حضرت مهدی علیه السلام، امامت او، غیبت، دلایل آن، افرادی که وی را دیده‌اند، توقیعات صادر شده از سوی آن حضرت، مسأله انتظار فرج، نشانه‌های ظهور و ... بیان شده است.

این کتاب به جهت اهمیتی که دارد، بارها تجدید چاپ و نیز به دست افراد مختلفی، به فارسی برگردان شده است.

نه. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد

این کتاب، اثر گران سنگ شیخ ابوعبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید رحمته الله علیه (م ۴۱۳ ق) است. او این کتاب را در سال ۴۱۱ هجری؛ یعنی، دو سال قبل از وفات و در اوج شهرت علمی، تدوین کرده که این خود بر ارزش کتاب می‌افزاید.

آوازه و شهرت علمی شیخ مفید رحمته الله علیه جهان اسلام را فرا گرفته است و از او چهره‌های بسیار درخشان شیعه به شمار می‌آید. وی در این کتاب سعی وافری به کار برده تا روایاتی را در جهت معرفی معصومین علیهم السلام ارائه کند و در آخرین بخش آن اخبار مربوط به حضرت مهدی علیه السلام (حدود نود روایت) را ذکر کرده است.^۱

الارشاد از معتبرترین منابع روایی شیعه، در باره زندگانی ائمه علیهم السلام به شمار می‌آید و بسیاری از منابع مهم شیعه این کتاب را مستند خود قرار داده‌اند.

ایشان در پایان کتاب شش باب را به شرح زیر به حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به آن حضرت اختصاص داده است:

۱. باب ذکر الامام القائم بعد ابي محمد علیه السلام و تاریخ مولده و دلایل امامت و ذکر

طرف من أخباره و غیبت و سیرته عند قیامه و مدة دولته

۲. باب ذکر طرف من الدلائل علی امامة القائم بالحق محمد بن الحسن علیه السلام

۱. شیخ مفید رحمته الله علیه، الارشاد، ج ۲، ص ۴۷۴، فصل ۳۵.

۳. باب ما جاء من النص على إمامة صاحب الزمان الثاني عشر من الائمة عليه السلام في

مجمل ومفصل على البيان

۴. باب ذكر من رأى الامام الثاني عشر عليه السلام و طرف من دلائله و بيناته

۵. باب طرف من دلائل صاحب الزمان عليه السلام و بيناته و آياته

۶. باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام و مدة أيام ظهوره و شرح سيرته و...

باب پایانی کتاب در ضمن پنج فصل ارائه شده که موضوعات این پنج فصل عبارت است از: ویژگی‌های جسمانی، وقت ظهور، چگونگی آغاز ظهور، روش حکومت و مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام.

شیخ مفید رحمته الله در سال ۴۱۳ در بغداد و پس از ۷۵ سال تلاش و خدمت ارزنده دار فانی را وداع گفت و مورد تجلیل فراوان مردم و اهل علم قرار گرفت.

شیخ طوسی رحمته الله - که خود در تشییع پیکر مطهر او حضور داشت - می‌گوید: روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی رحمته الله بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش این قولویه، مدفون گردید.

۵. کتاب الغیبة للحجة

این کتاب ارزشمند تألیف شیخ الطائفة، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی رحمته الله (م ۴۶۰ق)، از برجسته‌ترین چهره‌های علمی جهان تشیع و شخصیت مورد اعتماد شیعه در قرن پنجم هجری است. او در فقه و اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال، تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. مدت پنج سال نزد شیخ مفید رحمته الله درس خوانده و سالیانی دراز از محضر سید مرتضی رحمته الله بهره‌مند شده است.

بعد از رحلت سید مرتضی علم الهدی رحمته الله، رهبری و پرچم داری شیعه به شیخ طوسی رسید. در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد، پناهگاه مسلمانان بود. جهت درک محضر او، دانشمندان فراوانی از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد می‌کردند تا از خرمن دانش و فضیلت آن عالم بزرگوار توشه بگیرند.

شیخ طوسی رحمته الله مؤلف دو کتاب از کتاب‌های چهارگانه شیعه - تهذیب الاحکام و الاستبصار - است که هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند. از دیگر تألیفات ارزنده این دانشمند بزرگ کتاب الغیبه است.

بی‌گمان کتاب الغیبه از بهترین، مهم‌ترین و کامل‌ترین منابع شیعه در مورد «غیبت» حضرت مهدی رحمته الله است. در این کتاب به علت و انگیزه غیبت امام زمان رحمته الله و حکمت الهی که موجب آن گردیده، اشاره شده است.

شیخ طوسی رحمته الله در نگارش این اثر ارزشمند و گران بها، شیوه‌ای نو و ابتکاری به کار گرفته و به جوانب مختلف غیبت حضرت مهدی رحمته الله اشاره کرده است. همچنین با استدلال به قرآن و روایات معصومین رحمته الله و حکم عقل، به پاسخ‌گویی به شبهات و اشکالات مخالفان پرداخته است.

این کتاب شامل فضایل امام عصر رحمته الله و سیره و روش آن حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور است و بسیاری از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی رحمته الله را ذکر کرده است. از زمان نگارش آن تا کنون پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه بوده و آنان در تألیفات خود، بسیار به آن استناد کرده اند.

آقا بزرگ طهرانی رحمته الله در مقدمه‌ای بر کتاب الغیبه نوشته است: «کتاب الغیبه نوشته شیخ طوسی از کتاب‌های قدیمی است که بر بسیاری از کتاب‌های دیگر برتری دارد. این کتاب در بردارنده بهترین حجت‌ها و محکم‌ترین برهان‌های عقلی و نقلی بر وجود امام دوازدهم، محمد بن الحسن، صاحب الزمان رحمته الله و غیبت آن حضرت در این زمان و ظهور شان در آخر الزمان است»^۱.

شیخ طوسی رحمته الله در مقدمه کتاب در باره انگیزه خود از نگارش این کتاب نوشته است: «من این کتاب را به در خواست شیخ بزرگوار - که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند - نگاشتم. ایشان در خواست فرمود تا کتابی در باره غیبت صاحب الزمان رحمته الله املا نمایم و در آن سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و ... را بیان کنم و اینکه چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند؟ آیا مانعی در کار هست؟ آن مانع چیست و چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟ من هم در خواست او را اجابت و امر ایشان را اطاعت کردم...»

۱. آقا بزرگ تهرانی، مقدمه کتاب الغیبه، ص ۲۴.

کتاب الغيبة (با حدود پانصد روايت) مشتمل بر هشت فصل است:

۱. الکلام في الغيبة

در اين فصل مؤلف به مباحث ذيل پرداخته است: دليل بر وجوب عصمت امام، و دليل بر فساد قول کيسانيه، ناووسيه، واقفه و ساير فرقه‌هاي منحرف در باب مهديويت.

۲. ولادت حضرت حجت عليه السلام

۳. مشاهده کنندگان حضرت مهدي عليه السلام در غيبت صغرا

۴. بيان پاره‌اي از کرامات آن حضرت

۵. برخي از موانع ظهور حضرت مهدي عليه السلام

۶. روايات مربوط به بحث نيابت و وکالت

در اين بخش هم ، درباره نواب و وکلای ممدوح و هم درباره نواب و وکلای مذموم حضرت مهدي عليه السلام سخن به ميان آمده است. همچنين به برخي از توقعات آن حضرت اشاره شده است.

۷. عمر طولاني حضرت مهدي عليه السلام

در ضمن آن اشاره‌اي به وقت ظهور و پاره‌اي از نشانه‌هاي ظهور شده است.

۸. برخي فضائل و صفات و سيرة آن حضرت

شيخ طوسي رحمته الله در شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هـ به رحمت ايزدي پيوست و در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد.

خودآزمایی

۱. اولین منبع روایی شیعه که می‌توان در آن احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را به دست آورد، چه نام دارد و به وسیله چه کسی تألیف شده است؟
۲. دو تفسیر روایی شیعی را که روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را نیز ذیل آیات ذکر کرده اند، نام برده، توضیح دهید.
۳. مهم‌ترین کتاب روایی موجود شیعه چه نام دارد؟ در باره آن توضیح دهید.
۴. برای دو کتاب *الغیبة* اثر نعمانی و شیخ طوسی توضیح مختصری ارائه فرمایید.
۵. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های روایی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را - که به دستور آن حضرت تدوین شده - نام برده، در باره آن توضیح دهید.
۶. علاوه بر منابع یاد شده، درباره دو منبع روایی شیعه را - که در باره مهدویت روایاتی نقل کرده اند - توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. حاجی خلیفه، *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*، دو جلد، (دار احیاء التراث العربی، بیروت).
۲. علی بن موسی التبریزی، *مرآة الكتب*، (مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق).
۳. مجمع الفکر الاسلامی، *موسوعة مؤلفی الامامیة*، (مجمع الفکر الاسلامی، دو جلد، قم، ۱۴۲۰ هـ.ق).
۴. سید اعجاز حسین النیسابوری، *كشف الحجب الاستار عن اسماء الكتب و المتقار*، (مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق).
۵. آقا بزرگ تهرانی، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، ۲۶ جلد، چ دوم، (دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق).

مهدویت از نگاه اهل سنت (۱)

درس چهارم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با:

۱. جایگاه مهدویت در نگاه اهل سنت
۲. احادیث مهدویت در متون اهل سنت
الف. کتاب های عمومی
ب. کتاب های ویژه امام مهدی عجل الله فرجه
۳. صمت احادیث مهدوی عجل الله فرجه
۴. تواتر احادیث مضرت مهدی عجل الله فرجه

پیش درآمد

باورداشت «مهدویت» و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف تصور عده‌ای - نه تنها اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه بخش مهمی از عقاید اسلامی به حساب می‌آید که بر اساس بشارت‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، میان تمامی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی شکل گرفته است.

در حوزه اعتقادات اسلامی، کمتر موضوعی را می‌توان یافت که تا این حد به آن اهمیت داده شده و در اصل اعتقاد به ظهور منجی، نوعی اتفاق نظر و وحدت فکر، شکل گرفته باشد.

احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، در بسیاری از کتاب‌های معروف اهل سنت نیز آمده است. در بیشتر این کتاب‌ها، از اوصاف و زندگی حضرت مهدی علیه السلام، نشانه‌های ظهور، محل ظهور و بیعت، تعداد یاران و دیگر موضوعات سخن به میان آمده است.

مشهور میان مسلمانان در طول تاریخ، این است که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور کرده، عدالت را آشکار می‌کند. مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می‌شود. نام او «مهدی» است.^۱

البته عده کم شماری، از پذیرفتن اصل «مهدویت» سر باز زده، با دلایلی سست و واهی، به انکار آن پرداخته و آن را فکری شیعی معرفی کرده اند!!

با مروری بر کتاب‌های روایی اهل سنت روشن می‌شود که موضوع مهدویت در این منابع

۱. عبد الرحمن ابن خلدون، مقدمه العبر، ص ۲۴۵.

نیز به فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است.^۱ علاوه بر روایات فراوانی که در منابع اهل سنت به صورت پراکنده به چشم می‌خورد، تدوین و تألیف کتاب‌های حدیثی مختص به حضرت مهدی علیه السلام، به وسیله دانشمندان اهل سنت، گویای جایگاه والای «مهدویت» نزد آنان است.

متون روایی اهل سنت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

یک. کتاب‌های عمومی:

بی‌گمان روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در اغلب منابع روایی اهل سنت ذکر شده است. البته در پاره‌ای از این منابع، به روشنی به حضرت مهدی علیه السلام اشاره نشده؛ ولی در همان منابع نیز روایاتی وجود دارد که بر او قابل انطباق است.

دو. کتاب‌های ویژه امام مهدی عجل الله فرجه:

در بین منابع روایی اهل سنت کتاب‌هایی چند ویژه موضوعات مربوط به آن حضرت نگارش یافته است.

یک. کتاب‌های عمومی

در این کتاب‌ها به موضوع «مهدویت» - مانند بسیاری از مسائل دیگر - به تناسب اشاره شده است. از جمله موضوعاتی که در این روایات آمده، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بودن حضرت مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از فرزندان حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام، خصایص حضرت مهدی علیه السلام، زندگی و سیرت آن حضرت، چگونگی ظهور و حکومت ایشان و ...

اما بعضی از کتاب‌هایی که بیشتر روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در آنها نقل شده، عبارت است از:

۱-۱. المصنف عبد الرزاق

این کتاب اثر ابوبکر عبد الرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۱ ق) است. وی در این کتاب

۱. لازم به یادآوری است که در تدوین بخش‌هایی از این درس و درس آینده از تحقیقات و مطالب ارزشمند استاد مهدی اکبر نژاد بهره فراوانی برده‌ام. با تشکر از ایشان.

فصلی را با عنوان «باب المهدی» گشوده و در آن بیش از ده حدیث نقل کرده است. این احادیث از شماره ۲۰۷۶۹ آغاز و تا شماره ۲۰۷۷۹ ادامه دارد. وی پس از این باب، با عنوان باب «اشراط الساعة» به برخی موضوعات دیگر اشاره کرده است. این اولین کتابی از اهل سنت است که احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را به شکلی منظم، گرد آورده است.

۲-۱. کتاب الفتن

حافظ ابوعبد الله نعیم بن حماد المروری (م ۲۲۹ ق) در کتاب *الفتن* احادیث فراوانی درباره حضرت مهدی علیه السلام و صفات، ویژگی‌ها و حوادث عصر او، روایت کرده است. مصنف در مجموع ده بخش را با عناوین مختلف به موضوعات مربوط به فتنه‌های آخرالزمان اختصاص داده است. چهار بخش نخست آن، درباره حوادث و فتنه‌هایی است که در روایات بدان‌ها اشاره شده است. عمده روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در بخش پنج و بعد از آن ذکر شده است.

۳-۱. المصنف فی الاحادیث والآثار

حافظ عبد الله بن محمد بن ابی شیبۀ الکوفی (م ۲۳۵ ق)، مؤلف کتاب یاد شده، در فصل ۳۷ آن، بخشی را با عنوان «الفتن» قرار داده است. او در این بخش احادیثی را در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مربوط به او ذکر کرده است (حدیث ۳۷۶۳۷ تا حدیث ۳۷۶۵۳). در بعضی از این احادیث به نام حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده است. از موضوعاتی که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته، می‌توان به ویژگی‌های نسبی و اخلاقی مهدی علیه السلام، مدت حکومت و عمر آن حضرت، شرایط پیش از ظهور، نشانه‌های ظهور و ویژگی‌های دوران ظهور ایشان اشاره کرد.

۴-۱. مسند احمد

احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی (م ۲۴۱ ق)، از پیشوایان چهار گانه اهل سنت است. وی در کتاب *مسند احادیث* مختلف و متعددی را درباره حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده است.^۱ این

۱. این کتاب که از گسترده‌ترین جوامع حدیثی کهن اهل سنت است، در چاپ جدید با فهرس در پنجاه مجلد به چاپ رسیده است.

احادیث به ضمیمه کتاب *البيان في الاخبار صاحب الزمان* و در مجموعه‌ای با نام *احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل* به چاپ رسیده است.^۱

در این مجموعه، ۱۳۶ حدیث از مسند احمد استخراج و در موضوعات زیر تنظیم شده است: ۳۵ حدیث با عنوان «الخلفاء الاثنا عشر»؛ ۳۵ حدیث در بیان «علامات الظهور»؛ ۲۶ حدیث با عنوان «ظهور المهدی»؛ شش حدیث با عنوان «المهدی من عتره رسول الله ﷺ»، چهار حدیث با عنوان «یوایء اسمہ اسم رسول الله ﷺ»؛ چهارده حدیث با عنوان «نزول عیسی و الامام هو المهدی» و چهل حدیث هم با عنوان «لا تزال طائفة یقاتلون علی الحق الی ان یتی امر الله». در میان کتاب‌های نخستین حدیثی، مسند احمد بیشترین حدیث را در این موضوع ذکر کرده است.

۱-۵. سنن ابن ماجه

محمد بن یزید ابو عبدالله القزوی (م ۲۷۵ ق) از حدیث شناسان و محدثان معروف و زبردست اهل سنت بوده و سنن وی در زمره صحاح ششگانه قرار گرفته است. وی در کتاب الفتن این مجموعه، بخشی را به بیان احادیث مهدی با عنوان «باب خروج المهدی» اختصاص داده است. نسب حضرت مهدی علیه السلام، شرایط قبل از ظهور، زمینه سازان ظهور، یاران وی، مدت حکومت او و بالاخره ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت مهدی علیه السلام از جمله موضوعات این روایات است. نکته قابل توجه اینکه در شش حدیث از مجموع هفت حدیث، به نام امام مهدی علیه السلام تصریح شده است.

۱-۶. سنن ابو داود

این کتاب نیز یکی از صحاح شش گانه اهل سنت بوده و به وسیله سلیمان بن الاشعث ابو داود السجستانی (م ۲۷۵ ق) نگارش یافته است. وی در این مجموعه بخشی را با عنوان

۱. ر. ک: سید محمد جواد حسینی جلالی، *احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل*، (انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم).

«کتاب المهدی»^۱ به صورت مستقل ذکر کرده که با حدیث ۴۲۷۹ آغاز می‌شود. بعضی از موضوعاتی که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته، عبارت است از: حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ویژگی‌های نسبی وی، ویژگی‌های جسمی ایشان، شرایط قبل از ظهور، حتمی بودن ظهور، اوضاع اجتماعی - اقتصادی عصر ظهور و بالاخره جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام. احادیث سنن ابو داود یکی از منابع قابل ملاحظه، در باره «مهدویت» نزد اهل سنت است.

۱-۷. الجامع الصحیح

این کتاب از جمله صحاح شش گانه اهل سنت است که به وسیله محمد بن عیسی ابو عیسی ترمذی سلمی (م ۲۷۹ ق) به رشته تحریر در آمده است. وی در فصل «ما جاء فی المهدی»، سه حدیث به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است. در دو حدیث اول این باب، به نام حضرت مهدی علیه السلام تصریحی نشده و صرفاً مسأله منجی و حتمی بودن حاکمیت شخصی از اهل بیت علیهم السلام و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده است. ترمذی در مورد حدیث اول گفته است: «هذا حدیث حسن صحیح» و درباره حدیث سوم گفته است: «هذا حدیث حسن». هرچند در این مجموعه حدیثی، تعداد احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام بسیار اندک است؛ ولی با توجه به اسناد خوب آنها، این احادیث مهم و قابل توجه دارای اطلاعات جامعی در باره حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند.

۱-۸. المستدرک علی الصحیحین

محمد بن عبدالله ابوعبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)، احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در فصلی خاص، در کتاب *الفتن و الملاحم* و در برخی قسمت‌های دیگر به صورت پراکنده ذکر کرده است. وی در این احادیث به برخی موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - اعم از نسب، ویژگی‌های جسمانی، شرایط قبل از ظهور، اصل ظهور و مسائل

۱. سلیمان ابن الاشعث، سنن ابی داود، ص ۷۱۲.

مختلف دیگر - پرداخته است.

۹-۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال

علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی (م ۹۷۵ ق) با تالیف کتابی چون *کنز العمال* شهرت به سزایی دارد. این جامع حدیثی از جمله معروفترین مجموعه‌های حدیثی موجود اهل سنت است. مؤلف - که جداگانه تألیفی درباره حضرت مهدی علیه السلام با عنوان *البرهان فی علامات مهدی الآخر الزمان* دارد - در مجموعه حدیثی *کنز العمال* علاوه بر روایات پراکنده، فصلی را با عنوان «خروج المهدی» گشوده و در آن ده‌ها حدیث را از منابع مختلف نقل کرده است. این احادیث از شماره ۳۸۶۵۱ آغاز شده و تا روایت ۳۸۷۰۸ ادامه یافته است. در این مجموعه، ابعاد مختلف مهدویت - از جمله شرایط قبل از ظهور، یاوران مهدی علیه السلام در دوران حکومت وی، حوادث و جریانات عصر ظهور، شرایط حاکم اقتصادی در آن زمان و ویژگی‌های جسمی آن حضرت - بیان شده است.

دو. کتاب‌های حدیثی ویژه حضرت مهدی علیه السلام

دانشمندان اهل سنت - همانند عالمان شیعه - تنها به وجود روایات مهدویت در کتاب‌های مختلف بسنده نکرده، کتاب‌هایی چند، ویژه حضرت مهدی علیه السلام تألیف کرده اند. بعضی از این آثار ارزشمند بدین قرار است:

۲-۱. ربعون حدیث

ابونعیم اصفهانی (م ۴۲۰ ق)، از دانشمندان بنام اهل سنت، آثار و تألیفات فراوانی دارد. کتاب *ربعون حدیث* اکنون در دسترس نیست و اربلی در کتاب *كشف الغمة فی المعرفة الائمة* آن را آورده است. وی قبل از ذکر احادیث چنین گفته است: «من چهل حدیثی را که ابو نعیم اصفهانی آنها را درباره مهدی علیه السلام جمع آوری کرده، به طور کامل - همان گونه که وی ذکر

۱. ایشان در بخشی با عنوان «جامع الاشراف الکبری» ده‌ها روایت دیگر را در باره موضوعات مهدویت ذکر کرده است. این روایات از شماره ۳۹۶۵۶ به بعد می باشد.

کرده - آوردم و به راوی از رسول خدا ﷺ اکتفا کردم^۲».

۲-۲. بیان فی اخبار صاحب الزمان ﷺ

ابوعبد الله محمد گنجی شافعی (م ۶۵۸) ، احادیث مربوط به مهدی و خصایص و ویژگی‌های او را با ترتیب خاص و در ابواب منسجم، در این کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه کتابش - برای ردّ اتهام شیعی بودن عقیده مهدویت و اثبات آن به عنوان یک موضوع اسلامی - اذعان می‌کند که در این کتاب، تنها احادیثی را آورده که از طریق اهل سنت، روایت شده و از ذکر روایات شیعی پرهیز کرده است.^۳

او مجموع این احادیث را (هفتاد حدیث) در ۲۵ باب منظم کرده و حتی به بعضی از جزئیات مربوط به حضرت مهدی ﷺ نیز اشاره نموده است.

عناوین باب‌های این کتاب عبارت است:

۱. فی ذکر خروجه فی آخر الزمان
۲. فی قوله ﷺ: المهدی من عترتی من ولد فاطمه
۳. فی ذکر المهدی من سادات اهل الجنة
۴. فی امر النبی ﷺ بمبايعة المهدی
۵. فی ذکر نصره اهل المشرق للمهدی
۶. فی مقدار ملكه بعد ظهوره
۷. فی بیان انه یصلی بعیسی ﷺ
۸. فی تحلیه النبی ﷺ المهدی ﷺ
۹. فی تصریح النبی بان المهدی من ولد الحسین ﷺ
۱۰. فی ذکر کرم المهدی ﷺ

نکته قابل توجه اینکه وی - به رغم انکار ولادت حضرت مهدی ﷺ از طرف بیشتر علمای

۱. سند را تا راوی از پیامبر ﷺ حذف کرده است.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳. ابو عبد الله محمد گنجی شافعی، بیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، ۱۹.

اهل سنت - آخرین باب را چنین نامیده است: «فی الدلالة علی جواز بقاء المهدی حياً». بر این اساس وی نه تنها ولادت حضرت مهدی علیه السلام را پذیرفته؛ بلکه هرگونه استبعاد در مورد طول عمر آن حضرت را منتفی دانسته است.

گنجی شافعی در آغاز این باب می‌نویسد: «هیچ امتناعی در بقای مهدی علیه السلام وجود ندارد؛ به دلیل اینکه عیسی، الیاس و خضر - که از اولیای خداوند می‌باشند - زنده هستند و دجال و ابلیس - که از دشمنان خداوند می‌باشند - نیز زنده هستند و زنده بودن اینها، به وسیله قرآن و سنت اثبات شده است. آن گاه که بر این موضوع اتفاق کرده اند، زنده بودن مهدی را انکار نموده اند... پس به سخن هیچ عاقلی بعد از این توجه نمی‌شود، در اینکه باقی بودن مهدی را انکار کند».^۱

به باور تاریخ نگاران، نویسنده کتاب، در سال ۶۵۸ هـ در جامع اموی دمشق، به دست گروهی از عوام و به جهت تمایل وی به شیعه، مظلومانه کشته شد.^۲

آیت الله حسن زاده آملی در وصف این کتاب می‌نویسد: «کتاب بیان در عین حال که صغیر الحجم است، بسیار عظیم النفع است. این کتاب موجز حائز فوایدی گران قدر و ارزشمند است و هر چند هر یک از ابواب آن را در امر صاحب الامر علیه السلام اهمیتی به سزا است؛ لکن بعضی از ابواب - به خصوص باب های دوم و هفتم و نهم و سیزدهم و بیست و چهارم و بیست و پنجم - را شأنی دیگر و در خور دقت بیشتر و بهتر است».^۳

۲-۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر

این کتاب تألیف یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز مقدسی شافعی (م بعد ۶۵۸) است. عقد الدرر به لحاظ جامع بودن و گستردگی، در نوع خود کم نظیر و منبع مهمی برای کتاب‌های بعدی بوده است. مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین بیان می‌کند: «فساد زمان و مشکلات و گرفتاری مردم و مأیوس شدن آنها از اصلاح اوضاع و وجود کینه‌ها بین

۱. همان، ص ۹۷.

۲. همان، مقدمه التحقیق، ص ۱۲.

۳. حسن حسن زاده آملی، نهج الولاية، ص ۹۳.

آنان تا قیامت استمرار ندارد و از بین رفتن این مشکلات، با ظهور و خروج مهدی حاصل می‌گردد... برخی این مسأله را به طور کلی رد می‌کنند و برخی دیگر نیز گمان می‌کنند جز عیسی، مهدی‌ای وجود ندارد.^۱ مؤلف به تفصیل این دو دیدگاه را مردود دانسته، با شواهد کافی این را غیر قابل پذیرش می‌شمارد و برای تدوین کتاب، احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را - بدون ذکر اسناد آن - نقل و منابع اصلی آن را بیان می‌کند. در بیشتر احادیث از اظهار نظر درباره ضعیف یا صحیح بودن حدیث خودداری و فقط به ذکر آن بسنده کرده است. مؤلف پس از مقدمه‌ای قابل توجه، مباحث مهدویت را در ابواب دوازده‌گانه تنظیم کرده است:

۱. فی بیان آنه من ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و عترته

در این باب به روایاتی در باره نسب آن حضرت اشاره شده است.

۲. فی اسمہ و خلقه و کنیتہ

مطالبی درباره نام آن حضرت، خصلت‌ها و کنیه آن حضرت در این باب گردآوری شده است.

۳. فی عدله و حلیتہ

در این باب به ویژگی‌های جسمانی آن حضرت و نیز عدالت گسترده ایشان اشاره شده است.

۴. فی ما یظهر من الفتن الدالۃ علی ولایتہ

این باب دارای چهار فصل در باره رخدادها و حوادث مربوط به ظهور ایشان است.

۵. فی أن الله تعالی یبعث من یوطیء له قبل امارتہ

در این باب به زمینه سازان و زمینه سازی حکومت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

۶. فی ما یظهر له من الکرامات فی مدۃ خلافتہ

این باب در باره آثار و کرامت‌های آن حضرت در دوران دولت ایشان است.

۷. فی شرفه و عظیم منزلتہ

۸. فی کرمه و فتوتہ

۹. فی فتوحاته و سیرته

۱۰. فی ان عیسی بن مریم علیها السلام یصلی خلفه و یبایعه و ینزل فی نصرته

۱۱. فی اختلاف الروایات فی مدّة اقامته

۱۲. فی ما یجری من الفتن فی ایامه و بعد انقضاء مدته

در این باب پس از ذکر یک مقدمه، مطالب را در ضمن هشت فصل و یک خاتمه تنظیم شده است.

۲-۴. العرف الوردی فی الاخبار المهدی علیها السلام

جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ ق) احادیث امام مهدی علیها السلام را در این کتاب به شکلی مبسوط و گسترده جمع آوری کرده است. این کتاب در ضمن مجموعه رساله‌هایی به نام الرسائل العشر در مجموعه‌ای بزرگ‌تر با عنوان الحاوی للفتاوی به چاپ رسیده است.

وی در ابتدای این رساله می‌نویسد: «این بخشی است که احادیث و آثار وارد شده راجع به مهدی را در آن جمع کردم و چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم آنها را ذکر کرده، به صورت خلاصه آوردم و آنچه او نیاورده بر آن افزودم و به صورت (ک) آن را رمزگذاری کردم»^۱ مجموع احادیثی که در این کتاب جمع آوری شده - چه آنچه را از ابونعیم آورده و چه آنچه خودش بر آن افزوده - بالغ بر دویست حدیث است. وی در پایان احادیث با عنوان تنبیهات، چهار نکته مهم را یاد آور شده است:

۱. مهدی علیها السلام یکی از خلفای دوازده گانه است که در حدیث جابر بن سمره ذکر شده است.

۲. مهدی علیها السلام نمی‌تواند از فرزندان عباس بن مطلب باشد.

۳. سند حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» ضعیف است؛ چون با نقل متواتر - که

گویای ظهور مهدی علیها السلام و اینکه او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و عیسی پشت سر او نماز

۱. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۶۹.

می‌خواند- متعارض است.

۴. آنچه نقل شده که مهدی از مغرب ظهور خواهد کرد، هیچ گونه دلیل و پایه‌ای ندارد.^۱

۲-۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

این کتاب از جمله کتاب‌های حدیثی مفصل در باب مهدی علیه السلام است که بیش از ۲۷۰ حدیث را در بر گرفته و به وسیله علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی (م ۹۷۵ ق) نوشته شده است.

ابواب کتاب در باره حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به ایشان، به شرح زیر است:

۱. فی الکرامات

۲. فی نسب المهدی علیه السلام

۳. فی حلیة المهدی علیه السلام

۴. فی احوال تقع قبل خروج المهدی علیه السلام

۵. فی جامع العلامات و ...

در باب‌های بعد به چگونگی بیعت با حضرت مهدی علیه السلام، یاران، فتوحات، مدت حکومت و نازل شدن عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت اشاره شده است. مؤلف درباره کتاب خود می‌گوید: چون کتاب *العرف الوردی فی اخبار المهدی* تألیف جلال الدین سیوطی را مشاهده کردم، از آنجایی که آن کتاب دارای باب بندی و نظم لازم نبود، آن را باب بندی نمودم و برخی احادیث دیگر بر آن افزودم.^۲

سه. صحت احادیث مهدوی علیه السلام

نکته قابل توجه در باره روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت، این است که بزرگان فراوانی از ایشان، تصریح به صحت آنها کرده اند؛ از جمله:

۱. ترمذی (م ۲۹۷) درباره سه حدیث مهدی علیه السلام می‌گوید: «این حدیث نیکو و صحیح

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۰.

است.^۱ در باره چهارمین حدیث نیز می‌گوید: «این حدیثی نیکو است».^۲

۲. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در باره هر یک از چهار حدیث چنین می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند».^۳ در مورد سه حدیث دیگر می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است با شرط مسلم؛ ولی بخاری و مسلم نقل نکرده‌اند».^۴ نظرش در باره هشت حدیث دیگر این چنین است: «این حدیث صحیحی است با شرط شیخین (مسلم و بخاری)، ولی آن را نقل نکرده‌اند».^۵

۳. بیهقی (م ۴۵۸) گوید: «حدیث‌های مربوط به خروج مهدی، صحیح‌ترین اسناد را دارد».^۶

۴. بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶) در کتابش *مصابیح السنه* در فصل «الصحاح» یک حدیث و در فصل «الحسان» پنج حدیث نقل کرده است.

۵. قرطبی مالکی (م ۶۷۱) از معتقدان به متواتر بودن حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است. نکته مهم، اینکه وی ذیل حدیث ابن ماجه در مورد مهدی گوید: «اسنادش صحیح است» و تصریح می‌کند: حدیث «مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است»، از حدیث محمد بن خالد الجندی صحیح تر است.^۷

علاوه بر موارد یاد شده، دانشمندان فراوانی از اهل سنت به صحیح بودن روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند.^۸

۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ۲۲۳۳.

۲. همان، ح ۲۲۳۲.

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۶۵ و ۵۵۳ و ۵۵۸.

۴. همان، ص ۴۵۰ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

۵. همان، ص ۴۲۹ و ۴۴۲ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۵۰۲ و ۵۲۰ و ۵۵۴ و ۵۵۷.

۶. الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد، ص ۱۲۷.

۷. کتاب التذکره، ص ۷۰۴.

۸. ر.ک: مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص ۵۴ - ۶۰.

چهار. تواتر^۱ احادیث مهدی

احادیث پیامبر ﷺ در باره حضرت مهدی عجله در کتاب‌های مذاهب اسلامی، به اندازه‌ای فراوان است که کمتر در باره موضوعی به این میزان، حدیث رسیده است. همین واقعیت باعث شده، تا دانشمندان علم حدیث، در موارد فراوانی، به «متواتر» بودن احادیث مهدی، تصریح کنند.

احمد بن محمد بن صدیق، ابو الفیض غماری حسنی شافعی مغربی، در کتاب ارزشمند *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون متواتر* بودن حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی عجله را به شیوه‌ای بی‌نظیر و بی‌سابقه ثابت می‌کند و بی‌اساس بودن تضعیف‌های ابن خلدون را در باره این حدیث‌ها به خوبی نشان می‌دهد. در برابر، افرادی چون احمد امین مصری، محمد فرید وجدی و امثال آنها، اظهار نظرهای ابن خلدون را مستندی برای گفته‌های ناصحیح خود برگزیده‌اند!!

غماری مغربی، به تفصیل حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی عجله را با تحقیق گسترده از کتاب‌های اهل سنت، استخراج و روایت کرده، راویان آنها را به ترتیب برشمرده است: نخست اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپس تابعین و تابعین تابعین و بالاخره محدثان.

ابوالفیض در بخشی از کتابش گوید: «بر کسی پوشیده نیست که به طور طبیعی و معمولی، غیرممکن است گروهی بیش از سی نفر از طبقات مختلف اجتماعی - و بدون آشنایی با یکدیگر- بر یک سخن متفق شوند. البته این تعدادی است که تا امروز توانسته‌ایم از آن آگاه شویم. ما روایات مربوط به حضرت مهدی را از برخی صحابه روایت می‌کنیم؛ مانند: ابو سعید خدری، عبدالله بن مسعود، علی بن ابیطالب عجله، ام سلمه، ثوبان عبد الله بن جزء بن حارث زبیدی، ابوهزیره، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری، قره بن ایاس مزنی، ابن عباس، ام حبیبه، ابوامامه، عبد الله بن عمرو بن عاص، عمار بن یاسر، عباس بن عبد المطلب، حسین بن علی عجله، تمیم‌داری، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن عمر بن الخطاب، طلحه، علی

۱. «حدیث یا متواتر است یا آحاد. متواتر، در لغت، آمدن یکی پس از دیگری بلا فاصله است و در اصطلاح علم الحدیث، منظور خبر جماعتی است که فی حد نفسه، نه به ضمیمه قرائن، اتفاق آنان بر دروغ محال، و در نتیجه، موجب علم به مضمون خبر باشد»: کاظم مدیر شانه چی، *علم الحدیث*، ص ۱۴۴.

هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرّه جهنی، معاذ بن جبل و مرسله شهر بن حوشب. البته خبرش مرفوعه است، نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که احادیث موقوفه و مقطوعه در این مبحث بسان احادیث مرفوع به شمار می‌آیند و با پی‌گیری می‌توانیم تعداد بسیاری از آنها را ذکر کنیم؛ ولی معتقدیم که حدیث‌های مرفوع، ما و شما را بسنده باشد.^۱

ابوالفیض غماری شافعی، حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از بیش از سی صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت و سلسله راویان و محدثان آنها را با دقت و تفصیل بیان کرده است.^۲

برخی دیگر از کسانی که به تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی تصریح کرده اند، بدین قرارند:

۱. حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (م ۶۵۸ ق)، در کتاب *البیان*، می‌نویسد: «تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ بِكَثْرَةِ رَوَاتِبِهَا عَنِ الْمُصْطَفَى فِي أَمْرِ الْمَهْدِيِّ»؛ «حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است».

۲. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) که او را «حافظ عصر» خوانده اند، در کتاب *فتح الباری* در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَّ عِيسَى عليه السلام سَيُنزِلُ وَ يَصَلِّي خَلْفَهُ»^۳؛ «اخبار متواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی فرود خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد خواند».

۳. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ق) درباره این احادیث گفته است: «احادیثی که در آنها مهدی ذکر شده است، فراوان و متواتر می‌باشند»^۴ به جز موارد یاد شده، دانشمندان دیگری نیز به متواتر بودن روایات حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند.^۵

۱. *ابراز الوهم المکنون*، ص ۴۳۷.

۲. سید تامر هاشم العمیدی، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ص ۵۰.

۳. *فتح الباری*، ۵، ص ۳۶۲.

۴. *الاشاعة فی اشراط الساعة*، ص ۸۷.

۵. ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۵، پانوشت؛ و نیز ر. ک: مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، صص ۶۰ - ۶۷.

در پایان ذکر نکاتی درباره کتاب‌های یاد شده، خالی از فایده نیست:

یکم. کتاب‌هایی که که ویژه امام مهدی علیه السلام نگارش یافته و یا فصل‌هایی که در دیگر کتاب‌ها، درباره آن حضرت آمده، بر اساس احادیث نبوی است.

دوم. در این کتاب‌ها، احادیث بسیار جالب، در باره مسائل حضرت مهدی علیه السلام، روایت شده است.

سوم. در برخی از اینها، آیاتی از «قرآن کریم»، در باره آن حضرت مطرح گشته است.

چهارم. در میان این کتاب‌ها، بعضی پیش از میلاد حضرت مهدی علیه السلام و برخی نیز در عصر غیبت صغرا و بعد از آن تألیف یافته است.

پنجم. در میان آنها از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت نیز وجود دارد؛ مانند: صحاح شش گانه، مسند احمد بن حنبل و ...

ششم. بسیاری از این کتاب‌ها - و چه بسا نوع آنها - در محیط‌هایی فارغ از هر گونه وابستگی به شیعه، تألیف یافته است.

هفتم. در این کتاب‌ها، مسائل گوناگون و حقایق بسیاری در باره حضرت مهدی علیه السلام آمده است. همچنین تأییدات و سخنانی مفید از خود عالمان، محدثان و مفسران اهل سنت در این باره ذکر شده است.^۱

۱. ر.ک: خورشید مغرب، ص ۶۸.

خودآزمایی

۱. جایگاه مهدویت نزد اهل سنت را به استناد دو سخن از بزرگان ایشان بیان کنید.
۲. در میان کتاب‌های اولیه اهل سنت، کدام کتاب است که بیشترین احادیث مهدویت در آن ذکر شده است؟ در باره آن توضیح دهید.
۳. دو کتاب از کتاب‌های روایی اهل سنت که ویژه حضرت مهدی علیه السلام نگاشته شده، نام برده، در باره هر کدام توضیح مختصری ارائه فرمایید.
۴. دو نفر از دانشمندان اهل سنت که روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را صحیح دانسته اند، نام برده سخن ایشان را نقل فرمایید.
۵. تواتر به چه معنا است؟ برخی از کسانی که روایات مهدویت را متواتر دانسته‌اند، نام ببرید.
۶. دیدگاه دو تن از دانشمندان معاصر اهل سنت را (پس از تحقیق) توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. سید اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰، ه. ش).
۲. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه، محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰، ه. ش).
۳. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، (انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴ ه. ش).
۴. علی دوانی، دانشمندان عامه و مهدی موعود علیه السلام، چاپ سوم، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش).
۵. مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ ه. ش).

درس پنجم مهدویت از نگاه اهل سنت (۶)

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مشترکات اهل سنت و شیعه در مهدویت:

۱. متمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عج
۲. نسب حضرت مهدی عج
 - ۱-۲. مهدی عج از اهل بیت پیامبر ص
 - ۲-۲. مهدی عج از فرزندان علی ع
 - ۳-۲. مهدی عج از نسل فاطمه ع
۳. ویژگی های جسمانی حضرت مهدی عج
۴. همنام بودن مهدی عج با پیامبر ص
۵. زمینه های ظهور حضرت مهدی عج
۶. نشانه های ظهور حضرت مهدی عج
۷. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی عج
۸. ویژگی های حکومت مهدی عج

پیش درآمد

همان گونه که در درس گذشته گفته شد، اهل سنت در روایات فراوانی به حقیقت «اندیشه مهدویت» اشاره کرده اند. اگر چه در پاره‌ای موارد تفاوت‌هایی با اعتقاد شیعه به چشم می‌خورد؛ اما موارد مشترک فراوانی نیز وجود دارد.

مشترکات اهل سنت و شیعه در «مهدویت»^۱

۱. حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام

اولین مسأله‌ای که بین شیعه و اهل سنت مورد اتفاق است، حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام است. این موضوع یکی از مسلمات اعتقادی این دو گروه است؛ به گونه‌ای که ده‌ها و بلکه صدها روایت در این زمینه، در منابع روایی آنها وجود دارد.

۲. نسب حضرت مهدی علیه السلام

یکی از مواردی که بین شیعه و سنی تا حدودی اتفاق نظر وجود دارد، تبار حضرت مهدی علیه السلام است. شیعه این نسب را تا پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام به روشنی تمام، مشخص

۱. از آنجایی که دسترسی به روایات شیعه برای مهدی پژوهان آسان تر است، تلاش شده تا در این درس به روایات اهل سنت بیشتر اشاره شود.

و معرفی کرده است، اما اهل سنت در موارد معینی، بدان اشاره کرده^۱ که از این قرار است:

۱-۲. حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت و فرزندان رسول خدا

ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَصْلِحُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ»^۲ «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند یک شبه امر او را به سامان می آورد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَثِيئًا»^۳ «هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه‌ها، مردی از اهل بیت من خروج خواهد کرد که بخشش او بسیار است».

صنعانی در **المصنف** از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «... فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِترَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ...»^۴ «... پس خداوند مردی از عترت و اهل بیت مرا برانگیزد ...»^۵.

۲-۲. حضرت مهدی علیه السلام از نسل حضرت علی علیه السلام

از دیگر موارد اتفاق روایات بین شیعه و سنی، این است که آن حضرت از نسل امام علی علیه السلام است. سیوطی در **عرف الوردی** نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «سِيخْرَجُ مِنْ صَلْبِ هَذَا فَتَى يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا»^۶ «از نسل این شخص، به زودی جوانی خروج خواهد کرد که زمین را پراز عدل و داد می‌کند...».

جوینی شافعی در **فرائد السمطين** از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ وَوَلَدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ

۱. اگر چه در درس «نسب حضرت مهدی علیه السلام»، به موارد فراوانی اشاره خواهد شد، اما به تناسب در این درس نیز به پاره‌ای از موارد اشاره می‌شود.

۲. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ح ۴۰۸۵؛ **كشف الغمة**، ج ۲، ص ۴۷۷؛ **دلائل الامامة**، ص ۲۴۷.

۳. ابن ابی شیبیه، **الكتاب المصنف**، ح ۳۷۶۳۹؛ **كشف الغمة**، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. صنعانی، **المصنف**، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۰؛ **طبرانی، معجم الكبير**، ج ۱۰، ح ۱۰۲۱۳.

۵. و نیز: ر. ک: مقدسی شافعی، **عقد الدرر**، ص ۳۶.

۶. جلال الدین سیوطی، **الحاوی للفتاوی**، کتاب: **العرف الوردی**، ص ۷۴ و ص ۸۸.

الارض عدلا و قسطا كما مُلِّتْ ظُلماً و جوراً...»^۱ «همانا علی بن ابی طالب امام امت من و جانشین من بر آنان بعد از من است. از فرزندان او، قائم منتظر است که خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آن گونه که پر از ستم و بیاد شده باشد...».

شیخ صدوق رحمته الله از حضرت باقر رحمته الله چنین آورده است: «امیرمؤمنان علی رحمته الله هنگام بازگشت از نهروان در کوفه خطبه می‌خواند، در این میان خبر رسید که معاویه از او بدگویی می‌کند و بر او نفرین می‌فرستد و یارانش را می‌کشد، حضرت بلند شد و خطبه‌ای خواند تا بدان جا که فرمود: از فرزندان من است مهدی این امت».^۲

۲-۳. حضرت مهدی از نسل فاطمه رحمته الله

در روایات فراوانی از اهل سنت، به این مطلب تصریح شده که حضرت مهدی رحمته الله از فرزندان فاطمه رحمته الله است: ابن ماجه از ام سلمه نقل کرده که وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین شنید: «المهدی من وُلدِ فاطمة»^۳ «مهدی از فرزندان فاطمه است».^۴

شیخ طوسی رحمته الله نیز از امام باقر رحمته الله نقل کرده است: «مهدی مردی از فرزندان فاطمه رحمته الله است».^۵

۳. ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی رحمته الله

در باره ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی رحمته الله هنگام ظهور، روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و اهل سنت آمده است. بعضی از این ویژگی‌ها بدین قرار است:

۳-۱. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور

در روایاتی تأکید شده که حضرت مهدی رحمته الله هنگام ظهور دارای بدنی بسیار قدرتمند است.^۱

۱. جوینی شافعی، *فرائد السمطين*، ج ۲، ۳۲۷، ح ۵۸۹؛ شیخ صدوق رحمته الله، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۱، ص ۲۸۷، باب ۲۵، ح ۷.

۲. شیخ صدوق رحمته الله، *معانی الاخبار*، ص ۶۱.

۳. سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۶؛ ابی داود، *سنن ابی داود*، ج ۴، ح ۴۲۸۴؛ نعیم بن حماد، *الفتن*، ص ۳۷۵؛ حاکم، *المستدرک*، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴. و نیز: ر. ک: کنجی شافعی، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ص ۳۰؛ مقدسی شافعی، *عقد الدرر*، ص ۳۵؛ جلال الدین سیوطی، *الحاوی للفتاوی*، ص ۶۹.

۵. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، *کتاب الغیبة*، ص ۱۸۷.

۲-۳. چهره نورانی

جوینی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: «الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِي ... كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...»^۲ «مهدی از فرزندان من است ... چهره‌اش همانند ستاره‌ای درخشان است».

۳-۳. پیشانی بلند و بینی کشیده

حضرت مهدی ﷺ با پیشانی بلند و بینی کشیده، توصیف شده و این تعبیر فراوان در احادیث اسلامی آمده است. صنعانی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «ان المهدي اقبى اجلى»^۳ «مهدی بینی کشیده (با انحناى وسط) و بلند پیشانی است».

این مضمون در کتاب‌های اهل سنت، مورد اشاره قرار گرفته است. از حضرت علی عليه السلام نقل شده که به امام حسین عليه السلام نگاه کرد و فرمود: «خداوند از نسل این، کسی را به وجود خواهد آورد که هم نام پیامبر ﷺ باشد... او مردی است پیشانی بلند و کشیده بینی...»^۴.

۴-۳. خال بر گونه

شیخ صدوق رحمته الله نقل کرده است: «بر گونه راست آن حضرت خالی است...»^۵ در منابع اهل سنت نیز بدان اشاره شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «... بر گونه راست مهدی، خالی مشکی وجود دارد...»^۶.

۵-۳. ظهور در سن چهل سالگی^۷

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... مهدی از فرزندان من است، در سن چهل سالگی بر انگیخته خواهد شد...»^۸.

۱. البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۷۸؛ الحاوی للفتاوی، ص ۷۹.

۲. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ح ۵۶۵؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. صنعانی، المصنف، ح ۲۰۷۷۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ح ۲۴۸۵.

۴. نعمانی، الغيبة، ج ۲، ح ۲؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۹ و محمدبن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۸.

۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ح ۲، ج ۲، ح ۴۴۵، ص ۱۹.

۶. گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، باب ۸، ح ۵۱.

۷. البته تفاوت شیعه با اهل سنت در این است که شیعه ظهور حضرت مهدی را در سن پیری و هیئت چهل سالگی می داند، ولی اهل سنت در سن چهل سالگی.

۸. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ح ۵۶۵؛ ح ۵۶۵؛ نیز ر. ک: الحاوی للفتاوی، ص ۷۸؛ عقد الدرر، ص ۶۱.

قطب راوندی نیز نقل کرده است: «شأنه قائم ما هنگام خروج این است که از لحاظ سن، کهنسال؛ ولی از نظر چهره، جوان است. تماشاگر وی گمان می‌برد که او چهل ساله یا نزدیک به آن است...»^۱ در برخی از روایات نیز بدون اشاره به سن حضرت هنگام ظهور، تنها به جوان بودن ایشان اشاره شده است.^۲

۴. هم نام بودن حضرت مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند که حضرت مهدی علیه السلام هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳ حتی در روایاتی تصریح به نام آن حضرت شده؛ چنان که ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «اسم المهدی محمد».^۴

۵. زمینه‌های ظهور

بعضی از تحولات اجتماعی پیش از ظهور، هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است:

۱-۵. ناامیدی کامل مردم

داود ابن کثیر الرقی می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: این موضوع (ظهور) برای ما طولانی شد تا بدان جا که سینه‌های ما تنگ شده است... حضرت علیه السلام فرمود: «هنگامی که ناامیدی از فرج ما بیش از همه چیز شد... منادی از آسمان به اسم قائم ندا خواهد داد...»^۵

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! ظهور مهدی هنگامی خواهد بود که شهرها دگرگون شده، بندگان خدا ضعیف و از فرج و ظهور مهدی مأیوس گردند؛ در این هنگام مهدی قائم از فرزندان من ظاهر گردد».^۶

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ۱۱۷۰؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ۳۱۵، ح ۲.

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۸۴، ح ۵۳؛ الحاوی للفتاوی، ص ۸۸؛ عقد الدرر، ص ۶۵.

۳. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۴۵، ص ۵۵.

۴. جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۸۸.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۶، ح ۲۹.

۶. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۵۲۸؛ و نیز ر. ک: البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۲، ح ۲۱؛ الحاوی للفتاوی، ص ۹۲.

۲-۵. فراگیر شدن ستم

رسول خدا ﷺ در این باره فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا...»^۱ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از اهل بیتم برانگیخته شود و زمین را آکنده از عدل و قسط کند؛ آن گونه که پراز ظلم و جور شده باشد».

۶. نشانه‌های ظهور

در منابع روایی شیعه از پاره‌ای از حوادث آینده با عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است. این نشانه‌ها به دو دسته حتمی و غیرحتمی تقسیم شده و بعضی از آنها در منابع اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است:

۱-۶. ندای آسمانی

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «در ماه محرم بانگی از آسمان برآید، بدین مضمون که: برگزیده خداوند فلان (مهدی) است؛ پس سخنش را بشنوید و از او پیروی کنید».^۲

امام علی بن ابی طالب علیه السلام نیز فرمود: «هنگامی که بانگ برآورنده از آسمان، بانگی برآورد که حق در آل محمد علیهم السلام است؛ در این هنگام مهدی ظهور خواهد کرد...».^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: «النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمُومِ...»^۴ «[ندای آسمانی] از نشانه‌های حتمی است».

۲-۶. سفیانی

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور مهدی موعود، قیام شخصی با عنوان سفیانی است. در احادیث شیعه

۱. ابی‌داود، سنن ابی‌داود، ج ۴۲۸۲.

۲. نعیم بن حماد، الثقتن، ص ۹۳؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۷۹، ص ۸۳، ص ۹۹. ر. ک: فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۶؛ الحاوی للفتاوی، ص ۷۳.

۳. جعفر بن محمد ابن المنادی، الملاحم، ص ۱۹۶، ج ۱۴۳.

۴. نعمانی، الغیبه، ج ۱۱.

در روایات فراوانی بر حتمی بودن آن تأکید شده است.^۱ در برخی از احادیث اهل سنت نیز با صراحت از آن به عنوان یکی از نشانه‌های خروج مهدی علیه السلام یاد شده است.^۲ گفتنی است روایات شیعه در این باره، به حدی است که برخی برای آن ادعای تواتر کرده‌اند.^۳

۳-۶. خسف در بیداء

واژه «خسف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.

منظور از این نشانه این است که سفیانی با لشکری عظیم، به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می‌شود. آنان در بین مکه و مدینه و در محلی معروف به «بیداء»، به گونه‌ای معجزه‌آسا در زمین فرو می‌روند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «... فَيَبِئْتُ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنْ الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِفَ بِهِمْ...»^۴ «گروهی از شام به سوی او برانگیخته می‌شوند؛ چون به منطقه بیداء می‌رسند، به زمین فرو برده می‌شوند».^۵

۴-۶. قتل نفس زکیه

یکی از نشانه‌هایی که از آن به عنوان نشانه حتمی یاد شده و در برخی از منابع اهل سنت نیز بدان اشاره گشته است؛ کشته شدن انسانی پاک و بی گناه در آستانه قیام حضرت مهدی علیه السلام بین رکن و مقام است.^۶

۱. ر. ک: نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۷، ح ۱۵ و ص ۲۶۴، ح ۲۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰ ح ۵؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵.
 ۲. الحاوی للفتاوی، ص ۸۰؛ عقد الدرر، ص ۷۶؛ و نیز ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۳.
 ۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۶ ص ۵۶۸.
 ۴. صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱.
 ۵. و نیز ر. ک: طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۳۱۵۱۳؛ البیان، ص ۴۴، ح ۲۳؛ عقد الدرر، ص ۸۰؛ الحاوی للفتاوی، ص ۷۱.
 ۶. ابن ابی شیبیه، المصنف ج ۸، ص ۶۷۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۷۸.

۷. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۷-۱. اصلاح امر ظهور مهدی علیه السلام در یک شب

از روایاتی استفاده می‌شود که امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در یک شب اصلاح و مهیا می‌گردد. این مطلب نیز از اموری است که هم شیعه و هم اهل سنت بدان اشاره کرده‌اند.^۱

۷-۲. محل ظهور

درباره نقطه آغاز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیوستن یاران خاص به او، احادیث فراوانی ذکر شده است. وجه اشتراک این روایات، این است که ظهور آن حضرت از مکه^۲ و - بر اساس روایات فراوانی - از کنار کعبه آغاز خواهد شد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دسته‌هایی از عراق و بزرگانی از شام، به سوی مهدی می‌آیند و با او میان رکن و مقام بیعت می‌کنند...»^۳ و نیز فرمود: «... با مهدی بین رکن و مقام بیعت می‌شود».^۴ البته روایات فراوانی به بیعت آن حضرت با یارانش در میان رکن و مقام اشاره کرده است.^۵

۷-۳. بیعت با حضرت مهدی علیه السلام

یکی از موضوعاتی که در منابع شیعی و سنی مورد توجه قرار گرفته، بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام با ایشان در طلوعه ظهور است.^۶ همچنین در باره محل بیعت با حضرت مهدی علیه السلام روایات مشترکی نقل شده است.^۷

۷-۴. نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی علیه السلام

از جمله موضوعات مشترک، بین شیعه و سنی، نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی علیه السلام

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۱، ح ۱۱؛ الحاوی للفتاوی، ص ۶۹؛ عقد الدرر، ص ۲۱۰.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۳، ح ۴ و ۳۱۵، ح ۹؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، بخش چهارم، ص ۲۴۲، ح ۹۵۰.

۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۵. ر. ک: صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۵۹؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۹۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۶. گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۵، ح ۱۵؛ الحاوی للفتاوی، ص ۸۳؛ عقد الدرر، ص ۸۸؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۵۶۹.

۷. البیان، ص ۴۴، ح ۲۳؛ عقد الدرر، ص ۵۶.

هنگام ظهور است.^۱

۷-۵. نزول عیسی علیه السلام و اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام

یکی از حوادث بسیار مهم در عصر ظهور بازگشت حضرت عیسی علیه السلام است. این رخداد در روایات بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم کانما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی: تقدم، وصل بالناس فیقول عیسی بن مریم: انما اقیمت الصلاة لك فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی...»^۲ «مهدی می بیند که عیسی فرود آمده و گویا آب از موهایش می چکد. پس به او می گوید: جلو برو و به نماز بایست؛ عیسی پاسخ می دهد: نماز برای تو، به پا شده و آن گاه پشت سر مهدی به نماز می ایستد...».

همچنین فرموده است: «... جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! خداوند متعال از بنی هاشم هفت چیز را برگزید... و از شما است قائمی که عیسی بن مریم پشت سر وی به نماز می ایستد...»^۳.
امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَ یُنزَلُ رُوحُ اللَّهِ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ فِیصَلِّی خَلْفَهُ...»^۴
«... و روح الله عیسی بن مریم فرود آمده، پشت سر او به نماز خواهد ایستاد...».

۸. ویژگی های حکومت مهدی علیه السلام

۸-۱. عدالت گستری

بر اساس روایات فراوانی عدل و قسط از مهم ترین اهداف قیام حضرت مهدی علیه السلام است. این مهم علاوه بر روایات شیعه، در انبوه روایات اهل سنت نیز مورد اشاره قرار گرفته است.^۵

۱. عقد الدرر، ص ۴۶؛ صص ۱۱۷، ۱۸۵؛ الحاوی للفتاوی، ص ۸۸؛ البیان، ص ۸۴ ح ۵۳.

۲. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف النعمة، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۰.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۵. مصنف ابن ابی شیبیه، ح ۱۹۴۸۴؛ سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲؛ معجم الکبیر طبرانی، ح ۱۰۲۱۹ و ح ۱۰۲۲۰.

۲-۸. رفاه و آسایش عمومی

از دیگر ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام رفاه عمومی است. این ویژگی نیز در روایات شیعه و سنی ذکر شده است.^۱ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يكون في امتي المهدي... تعيش امتي في زمانه عيشاً لم تعشه قبل ذلك»؛^۲ «مهدی در امت من خواهد بود... مردم در زمان او چنان زندگی خواهند کرد که هرگز قبل از آن نکرده بودند».

و نیز فرمود: «يكون في امتي المهدي ... يتنعم فيه امتي نعمة لم يتعموا مثلها قط»؛^۳ «مهدی در امت من خواهد بود ... مردم در آن دوره به چنان نعمتی دست یابند که در هیچ دوره‌ای چنین متعم نشده باشند».

۳-۸. رضایت همگانی از حکومت مهدی علیه السلام

تمامی مردم پس از ظهور و در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام از حاکمیت آن حضرت رضایت کامل خواهند داشت. این مهم هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت ذکر شده است.^۴

۴-۸. امنیت همه جانبه و عمومی

از ویژگی‌های مهم جامعه عصر ظهور، امنیت فرا گیر و همگانی در کل کره زمین است.^۵ امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند! [یاران مهدی] آن اندازه می‌جنگند، تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نوزند تا آنجا که پیرزنی سالخورده و ناتوان، از این سوی جهان به آن سوی جهان رهسپار می‌شود و کسی متعرض او نمی‌گردد».^۶

۵-۸. احساس بی‌نیازی در مردم

یکی از خصلت‌های مردم در عصر ظهور احساس بی‌نیازی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱. البیان، ص ۴۳، ح ۲۲؛ الحاوی للفتاوی، ص ۷۱، عقد الدرر، ص ۱۹۵.

۲. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ح ۱۹۴۸۴.

۳. ابن ماجه قزوینی، سنن، ح ۴۰۸۳؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف النعمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۵۷.

۴. صنعانی، المصنف، ح ۲۰۷۷۰، البیان، ص ۴۲، ح ۲۱؛ الحاوی للفتاوی، ص ۶۹؛ عقد الدرر، ص ۷۳؛ فراند السمطین، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۵۶۱.

۵. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۰۷.

۶. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹.

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ ... وَ يَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ ...»؛ «شما را به مهدی بشارت می‌دهم... [به هنگام ظهور او] خداوند دل‌های امت محمد ﷺ را سرشار از بی‌نیازی می‌کند...».^۲

۶-۸. غلبه اسلام بر سایر ادیان

از دیگر موضوعات مشترک بین شیعه و اهل سنت، غلبه اسلام بر دیگر ادیان، در عصر ظهور است.^۳

۷-۸. جهانی بودن حکومت حضرت مهدی ﷺ

شمار زیادی از احادیث اسلامی بر فراگیری حکومت حضرت مهدی ﷺ تأکید کرده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... یبایع له الناس بین الرکن و المقام، یردالله به الدین و یفتح له فتوحاً، فلا یبقی علی وجه الارض الا من یقول: لا اله الا الله»^۴؛ «...مردم در میانه رکن و مقام [با مهدی ﷺ] بیعت می‌کنند؛ خداوند به واسطه او، دین را برمی‌گرداند و پیروزی‌هایی برای او به وجود می‌آورد تا بدان جا که هیچ کس بر زمین باقی نمی‌ماند، مگر آنکه «لا اله الا الله» را می‌گوید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»^۵؛ «هنگامی قائم قیام نماید هیچ زمینی نخواهد ماند، مگر آنکه در آن ندای شهادتین (اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله) سر داده خواهد شد».

۱. احمدین حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۷؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۸، ص ۲۱۹.

۲. و نیز: ر. ک: البیان، ص ۶۱ ح ۳۸؛ الحاوی للفتاوی، ۷۶.

۳. عقد الدرر، ص ۹۵.

۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب دوم، یک حدیث به آخر.

۵. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۱.

خود آزمایی

۱. برخی از موارد مشترک بین شیعه و سنی در باره نسب حضرت مهدی علیه السلام را نام برده به سه روایت اشاره فرمایید.
۲. ختمی بودن ظهور مهدی علیه السلام به چه معنا است؟ روایت مشترک بین شیعه و سنی را شرح دهید.
۳. در روایات شیعه و اهل سنت کدام یک از نشانه‌های ظهور به صورت مشترک ذکر شده است؟ به سه مورد اشاره فرمایید.
۴. ویژگی‌های حکومت مهدی علیه السلام در روایات شیعه و سنی کدام است؟
۵. از جمله مشترکات شیعه و سنی نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای ایشان به حضرت مهدی علیه السلام است. در این باره توضیح دهید.
۶. پس از تحقیق به دو مورد دیگر از مشترکات بین شیعه و اهل سنت در موضوع مهدویت اشاره نمایید.



منابع برای پژوهش:

۱. هاشم العمیدی، سید ثامر، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۲. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام (موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ).
۳. مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة، چاپ دوم، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ هـ).
۴. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، (انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴ هـ. ش).
۵. مهدی فقیه ایمانی، اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل سنت (نویسنده، قم، ۱۴۱۸ هـ).

درس ششم

انحراف در مهدویت،

پیش از ولادت مهدی
علیه السلام

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

برخی از فرقه‌ها و افراد مدعی مهدویت:

۱. کیسانیه

۲. زیدیه

۳. باقریه

۴. نفس زکّیه

۵. ناووسیه

۶. اسماعیلیه

۷. موسویه

۸. ممدیه

۹. عسکریه

پیش درآمد

«مهدویت» و آموزه‌های آن، سابقه‌ای بس طولانی در اسلام دارد و نقش تأثیرگذار آن بر کسی پوشیده نیست و از طرفی مسلمانان - به خصوص شیعیان - به این امر بنیادین، اعتقاد راسخ دارند و آن را یکی از باورهای اصولی و اصیل خویش بر می‌شمرند. روشن است، هر چه باوری، واقعی و اصیل بوده و در قلوب توده‌های مردم رسوخ کرده و برای آنان با اهمیت باشد؛ چشم طمع افراد سود انگار و منحرف، بیشتر متوجه آن شده، در صدد سوء استفاده بر خواهند آمد. مهدویت به جهت ویژگی‌های اصیل و پرجاذبه آن برای مسلمانان، بیشتر در معرض بهره جویی و استفاده افراد منحرف قرار گرفته است. پیشینه طولانی فرقه‌های منحرف - که به قرن نخست باز می‌گردد - دلیلی بر این مدعا است؛ زیرا تا باوری اصیل و واقعی وجود نداشته باشد، باورهای دروغین و غیر واقعی بی معنا و لغو خواهد بود.

پس گروه‌های منحرف و کثرت آنها دو چیز را در مورد مهدویت آشکار می‌کند:

۱. وجود اصل مهدویت به عنوان یکی از باورهای اصیل مسلمانان؛
۲. مهم بودن اعتقاد به مهدویت در اذهان و قلوب آنان.

مدعیان مهدویت

«مهدویت» برای جامعه اسلامی، یک مسأله قرآنی و روایی شناخته شده و قطعی است. به جهت استواری این واقعیت عقیدتی - دینی، در تاریخ اسلام با شخصیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که بر اثر انگیزه‌های جاه طلبانه، وسوسه قدرت، شهرت و دنیا طلبی و ... به دروغ ادعای مهدویت نموده و

خویش را همان مهدی نجات بخش - که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است - معرفی کرده اند و یا طرفداران افراطی آنان، برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنان را به عنوان مهدی نجات بخش مطرح ساخته‌اند!!

این افراد به چهار دسته قابل تقسیم‌اند:

۱. گروهی که از نظر نسب، هویت، هدف و مذهب ناشناخته‌اند.
 ۲. جمعی که با کارهای جنون‌آمیز خویش، خود را از نظرها ساقط کردند.
 ۳. برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه روزگار، به گونه‌ای محو شده که نشانی از آنها نیست.
 ۴. عده‌ای نیز اگر چه مرده‌اند؛ اما نام و یادی از آنان هست.
- در اینجا تنها به برخی از مهم‌ترین فرقه‌های و افراد منحرف در موضوع مهدویت - قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام - اشاره خواهد شد:

۱. کیسانیه^۱

یکی از فرقه‌ها - و شاید اولین فرقه ای که در مهدویت دچار انحراف شد - «کیسانیه» است. درباره علت نام‌گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف نظر هست؛ برخی نوشته‌اند: اینان پیروان کیسان آزاد شده امیرمؤمنان علیه السلام بودند. کیسان شاگرد محمد بن حنفیه بود؛ ولی از امام حسن و امام حسین علیه السلام نیز علوم مختلف - از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس - آموخت. سپس به امامت محمد قائل شد و برای او مراتب و درجاتی دانست که خارج از حدّ وی بود.^۲

برخی نوشته‌اند: کیسانیه پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی بودند؛ زیرا او ملقب به کیسان بود، از این رو کیسانیه خوانده شدند.

شماری هم نوشته‌اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و کنیه اش ابوعمران بود. او

۱. لازم به یادآوری است که برخی از محققان معاصر، اساساً کیسانیه را انگاره ای عاری از حقیقت دانسته و آن را بسان قصه های هزار و یک شب بافته خیالات و اوهام و ساخته جاعلان سیاست بازی، ذکر کرده اند، که بدون سند و مدرک معتبر از کتابی به کتاب دیگر راه یافته است؟! ایشان بر این باورند که بیشترین مسؤولیت متوجه تاریخ نگارانی است که بی تعهدی نشان داده و در مسیر اغراض سیاسی و حکومتی، جاده صاف کن جاه طلبان و تشنگان ریاست گشته اند. ر. ک: مجله تخصصی کلام، شماره ۱۹-۲۴، مقاله کیسانیه افسانه یا حقیقت؟ اثر سید ابراهیم سید علوی.

۲. شهرستانی، الملل والتحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

در اعمال خود بسیار افراط می کرد و محمد را وصی حضرت علی علیه السلام می دانست و مختار را نایب او معرفی می کرد!^۱

در هر حال این گروه قائل به امامت محمد بن حنفیه بودند. مختار، نخست برای پیشرفت کار خود دعوت به علی بن الحسین علیه السلام و سپس دعوت به محمد حنفیه می کرد. البته کار او مبتنی بر اعتقاد وی به اهل بیت علیهم السلام نبود؛ بلکه می خواست از آن بهره برداری سیاسی کند و چون کارش بالا گرفت، خود دعوی دریافت وحی از خداوند کرد و عباراتی مسخّح و با قافیه، به تقلید از قرآن به زبان راند. محمد حنفیه از وی بیزارگی جست و وقتی مختار وی را به کوفه دعوت کرد، او نپذیرفت.

کیسانیه پنداشته اند: محمد حنفیه پس از کشته شدن برادرش حسین بن علی علیه السلام، مختار را بر عراقین فرمانروایی داد و از او خواست از قاتلان آن حضرت، خونخواهی کند. کیسانیه شش سال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، قیام کرده، قائل به امامت محمد حنفیه شدند. آنان معتقد بودند: وی اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از دو برادرش حسن و حسین علیهم السلام فراگرفته است. برخی از کیسانیه ارکان شریعت (مانند نماز و روزه) را تأویل کرده و قائل به تناسخ و حلول بودند.^۲

عقاید مشترک کیسانیه:

تمام فرق کیسانیه، دارای بعضی عقاید مشترک هستند؛ از جمله:

الف. اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام؛

ب. عقیده به مسأله بدا؛

ج. اعتقاد به تناسخ و حلول؛

د. اعتقاد به رجعت (با بیان خاص به خود)؛

ه. اعتقاد به نوعی غلو در حق ائمه و پیشوایان خویش.

غیر از اینها هر یک از این فرقه‌ها، دارای اعتقادی خاص نیز هستند که در کتاب‌های مربوط، ذیل هر فرقه به آن اشاره شده است. کیسانیه پس از درگذشت محمد بن حنفیه، به دو شعبه تقسیم شدند: دسته‌ای مرگ محمد را انکار کرده، گفتند: وی نمرده و نمی‌میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در «کوه رضوی» پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. این دسته وی را همان امام منتظر

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۷۳.

می‌دانند؛ از این رو هیچ کس را پس از وی امام نمی‌دانند!

گروه دیگر مرگ محمد را باور کرده، پس از وی ابوهاشم عبدالله بن محمد را به امامت برگزیدند و به حلول روح محمد در ابوهاشم اعتقاد یافتند. شماری از کیسانیه نیز پس از مرگ محمد بن حنفیه، به امامت راستین اعتقاد یافته، مستبصر شدند.^۱

از جمله اینان می‌توان سید اسماعیل جمیری را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود، تا آنکه به دیدار امام صادق علیه السلام نایل آمد و نشانه‌های امامت و وصایت را در او دید و از ایشان از امر غیبت پرسش کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: آن حق است ولیکن غیبت در دوازدهمین امام واقع می‌شود. آن گاه سید را از مرگ محمد بن حنفیه آگاه فرمود و اینکه پدرش امام باقر علیه السلام شاهد به خاک سپردن او بوده است. حق بر سید روشن شد و از آن عقیده برگشت و استغفار کرد. پس به حق گرایید و به مذهب امامی در آمد.^۲

در مجموع درباره فرقه کیسانیه گفته شده است:

یکم. محمد بن حنفیه اصلاً ادعای مهدویت نداشته است.

دوم. مختار ثقفی هم مدعی مهدویت محمد بن حنفیه نبود. این اتهامی است که عباسیان و برخی از دشمنان، با انگیزه‌های مختلف، به آن دامن زده‌اند.

سوم. این فرقه منقرض شده است و کسی در عصر حاضر، اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه ندارد.^۳

«کیسانیه» بعد از محمد حنفیه دوازده فرقه شدند که نام ایشان، در کتاب‌های ملل و نحل ذکر شده است.

۲. زیدیه

از فرقه‌های معروف شیعه و پیرو زید بن علی بن حسین بن علی علیه السلام هستند. این گروه به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک کرده اند که فرمود: «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است و او با شمشیر به پا می‌خیزد و

۱. ر. ک: مقالات الاسلامیین، ص ۲۳.

۲. شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

۳. ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، فصل ۱، الدلیل علی فساد قول الکیسانیه.

مادرش بهترین کنیزان خواهد بود». پس زمانی که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قیام خود را علیه امویان آغاز کرد؛ گفتند: چون او از نسل حسین علیه السلام است و قیام به سیف علیه ظالمان کرده و از سویی فرزند اسیر است، پس او مهدی موعود می‌باشد!^۱

زید بن علی خود از بزرگان بود و خلفای اموی را بر حق نمی‌دانست. او علیه آنان قیام کرد و به طرف کوفه رفت و به همراهی چهار هزار نفر، با حاکم عراق (یوسف بن عمر)، به جنگ برخاست. کار زید در کوفه ده ماه طول کشید تا اینکه در سال ۱۲۲ هـ به دستور هشام بن عبدالملک اموی، به دار آویخته شد. سرش را به دمشق نزد هشام و از آنجا به مدینه بردند. امام باقر علیه السلام درباره زید می‌فرمود: «خدا یا! پشت مرا به زید محکم فرما». آن حضرت با مشاهده زید، آیه ﴿یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله...﴾^۲ را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «ای زید! تو نمونه عمل به این آیه هستی».^۳

پیروان زید اطراف یحیی و فرزندش را گرفتند. یحیی در خراسان قیام کرد (۱۲۵ هـ) و در جوزجان کشته شد. پیروان او به فرقه‌های مختلف (رافضیه، جارودیه، عجلیه، بتریه، صالحیه و زیدیه)، تقسیم و قائل به مهدویت زید و منتظر ظهور او شدند.^۴ زید از حیث علم، زهد، ورع، شجاعت و دیانت، از بزرگان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود. اینکه خود زید ادعای امامت یا مهدویت داشته باشد، در منابع یافت نشده است؛ بلکه روایتی از خود او، مؤید عقیده صحیحش در امر مهدویت است. ایشان می‌فرماید: پدرم علی بن حسین علیه السلام از پدرش حسین بن علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: «ای حسین! تو امامی و نه تن از فرزندان تو امینان و امامان معصومانند و نهمین آنان، مهدی ایشان است».^۵

۳. باقریه

«باقریه»، به گروهی از شیعیان گفته می‌شود که معتقد به رجعت امام محمد باقر علیه السلام بودند. آنان

۱. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۶۸.

۲. نساء(۴)، آیه ۱۳۵.

۳. علامه امینی، الغدير، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۴.

۵. علی بن محمد خزاز رازی قمی، کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۲۷.

رشته «امامت» را از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به نواده او امام باقر علیه السلام کشانیده و او را «مهدی منتظر» می دانستند.

به نظر آنان جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده است: «انک ستدرک رجلاً من اهل بیتی اسمهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يُكْنَى اَبَا جَعْفَرٍ فَاقْرَأْهُ مِنِي السَّلَامَ»^۱ «همانا تو مردی از اهل بیت مرا - که نام او محمد بن علی و کنیه اش اباجعفر است - خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان».

جابر آخرین کس، از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که در سن پیری و نابینایی در گذشت. وی به دنبال امام محمدباقر علیه السلام - که در آن وقت کودک بود - در کوچه های مدینه می گشت و می گفت: «با باقر! متی التاک»؛ یعنی، ای باقر! من کی تو را دیدار خواهیم کرد؟

روزی در یکی از کوچه های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسبانید. سر و دستش را بوسید و گفت: «یا بُنَّی! جَدَّكَ رَسُولُ اللَّهِ يَقْرُوكَ السَّلَامَ»^۲؛ یعنی، ای فرزند من! جدت رسول خدا به تو سلام می رساند. گویند: جابر در همان شب پس از دیدار آن حضرت، درگذشت.

«باقریه» گویند: از آنجایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدش به وی بود، پس آن حضرت «مهدی منتظر» است!^۳ البته این استدلالی بسیار سست و واهی است. بر خلاف این توهم، روایات فراوانی - حتی از خود امام باقر علیه السلام - این ادعا را باطل می داند. ابوبصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «بعد از حسین علیه السلام نه امام می آیند، نه همین از آنان قائم ایشان است»^۴.

در روایت دیگر، ابراهیم بن عمرکناسی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود؛ قائم، قیام می کند، در حالی که بیعت کسی

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۱۸۵.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۰.

بر گردش نیست»^۱.

۴. نفس زکیه

او محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه، است. مادرش هند، دختر ابوعبیده بن عبدالله^۲ بود. برخی از خاندان او و فرقه جارودیه، وی را مهدی موعود^۳ دانسته‌اند. او در سال ۱۴۵هـ^۴ ادعای مهدویت نمود و به وسیله منصور دوانیقی کشته شد! جالب اینکه پدر او نیز با پسرش به عنوان مهدی بیعت کرده است.^۵

نفس زکیه اولین کسی از علویان است که در روزگار عباسیان، قیام کرد و معاصر امام صادق علیه السلام بود. وی از بیعت با منصور خودداری کرد.

نام گذاری به نفس زکیه

علما و دانشمندان آل ابی طالب او را نفس زکیه و مقتول «أحجار الزَّیْت» می‌دانند. محدث قمی در *تَمَّةُ الْمُتَّهَمِ* می‌گوید: «محمد را از جهت کثرت زهد و عبادت، نفس زکیه لقب دادند».

محمد در میان خاندان خویش، از همه برتر و نسبت به علم و دانش کتاب خدا، از همگان داناتر بود. شجاعت، بخشش، صلابت و سایر مزایای او از همگان بیشتر بود؛ از این رو پیروانش شک نداشتند که او همان مهدی موعود است.

امام صادق علیه السلام خطاب به عبدالله بن حسن فرمود: «گمان می‌بری که پسر همان مهدی است؟! چنین نیست و وقت آن نرسیده است». عبدالله به خشم آمد و گفت: من خلاف آنچه تو می‌گویی، می‌دانم. والله! خداوند تو را بر غیب خویش آگاه نکرده است. حسد بر پسر من، تو را به این بیان واداشت. حضرت فرمود: «به خدا سوگند! حسد مرا وادار نکرد؛ ولی این مرد و برادران و فرزندان، برابر شما هستند (آنها به خلافت می‌رسند، نه شما)». پس دست بر شانه عبدالله بن حسن زد و فرمود:

۱. نعمانی، *الغیبه*، ص ۱۱۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۲۲.

۴. ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ص ۳۸۵.

۵. سید محمد کاظم قزوینی، *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، ص ۵۷۰.

۶. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲، ص ۱۲۶.

«این خلافت به شما نخواهد رسید و به زودی هر دو پسر ت کشته می شوند».

۵. ناووسیه

«ناووسیه» برگرفته از اسم شخصی با نام «ناووس» از اهالی بصره است.^۱ برخی گفتند: او عبدالله ابن ناووس یا عجلان بن ناووس نام داشت. وی می گفت: حضرت علی علیه السلام برترین فرد امت اسلام بود و هر که او را تفضیل ندهد، کافر است. آنان امامت را در حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام متوقف می دانند و معروف به «صارمیه» هستند.

ناووسیه می گفتند: جعفر بن محمد علیهما السلام زنده است و نمی میرد. او مهدی آخر الزمان است. آشکار می شود و بر مردمان فرمانروایی می کند. آنان می پنداشتند: از وی روایت شده است: «اگر کسی بر شما فراز آید و بگوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته است؛ باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم». به جهت کلمه «شمشیر» این طایفه را «صارمیه» نیز خوانده اند.^۲

این ادعا نسبت به امام صادق علیه السلام درست نیست؛ چرا که آن حضرت به شهادت رسیده و این امر در تاریخ ثبت شده است.^۳ اگر شک در شهادت حضرت بکنیم؛ باید شک در شهادت پدران و اجداد بزرگوارش هم بکنیم؛ و آن وقت است که باید مانند غالبان و مؤوضه، منکر شهادت امام علی علیه السلام و امام حسین علیهما السلام شویم!

امام صادق علیه السلام خود می فرماید: «هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن علیهم السلام، به طور متوالی در امامان علیهم السلام جمع شد، چهارمین آنان قائم است».

مفضل بن عمر گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای آقای من! کاش جانشین خودت را به ما معرفی می کردی. فرمود: «ای مفضل! امام بعد از من فرزند موسی است و امام خلف و موعود منتظر (محمد)، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است».^۴
این گروه پس از چندی از بین رفتند و الآن وجود خارجی ندارند.^۵

۱. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. ر. ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۳؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۶.

۳. ر. ک: شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۴.

۵. ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، فصل ۱، الدلیل علی فساد قول الناووسیه.

۶. اسماعیلیه

«اسماعیلیه» به امامت شش امام اول شیعیان اثنی عشری معتقد بودند؛ اما پس از امام صادق علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند او اسماعیل، یا فرزند او محمد را به امامت پذیرفتند. اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام و مورد علاقه آن حضرت بود.

اگر چه از بعضی روایات، خلاف این به دست می‌آید؛ ولی دانشمندان شیعه او را بزرگ داشته و از وی به نیکی یاد کرده اند. به نظر شیخ طوسی رحمته الله او جزو رجال امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان است. با توجه به علاقه امام صادق علیه السلام به اسماعیل، او مردی جلیل القدر بوده است.

ریشه پیدایش اسماعیلیه، شاید در این نکته نهفته باشد که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، مورد احترام آن حضرت بود؛ به همین دلیل برخی می‌پنداشتند پس از امام صادق علیه السلام او به امامت خواهد رسید. اما اسماعیل در زمان حیات امام ششم، از دنیا رفت و آن حضرت شیعیان را بر مرگ پسر گواه گرفت و جنازه او را به صورت آشکار تشییع و دفن کرد.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام گروهی از اسماعیلیه، مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کرده و او را امام قائم دانستند که روزی رجعت خواهد کرد و جهان را از عدل و داد پر خواهد ساخت. اینان مراسم تشییع جنازه اسماعیل از طرف پدر را برای حفظ جان او تفسیر کردند. نوبختی این گروه را «اسماعیلیه خالصه» می‌نامد.^۱

شیخ مفید رحمته الله درباره او می‌گوید: اسماعیل بزرگ‌ترین پسر امام صادق علیه السلام بود و امام او را بسیار دوست داشت و نسبت به او بیش از دیگران نیکی و محبت می‌کرد؛ ولی اسماعیل در زمان حیات پدر در «عریض» (دره‌ای در نزدیکی مدینه) از دنیا رفت. مردم جنازه‌اش را به مدینه نزد امام صادق علیه السلام آوردند و در قبرستان بقیع دفن کردند. روایت شده است: حضرت در مرگ او بسیار بی‌تابی می‌کرد؛ به گونه‌ای که با پای برهنه و بی ردا، به دنبال تابوت او می‌رفت. همچنین دستور فرمود: تابوت او را پیش از دفن، چندین بار به زمین نهداند و هر بار حضرت می‌آمد و پارچه از روی صورتش بر می‌داشت و در روی او نگاه می‌کرد. مقصود امام علیه السلام از این کار این بود که مرگ او را پیش چشم آنان - که گمان امامت و جانشینی او را داشتند - قطعی کند و شبهه آنان را درباره زنده بودنش، برطرف سازد و به آنها

۱. ر. ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸.

بفهماند که اسماعیل از دنیا رفته است.

افرادی از اصحاب که او را پس از حضرت صادق علیه السلام امام می‌پنداشتند، از این عقیده بازگشتند؛ گروهی اندک از مردمان بی‌خبر - که نه در زمره نزدیکان امام بودند و نه از راویان حدیث آن بزرگوار - گفتند: اسماعیل زنده و امام پس از پدرش است و بر این عقیده باقی ماندند! گروهی از شاخه اسماعیلیه (فرقه مبارکیه) هم محمدبن اسماعیل را مهدی و امام زنده غایب می‌دانند.^۲

قرامطه (از گروه اسماعیلیه)، محمدبن اسماعیل را مهدی موعود می‌دانستند و عقیده داشتند که وی زنده است و در بلاد روم زندگی می‌کند. آنان در طول تاریخ بدنامی‌های بسیاری را برای شیعه به ارمغان آورده‌اند و هنوز هم رسوبات آن، در ذهن بسیاری از مخالفان شیعه مانده است؛ به گونه‌ای که عقاید قرمطیان را به شیعه نسبت می‌دهند!!

آنان در بحرین قدرت یافته و تشکیل دولت دادند و به شدت با عباسیان مخالفت کردند. قرامطه، قائم را کسی می‌دانند که با رسالت و شریعت جدیدی مبعوث می‌شود و شریعت محمد صلی الله علیه و آله را منسوخ می‌کند! البته این فرقه سیاسی بودند، نه مذهبی و به دنبال اهداف خاص و منافع خود بودند.

طرفداران ابوالخطاب (متوفی ۱۳۸ هـ) قائل به الوهیت امام صادق علیه السلام بودند و ابوالخطاب را فرستاده امام صادق علیه السلام می‌دانستند! حتی برخی از آنان ابوالخطاب را قائم دانسته، گفتند: وی نمرده است! گروهی از پیروان وی، پس از مرگ اسماعیل، فرزندش محمد را امام دانستند و در هواداری او و فرزندان‌ش، استوار ماندند.

تمام این گروه‌ها از طرف امام صادق علیه السلام مورد طرد و انکار قرار گرفتند. حتی روشن نیست خود محمدبن اسماعیل، ادعای امامت و مهدویت داشته باشد.

از آنجایی که طرح مسأله مهدویت، نوید برپایی حکومت عدل و داد و جایگزینی آن با حاکمیت فاسد و ستمگر عباسیان و حکومت‌های خشن و بیدادگر تابع آنان بود؛ قشرهای محروم در شهرها و روستاها را متوجه داعیان اسماعیلی می‌ساخت. آنان مردم را به سوی امامان مستور، که در نهان می‌زیستند، فرا می‌خواندند.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۵۵۴-۵۵۳.

۲. محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۲۱۵.

۷. موسویه یا موسائیه

یکی از فرقه‌های منحرف در باب مهدویت، «موسویه» یا «موسائیه» هستند. آنان طرفدار امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام و منتظر رجعت او بودند. این گروه را واقفه نیز می‌گویند.^۱

از دیدگاه این گروه: امام موسی بن جعفر علیه السلام نمرده و زنده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. آنان می‌گفتند: هارون الرشید و یاران او، به دروغ بر مردم وانمود کردند که آن حضرت مرده است! حال آنکه وی زنده و روی از مردم نهفته است. روایتی از پدرش حضرت جعفر بن محمد علیه السلام درباره «مهدویت» او آورده‌اند که: «هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ فَإِنْ يَدَّهْدِهِ رَأْسَهُ عَلَيْكُمْ مِنْ جَبَلٍ فَلَا تُصَدِّقُوا فَإِنَّهُ الْقَائِمُ»؛^۲ «او مهدی قائم است و اگر ببینید

سر او غلتان غلتان از کوهی فرود می‌آید، باور نکنید و بدانید که او زنده و مهدی قائم آل محمد است».

گروهی گفتند: او امام قائم است و از دنیا رفته است. هیچ امامی جز وی نباشد؛ او پس از مرگ بازگشته و رجعت می‌کند و در جایی پنهان می‌شود. یاران او با وی دیدار می‌کنند و او به ایشان امر و نهی می‌کند و در این باره روایتی از پدرش آورده‌اند که گفت: «سُمِّي الْقَائِمُ قَائِمًا لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ»؛^۳ «بدان جهت قائم را قائم خوانند که پس از مرگ بر می‌خیزد».

عده‌ای گفتند: او مرده است؛ ولی دیگر باره بر می‌خیزد و رجعت می‌کند. او همانند عیسی بن مریم است؛ جز اینکه عیسی باز نگشت. او به هنگام خود باز می‌گردد و با قیام خود، گیتی را پر از داد می‌کند؛ زیرا پدرش درباره وی فرمود: او مانند عیسی بن مریم است و به دست بنی عباس کشته می‌شود و چنان که گفته بود، به دست ایشان کشته شد!!

گروهی دیگر گفتند: وی کشته نشده و خداوند او را به نزد خود به آسمان برده است و در هنگام قیامت، دیگر بار او را باز می‌گرداند.

گروهی دیگر - که «بشیریه» و پیروان محمد بن بشیر کوفی بودند - گفتند: موسی بن جعفر نمرده

و هرگز به زندان نرفته است و او مهدی قائم است.

۱. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، الکلام علی الواقفه.

۲. ر. ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. ر. ک: کتاب الغیبه، ص ۸۳ و ص ۲۱۸ و ص ۴۷۱.

شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب الغیبه در ضمن بیان ده‌ها روایت از این دست، به همه آنها پاسخ داده است.^۱

۸. محمدیه

آنان طرفداران امامت محمد بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام بودند. وی از سادات جلیل القدر علوی بود که در زمان حیات پدرش، درگذشت و قبرش (امام زاده سید محمد) امروز در نزدیکی «بلد» در دو فرسنگی سامرا و زیارتگاه است. گویند: محمد را نه پسر بود که چهار تن ایشان به خوی و سلماس در آذربایجان مسافرت کرده و کشته شدند و پنج تن دیگر به لار رفته و در آنجا به قتل رسیدند. طرفداران امامت او گفتند: وی نمرده و زنده است؛ زیرا پدرش او را به امامت نامزد کرد و یارانش را به امامت وی پس از خود آگاه ساخت. از آنجایی که نسبت دروغ بر امام جایز نیست و نیز نمی توان گفت که بدا رخ داده، پس او جانشین پدر است. البته در دیده و چشم مردمان نمودار گشت که او درگذشت؛ ولی او نمرده است و پدرش علی بن محمد از ترس مردم او را غایب ساخت و او مهدی قائم است.^۲

۹. عسکریه

فرقه‌ای از شیعیان امامیه بودند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را مهدی موعود پنداشته، به غیبت او قائل شدند. شیخ صدوق رحمته الله علیه از اینها با عنوان واقفیه یاد کرده، می‌نویسد: واقفیه ادعا کردند که امام حسن عسکری علیه السلام غیبت اختیار کرده است؛ ایشان نیز امر غیبت را صحیح می‌دانستند. اما در وقوع آن در حضرت عسکری علیه السلام اشتباه نموده، گمان کردند: قائم مهدی، امام یازدهم است! اما چون وفات آن حضرت ثابت شده، گفتار ایشان در این باب باطل است.^۳

سه گروه مدعی مهدویت

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند، به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم‌اند:

۱. کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. شیخ صدوق رحمته الله علیه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

۲. کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغینی داشتند.

۳. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین فریبی دست یازیدند و خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

گروه اول: این واقعیت از تاریخ به دست می‌آید که برخی از کسانی که ادعای مهدویت به آنها نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته است و نه خود بدان راضی بوده‌اند؛ بلکه یاران و پیروانشان چنین ادعایی را به آنها نسبت داده و این اندیشه را گسترش دادند! البته می‌بایست خود آنان، چنین ادعاهای دروغین و نسبت‌های نادرست را به شدت نفی می‌کردند؛ اما روشن نیست چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروانشان کوشیدند تا برخی علایم و نشانه‌های حضرت مهدی را به این چهره‌ها تطبیق و تفسیر نمایند!!

برای نمونه از این گروه می‌توان بدین چهره‌ها اشاره کرد: ۱. محمد حنفیه، ۲. زید فرزند امام سجاد علیه السلام، ۳. محمد بن عبدالله محض.

گروه دوم: اینان کسانی بودند که به انگیزه‌های فریبکارانه و جاه طلبانه، ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و به دست آوردن قدرت، به دروغ، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند!

از جمله این گروه، «مهدی عباسی» است. پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد: پسرش «مهدی عباسی»، همان مهدی موعود است! این در حالی است که خود او پیش از این ادعا، به محمد بن عبدالله محض - به عنوان مهدی نجات بخش است - دست بیعت داده بود و او را مهدی نجات بخش می‌دانست!

گروه سوم: اینان عناصری بودند که بر اساس نقشه و خواست استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند! استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و ایجاد اختلاف و کینه توزی در جامعه اسلامی، نقشه‌های خائنه بسیاری کشید تا به هدف خویش برسد و جهان اسلام را ببلعد! از جمله نقشه‌های شیطانی آن در این میدان، ساختن مرام‌ها و مسلک‌های رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و اعتقادات دینی آنان بود تا بدین وسیله، بی‌ایمانی و سست باوری و تزلزل دل‌ها را در جامعه اسلامی، پدید آورد! از چیزهایی که از آن در این میدان سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود. در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و به آنان دستور داد تا ادعای مهدویت کنند و با همه امکانات آنان را در این راه یاری رسانند!!

خود آزمایی

۱. به وجود آمدن گروه‌های منحرف دو اصل را ثابت می‌کند؛ آن دو را توضیح دهید.
۲. در باره انحراف کیسانیه در موضوع مهدویت توضیح دهید.
۳. انحراف ناووسیه را در موضوع مهدویت بیان نمایید.
۴. دیدگاه اسماعیلیه را در باره امامت شرح داده، انحراف آنان در موضوع مهدویت را توضیح دهید.
۵. مدعیان مهدویت به اعتباری به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ در این رابطه توضیح دهید.
۶. به دو گروه دیگر - غیر از آنچه در درس ذکر شد - از مدعیان مهدویت اشاره کرده، توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، (بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ. ش).
۲. _____، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، چ ششم، (انتشارات اشراقی).
۳. شیخ صدوق رحمته الله علیه، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، (دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ هـ).
۴. شیخ طوسی رحمته الله علیه، کتاب الغیبه، (مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ).
۵. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، (مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۷۲ هـ. ش).

شناخت امام زمان عجل الله فرجه

درس هفتم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- از شناخت فداوند تا شناخت امام زمان عجل الله فرجه
- راه های شناخت امام عجل الله فرجه
- آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان عجل الله فرجه
- محبت به امام عجل الله فرجه
- نیجات از مرگ جاهلیت
- مهدی شفصی و مهدی نوعی

پیش درآمد

در درس پیش روشن شد: عده‌ای به دلایلی، در موضوع مهدویت دچار انحرافات جدی شدند. بر این اساس یکی از وظایف مهم در برابر این نوع کژروی‌ها، شناخت واقعی حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به ایشان است. از این رو این درس به موضوع شناخت حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد. در پایان نیز به مناسبت در باره «مهدی شخصی» و «مهدی نوعی» بحثی کوتاه ارائه خواهد شد.

از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان علیه السلام

هدف از آفرینش، بندگی خداوند متعال است^۱ و اساس و پایه بندگی، شناخت او است.^۲ عالی‌ترین تبلور این معرفت، شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او است. بی گمان یکی از وظایف مهم بندگان در مقابل پروردگار، شناخت آن وجود مقدس است. این معرفت زمانی به کمال می‌رسد که پیامبران خداوند - به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم - را به خوبی شناخته باشند. این مهم نیز حاصل نمی‌گردد؛ مگر با شناخت اوصیای او به خصوص آخرین حجّت الهی.

امام حسین بن علی علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»؛ «ای مردم! همانا خداوند متعال بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند. پس در آن هنگام که او را شناختند، بندگی او را خواهند کرد. و آن هنگام که او را بندگی کردند، با عبادت او از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌گردند». شخصی

۱. آیه: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون)؛ ذاریات(۱۵)، آیه ۵۶.

۲. «اول عبادة الله معرفته». شیخ صدوق، توحید، ص ۳۴؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۲۲.

پرسید: «ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، معنای شناخت خدا چیست؟» سالار شهیدان علیه السلام در پاسخ فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»؛ «معرفت خدا عبارت است از اینکه اهل هر زمان امامی را که اطاعتش بر آنان واجب است، بشناسد».

بنابراین به روشنی معلوم می‌شود که شناخت امام، از معرفت خداوند جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است. در دعایی صادر شده از ناحیه مقدسه آمده است:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛^۲ «خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را نمی‌شناسم. خدایا! حجّت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم».

امامت نقش اساسی در حفظ نظام و کمال بشر و حرکت او به سوی خدا و اجرای احکام الهی دارد و اطاعت امر امام، از نظر شرع و عقل واجب است. از این رو در وجوب شناخت امام - بر حسب حکم عقل و شرع - جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای نیست؛ زیرا هم مقدمه اطاعت است و بدون وجوب آن، اطاعت و نصب امام بیهوده خواهد بود، و هم بر حسب آنچه در روایات استفاده می‌شود، بالخصوص واجب است.^۳

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود: «... وَ إِنَّمَا الْإِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْفِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ»؛^۴ «پیشوایان، مدبران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان او هستند. هیچ کس - مگر شخصی که آنها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند - وارد بهشت نخواهد شد. و کسی - جز آنکه آنها را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند - داخل دوزخ نگردد».

اگر برای کسی این معرفت به دست آمد، هرگز تقدیم یا تأخیر ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام گردد

۱. شیخ صدوق رحمته الله، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، ص ۶۹.

۴. نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

مالل بر خاطرش نشانند.

وقتی ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آیا برای من افتخار حضور در محضر قائم آل محمد علیه السلام حاصل می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ؟» «آیا امام خود را نمی‌شناسی؟» عرض کرد: می‌شناسم؛ به خدا سوگند! شما هستید.

پس آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ مَا تُبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَا تَكُونُ مُحْتَبِبًا بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»^۱ «به خداوند سوگند! / در این صورت / هیچ جای نگرانی نیست! اگر این توفیق را نیابی که به همراه قائم علیه السلام، شمشیر به دست گرفته باشی؛ یعنی، با این شناخت به درجه کسی رسیده‌ای که در جوار حضرت مهدی علیه السلام، در راه خدا به جهاد بر می‌خیزد.

امام همچنین می‌فرماید: «...اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لُؤَائِهِ...»^۲ «امام خود را بشناس! پس همانا هنگامی که امام خود را شناختی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید؛ از اینکه امر ظهور جلو بیفتد و یا اینکه عقب بیفتد. هر کس که امام خویش را شناخت و آن گاه پیش از آنکه صاحب الامر قیام فرماید از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت حضور پیدا کرده است. نه، بلکه بسان کسی است که زیر پرچم ایشان حاضر شده باشد...».

راه‌های شناخت امام علیه السلام

عمده راه‌هایی که در شناخت امام می‌توان از آن استفاده کرد، سه راه است:

۱. نص

نص؛ یعنی، تعیین و تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مفادش خبر دادن از نصب الهی و یا نصب امام به امر الهی است. در نوع اول نصب بدون واسطه انجام شده و فعل الهی است و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، مثل خبر دادن از آن است. در نوع دوم فعل الهی، با واسطه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که به امر خدا انجام

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۹، ج ۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

می‌شود و استناد آن به او، مانند استناد افعال ملائکه به خداوند است.

۲. کرامت

ظهور کرامت به دست کسی که مدعی امامت باشد، دلیل بر صدق ادعای او است و به بیان برخی از بزرگان، دلیل بر نصّ و نصب او از جانب خداوند است. در این مسأله دو دیدگاه هست: یکی اینکه کرامت مستقلاً دلیل بر امامت است و دیگری اینکه دلیل اصلی، نصب و نص پیغمبر ﷺ یا امام سابق است و کرامت، دلیل بر نصب است. اگر نص مفقود باشد و کرامت باشد، کرامت، دلالت می‌کند که نص بر صاحب کرامت بوده و به دست ما نرسیده است.

۳. سیره عملی

اخلاق و رفتار، وضع زندگی و علم و دانش یکی از راه‌های شناخت امام، برای کسانی است که اهلیت تشخیص را داشته باشند و بتوانند از اخلاق، سلوک، گفتار و برخوردهای گوناگون، صاحب این مقام را بشناسند.^۱

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه برای شناخت امام زمان علیه السلام باز است. هشتمین پیشوای شیعیان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «...الامامُ امینُ اللهِ فی خلقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الامَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُتَأَفِّقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الامَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ اَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ بِلِ اِخْتِصَاصٍ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ...»^۲

«امام امانت دار الهی در میان خلقش، حجّت او بر بندگانش، خلیفه او در سرزمین هایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام پاک از گناه و به دور از عیب‌ها است. دانش‌ها به او اختصاص دارد و او به بردباری شناخته می‌شود. امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی

۱. ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، صص ۷۷-۷۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتن کافران است. امام یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند و جایگزینی برای او پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت‌ها مخصوص او است، بدون آنکه آنها را طلب کرده باشد. این امتیازی از طرف فضل‌کننده بسیار بخشنده، برای امام است...^۱

به راستی با شناخت همین چند ویژگی، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته می شود و آن گاه نوبت به اطاعت و فرمان برداری می رسد.^۲

آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام

۱. محبت و دوستی امام

یکی از وظایف مهم شیعیان، محبت و دوستی امام است و حتی از برجسته‌ترین آثار معرفت او، محبت به آن وجود مقدس است. این شناخت به هر میزان بیشتر باشد، محبت آنان فزون تر می شود و هر قدر محبت بیشتر شد، نشان از وجود سنخیت با آن انوار مقدس است. این هم سنخی نیز هر قدر افزایش یابد، نشان از تقرب به ذات اقدس الهی است و این والاترین کمال است. از آنجایی که خود پیشوایان معصوم علیهم السلام به مقام والای امام و امامت شناختی کامل دارند؛ وقتی سخن از یک امام پیش می آید، در نهایت بزرگداشت از او یاد می کنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن گاه که سخن از آخرین وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام از زیباترین واژگان محبت بهره برده، می فرماید: «بَابِي وَ أُمِّي وَ سَمِي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ...»^۳ «پدر و مادرم فدایش باد که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد...».

امام علی بن ابیطالب علیه السلام نیز می فرماید: «فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ

۱. این روایت مفصل است که علاقه مندان می توانند به متن کامل آن مراجعه می کنند.
 ۲. یکی از راه های شناخت امام مراجعه به متن ارزشمند «زیارت جامعه» است که به حق اوصاف بلندی از امام در آن ذکر شده است.
 ۳. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۵۶.

اسْتَنْصَرُواكُمْ فَأَنْصَرُوهُمْ، فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَةَ] بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْأَمَاءِ»^۱
 «شما همواره به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید؛ اگر آنان ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده،
 به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنان بشتابید. خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت،
 ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است».

حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل کرده است: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی علیه السلام پرسید. ایشان وقتی صفات او را ذکر کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی، به سینه خود اشاره کرده، آهی کشید و از شدت اشتیاق به ایشان، به سینه خود اشاره فرمود (وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ)^۲.

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: «روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم که فرمود: «ای اباحزمه! یکی از امور یقینی - که خداوند آن را حتمی ساخته است - قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه که می‌گویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکار کننده او است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیه من است و هفتمین فرد پس از من می‌باشد»^۳.

خلاد بن صفار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم به دنیا آمده است؟ حضرت فرمود: «لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتَهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۴ «خیر! اگر او را درک کردم، در ایام زندگانی ام خدمت گزار او خواهم بود».

آن حضرت در روایتی دیگر فرموده است: «...أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَا بَقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»^۵ «به درستی اگر من آن روز را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می‌داشتم».

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «بَابِي وَ أُمِّي! سَمِيَّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۸ و ج ۴۱، ص ۳۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۲، ج ۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۲۴۵، ج ۲۳.

۵. همان، ص ۲۷۳، ج ۵۰.

بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشِعَاعِ الضِّيَاءِ الْقُدْسِيِّ...»^۱ «پدر و مادرم فدای تو که هم نام جلم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران...».

۲. نجات از مرگ جاهلی

در روایات فراوانی وارد شده است: «هر کس از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است». این روایت در مورد شناخت و معرفت تمامی ائمه علیهم السلام صادق است؛ ولی در خصوص حضرت مهدی علیه السلام نیز روایاتی وارد شده است.

معاویه بن وهب گوید: «شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲ «هر کس بمیرد در حالی که امام خودش را نمی شناسد، به مرگ جاهلی مرده است».

محمد بن عثمان عمری گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: من در حضور ابومحمد حسن بن علی علیه السلام بودم. از آن حضرت درباره این خبر - که زمین تا روز قیامت از حجت خداوند بر خلقش خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است - پرسیده شد؛ فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»^۳ «به راستی این درست است؛ چنان که روز درست است». به او عرض شد: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: «ابْنِي مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنْ لَهُ غَيْبَةٌ يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ»^۴ «پسر محمد؛ او امام و حجت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. آگاه باشید برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان می شوند و اهل باطل در آن هلاک می گردند و کسانی که برای آن، وقت معین کنند، دروغ می گویند. سپس خروج می کند و گویا به پرچمهای سپیدی می نگریم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است».

۱. شیخ صدوق علیه السلام، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷، باب ۲۵، ح ۳.

۲. الغيبة، ص ۱۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۸۱، ح ۸.

مرگ جاهلی؛ یعنی، مردن بدون شناخت خدا و رسول او ﷺ. کسی که امام زمان خود را نشناسد، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت - که خدا و پیغمبر ﷺ را نمی‌شناختند - خارج نشده است. بنابراین، اگر معرفت خدا و رسول او، به معرفت امام زمان ﷺ منتهی نشود، فایده‌ای برای انسان نخواهد داشت و او را دین دار نمی‌کند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختن امام است؟ آن حضرت فرمود: «جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ»؛^۱ «منظور، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است».

پس نتیجه عدم شناخت امام زمان علیه السلام، کفر و نفاق و گمراهی است. البته ممکن است نشناختن، در اثر عدم معرفی امام زمان علیه السلام از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی خود شخص). این حالت «ضلال» نامیده می‌شود و مرادف با «استضعاف» است. در این حالت، شخص مقصر نیست؛ ولی به هر حال از هدایت الهی و دین داری محروم گشته است. حالت کفر و نفاق مربوط به شخصی است که برایش معرفی الهی صورت گرفته؛ ولی او در پذیرفتن آن کوتاهی کرده است. این دو حالت دارد: یا انکار و عدم تسلیم خود را به صراحت ابراز می‌دارد که کفر نامیده می‌شود و یا آن را مخفی می‌دارد که «نفاق» است. در هر سه صورت، شخص از مسیر عبودیت خداوند، دور افتاده و عاقبت به خیر نیست.

پس شناخت و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، نه از باب تعبد؛ بلکه به حکم عقل انسان است. چرا که انسان خداشناس راهی به سوی خدا ندارد؛ مگر از طریقی که خود خداوند قرار داده است. جز از این راه، نمی‌تواند از رضا و خشم الهی آگاه شود. مراجعه مردم به ائمه اطهار علیهم السلام، از باب مراجعه نادان به دانا است. این یک حکم عقلی است؛ همچنان که عاقل در امور مادی و دنیوی خود، به دانا و متخصص آن مراجعه می‌کند، در امور معنوی و غیر مادی نیز عقل همین گونه حکم می‌کند.^۲

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ۱، ص ۳۷۷.

۲. سید محمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، ص ۱۱۱.

مهدی شخصی و مهدی نوعی^۱

بحث درباره مهدی شخصی و نوعی، ارتباط مستقیمی با موضوع شناخت حضرت مهدی علیه السلام دارد. لفظ «مهدی» مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن به هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است. با این مفهوم همه پیامبران و اوصیا علیهم السلام، مهدی هستند و به کار بردن آن در حق شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده اند. حتی به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت و هدایت یافته‌اند، جایز است. با این حال روشن است که مقصود از مهدی - که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله جاری شده - یک عنوان خاص و لقب شخصی معین و عزیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

بر حسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب موعود آخرالزمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است. این ویژگی‌ها بر هیچ کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام قابل تطبیق نیست. لقب «مهدی» به این معنا (مورد هدایت خدا و احیا کننده اسلام و پرکننده جهان از عدل و داد و...) نخستین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش معرفی شد.

مهدویت - به مفهوم نوعی - از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام قابل استفاده نیست. بر اساس این برداشت، او فردی نامعین است که در زمانی مناسب، زاده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از نظر منطقی و برهان، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می‌شود! مقصود از قیام او، پرکردن جهان از عدل و داد است؛ ولی نوعی بودن مهدی، جهان را از ظلم و ستم پر خواهد کرد. در این صورت هر قدرتمند دروغ گویی، می‌تواند ادعا کند که مهدی است و به نام عدالت گستری، به جهان گیری پردازد!! پس مدعیان مهدویت بسیار خواهند شد و در هر زمان و مکانی، ممکن است چند تن، ادعای مهدی بودن کنند و عده ای ساده دل و نادان، گرد ایشان جمع شوند و به ظلم و ستم پردازند!! جنگ، سراسر زمین را فراگیرد و از خونریزی و فتنه و آشوب، آکنده گردد و... بنابراین، وجود مهدی نوعی، از نظر اجتماعی محال است. در این صورت وعده‌های قرآن و پیامبران باطل و دروغ بوده و یا وجود مهدی پس از ظهور،

۱. اگر چه این اصطلاح در بعضی از کتاب‌های متأخرین به کار رفته؛ ولی در هیچ یک از آنها به روشنی تعریف نشده است؛ به گونه ای که به نظر می‌رسد هر یک، آن را در معنایی به کار برده اند.

قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آنکه او مهدی موعود است، وجود ندارد! در تاریخ اسلام، دیده شده که مدعیان مهدویت، بسیار آمدند و رفتند؛ اما چه خون‌ها که نریختند چه ظلم‌ها و ستم‌ها که نکردند! پس بایستی، مهدی، شخص معینی باشد که شناختش، برای خلق آسان باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

آموزه «مهدی نوعی»، با اسلام منافات دارد؛ چون روایات متواتری وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معین و زنده است. از طرفی این امر مستلزم آن است که سال‌ها زمین، خالی از حجت باشد و این هم بر خلاف اصول و مبانی اسلام است. با این حال، مدعیان مهدویت، همگی از میان مسلمانان برخاسته‌اند؛ کسانی که از اصول و مبانی اسلام خبر نداشته‌اند و یا حقیقت را به مسلمانان نگفته بودند!.

یکی از دانشمندان شیعه در این باره نوشته است: موضوع مهدی نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیتی استوار و فردی مشخص است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می‌برد. در میان ما - با گوشت و خون خویش - زندگی می‌کند؛ ما را می‌بیند و ما نیز او را می‌بینیم. در فضای دردها، رنج‌ها و آرزوهای ما است و در اندوه و شادی ما شریک است. شکنجه‌های آزرده‌گان و تیره‌روزی ناکامان زمین و بیداد ستمگران را - از دور یا نزدیک - می‌بیند و به انتظار لحظه‌ای است که فرا رسد و دست پرتوان خویش را به سوی همه رنج‌کشیدگان، محرومان و سیه‌روزان دراز کند و تومار ستمگران را بریده و درهم پیچد.

البته سرنوشت این رهبر موعود، این است که خود را آشکار نسازد و همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار کشد. ... در احادیث نیز، پیوسته، به «انتظار فرج» و درخواست ظهور مهدی، سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند. این تشویق، تحقق همان همبستگی روحی و وابستگی وجدانی منتظران ظهور و رهبرشان است. این همبستگی و پیوند پدید نمی‌آید؛ مگر اینکه مهدی را هم اکنون انسانی تجسم یافته بشماریم. تجسم یافتن مهدی علیه السلام تحرک تازه‌ای به «فکر انتظار منجی» می‌بخشد و آن را از توانایی و آفرینندگی بیشتری برخوردار می‌کند. گذشته از آن، در انسانی که به طرد ستم‌ها پرداخته و رهبر منتظر خود را نیز هم درد، هم رنج، هم مسان و وابسته به خویش احساس می‌کند و نوعی مقاومت و شکیبایی - در برابر دردهایی که در

اثر محرومیت به او رسیده - ایجاد می‌شود.^۱

یکی از دانشمندان معاصر، بحث «مهدی نوعی» را بر اساس دیدگاه صوفیه چنین شرح کرده است: «صوفیه اعتقاد به ولایت عامّه و مهدویّت نوعیه دارند و اولیا را منحصر به دوازده امام نمی‌دانند. امروز هم اغلب عقیده دارند که پیر آنها در زمان خود ولیّ است و هر قطبی منصب ولایت دارد. کسانی امثال بایزید بسطامی، منصور حلاج، محی الدین عربی، احمد غزالی و جنید بغدادی را «ولیّ» می‌دانند.»

آن گاه با اظهار شگفتی از این نگرش، می‌نویسد: «عجب است که صوفیان شیعه با این عقیده - که مخالف اساس معتقدات شیعه است - باز دم از تشیّع و لاف محبت امام زمان علیه السلام می‌زنند و سایر شیعیان و علمای ربانی را اهل ظاهر و قشری و خود را با انکار ضمنی ولیّ الله المطلق و مهدی موعود جهان - که بعد از امام عسکری علیه السلام جز او ولیّ و قطب و امامی نیست - اهل معنی و اهل لب و «اهل حق» می‌دانند!!

گویا مولوی نیز در مثنوی چنین دیدگاه ناروایی را مطرح می‌کند:

پس به هر دوری ولیّی قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است
پس امام حیّ قائم آن ولی است!	خواه از نسل عمر خواه از علی است!
مهدی و هادی وی است‌ای راه جو!	هم نهان و هم نشسته پیش رو!
او چه نور است و خرد جبریل اوست	و آن ولی کم از او قنبدیل اوست ^۲

بنابراین شیعه با ردّ این انگاره، تنها به مهدی شخصی معتقد است. چنان که آیت الله حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «امام زمان در عصر محمدی علیه السلام، انسان کاملی است که جز در نبوّت تشریعی و دیگر مناصب مستأثّره ختمی، حائز میراث خاتم به نحو اتم است و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور اکمل است. او با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است؛ چنان که لقب شریف صاحب الزمان بدان مشعر است، هر چند احکام نفس کلیه الهیه وی بر احکام بدن طبیعی او، قاهر و نشأه عنصری او مقهور روح مجرد کَلّی و لَوّی

۱. سید محمد باقر صدر، جستجو و گفتگو پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶-۸.

۲. علامه مجلسی، مهدی موعود علیه السلام (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، ترجمه علی دوانی، ص ۳۴۰، پاورقی.

او است. و از وی به قائم، حجة الله، خلیفه الله، قطب عالم امکان، واسطه فیض و به عناوین بسیار دیگر نیز تعبیر می‌شود.

این چنین انسان که نامش می‌برم من زوصفش تا قیامت قاصرَم

چنین کسی در این زمان سرّ آل محمد صلی الله علیه و آله امام مهدی هادی فاطمی هاشمی ابوالقاسم
- م ح م د - نعم الخلف الصالح و دُرّ یک دانه امام حسن عسکری علیه السلام است. ان هذا لهو الحق
الیقین. الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله»^۱.

۱ . حسن حسن زاده آملی، نهج الولاية، ص ۷.

خود آزمایی

۱. امام حسین علیه السلام شناخت راستین خداوند را در چه دانسته است؟ توضیح دهید.
۲. مهم‌ترین راه‌های شناخت امام علیه السلام کدام است؟ توضیح دهید.
۳. بخشی از اظهار محبت معصومین علیهم السلام را درباره حضرت مهدی علیه السلام بیان کنید.
۴. دو اثر از آثار عدم شناخت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام را توضیح دهید.
۵. مهدی شخصی و نوعی به چه معنا است؟ آن را توضیح دهید.
۶. دو راه دیگر از راه‌های شناخت امام زمان علیه السلام را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش).
۲. سید رضا صدر، راه مهدی علیه السلام، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ هـ. ش).
۳. سید محمد بنی‌هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، (نیک‌معارف، چ ۳، ۱۳۸۳ هـ. ش).
۴. لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، (موسسه انتشارات حضرت معصومه علیه السلام، قم، ۱۳۷۵ هـ. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

۱. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از فرزندان «عبد المطلب»
۲. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از نسل پیامبر ص با عنوان های
 - ۱-۲. «عترت پیامبر اکرم ص»
 - ۲- ۲. «اهل بیت پیامبر ص»
 - ۳- ۲. « ذریه پیامبر ص»
 - ۴- ۲. «فرزندان پیامبر ص»
۳. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان مضرت علی ع»
۴. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان فاطمه زهرا ع»
۵. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام مجتبی ع»
۶. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام مسین ع»
۷. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام باقر ع»
۸. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام صادق ع»
۹. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام کاظم ع»
۱۰. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام رضا ع»
۱۱. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام محمد تقی ع»
۱۲. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک ، از «فرزندان امام هادی ع»

پیش درآمد

معصومین علیهم السلام پیش بینی می کردند که به لحاظ اهمیت موضوع «مهدویت»، افرادی شاید پیدا شده و ادعاهای باطلی خواهند کرد. از طرفی موعود امت‌ها کسی نیست، جز آخرین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مردی از اهل بیت و عترت او، (از نسل دختر بزرگوار ایشان و از فرزندان امام حسین بن علی علیه السلام) ... از این رو اهتمام ویژه‌ای داشتند تا آن منجی عالم بشریت را به روشنی برای جهانیان معرفی کنند.

ره آورد این اهتمام، صدها روایت نورانی است که به عنوان میراثی گران بها، رهبر آینده جهان را، فرا روی حقیقت جویان عالم نمایان کرده است. البته در این میان دست‌های ناپاکی، به عناوین مختلف کار را دشوار کرده اند؛ از جعل روایاتی برای انکار اصل مهدویت گرفته تا روایاتی که او را از فرزندان عباس عموی پیامبر معرفی کرده است!! و نیز احادیثی که او را فرزند عبد الله نامی دانسته تا روایاتی که آن حضرت را از نسل امام مجتبی علیه السلام معرفی کرده است و...! در یک نگاه کلی می‌توان روایاتی که در آنها به تبار حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده، چنین دسته بندی کرد:

۱. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان عبد المطلب»

براساس روایات شیعه و سنی، حضرت مهدی علیه السلام، از نسل عبد المطلب علیه السلام جد بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از انس بن مالک نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَحَمْرَةٌ وَعَلِيٌّ وَ

جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ»^۱ «ما فرزندان عبد المطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی»^۲.

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، از نسل پیامبر اکرم ص

این مضمون در گروه‌های متعددی از روایات به چشم می‌خورد که بعضی از آنها بدین قرار است:

۱-۲. «عترت پیامبر ص»

«عترت» در لغت معانی متعددی دارد؛ از جمله نزدیکان شخص از طرف فرزندان و فرزندان آنها؛ اما در اینجا مقصود، ائمه اطهار علیهم السلام است.^۳

احادیث فراوانی با این مضمون که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از عترت رسول گرامی اسلام ص است، در منابع شیعی و سنی وجود دارد. شیخ طوسی رحمته الله با ذکر سند از ابوسعید خدری نقل کرده است: شنیدم رسول اکرم ص بر فراز منبر می‌فرمود: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِترَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ تُنْزِلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بُدْرَهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۴ «همانا مهدی از عترت و اهل بیت من است. در آخرالزمان خروج خواهد کرد. آسمان همه برکت هایش را برای او نازل خواهد کرد. و زمین آنچه در خود نهفته دارد، برای او بیرون خواهد ریخت. پس زمین را آکنده از عدل و قسط می‌کند، آن سان که مردم آن را پراز ستم و بیاد کرده اند».

همچنین او از رسول اکرم ص نقل کرده است: «يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي شَابَ حَسَنَ الْوَجْهِ أَجْلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۴۹۴۰.

۲. ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمته الله کتاب الغیبه، ص ۱۸۳؛ شیخ صدوق رحمته الله الامالی، ص ۴۷۵.

۳. ر. ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۹۶، ریشه عتر.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۰، ح ۲۵.

و جوراً...»^۱ «در آخرالزمان مردی جوان، نیکو صورت، بلند پیشانی، دارای بینی باریک، از عترت من قیام خواهد کرد و زمین را سرشار از قسط و عدل خواهد نمود، آن گونه که از ظلم و جور آکنده شده باشد...».

همو از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لا تقوم الساعة حتى تمتلأ الارض ظلماً وعدواناً قال ثم يخرج رجل من عترتي و من اهل بيتي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً»^۲ «قیامت بر پا نمی شود، مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود. سپس مردی از عترتم و اهل بیتم، خروج می کند و آن را سرشار از قسط و عدل می سازد، آن سان که از ظلم و دشمنی پر شده باشد».

در تفسیر قرطبی، روایاتی که حضرت مهدی علیه السلام را از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده، متواتر دانسته است: «تواترت علی أن المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله...»؛ آن گاه با بررسی روایاتی که مهدی را همان عیسی علیه السلام دانسته است؛ بر احادیث مربوط به عترت بودن حضرت مهدی علیه السلام صحه می گذارد: «والاحادیث التي قبله في التنصيص على خروج المهدی و فيها بیان کون المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه وسلم أصح إسناداً...»^۳ یعنی، و احادیثی که نص بر خروج مهدی است - و پیش از این مورد بررسی قرار گرفت که در آن بیان شده بود مهدی، از عترت پیامبر است - از نظر سند صحیح تر است ...

۲-۲. «اهل بیت پیامبر علیهم السلام»

عبدالله بن مسعود می گوید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يلي أمّتي رجلٌ من أهل بيتي يقال له المهدی»^۴ «دنیا به پایان نمی رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی

۱. السنن الواردة في الفتن، ج ۵، ص ۱۰۲۸.

۲. مسند احمد، ح ۱۱۳۳۱، ح ۱۱۶۸۶، ح ۱۱۲۳۹.

۳. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱.

رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

و از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَهْدِي مِمَّنْ أَهْلَ الْبَيْتِ، يَصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»^۱ «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند در یک شب به امر او را به سامان می‌آورد».

شیخ طوسی رحمته الله با ذکر سند از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِي»^۲ «دنیا به پایان نمی‌رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

أَبُو سَعِيدٍ خَدْرِي نيز از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: «الْمَهْدِي مِمَّنْ أَهْلَ الْبَيْتِ»^۳ «مهدی از ما اهل بیت است». امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کند و در غیبت و پیش از قیامت پیر او باشد. دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت از رفیقان و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود»^۴.

ابوداود با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ لَمْ يَبِقْ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَّبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَاهَا عَدْلًا...»^۵ «اگر از عمر روزگار به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل کند...».

نعیم بن حماد از ابو سعید خدری نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هُوَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي»^۶ «او مردی از اهل بیت من است».

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۵.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبة، ص ۱۸۲.

۳. ر. ک: مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴. شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۵. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳.

۶. نعیم بن حماد، القتن، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۱.

۳-۲. «ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله»

«ذریه»، در لغت عبارت است از نسل انسان که از طریق پسر و دختر، استمرار می‌یابد. ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله، در اصطلاح به نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته می‌شود که از طریق بانوی بزرگ اسلام، زهرای مرضیه علیها السلام استمرار یافته است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِي إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ»^۱ «از ذریه من مهدی است. آن هنگام که خروج کند، عیسی بن مریم علیه السلام، برای یاری‌اش نازل می‌شود. پس [عیسی علیه السلام] او را جلو انداخته، و پشت سرش نماز می‌گذارد».

۴-۲. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله»

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ نقل می‌کند: از حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام شنیدم که چنین می‌فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَوَلَدِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند عزَّ وَجَلَّ آن روز را چنان طولانی می‌کند تا اینکه مردی از خاندانم خروج نماید و [زمین را] پر از عدل و داد کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد». [آن گاه امام حسین علیه السلام فرمود]: «این گونه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم».^۲

امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي»^۳ «کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است».

و نیز فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۴ «کسی که

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۱۸، ح ۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۲۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۲، ح ۸.

۴. همان، ح ۱۲.

قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

و فرمود: «الْمَهْدِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي وَجَهَّهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ»^۱ «مهدی، مردی از فرزندان

من است؛ سیمای او چون ستاره درخشان است».

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «قائم از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او شمایل من و روش او روش من است. مردم را بر آیین و دینم دعوت کند و آنها را به کتاب پروردگرم فراخواند. کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است...»^۲.

۳. حضرت مهدی علیه السلام از «فرزندان حضرت علی علیه السلام»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه فرمود: «... فَعِنْدَ ذَلِكَ خَرُوجُ الْمَهْدِيِّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ

هَذَا - وَ أَشَارَ بِبِدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام - بِه يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ يَذْهَبُ الزَّمَانُ

الْكَلْبَ بِه يَخْرُجُ ذَلَّ الرِّقُّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»^۳ «... مهدی، مردی از فرزندان این است - و با دست

مبارک خود به علی علیه السلام اشاره فرمود - خداوند به وسیله او، دروغ را محو می کند و سختی روزگار را بر

طرف می گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می آورد».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ

الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي»^۴ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را

چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم برانگیخته شود».

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۱، ح ۶.

۳. کتاب الغیبه؛ ص ۱۸۵.

۴. کتاب الغیبه، ص ۴۶. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴.

و نیز آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِي»^۱ «صاحب این امر، از فرزندان من است».

۴. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام»

در این دسته از روایات نیز موارد مشترک فراوانی بین شیعه و سنی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

ام سلمه گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «الْمَهْدِي مِنْ عَتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»^۲ «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد از کعب نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من ولد فاطمة»^۳ «مهدی از فرزندان فاطمه است». همچنین او شبیه این روایت را از «زهری» و «زر بن حبیب» نقل کرده است.^۴

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به دختر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِكِ»^۵ «مهدی از فرزندان تو است». امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: «الْمَهْدِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»^۶ «مهدی مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد در *الفتن* آورده است: قتاده به سعید بن مسیب گفت: «المهدی حق هو؟ قال: حق. قال قلت: ممن هو؟ قال: من قریش. قلت: من ای قریش؟ قال: من بنی هاشم. قلت: من ای بنی هاشم؟ قال: من بنی عبد المطلب. قلت: من ای عبد المطلب؟ قال: من

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۵۶، ح ۱۸.

۲. السنن الواردة فی الفتن، ج ۶، ص ۱۰۶۱، ح ۵۸۱.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۲.

۴. ر. ک: همان، ح ۱۱۱۴ و ح ۱۱۱۷.

۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۸.

۶. کتاب الغیبه، ص ۱۸۷.

ولد فاطمة»^۱ «آیا مهدی حق است؟ گفت: آری حق است. گفتیم: او از کدامین تیره است؟ گفت: از قریش. گفتیم: از کدام شاخه قریش؟ گفت: از گروه بنی هاشم. گفتیم: از کدام گروه بنی هاشم؟ گفت: از فرزندان عبدالمطلب. گفتیم: از کدام فرزند عبدالمطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام».

۵. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام»

بر اساس روایات، حضرت مهدی علیه السلام به طور قطع از فرزندان حضرت زهرا و امام علی علیهما السلام است. اما از نسل کدامین فرزند؟ امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام؟ در اینجا سه احتمال وجود دارد:

الف. از فرزندان امام حسن علیه السلام است.

ب. از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

ج. از تبار امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو می‌باشد.

با دقت در احادیث گذشته، دو احتمال الف و ب، قابل بررسی است و نیازی به قبول یا رد احتمال سوم نیست. همچنین فرض احتمال چهارم - یعنی «مهدی از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیست» - باطل و غیر معقول است؛ چرا که بر اساس روایات صحیح و متواتر، مهدی از اهل بیت علیهم السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

حال می‌توان گفت: هرگاه نادرستی یکی از دو احتمال الف یا ب ثابت شود، نیازی به اثبات دیگری نخواهد بود و خود به خود احتمال دیگر، یقینی شده و مطابق واقع خواهد بود. در بررسی احتمال نخست^۲، به این نتیجه می‌رسیم که در کتاب‌های اهل سنت و در تأیید این دیدگاه، مهم‌ترین روایت حدیثی است که در سنن ابوداود سجستانی است.

راوی می‌گوید: از هارون بن مغیره برایم حدیث کردند که او گفت: عمر بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق روایت کرد و گفت: علی علیه السلام - درحالی که به فرزندش حسن نگاه می‌کرد - گفت: به درستی که این فرزندم آقا و سرور است، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین نامید. و

۱. نعیم بن حماد، *الفتن*، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۰۸۲.

۲. جای بسی تأسف است که به عنوان مؤید این دیدگاه نادرست برخی از اهل سنت گفته اند: «در اینکه مهدی از فرزندان حسن است، سری لطیف نهفته و آن اینکه چون او خلافت را به جهت رضای خداوند نادیده گرفت، پس خداوند نیز مهدی را از نسل او قرار داد تا به مقام خلافت برسد. بر خلاف حسین که به جهت کسب خلافت به جنگ و خونریزی دست زد...». (ر.ک: محمد بن ابی بکر الحنبلی، *المنار المنیف*، ص ۱۵۱) [اعاذنا الله من شرور انفسنا]

از صلب او مردی متولد می‌شود که به نام پیامبرتان نامیده می‌شود و در اخلاق شبیه او است، ولی در خلقت شباهتی به او ندارد. سپس نقل کرد که: زمین را پر از عدل و داد می‌کند.^۱ در مورد این حدیث، از دو طریق می‌توان بحث کرد: ۱. بررسی سند آن؛ ۲. مقایسه آن با روایات دیگر.

یکم. در بررسی متن و سند حدیث، می‌توان با دلایل زیر احتمال ساختگی بودن آن را بیان کرد: ۱-۱. اختلاف در نقل حدیث از ابو داود؛ جزری شافعی (م ۸۳۳ هـ. ق) آن را از شخص ابو داود نقل کرده؛ ولی به جای «حسن»، «حسین» ثبت کرده است.^۲

مقدسی شافعی در *عقد الدرر*، آن را با نام «حسن» روایت کرده؛ ولی پژوهشگر کتاب در حاشیه آن، به نسخه‌ای اشاره می‌کند که نام «حسین» در آن ثبت شده است. همچنین نقل سید صدر الدین صدر از *عقد الدرر* با نام «حسین»، نشانگر وجود چنین نسخه‌ای است.^۳

برای رفع اختلاف در این حدیث، نمی‌توان بدون پشتوانه دیگر، یکی از دو نام را بر دیگری ترجیح داد. در مورد نام «حسن» چنین قرینه‌ای وجود ندارد؛ در حالی که برای ترجیح نام «حسین» قرینه‌های بسیاری وجود دارد.

۲-۱. سند حدیث ناپیوسته است؛ چون شخصی که از حضرت علی علیه السلام نقل کرده، ابو اسحاق سبعی است. درباره او ثابت نشده که حتی یک حدیث را خود از امام علی علیه السلام شنیده باشد و منذری در شرح حدیث به این مطلب تصریح کرده است.^۴ چون به گفته ابن حجر، او دو سال قبل از پایان خلافت عثمان متولد شده است.^۵ بنا بر این به هنگام شهادت علی علیه السلام هفت ساله بوده است.

۳-۱. سند حدیث مجهول است؛ چون ابوداود می‌گوید: «از هارون بن مغیره برایم حدیث شد» و معلوم نیست وی چه کسی بوده است؛ طبق مبانی محدثان اهل سنت، حدیثی که راوی مجهول دارد، قابل اطمینان نیست.

۱. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰؛ نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۳.

۲. رک: جزری دمشقی شافعی، *اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب*، ص ۱۶۵-۱۶۸، ح ۶۱.

۳. سید صدر الدین صدر، *المهدی علیه السلام*، ص ۶۸.

۴. منذری، *مختصر سنن ابو داود*، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۰۰.

۴-۱. ابو صالح سلیلی - یکی از بزرگان اهل سنت - متن این حدیث را با اسناد خود، از امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام صادق علیه السلام، از علی بن الحسین علیه السلام، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده و در آن نام «حسین» آمده است؛ نه «حسن»^۱.

۵-۱. این حدیث با روایت‌های فراوان دیگر - که اهل سنت آنها را نقل کرده اند - تعارض دارد؛ چون در آنها تصریح شده که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

۶-۱. با دلایل بیان شده، احتمال ساختگی بودن حدیث قوی می‌نماید و ادعای مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنی (فرزند امام حسن علیه السلام) این احتمال را تقویت می‌کند؛ هر چند او در سال ۱۴۵ هـ. ق در دوران خلافت منصور عباسی کشته شد.

دوم. این حدیث - به فرض صحت - با روایات فراوان دیگر - که مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند - تعارض ندارد و قابل جمع است؛ یعنی اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است و این خود حقیقتی مسلم است؛ زیرا همسر امام سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه دختر گرامی امام حسن مجتبی علیه السلام بود. از این رو امام باقر علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است. به دنبال آن دیگر امامان علیهم السلام واقعاً ذریه آن دو امام می‌باشند.

برخی روایات نیز این جمع را تأیید می‌کند؛ مانند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به دختر خود فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «...و الذی بعثنی بالحق ان منهما مهدی هذه الامة...»^۲ «سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود! به درستی که مهدی این امت از آن دو (حسن و حسین) است».

در حدیثی دیگر آن حضرت فرمود: «...ان الله اختار... من علی الحسن و الحسین و اختار منهما تسعة تسعة قائمهم...»^۳ «خداوند... حسن و حسین را از علی، برگزید و از آن دو، نه حجت را انتخاب کرد که نهمین ایشان قائم باشد...».

۱. سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۸۵، ص ۴۱۳، باب ۷۶.

۲. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۳۶؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة؛ ج ۳، ص ۴۶۸، به نقل از: ابو نعیم اصفهانی.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۶.

بدین ترتیب و با جمع اخبار، می‌توان روایت ابوداود سجستانی را پذیرفت؛ هر چند شواهد مختلف، بر ضعف آن اقامه شده است.^۱

۶. حضرت مهدی علیه السلام از «فرزندان امام حسین علیه السلام»

پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخر الزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد - همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده - از نسل تو و از فرزندان حسین است».^۲

امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «دوازده مهدی از ما هستند؛ نخستین آنان، امیرمؤمنان علی علیه السلام و آخرین ایشان، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می‌کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می‌سازد و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند...».^۳

امام سجّاد علیه السلام از پدر بزرگوار خود نقل کرده است: «فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»^۴ «در نهمین فرزند من سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است. او قائم ما اهل بیت است که خدای - تبارک و تعالی - امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید».

سلمان فارسی رضی الله عنه می‌گوید: [روزی] بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم؛ در حالی که حسین علیه السلام بر زانوی ایشان نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله چشمان و لب‌های او را می‌بوسید و می‌فرمود: «أَنْتَ سَيِّدُ بَنِي سَيِّدِ أَنْتَ إِمَامٌ بَنُ إِمَامٍ أَبِوَالْإِمَمَةِ أَنْتَ حُجَّةٌ بَنُ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تَسَعَةَ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ

۱. سید نامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، صص ۹۰-۹۱، (با تغییر و تصرف).

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۵۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳.

۴. همان، ص ۳۱۶، ح ۱.

قَائِمِهِمْ»؛^۱ «تو، آقا و فرزند آقایی. تو، امام و فرزند امامانی. تو، حجّت و فرزند حجّت و پدر نه حجّت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم ایشان است».

و ایل می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که به فرزند عزیز خود حسین علیه السلام نگاه می‌کرد، فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدًا وَ سَيَخْرُجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يَشْبَهُهُ فِي الْخُلُقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَيَّ حِينَ غَفَلَةً مِنَ النَّاسِ...»^۲ «همانا این فرزندم آقا است؛ همان گونه که پیامبر او را آقا نامید. به زودی خداوند از نسل او مردی با نام پیامبران به وجود می‌آورد که هم در خَلْق و هم در خُلُق شبیه او است. ظهور خواهد کرد در حالی که مردم در غفلت به سر می‌برند...».

ابی سعید عقیصاء می‌گوید: وقتی حسن بن علی علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و برخی از آنها امام را به واسطه بیعتش، مورد سرزنش قرار دادند! پس آن حضرت فرمود: «وای بر شما! می‌دانید چه کردم؟ به خدا سوگند! این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است. آیا نمی‌دانید که من امام مفترض الطاعة بر شما هستم و به نص رسول خدا ﷺ یکی از دو سروران بهشتم؟ گفتند: آری... فرمود: آیا می‌دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن او است؛ مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می‌سازد و شخص او نهان می‌شود تا آن گاه که خروج کند. پس بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می‌گرداند...»^۳.

ابو سعید خدری می‌گوید: «...رسول گرامی اسلام ﷺ در بیماری‌ای که به واسطه آن رحلت فرمود، وقتی بی‌تابی دختر خود فاطمه علیها السلام را مشاهده کرد، چنین فرمود: «...ای فاطمه! شش خصلت به ما اهل بیت داده شده که نه به احدی از اولین داده شده و نه احدی از آخرین آن را درک خواهد کرد: پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است. وصی ما بهترین اوصیا است و او همسر تو است.

۱. شیخ صدوق رحمته الله، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۷.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۴، ح ۲.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۹، ص ۳۱۵، ح ۲.

شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عموی پدر تو است. دو سبط این امت از ما هستند و آن دو، پسران تو، هستند. مهدی این امت - که پشت سر او عیسی نماز می‌خواند - از ما است. آن گاه بر شانه حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی این امت از این است.^۱

این حدیث را محمد بن حسن طوسی رحمته الله نیز در کتاب الغیبه بیان کرده است.^۲

۷. حضرت مهدی علیه السلام از «فرزندان امام محمد باقر علیه السلام»

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا السَّابِعُ مِنْهُ وَوَلَدِي الْقَائِمُ»^۳ «دوازده

محدث از ما است؛ قائم هفتمین از فرزندان من است».

۸. حضرت مهدی علیه السلام از «فرزندان امام صادق علیه السلام»

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَقْرَبَ بِالْإِيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَوَلَدِي وَجَحَدَ الْمَهْدِي مِنْ

وَلَدِي كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُبُوْتَهُ»؛ «هر کس به امامان، از پدرانم

و فرزندانم اقرار کند و امامت فرزندانم «مهدی» را منکر شود؛ مانند کسی است که به همه پیامبران صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عقیده

داشته باشد و نبوت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را انکار کند».

عرض کردم: ای آقای من! مهدی کدام یک از فرزندان شما است؟ فرمود: «الْخَامِسُ مِنْهُ وَوَلَدِ

السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيْتُهُ»^۴ «پنجمین از فرزندان امام هفتم (موسی بن

جعفر) است که شخص او، از شما پنهان می‌شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۵۳؛ و نیز: رک: مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ص ۱۳۷، پاورقی.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۹۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۹۶، ح ۲۸.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۸، ح ۱۲.

۹. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام مَا وَقَعَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ جَارِيَةً فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ»؛ «سنت‌های پیامبران با غیبت‌هایی که بر آنان واقع شده است، در قائم ما اهل بیت، مو به مو و مورد به مورد پدیدار می‌شود».

ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موی است. او فرزند بهترین کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او، شرق و غرب عالم را بگشاید. روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در آن بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود. همه دین از آن خدای تعالی گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید».^۱

یونس بن عبدالرحمان از امام صادق علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ آن حضرت فرمود: «من قائم به حق هستم؛ لیکن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک کند و آن را از عدل و داد آکنده سازد - چنان که پر از ظلم و جور شده باشد - او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است؛ زیرا بر جان خود می‌هراسد...»^۲

۱۰. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام رضا علیه السلام»

در روایتی آمده است: وقتی از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: قائم از شما کیست؟ آن حضرت فرمود: «الرَّابِعُ مِنْ وَوَلَدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يَقْدَسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ...»^۳ «چهارمین از فرزندان من، پسر سرور کنیزان است؛ خداوند به واسطه او زمین را از هر ستمی پاک گرداند...».

ربان بن صلّ می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود:

۱. همان، ج ۳۱.
 ۲. همان، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵.
 ۳. همان، باب ۳۵، ص ۳۷۱، ح ۵.

«من صاحب الامر هستم؛ اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده می‌سازد - همچنان که پر از جور شده باشد - نیستم. چگونه او باشم؛ در حالی که ضعف بدن مرا می‌بینی! قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می‌کند. او نیرومند است. به گونه‌ای که اگر دستش را به بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر می‌کند و اگر بین کوه‌ها فریاد بر آورد، صخره‌های آن فرو می‌پاشد. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است. او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در ستر خود نهان سازد؛ سپس او را ظاهر کند و به واسطه او، زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد»^۱.

۱.۱. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام محمد تقی علیه السلام»

عَبْدُ الْعَظِيمِ حَسَنِي مِيْ گويد: بر آقای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم؛ می‌خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی او است یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: «يَا اَبَا الْقَاسِمِ اِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ اَنْ يَنْتَظَرَ فِيْ غَيْبَتِهِ وَ يَطَاعَ فِيْ ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي...»^۲ «ای ابو القاسم! قائم ما اهل بیت، همان مهدی [موعودی] است که باید در غیبتش، او را انتظار کشند و در ظهورش، او را فرمان برند. او سومین از فرزندان من است...».

۱.۲. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام هادی علیه السلام»

صقر بن ابي دلف گويد: از امام جواد علیه السلام شنيدم که می‌فرمود: «امام پس از من، فرزندم علی است. دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش است». سپس سکوت کرد. گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: «پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است». گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می‌گویند؟ فرمود: «زیرا پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام می‌کند...»^۳.

۱. همان، ح ۸.

۲. همان، باب ۴۶، ح ۱.

۳. همان، باب ۳۷، ح ۳.

امام هادی علیه السلام نیز فرمود: «الْخَلْفُ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ لَأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱ «جانشین پس از من پسر من حسن است و شما با جانشین پس از او چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». پس از این دسته روایات، روایت‌های فراوانی وجود دارد که پدر آن حضرت را به روشنی تمام معرفی کرده است و از آنجایی که بحث مفصلی را می‌طلبید، در درس بعد بیان خواهد شد.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۷، ص ۳۸۱، ح ۵۶ و باب ۵۶.

خودآزمایی

۱. چهار دسته از روایاتی که حضرت مهدی علیه السلام را مستقیماً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده است، ذکر کنید و یک مورد آن را توضیح دهید.
۲. روایتی که حضرت مهدی علیه السلام را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام دانسته است، چگونه پاسخ داده می‌شود؟
۳. به دو روایت که حضرت مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام معرفی کرده، اشاره کنید.
۴. روایتی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان نسلی از امام رضا علیه السلام یاد شده، کدام است؟ توضیح دهید.
۵. امام هادی علیه السلام به عنوان پدر بزرگ حضرت مهدی علیه السلام، در باره نسب آن حضرت چه فرموده است؟



منابع برای پژوهش:

۱. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۲. العمیدی، سید ثامر هاشم، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه، محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۳. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ. ش).
۴. محمد جواد طبسی، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ هـ. ش).

درس نهم

پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

جلوه هایی از زندگی امام مسن عسکری علیه السلام

۱. کوشش های علمی
 ۲. گسترش شبکه وکالت
 ۳. فعالیت های سرّی
 ۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان
 ۵. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه
 ۶. استفاده گسترده از آگاهی غیبی
 ۷. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین
 ۸. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت
- موادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری علیه السلام
- پدر حضرت مهدی علیه السلام از نگاه اهل سنت

پیش درآمد

امام حسن عسکری علیه السلام فرزند امام علی النقی علیه السلام، پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام و یازدهمین پیشوای شیعیان است. آن حضرت در ماه ربیع الاول یا ربیع الثانی سال ۲۳۱ یا ۲۳۲ هـ در مدینه، چشم به جهان گشود. مادرش بانویی پارسا و شایسته به نام «حُدَیثَه» علیها السلام بود که برخی، از او به نام «سوسن» یاد کرده‌اند.^۱ از آنجا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامرا»، در محله «عسکر» سکونت اجباری داشت، «عسکری» نامیده می‌شود.^۲ از مشهورترین القاب آن حضرت، «نقی»، «زکی»، «فاضل»، «امین» و کنیه‌اش «ابو محمد» است. او ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش شش سال و عمر شریفش ۲۸ سال بود. امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ در حالی که تنها پسر او به عنوان آخرین حجّت الهی در سن پنج سالگی قرار داشت، به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.^۳

درباره ویژگی‌های آن حضرت آورده‌اند: رنگش گندم‌گون، چشمانش درشت و سیاه، رویش زیبا، قامتش معتدل و اندامش متناسب بود و با آنکه جوان بود، بزرگان قریش و دانشمندان زمان خود را تحت تأثیر و نفوذ قرار می‌داد. دوست و دشمن به برتری او در علم، حلم، جود، زهد، تقوا و سایر مکارم اخلاقی اذعان داشتند.^۴

مدت کوتاه عمر امام به سه دوره تقسیم می‌شود: تا چهار سال و چند ماهگی (و بنا به یک قول تا

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷۶، ص ۲۳۰.

۳. ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص ۶۱۵.

۴. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

سیزده سالگی)، در مدینه به سر برد. تا ۲۳ سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش در سامرا می‌زیست و تا ۲۸ سالگی (شش سال و اندی پس از شهادت امام دهم)، در سامرا ولایت بر امور و پیشوایی شیعیان را بر عهده داشت.

امام عسکری علیه السلام در مدت کوتاه امامت خویش با سه تن از خلفای عباسی (المعتز بالله، المهتدی بالله، المعتمد بالله) که هر یک از دیگری ستمگرتر بودند؛ معاصر بود.

مشهور بین شیعه آن است که امام عسکری علیه السلام فرزندی جز امام مهدی علیه السلام از خود به یادگار نگذاشت.^۱ شیخ مفید در این باره تصریح کرده است: «... ولم یخلف ابوه ولداً ظاهراً ولا باطناً غیره...»^۲.

جلوه‌هایی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

روایات بسیاری از ناحیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام مبنی بر امامت پیشوایان دوازده‌گانه وارد شده و در آنها، به طور روشن، به نام مقدس ایشان - از جمله امام حسن بن علی عسکری علیه السلام - اشاره شده است. اضافه بر آنکه در روایات نقل شده از پدر بزرگوارش، به امامت آن حضرت تصریح شده است.

جابر بن عبدالله انصاری، با اشاره به لوحی که در دستان مبارک حضرت زهرا علیها السلام مشاهده کرده بود؛ به امامت و نام امام عسکری علیه السلام تصریح کرده است.^۳

آن حضرت، با همه فشارها و مراقبت‌های بی‌وقفه حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی، در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد. گوشه‌ای از این فعالیت‌ها - که ارتباط بیشتری با موضوع مهدویت دارد - به شرح زیر است:

۱. کوشش علمی در دفاع از اسلام و ردّ شبهات

امام عسکری علیه السلام گرچه به جهت شرایط نامساعد و محدودیت‌های شدید حکومت عباسی، موفق

۱. برخی مدعی شده اند امام عسکری علیه السلام بجز امام مهدی علیه السلام دارای فرزندان دیگری نیز بوده است. ر. ک: محمد جواد طوسی، *حیة الامام العسکری علیه السلام*، ص ۵۹ و ۶۰.

۲. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۳۴۶.

۳. *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۱، باب ۲۸، ح ۱.

به گسترش دانش بی کران خود در تمام جامعه نشد؛ اما شاگردانی تربیت کرد که هر کدام در نشر معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان، نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشتند.

شیخ طوسی رحمته‌الله تعداد شاگردان آن حضرت را افزون بر یک صد نفر ثبت کرده است.^۱ در میان آنان چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته و وارسته‌ای به چشم می‌خورند؛ مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، ابوعمرو عثمان بن سعید عمّری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفّار.

۲. ایجاد حلقه ارتباطی با شیعیان از طریق نمایندگان

در پی تلاش‌های فراوان امامان پیشین علیهم‌السلام، در زمان امام عسکری علیه‌السلام تشیع در مناطق و شهرهای مختلف، گسترده شده و شیعیان در نقاط فراوانی زندگی می‌کردند.

گسترده‌گی و پراکنده‌گی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می‌کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت و نیز ارتباط آنان را با هم دیگر برقرار سازد و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی، رهبری و سازماندهی کند.

این نیاز، از زمان امام نهم علیه‌السلام احساس می‌شد و چنان که در سیره آن حضرت و امام دهم علیه‌السلام آمده، شبکه ارتباطی و کالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، از آن زمان وجود داشته است. این برنامه در زمان امام عسکری علیه‌السلام نیز تعقیب گردید. بنا بر اسناد و شواهد تاریخی، آن حضرت نمایندگانی از میان شخصیت‌های برجسته شیعیان، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق، پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت.

یکی از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم بود. بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمی‌ها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند.^۲ اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته‌اند.^۳ از روایتی در بحارالانوار استفاده می‌شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است.

در رأس وکیلان امام، «محمد بن عثمان عمّری رضی‌الله‌تعالی‌عنه» قرار داشت و وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوهات جمع‌آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او آنها را

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۴۲۷ به بعد.

۲. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص ۶۶ - محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۳.

۳. طیبی، حیاة الامام العسکری علیه‌السلام، ص ۳۳۳.

به محضر امام علیه السلام می‌رساند.^۱

علاوه بر شبکه ارتباطی و کالت، امام از طریق اعزام پیک‌ها، با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و مشکلات آنان را برطرف می‌کرد.

گذشته از پیک‌ها، امام از طریق مکاتبه با شیعیان، ارتباط داشت و آنان را در موقعیت‌های حساس راهنمایی می‌کرد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته، نمونه‌ای از این نامه‌ها است. امام دو نامه نیز به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته که متن آنها در کتاب‌ها مضبوط است.^۲ بر اساس روایتی، امام عسکری علیه السلام بامداد روز هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ هـ اندکی پیش از رحلت، نامه‌های فراوانی به مردم مدینه نوشت.

۳. فعالیت‌های سیاسی سری

امام عسکری علیه السلام با وجود تمامی محدودیت‌ها و کنترل‌های دستگاه خلافت، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی سری را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های پنهان کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، به دور می‌ماند.

در این زمینه نمونه‌های فراوانی وجود دارد که به یک مورد آن اشاره می‌شود: عثمان بن سعید عمّری - از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین یاران امام علیه السلام - در پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان آن حضرت، اموال و وجوه خود را به او می‌رساندند و او آنها را در ظرف‌های روغن قرار داده، به حضور امام علیه السلام می‌رساند.^۳

۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضع‌گیری‌های امام عسکری علیه السلام، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان - به ویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت - بود. این اقدام امام، مانع از آن می‌شد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی شوند.^۴

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۲، ح ۱۰۱۵.

۲. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۸۶.

۳. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۴.

۴. شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۴۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۲؛

سید محسن امین، اعیان الشیعه، ص ۴۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ط ۳، ص ۳۷۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۸.

۵. آگاهی بخشی سیاسی به چهرهای برجسته شیعه

از دیگر فعالیت‌های سیاسی امام عسکری علیه السلام، تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه، در برابر فشارها و سختی‌های مبارزات سیاسی، برای حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، آنان را راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد. همچنین می‌کوشید صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و تنگدستی‌ها فزونی یابد تا آنان بتوانند مسؤولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

۶. بهره‌گیری از دانش غیبی برای ارشاد دیگران

امامان علیهم السلام، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از دانش غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی، در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «بزار هدایت» استفاده می‌کردند. پیشگویی‌ها و گزارش‌های غیبی آنان، بخش مهمی از زندگی ایشان را در بر می‌گیرد؛ با مطالعه در زندگی امام عسکری علیه السلام، چنین به نظر می‌رسد که آن حضرت بیش از امامان دیگر، دانش غیبی خود را آشکار می‌ساخته است.^۱

شاید علت این امر، شرایط نامساعد و جوّ پر اختناق بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی علیه السلام، در آن زندگی می‌کردند؛ زیرا پس از انتقال امام هادی علیه السلام به سامرا، آن حضرت به شدت تحت مراقبت و کنترل بود. از این رو امکان معرفی فرزندش «امام حسن علیه السلام» به عموم شیعیان، به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت، در معرض خطر جدی قرار می‌داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماه‌های پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت؛^۲ به طوری که هنگام رحلت آن حضرت، عده‌ای از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری علیه السلام» آگاهی نداشتند.^۳

امام عسکری علیه السلام برای زدودن زنگار شک‌ها و تردیدها و نیز برای حفظ یاران خود از خطر و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر خبر دهد.

۱. محمد جواد طیبی، حیات الامام العسکری علیه السلام، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۳۴.

۷. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین

یکی از مسؤولیت‌های خطیر امام عسکری علیه السلام، معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین خود بود. این مهم زمانی سخت تر می‌شد که آن حضرت می‌بایست بنا به دلایلی، فرزند خود را در پردهٔ «پنهان زیستی» نگه دارد تا از گزند بدخواهان در امان بماند.

با این حال در موارد فراوانی آن حضرت، به معرفی جانشین خود به افراد موثق پرداخته است. عمده تعابیری که امام یازدهم برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام به کار برده، بدین قرار است:

۱- «هذا صاحبکم بعدی ...»؛ «این بعد از من صاحب شما است...».

۲- «ان ابنی هو القائم من بعدی ...»؛ «همانا فرزندم قائم بعد از من است...».

۳- «هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم...»؛ «این پیشوای شما پس از من و جانشین من بر شما

است...».

۴- «ابنی محمد هو الامام الحجة بعدی ...»؛ «فرزندم محمد همان امام و حجت پس از من است...».

و مواردی از این قبیل که در کتاب‌ها بدان اشاره شده است.

۸. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم علیه السلام

از آنجا که غایب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، یک حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن، برای نوع مردم دشوار است؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پیشین علیهم السلام، به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته، افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند.

این تلاش در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام، به صورت محسوس تری به چشم می‌خورد؛ چنان که امام هادی علیه السلام بعضی از اقدامات را به وسیله نمایندگان انجام می‌داد و خود کمتر با افراد تماس می‌گرفت. این امر در زمان امام عسکری علیه السلام، جلوه بیشتری یافت؛ زیرا با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی علیه السلام، او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد. از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت نیز روز به روز محدودتر و کمتر می‌شد؛ به طوری که حتی در شهر

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴.

۳. همان، ص ۴۳۵، ح ۲.

۴. همان، ص ۴۰۹، ح ۹.

سامرا از طریق نامه یا به وسیله نمایندگان خویش، به مردم پاسخ می‌داد. بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می‌ساخت. این همان روشی است که امام دوازدهم علیه السلام در زمان غیبت صغرا در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبرا آماده ساخت.^۱

حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری علیه السلام

متأسفانه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام اتفاقات ناگواری رخ داد که برخی از آنها بدین قرار است:

۱. بازجویی از خانه آن حضرت؛

لحظاتی از شهادت امام عسکری علیه السلام سپری نشده بود که دژخیمان، با سعایت افرادی، به خانه امام هجوم بردند تا شاید در این رهگذر به امام غایب دست یازند.

۲. برخورد جعفر کذاب با مادر امام عسکری علیه السلام بر سر میراث؛

۳. بازجویی از خانه‌ها و منازل برای دستیابی به حضرت مهدی علیه السلام؛^۲

۴. ترور، حبس، تهدید و آزار شیعیان؛

شیخ مفید از تهدیدات علیه شیعه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به عنوان یکی از تلخ‌ترین فرازهای تاریخ تشیع یاد کرده است.^۳

۵. اختلاف و چند دستگی بین شیعیان؛

یکی از حوادث کمر شکن پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، تفرقه‌ای بود که در میان برخی از شیعیان رسوخ کرد و آنها را از یکپارچگی خارج نمود. البته این تفرق پیش از آن، از سوی امام عسکری علیه السلام پیش بینی شده بود. ابوغانم می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در سال ۲۶۰ پیروانم فرقه فرقه می‌شوند.

آن گاه در ادامه ابوغانم می‌گوید: در آن سال امام عسکری علیه السلام رحلت فرمود و پیروان و یارانش

۱. با استفاده از: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص ۶۱۵ - ۶۶۲.

۲. ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴.

متفرق شدند. دسته‌ای خود را منتسب به جعفر (پسر امام دهم) کردند، گروهی سرگردان شدند، عده‌ای به شک افتادند، دسته‌ای در حالت تحیر ایستادند و جمعی دیگر به توفیق خدای تعالی، بر دین خود ثابت ماندند.^۱

پدر حضرت مهدی علیه السلام از نگاه اهل سنت

یکی از موارد اختلاف بین شیعه و سنی در موضوع مهدویت، اختلاف در پدر حضرت مهدی علیه السلام است. شیعه با ارائه ادله فراوان ثابت کرده که پدر حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام است، در حالی که اغلب اهل سنت، با بیان برخی روایات در این زمینه، بر این باورند که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبدالله، هم نام پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

دانشمندان شیعه، اگر چه با حفظ امانت کامل، برخی از این احادیث را - هر چند که صحیح نمی‌دانسته‌اند - بدون کم و کاست از کتاب‌های اهل سنت نقل کرده‌اند؛ اما هرگز تردید در این موضوع به خود راه نداده‌اند.

بعضی از احادیثی که اهل سنت با استناد به آنها، چنین دیدگاهی را انتخاب کرده‌اند؛ بدین قرار است:

الف. ابن ابی شیبیه، طبرانی و حاکم، از عاصم بن ابی النجود، از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا يواطئ اسمه اسمي، و اسم ابيه اسم ابي»^۲ «دنیا از میان نمی‌رود، مگر اینکه خداوند مردی را برمی‌انگیزاند که نام او هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

ب. ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی، از عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش، از عبدالله بن مسعود نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من اهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي»^۳ «قیامت بر پا نمی‌شود؛ مگر آنکه مردی از خاندان من بر همه مردم پادشاهی کند، نام او هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۶.

۲. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳ و ص ۱۶۶، ح ۱۰۲۲۲؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳. سنن ابو عمرو دانی، ص ۹۵ و ۹۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۷۰.

ج. نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زرّ بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»؛^۱ «مهدی نامش هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

د. نعیم بن حماد به سند خودش از ابو الطفیل آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»؛^۲ «مهدی نامش نام من و نام پدرش، نام پدر من است».

هیچ یک از این احادیث، نمی تواند حجّت و دلیلی محکم، بر ادعای کسانی باشد که نام پدر مهدی علیه السلام را «عبدالله» دانسته اند. سند حدیث چهارم به اتفاق همه محدثان ضعیف است؛ زیرا یکی از راویان آن رشدین بن سعد است؛ یعنی همان «رشدین بن ابی رشدین» است که همه بزرگان اهل سنت در علم رجال بر ضعف او اتفاق دارند.^۳ بدین ترتیب و بدون شک در چنین امر مهمی، نمی توان سخن این گونه افراد را پذیرفت.

سه حدیث نخستین، نیز نمی توانند حجّت و دلیل باشند؛ چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظان حدیث نقل نکرده اند و تنها جمله «نام او، نام من است» را همگان، بدون اضافه‌ای دیگر آورده‌اند.

برخی از پژوهشگران اهل سنت - که روایت کنندگان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده اند - به این مطلب تصریح کرده و گفته اند: این اضافه در اصل حدیث نیست.

از طرف دیگر، هر سه حدیث، فقط به ابن مسعود، ختم می‌شود و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او، نام من است»، پایان یافته است.^۴

ترمذی می‌گوید: حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابوهریره، فقط با لفظ «نام او، نام من است» روایت شده است. آن گاه - بعد از نقل حدیث ابن مسعود با این لفظ - می‌افزاید: «در این باب، از علی، ابوسعید، ام سلمه و ابوهریره روایت شده و این حدیث نیکو و صحیح است».^۵

طبرانی در المعجم الکبیر آن را از ابن مسعود، از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» در

۱. تاریخ بغداد، ص ۳۹۱؛ نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۶۷۸ به نقل از ابن عساکر.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۰.

۳. ر. ک: تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۹۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۴۰.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸.

۵. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰.

حدیث‌های ۱۰۲۱۴ به بعد، نقل کرده است.

حاکم نیز در مستدرک، حدیث را از ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است»، نقل کرده و گفته است: «این حدیث با شرط شیخین صحیح است و آنان آن را نقل نکرده اند».^۱

بعوی در مصابیح السنه حدیث را - بدون اضافه - نقل کرده و گوید: حدیث نیکو است.^۲ مقدسی شافعی تصریح می‌کند: این افزوده را بزرگان حدیث روایت نکرده اند. پس از نقل حدیث - بدون آن اضافه - می‌نویسد: «گروهی از بزرگان حدیث، در کتاب‌های خود به همین گونه آورده اند؛ مانند: ابو عیسی ترمذی در جامع، ابی داود در سنن و حافظ ابو بکر بیهقی و شیخ ابوعمر دانی».^۳

سپس حدیث‌های دیگری در تأیید درستی نقل خود از بزرگانی چند - مانند طبری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابو داود، حافظ ابو داود و بیهقی - به نقل از عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر و حذیفه می‌آورد.^۴

همان گونه که اشاره شد، ترمذی این حدیث را از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، ابوسعید خدری، ام سلمه و ابوهیره فقط با جمله «نام او، نام من است»، روایت کرده است. بنابراین اگر جمله «و نام پدرش، نام پدر من است» در متن اصلی روایت ابن مسعود می‌بود، قابل تصور نیست که همه این شخصیت‌های یاد شده، به اتفاق آن را حذف کرده باشند؛ هر چند آنان از عاصم بن ابی النجود هم روایت کرده باشند!

اما اینکه چگونه این افزوده به روایت‌ها راه یافته، احتمالاتی قابل طرح است:

۱. از سوی پیروان و یاران حسنی‌ها به منظور اثبات مهدویت محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، اضافه شده است.

۲. از سوی طرفداران بنی عباس، جهت تأیید مهدویت محمد بن عبدالله (ابو جعفر) منصور عباسی، به حدیث ابن مسعود افزوده شده است. این احتمال، زمانی به واقعیت نزدیک می‌شود که بدانیم محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، لکنت زبان داشته و لذا پیروانش دروغ دیگری به وایت ابوهیره افزوده و روایت را چنین نقل کرده اند: «به درستی که مهدی نامش محمد بن عبدالله است و در

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲.

۲. مصابیح السنه، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۰.

۳. عقد الدرر، ص ۵۱، باب ۲.

۴. همان، ص ۵۱ - ۵۶، باب ۲.

زیانش کُندی وجود دارد»^۱.

بر این اساس هر سه حدیث نخستین، با نقل حافظان حدیث از عاصم مخالفت دارد. از این رو حافظ ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ) در مناقب المهدی این حدیث را با ۳۳ سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است. در این نقل‌ها حتی یکی از آنها عبارت «ونام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با عبارت «نام او نام من است» پایان یافته است.

گنجی شافعی (م ۶۳۸ هـ) متن اصفهانی را نقل و اضافه می‌کند: «این حدیث را غیر از عاصم، دیگرانی هم مانند عمرو بن حره، از زَرّ نقل کرده اند و همگی با «نام او نام من است»، آن را به پایان برده اند؛ جز روایتی که عبارت «و نام پدرش نام پدر من است» را دارد.

کوتاه سخن اینکه چنین اضافهای پذیرفتنی نیست؛ به خصوص که احمد بن حنبل «با دقتی که در ضبط حدیث دارد»، این حدیث را چند بار در مسندش با جمله «و نامش نام من است»، نقل کرده است»^۲.

از بحث‌های گذشته روشن می‌شود که تبار امام مهدی علیه السلام، به امام حسین علیه السلام می‌رسد و دیگر احادیثی که خلاف این را می‌رسانند، ضعیف و بی اعتبار بوده هیچ قرینه‌ای بر صحت آنها در دست نیست. با توجه به نتیجه بحث‌های گذشته نیز به دست می‌آید: نقل متواتر نزد مسلمانان نیز، همین نتیجه را تأیید می‌کند.^۳

۱. ر. ک: مقاتل الطالبین، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲. گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۴۸۲.

۳. سید تامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص ۹۲ - ۱۰۷ (با تصرف).

خود آزمایی

۱. به سه جلوه از جلوه‌های زندگی امام عسکری علیه السلام اشاره کرده، آنها را شرح دهید.
۲. امام عسکری علیه السلام برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان جانشین خود از چه تعبیری استفاده فرمود؟
۳. امام عسکری علیه السلام چگونه مردم را برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کردند؟
۴. تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت را در باره پدر حضرت مهدی علیه السلام شرح دهید.
۵. به روایاتی که پدر حضرت مهدی علیه السلام را هم نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند، چگونه می‌توان پاسخ داد؟
۶. علاوه بر آنچه در درس آمده، به دلیلی در ردّ روایات «نام پدر مهدی علیه السلام نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله است»، اشاره کنید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد جواد طوسی، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ه. ش.).
۲. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.).
۳. مسجد جمکران، آخرین خورشید پیدا، نگرشی کوتاه بر زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، (مسجد جمکران، ۱۴۱۵ ه.).
۴. باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، (کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، ۱۳۷۱ ه. ش.).
۵. سید محمد تقی مدرسی، زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه محمد صادق شریعت، (محبان الحسین علیه السلام، ۱۳۷۹ ه. ش.).

مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

درس دهم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- نام های مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح
- سرگذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح
- بررسی روایتی درباره مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح
- سرنوشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

پیش درآمد

از آنجایی که امامان معصوم علیهم‌السلام دارای عظمتی خاص هستند، می‌بایست پدر و مادرشان نیز دارای کمالات فراوانی باشند و از رَحِم‌های پاک، به دور از هر گونه آلودگی، پای به عرصه عالم دنیا بگذارند. مادر حضرت مهدی علیه‌السلام - به عنوان کسی که آخرین حجت الهی را به دنیا می‌آورد، باید از کمالات معنوی، بهره فراوانی داشته باشد.

متأسفانه به دلایلی شناخت ما از آن بانوی بزرگوار بسیار محدود و ناچیز است و در منابع روایی، سخن چندانی در باره ایشان وجود ندارد. با توجه به این نکته تلاش شده در این درس در حد امکان در باره آن بانوی بزرگ مطالبی ارائه شود.

نام‌های مادر حضرت مهدی علیه‌السلام

در کانون خانواده امام عسکری علیه‌السلام، آن بانوی گرامی را به نام‌های مختلفی - از قبیل: «نرجس»، «سوسن»، «صقیل» (یا «صیقل»)، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خمت» - صدا می‌زدند.

از دیدگاه یکی از پژوهشگران علت تعدد نام‌های آن بانو، می‌تواند چند چیز باشد:

۱. علاقه و محبت فراوان مالک او به وی، باعث شده بود با بهترین اسم‌ها و زیباترین نام‌ها، او را صدا بزنند. از این رو تمام نام‌های آن بانو، از اسامی گل‌ها و شکوفه‌ها است؛ چون مردم این صداها و نام‌های مختلف را شنیده بودند، می‌پنداشتند که تمام اینها اسامی آن بانوی بزرگوار است.

۲. این بانوی گرامی پس از اینکه وارد کانون خانواده امام علیه‌السلام شد، خط مشی و مسیر دیگری - بر خلاف سایر کنیزان - داشت؛ زیرا او مادر حضرت مهدی علیه‌السلام بود. او فشار و ظلم

ستمگران و حکومت‌ها را می‌دید و می‌دانست مدتی باید در زندان به سر برد. او می‌دانست که باید برای حفظ خود و فرزند گرامی‌اش، نقشه‌هایی بیندیشد، تا حاکمان وقت، ندانند صاحب کدام نام را باید زندانی کنند و حامل نور مهدی علیه السلام کدام است. بر این اساس هر روز نامی تازه برای خود می‌نهاد و در خانواده امام علیه السلام او را به این نام‌ها می‌خواندند تا دشمنان خیال کنند که این نام‌های مختلف، مربوط به چند نفر است و نفهمند این اسامی، همه مربوط به یک نفر است.^۱

سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام

اگر چه از سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام سخن صریح و روشنی در دست نیست؛ اما طبق قول مشهور - که از برخی روایات به دست می‌آید - ایشان کنیزی بود که در جنگ اسیر شد و پس از آن به خانواده گرامی امام عسکری علیه السلام پیوست.

در مجموع می‌توان روایات مربوط به مادر مهدی علیه السلام را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که آن بانوی بزرگوار را شاهزاده‌ای رومی معرفی کرده است.
۲. روایاتی که آن بانوی بزرگ را تربیت شده‌ی خانه حکیمه خاتون دانسته است.
۳. روایاتی که علاوه بر تربیت ایشان، ولادت آن بانوی بزرگ را نیز در خانه حکیمه ذکر کرده است.^۲
۴. روایاتی که مادر حضرت مهدی علیه السلام را بانویی سپاه پوست دانسته است.

بررسی روایات دسته نخست:

یکی از روایت‌های مشهور، حکایت از آن دارد که مادر امام مهدی علیه السلام، شاهزاده‌ای رومی است که اعجاز‌گونه، به بیت شریف امام عسکری علیه السلام راه یافته است. شیخ صدوق در داستان مفصلی، حکایت مادر حضرت مهدی علیه السلام را این گونه نقل کرده است:

بشر بن سلیمان نخاس گفت: من از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از موالیان امام هادی

۱. پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام و نگرشی به غیبت صغرا، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۷۲.

و امام عسکری علیه السلام و همسایه آنان در «سرّ من رای» بودم. مولای ما امام هادی علیه السلام مسائل «برده فروشی» را به من آموخت و من جز با اذن او، خرید و فروش نمی‌کردم. از این رو از موارد شبهه ناک پرهیز می‌کردم تا آنکه معرفتم در این باب کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب در «سرّ من رای» - که در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود - کسی در خانه را کوفت. شتابان به پشت در آمدم، دیدم کافور فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد آن حضرت فرا می‌خواند. لباس پوشیدم و بر ایشان وارد شدم. دیدم با فرزندش ابومحمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت و گو می‌کند. وقتی نشستیم، فرمود: ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیهم السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من می‌خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سرّی مطلع می‌کنم و برای خرید کنیزی گسیل می‌دارم. آن گاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را به هم پیچید و با خاتم خود مهر کرد. دستمال زرد رنگی را - که در آن ۲۲۰ دینار بود - بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند.

وقتی چنین شد، شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، تو به او مهلت بده و تأملی کن. برده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث فزونی رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست! آن کنیز گوید: چرا شتاب می‌کنی باید خریداری باشد که دل‌م به امانت و دیانت او اطمینان یابد. در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه‌ای سر بسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است.

نامه را به آن کنیز بده تا در خُلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر بدو مایل شد و بدان رضایت داد، من و کیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

بشربن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی را درباره خرید آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت. درباره بهای آن گفت و گو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراهم کرده بود، توافق کردیم. دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره‌ای که در بغداد داشتیم، آمدمیم. چون به حجره در آمد، نامه مولایم را از جیب خود در آورده، آن را می‌بوسید و به گونه‌ها و چشمان و بدن خود می‌نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می‌بوسی که او را نمی‌شناسی؟ گفت: ای درمانده وای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری! به سخن من گوش فرا دار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یسوعا، فرزند قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان حواریون (شمعون وصی مسیح) است. برای تو داستان شگفتی نقل می‌کنم: جدّم قیصر روم می‌خواست مرا در سنّ سیزده سالگی، به عقد برادر زاده‌اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: سیصد تن از فرزندان حواریون و کشیشان، هفتصد تن از رجال و بزرگان و چهار هزار تن از امیران لشکری و کشوری. تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکو قرار داد و چون برادر زاده‌اش بر بالای آن رفت و صلیب‌ها افراشته گردید و کشیش‌ها به دعا ایستادند و انجیل‌ها را گشودند؛ ناگهان صلیب‌ها به زمین سرنگون گردید. ستون‌ها فرو ریخت و به سمت میهمانان پرتاب شد. و آن که بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد. رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نحس‌ها - که دلالت بر زوال دین مسیحی دارد - معاف کن! جدّم از این حادثه فال بد زد و به کشیش‌ها گفت: این ستون‌ها را بر پا سازید و صلیب‌ها را برافرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم. چون دوباره مجلس جشن برپا شد، همان پیشامد اول برای دوّمی نیز تکرار گردید. مردم پراکنده شدند و جدّم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده‌ها افکنده شد.

در آن شب خواب دیدم که مسیح، شمعون و جمعی از حواریون، در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که او تخت را قرار داده بود، منبری نصب کردند. پس حضرت محمد به همراه جوانان و شماری از فرزندان وارد شدند.

مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آن گاه حضرت محمد به او گفت: ای روح الله! من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون، دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابومحمد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است؛ با رسول خدا خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آن گاه محمد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد. مسیح و فرزندان محمد و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدّم بازگو کنم، مرا بکشند. آن را در دلم نهان ساخته و برای دیگران بازگو نکردم.

سینه‌ام از عشق ابومحمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر و سخت بیمار شدم. در شهرهای روم، طیبی نماند که جدّم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواست و چون نا امید شد، به من گفت: ای نور چشمم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را بر آورده سازم؟ گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، برداری و آنان را آزاد کنی، امیدوارم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند. چون پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزت و احترام اسیران پرداخت. پس از چهار شب دیگر حضرت فاطمه سرور زنان را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی، از من دیدار کردند. مریم به من گفت: این سرور زنان مادر شوهرت ابومحمد است. من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابومحمد به دیدارم نمی‌آید، آن بانو فرمود: تا تو مشرک و به دین نصارا باشی، فرزندم ابومحمد به دیدار تو نمی‌آید! این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبری می‌جوید.

اگر تمایل به رضای خدای تعالی و خشنودی مسیح و مریم داری و می‌خواهی ابومحمد تو را دیدار کند، پس بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

چون این کلمات را گفتم، مرا در آغوش کشید و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابومحمد باش که او را نزد تو روانه می‌سازم. پس از خواب بیدار شدم و گفتم: خوشا از دیدار ابومحمد!

چون فردا شب فرا رسید، ابومحمد در خواب به دیدارم آمد. گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا نمودی! او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود. حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند. از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

پسر گوید از او پرسیدم: چگونه در میان اسیران در آمدی؟ او پاسخ داد: یک شب ابومحمد به من گفت: پدربزرگت در فلان روز، لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد و خود هم به دنبال آنان می‌رود. بر تو است که در لباس خدمت‌گزاران درآیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم. طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی. هیچ کس جز تو نمی‌داند که من دختر پادشاه رومم. آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا! تو رومی هستی؛ اما به زبان عربی سخن می‌گویی! گفت: پدربزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت. او هر صبح و شبانگاه به نزد من می‌آمد و به من عربی می‌آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد.

پسر گوید: چون او را به «سُرَّ من رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می‌دانید، چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می‌خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می‌داری: ده هزار درهم یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را آکنده از عدل و داد کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. نرجس پرسید: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا در فلان شب از فلان ماه سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد. پرسید: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او، تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابومحمد! فرمود: آیا او را می‌شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیده‌النساء اسلام آورده‌ام، شبی نیست که او را نبینم.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فرا خوان و چون حکیمه آمد... نرجس را

زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد. بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا! او را به منزل خود ببر و تکالیف دینی را به وی بیاموز که او زوجه ابومحمد و مادر قائم است.^۱ این روایت، نخست از طریق شیخ صدوق، در کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمه* نقل شده است. آن گاه محمدبن جریر طبری آن را با سندی متفاوت، در کتاب *دلائل الامامة* آورده و^۲ شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* به نقل آن پرداخته است.^۳ ایشان، روایت را درست مانند آنچه در *کمال‌الدین و تمام النعمه* بود، آورده؛ اما سند وی با سند کتاب *کمال‌الدین* متفاوت است. قتال نیشابوری در *روضه الواعظین*، ابن شهر آشوب در *مناقب آل ابی طالب*،^۴ عبدالکریم نیلی در *منتخب الأنوار المضيئه*^۵ و از متأخرین صاحب *إثبات الهداء فی النصوص و المعجزات* از جمله کسانی هستند که این حکایت را نقل کرده‌اند. علامه مجلسی در *بحار الأنوار* قضیه را، یک جا از کتاب *الغیبه* و در جای دیگر، از *کمال‌الدین و تمام النعمه* نقل کرده است.^۶

ممکن است پرسیده شود: این قضیه پس از سال ۲۴۲ هـ اتفاق افتاده است؛ در حالی که از سال ۲۴۲ هـ به بعد، جنگ مهمی میان مسلمانان و رومیان، رخ نداده است تا نرجس خاتون اسیر مسلمانان شوند.^۷ در پاسخ گفتنی است: در این دوران و پس از آن، درگیری و جنگ‌هایی میان آنان رخ داده است که در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، می‌توان نمونه‌هایی از این درگیری‌ها را یافت.^۸

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱.

۲. محمدبن جریر طبری، *دلائل الامامة*، ص ۲۶۲.

۳. محمد بن حسن طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۲۰۸، ح ۱۷۸.

۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۴۰.

۵. عبدالکریم نیلی، *منتخب الأنوار المضيئه*، ص ۱۰۵.

۶. محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۶.

۷. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی امام دوازدهم*، ص ۱۱۵.

۸. ر.ک: محمدبن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۹، ص ۲۰۱؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۸۰، ۸۱، ۸۵.

۹۳؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، ص ۳۲۳، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷.

شواهد دیگری نیز وجود دارد که میان مسلمانان و روم، جنگ و درگیری واقع شده است. حال اگر منظور از جنگ بزرگ، این باشد که خود قیصر روم هم با برخی از اهل و خاندانش در آن شرکت کرده باشد، این امر ضرورتی ندارد؛ چون، آنچه در این روایت آمده، این است که نرجس، به امر امام به صورت ناشناس و مخفیانه، با سپاهیان همراه شد و در پوشش کنیزان در آمد.

روایات دسته دوم

در بعضی از احادیث - بدون اشاره به سرگذشت آن بانوی بزرگوار - تنها به تربیت ایشان در بیت شریف حکیمه دختر امام جواد علیه السلام اشاره شده است.

محمد بن عبد الله طهوی، در بخشی از یک حکایت مفصل از زبان حکیمه نقل کرده است: «... آری، کنیزی داشتم که بدو نرجس می گفتند. برادرزاده ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد. بدو گفتم: ای آقای من! دوستش داری، او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمه جان! اما از او در شگفتم! گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی، گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن. گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی علیه السلام در آمدم. سلام کردم و نشستم. او خود آغاز سخن کرد و گفت: ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست. گوید: گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره اجازه بگیرم. فرمود: ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد. حکیمه گوید: بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابومحمد قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود برقرار کردم. چند روزی نزد من بود؛ سپس به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم...»^۱

عموم روایات این دسته با احادیث دسته نخست منافاتی ندارد؛ زیرا می توان روایات مربوط به نرجس خاتون را پس از ورود او به خانه آن بانوی بزرگ دانست.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۲.

روایت دسته سوم

مسعودی در اثبات الوصیه پس از نقل روایت قبلی، افزوده است: نرجس خاتون علاوه بر اینکه در بیت شریف عمه امام عسکری علیه السلام تربیت یافته بود؛ در همان بیت شریف نیز به دنیا آمده بود:

«روی لنا الثقات من مشایخنا أن بعض أخوات أبي الحسن علي بن محمد كانت لها جارية ولدت في بيتها و ربتها تسمى نرجس فلما كبرت و عبلت دخل أبو محمد فنظر إليها فاعجبته فقالت عمته أراك تنظر إليها فقال إني ما نظرت إليها إلا متعجباً أما إن المولود الكريم على الله يكون منها ثم أمرها أن تستأذن أبا الحسن في دفعها إليه ففعلت...»^۱ «موتقین از بزرگان ما نقل کرده اند: یکی از خواهران امام هادی علیه السلام کنیزی داشت که در خانه او به دنیا آمده بود. آن بانو به تربیت او همت گماشت و او نرجس نامیده می شد. پس چون بزرگ شد و زمان شوهر دادنش فرا رسید؛ امام عسکری علیه السلام بدان خانه وارد شد و نگاهی از روی شگفتی به آن کنیز انداخت. پس عمه ایشان (حکیمه) گفت: می بینم به او توجه کردی؟! آن حضرت فرمود: نظر خاصی به او ندارم. اما از این در شگفتم آن مولود بزرگوار (موعود) از او به دنیا می آید. آن گاه به حکیمه امر فرمود با اجازه امام هادی علیه السلام، نرجس خاتون را به او بدهد و حکیمه نیز چنین کرد.»

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را ذکر کرده است؛ البته با این تفاوت که جمله «ولدت فی

بیتها» را نقل نکرده است.^۲

در سه دسته روایت یاد شده، چند مطلب مورد اتفاق است:

الف. ایشان کنیز بوده است.

ب. او در خانه حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام بوده است.

ج. حکیمه در موضوع ازدواج امام عسکری علیه السلام، از این کنیز صحبت کرده است.

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۴.

روایات دسته چهارم

در این دسته - بر خلاف روایات پیشین - سخن از کنیزی سیاه پوست به میان آمده است و عده‌ای نیز با تمسک به این روایات، خواسته اند دیدگاه مشهور را خدشه دار سازند. طرفداران این دیدگاه به روایت زیر از کناسی^۱ استناد کرده اند:

او می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ بْنِ أُمَّةٍ سَوْدَاءَ يَصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»^۲ «همانا در صاحب این امر سستی از یوسف علیه السلام است و آن اینکه او فرزند کنیزی سیاه است. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می‌فرماید».

علامه مجلسی با بیان اینکه این روایت، با بسیاری از روایات در باره مادر حضرت مهدی علیه السلام مخالفت دارد؛^۳ راه حل را در این دانسته که مقصود از روایت، می‌تواند مادر با واسطه و یا مربی آن حضرت باشد.^۴

سرنوشت مادر حضرت مهدی علیه السلام

در منابع معتبر هیچ گونه اشاره‌ای به سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام پس از ولادت آن حضرت نشده است. البته سخنی که در این باره نقل شده این است که: «ابوعلی خزیرانی، کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرد و چون جعفر کذاب خانه امام را غارت نمود؛ وی از دست جعفر گریخت و با ابوعلی ازدواج کرد. ابوعلی می‌گوید: او گفته است در ولادت سید حاضر بود و مادر او صقیل نام داشت. امام حسن عسکری علیه السلام صقیل را از آنچه بر سر خاندانش می‌آید، آگاه کرد و او از امام درخواست کرد که از خدای تعالی بخواهد تا مرگ

۱. قابل توجه این که این روایت در غیبت نعمانی از یزید کناسی و در کمال الدین و تمام النعمة از ضریس کناسی نقل شده است.

۲. ر. ک: نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۹، باب ۳۲، ح ۱۲.

۳. گفتنی است: روایات فراوانی از طرف مدعیان مهدویت و طرفداران آنها در طول تاریخ این بحث مهم، جعل و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده شده است.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، باب ۱۳.

وی را پیش از آن برساند. او در حیات امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت و بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته‌اند: این قبر مادر محمد است.^۱

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷.

خود آزمایی

۱. داستان مادر حضرت مهدی علیه السلام را طبق نقل شیخ صدوق رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله بیان کنید.
۲. کتاب‌هایی که داستان مشهور مادر حضرت مهدی علیه السلام را ذکر کرده اند، نام ببرید (چهار مورد).
۳. وجه جمع روایات نخست و روایات دسته دوم را بیان کنید.
۴. در کدام کتاب ذکر شده که مادر حضرت مهدی علیه السلام در خانه حکیمه خاتون به دنیا آمده است؟ علامه مجلسی چه پاسخی داده است؟
۵. درباره سرنوشت مادر حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۶. افزون بر آنچه در درس آمده، داستان مادر حضرت مهدی علیه السلام را تحلیل نمایید.



منابع برای پژوهش:

۱. سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، (نیک معارف، تهران، ۱۳۷۱ ه. ش).
۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، (مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۹۷ ه. ش).
۳. محمدبن حسن طوسی، کتاب الغیبة، (موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ه. ش).
۴. محمدبن علی بن حسین بن بابویه صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، دو جلد، (دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ ه. ش).
۵. علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، (رسالت، قم، ۱۳۷۹ ه. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

مخفی بودن ولادت

فلسفه مخفی بودن ولادت

۲. اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

الف. نوید امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریح ، به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

ب. خبر دادن امام مسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریح از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

ج. خبر دادن مکیمه (عمه امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریح) از ولادت آن حضرت

د. خبر دادن نسیم و ماریه به عنوان فادمین بیت امامت

از ولادت آن حضرت

هـ. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

از دیدن آن حضرت پس از ولادت و در کودکی

و. گزارش برفی از دانشمندان اهل سنت از ولادت آن حضرت

۳. زمان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

پاسخ به برفی شبها در باره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

پیش درآمد

یکی از حوادث مهم در تاریخ بشر، ولادت آخرین ذخیره الهی و موعود امت-ها حضرت مهدی علیه السلام است به گونه‌ای که اصل ولادت آن حضرت، جزو مسلمات تاریخ به شمار می‌آید و نه تنها ائمه معصومین علیهم السلام و دانشمندان و تاریخ نویسان شیعه به این مهم اشاره کرده‌اند؛ بلکه مورخان و محدثانی چند از اهل سنت نیز به این حادثه بزرگ تصریح نموده، آن را یک واقعیت دانسته‌اند. این ولادت نقطه عطفی در تاریخ زندگی بشر بر روی کره زمین است. و می‌رود تا پس از گذشت قرن‌ها با ظهور آن منجی موعود، امید انسان‌های مظلوم و حقیقت خواه، تحقق یابد.

۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام، ولادت استثنایی داشته و این برای بسیاری سؤال انگیز بوده است. از این رو، ترسیم و تصویر مقدمات ولادت و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، در برابر این پدیده، ضروری می‌نماید.

جریان امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراز و فرودهای فراوانی پیدا کرد. امامان معصوم علیهم السلام با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزش‌های آن، روش‌های گوناگونی را در برابر ستمگران، در پیش گرفتند. این فراز و نشیب‌ها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام، استمرار داشت و ائمه علیهم السلام تا آن زمان، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می‌کردند. پس از امام رضا علیه السلام، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، هادی و

عسکری علیه السلام، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند.^۱ پس از اینکه دو قرن و اندی از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله سپری شد و امامت به آنان رسید، اندک اندک در میان حکومتگران مسلمین در مرکز خلافت، نگرانی هایی عمیق جان گرفت. این نگرانی ها مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود که در آنها آمده بود: از امام عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که برهم زنده اساس حکومتها است. این پیشگویی، هم در کتاب های پیشینیان آمده بود و به وسیله آگاهان در میان مسلمین نقل می شد و هم در اخبار اسلامی، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده بود. بر مبنای این بشارت ها، قرار بود از امام یازدهم فرزندی پدید آید که ویران کننده تختها و فرو افکننده تاجها و پایمال کننده قدرت های ستمگرباشد....

از این رو بر فشارها و سخت گیری ها نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام افزوده شد تا شاید با نابودی ایشان، از تولد مهدی علیه السلام و تداوم امامت جلو گیری شود. اما بر خلاف برنامه ریزی ها و پیشگیری های دقیق و پی در پی دشمنان، مقدمات ولادت حضرت مهدی علیه السلام آماده شد و توطئه های ستمگران، راه به جایی نبرد.

بدین علت دورانی که آن حضرت در شکم مادر بزرگوار خود بود و سپس تولدش، همه و همه، از مردم پنهان بود و جز چند تن از نزدیکان، شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام، کسی او را پس از ولادت نمی دید. آنان نیز مهدی علیه السلام را گاه گاه می دیدند؛ نه پیوسته و به صورت عادی.^۲

درباره چگونگی ولادت ایشان مشهورترین نظر، سخنان ارزشمند بانوی بزرگوار، حضرت حکیمه علیه السلام عمه امام عسکری علیه السلام است. شیخ صدوق رحمته الله، این حادثه بزرگ را از زبان او چنین آورده است:

امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را - که حجت او در روی زمین است - ظاهر سازد. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدایت شوم! اثری از حمل در

۱. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۱۸.

۲. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، صص ۲۱-۲۲. (با تصرف)

او نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گوییم.

گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم؛ نرجس آمد و کفش مرا بر داشت و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم! حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. نرجس خجالت کشید و حیا نمود.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود. برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست و جوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابومحمد از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره‌های «الم سجده» و «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم. حکیمه گوید: من و نرجس را ضعیفی فرا گرفت و به ندای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود (فرزند نرجس) را دیدم که در حال سجده بوده و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابومحمد فرمود: ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی. گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». سپس بر امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم‌السلام درود فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید.^۱

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین رک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۸؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۹.

پنهانی بودن ولادت

- یکی از ویژگی‌های مهم ولادت حضرت مهدی علیه السلام مخفی بودن آن است. این امر در سخنان معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته و با تعبیر متفاوت و فراوانی به آن اشاره شده است.
- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام ... وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ ... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ ...»^۱ «در قائم ما سنت‌هایی از انبیا وجود دارد: ... و سنتی از ابراهیم ... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم...».
- امام باقر علیه السلام فرمود: «انظروا من تخفى على الناس ولادته فهو صاحبكم»^۲ «بنگرید آن کس که ولادتش بر مردم پنهان است، همو صاحب شما است».
- امام باقر علیه السلام فرمود: «انظر من لا يدري الناس انه ولد أم لا فذاك صاحبكم»^۳ «بنگرید آن کس که مردم نمی‌دانند او متولد شده یا نه؛ پس همو صاحب شما است».
- امام صادق علیه السلام فرمود: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليهما السلام فَقُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ...»^۴ «در قائم سنتی از موسی بن عمران است، گفتم: سنت موسی بن عمران چه بود؟ فرمود: مخفی بودن ولادت او...».
- امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الامر تعمى ولادته على هذا الخلق لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة إذا خرج»^۵ «ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد».
- امام رضا علیه السلام فرمود: «...حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِمَّنَّا خَفِيَ الْمَوْلِدُ...»^۶ «تا اینکه

۱. شیخ صدوق علیه السلام، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۶۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۸.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۸.

۵. همان، ص ۴۷۹، ح ۱.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

خداوند بر انگیزد جوانی از ما که دارای ولادتی پنهانی است...».

– امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «...و لكن القائم الذي يطهر الله عز و جل به الارض من أهل الكفر و الجحود و يملأها عدلا و قسطا هو الذي تخفى على الناس ولادته...»^۱
 «اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده...».

فلسفه مخفی بودن ولادت

از روایات استفاده می‌شود، مهم‌ترین فلسفه غیبت «مصون ماندن ایشان از خطر نابودی» است. به این بیان که خداوند متعال می‌دانست اگر امامان پیشین ظاهر شوند، از کشته شدن در امان خواهند بود؛ برخلاف مهدی علیه السلام که اگر ظاهر شود، کشته خواهد شد. اگر یکی از پدران مهدی کشته می‌شد، حکمت و تدبیر الهی اقتضا می‌کرد، دیگری به جای او نصب گردد؛ ولی اگر مهدی علیه السلام کشته شود، مصلحت و تدبیر امور انسان‌ها اقتضا نمی‌کرد که، امام دیگری به جای او نصب گردد.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَغِيبُ وِلَادَتُهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ وَ يَصْلِحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ»^۲
 «ولادت صاحب الامر بر این مردم نماند تا چون خروج کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در یک شب به سامان رساند».

مخفی بودن ولادت، درباره برخی از بزرگان نقل شده که می‌توان از آن جمله به ولادت مخفیانه ابراهیم خلیل علیه السلام از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش و نیز به ولادت پنهانی موسی بن عمران علیه السلام از ترس کشته شدن به دست فرعون اشاره کرد.

به همین جهت شیخ طوسی رحمته الله، ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام را امری عادی و معمولی دانسته، می‌نویسد: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده و در طول تاریخ بشری، نمونه‌های فراوان داشته است»^۳.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۲.

۲. همان، ص ۴۸۰، باب ۴۴، ح ۵.

۳. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، ص ۷۷، ح ۱۰۵.

این حقیقت را صاحب منتخب الاثر این گونه بیان کرده است: «راز مخفی نگه داشتن ولادت مهدی علیه السلام این بود: خلفای بنی عباس، از طریق روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده بود، می‌دانستند دوازدهمین امام، همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دژهای گمراهی و فساد را در هم می‌کوبد. دولت جباران را سرنگون می‌سازد و طاغوت را به قتل می‌رساند و خود، امیر مشرق و مغرب جهان می‌شود. چون این امر را می‌دانستند، در صدد بر آمدند تا این نور را خاموش کنند و او را به قتل رسانند. از این رو، جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند؛ حتی قابله‌هایی را مأمور کردند تا داخل منزل امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خدا به اراده خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت. مورخان گفته‌اند: معتمد عباسی به قابله‌ها امر کرده بود تا وقت و بی وقت، سرزده، وارد خانه سادات شوند - به ویژه خانه امام حسن عسکری علیه السلام - و در درون خانه بگردند و تفتیش کنند و از حال همسر او باخبر گردند و گزارش دهند. اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند. خداوند در باره حضرت مهدی علیه السلام، همان کار را کرد که در باره موسی علیه السلام کرد؛ چنان که دشمنان حضرت مهدی علیه السلام نیز، همان روش فرعون و سیاست فرعون را دنبال کردند.

فرعون دانست که زوال سلطنت او به دست مردی از بنی اسرائیل خواهد بود. این بود که بازرسانی گماشت تا زنان حامله بنی اسرائیل را زیر نظر گیرند و کودکانی را که متولد می‌شوند، تحت مراقبت شدید قرار دهند و اگر کودک پسر بود، او را بکشند. بدین گونه کودکان بسیاری را کشتند تا موسی پدید نیاید. چنان که در قرآن کریم ذکر شده است^۱ و با این همه خدای متعال، پیامبر خود موسی علیه السلام را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت. سپس به مادر موسی امر فرمود: تا او را در صندوقی گذارد و به نیل سپارد.^۲ در احادیث بسیاری آمده است: حضرت مهدی علیه السلام شباهت‌هایی به حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام دارد.^۳

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۴.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۷.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۵۳.

۲. اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام

ولادت حضرت مهدی علیه السلام، هر چند به دلایلی مخفیانه صورت گرفت و باعث شد تا عده‌ای آن را انکار کنند؛ اما شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت، ادله فراوانی اقامه کرده است.

الف. نوید امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی علیه السلام

در روایتی آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام گاهی، نوید مولودش را به یاران خاص می‌داد: «... سیرزقنی الله ولداً بمنه و لطفه»؛^۱ «به زودی خداوند به من و کرمش، به من فرزندی ارزانی خواهد داشت».

و نیز: در نویدی به همسر بزرگوار خود حضرت نرجس علیها السلام چنین فرمود: «سَتَحْمِلِينَ وِلْدَانًا وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي»؛^۲ «در آینده‌ای نزدیک دارای فرزندی خواهی شد. نامش محمد است. او قائم از بعد من است».

ب. خبر دادن امام عسکری علیه السلام از ولادت مهدی علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام در روایات فراوانی، برای یاران ویژه، به ولادت فرزند خود تصریح کرده است. احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَلْقًا وَ خُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛^۳ «سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به رسول خدا است. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ فرماید؛

۱. مجلسی رحمته الله، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴.

۳. همان.

سپس او را آشکار کند. او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که مملو از جور و ستم شده باشد».

ابوهاشم جعفری می‌گوید: به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: بزرگواری تان مانع از آن می‌شود تا از شما پرسش کنم؛ اجازه بفرمایید از شما چیزی بپرسم. آن حضرت فرمود: هر آنچه می‌خواهی بپرس. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. پس گفتم اگر برای شما حادثه‌ای پیش آید، کجا به دنبال او باشیم؟ فرمود: «بِالْمَدِينَةِ» (در مدینه).

ابراهیم بن ادريس می‌گوید: امام عسکری علیه السلام گوسفندی به من داد و فرمود: «عَقَّهُ عَنْ ابْنِي فَلان وَ كُلُّ وَ اطْعِمُ اَهْلَكَ»؛ «این را برای فرزندم فلان عقیقه کن و خود و نزدیکانت از آن بخورید». سپس دو گوسفند داد و فرمود: «عَقَّ هَذَيْنِ الْكَبْشَيْنِ عَنْ مَوْلَاكَ وَ كُلُّ هُنَّاكَ اللّهُ وَ اطْعِمُ اِخْوَانَكَ»؛^۱ «این دو گوسفند را از مولای خود عقیقه کن؛ و بخور - که خداوند بر تو گوارا نماید - و به برادران دینی خود نیز از آن بده».

ج. خبر حکیمه (عمه امام عسکری علیه السلام) از ولادت آن حضرت

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد امامان علیهم السلام بوده است. وی به دستور مستقیم امام عسکری علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت آن حضرت، از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است.

ایشان تنها کسی بود که در جریان تمام رخدادهای شب ولادت آن حجّت الهی قرار داشت و روایت تولد حضرت مهدی علیه السلام از طریق وی نقل شده است.

د. خبر نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت)

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده‌اند و از روایات استفاده می‌شود که آنان

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲؛ رک: کتاب الغیبه، ص ۲۴۵.

در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته‌اند. شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می‌نویسند:

نسیم و ماریه گویند: «أَنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَاثِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظُّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ»؛^۱ «چون صاحب الزمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سیاه را به جانب آسمان بلند کرد. آن‌گاه عطسه کرد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ». ستمکاران پنداشته‌اند که حجت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود، شک زایل می‌گردید.»

همچنین نسیم خادم می‌گوید: پس از ده شب از ولادت صاحب الزمان علیه السلام بر ایشان وارد شدم؛ پس عطسه کردم. آن حضرت فرمود: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ»؛ از این فرمایش شادمان شدم. آن‌گاه ایشان فرمود: «أَلَا أُبَشِّرُكَ فِي الْعُطَّاسِ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»؛^۲ «آیا تو را در باره عطسه کردن نوید ندهم؟ آن تا سه روز امان از مردن است.»

هـ. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

موارد فراوانی از سخنان شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام در دست است که در آن، خبر از دیدن آن حضرت پس از ولادت به چشم می‌خورد. «أَبُو الْأَذْيَانِ» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری علیه السلام بود که علاوه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه‌های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف بود. او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: الخرائج والجرائح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۵.

مهدی علیه السلام بر آن حضرت را ذکر کرده است.^۱

و. گزارش برخی از دانشمندان اهل سنت از ولادت آن حضرت

اغلب اهل سنت - آن گونه که شیعه باور دارند - اعتقادی به تولد مهدی موعود ندارند؛ اما دانشمندانی چند از ایشان علاوه بر تصریح و یا اشاره به ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵هـ او را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. افرادی که در نوشته‌های خود به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند، دو دسته هستند:^۲

یک. کسانی که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده؛ ولی نسبت به موعود بودن او ساکت مانده‌اند.^۳

۱-۱. ابن اثیر (م ۶۳۰ هـ)، در کتاب *الکامل فی التاریخ* درباره حوادث سال ۲۶۰ چنین می‌نویسد: «در این سال، ابومحمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می‌باشد».^۴

۲-۱. ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ) در کتاب *وفیات الاعیان* می‌گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. بر اساس اعتقاد امامیه، دوازدهمین از دوازده امام و معروف به «الحجة» است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ بود».^۵

۳-۱. ذهبی (م ۷۴۸ هـ) در کتاب *العبر* گوید: «در آن سال (یعنی ۲۵۶ هـ) محمد فرزند

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۵؛ باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر.ک: *منتخب الأنوار المضیئة*، ص ۱۵۷؛ *الخراج والخراج*، ج ۳، ص ۱۱۰۱.
 ۲. در اینجا تنها به موارد اندکی اشاره شده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*؛ سید ثامر هاشم العمیدی، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ص ۱۸۵ تا ص ۲۰۰؛ همو، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی علیزاده، ص ۱۸۸ تا ۱۹۸.

۳. برخی از اهل سنت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده اند، تنها آن را از دیدگاه شیعه بیان کرده اند، در حالی که عده ای گمان کرده اند کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده اند بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

۴. سید ثامر هاشم العمیدی، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ص ۱۸۶، به نقل از: *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۲۷۴ در پایان حوادث سال ۲۶۰ هـ. ق.

۵. همان به نقل از: *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۵۶۲.

حسن، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضی‌ها او را «الخلف الحجة» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده اند و او آخرین از دوازده امام است.^۱ دو کسانی که علاوه بر گزارش ولادت آن حضرت، تصریح به موعود بودن آن حضرت نموده‌اند (البته این دسته در نهایت اقلیت هستند):

۱-۲. کمال الدین محمد بن طلحة شافعی (م ۶۵۲هـ) در کتاب *مطالب السؤل* گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیرالمؤمنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجت، خلف، صالح، المنتظر علیه السلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد».^۲

۲-۲. نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ) فصل دوازدهم از کتاب *الفصول المهمة* را با این عنوان آورده است: «در شرح حال ابوالقاسم حجت، خلف صالح، پسر ابومحمد حسن خالص، او امام دوازدهم است» در این فصل به گفته گنجی شافعی چنین احتجاج می‌کند: «از جمله چیزهایی که دلالت می‌کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنت است. در بقای او هیچ مانعی نیست؛ همانند باقی ماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیای خدا و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا».

سپس دلایل خود را از کتاب و سنت بیان می‌کند و تاریخ ولادت، دلایل امامت، گوشه‌هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی علیه السلام را به تفصیل ذکر می‌کند.^۳

زمان ولادت

مطابق روایت‌های بسیاری از شیعه و برخی از اهل سنت، میلاد خجسته امام عصر علیه السلام در

۱. همان.

۲. *مطالب السؤل*، ج ۲، ص ۷۹، باب ۱۲.

۳. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمة*، ص ۲۸۷.

شب نیمه شعبان ۲۵۵ هـ واقع و باعث مزید فضیلت این شب مبارک شده است. البته عده اندکی، زمان‌های دیگری را نیز نقل کرده اند.^۱

عصام از کلینی از علی بن محمد نقل کرده است: «وُلِدَ الصَّاحِبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ»؛^۲ «صاحب‌السلام نیمه شعبان ۲۵۵ هـ به دنیا آمد».

درباره چگونگی زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران پدر بزرگوارشان، احتمالات مختلفی ذکر شده است؛ از جمله:

الف. او تا آخر عمر امام عسکری علیه السلام، در سامرا زندگی کرده است.

ب. مدتی پس از ولادت، برای حفاظت و رشد، به مدینه برده شد.

الف. دلایل احتمال نخست:

۱. روایاتی که بیانگر تهنیت شیعیان، بر امام عسکری علیه السلام است: ابو الفضل حسین بن حسن علوی گوید: «دخلت علی ابی محمد بسر من رأی فهنأته بسیدنا صاحب الزمان علیه السلام لما ولد»؛^۳ «در سامرا، به منزل امام حسن علیه السلام رفتم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان علیه السلام را به وی تبریک گفتم».

۲. روایاتی که از زبان حکیمه خاتون، بر دیدن آن حضرت در خانه امام حسن عسکری علیه السلام دلالت دارد.

۳. روایاتی که بیانگر دیده شدن حضرت مهدی علیه السلام از سوی گروهی از اصحاب در منزل امام عسکری علیه السلام است.

ب. دلایل احتمال دوم:

بر اساس این احتمال، آن حضرت مدتی پس از ولادت، به جهت مسائل امنیتی به ناگزیر سامرا را ترک کرد و به مدینه منوره برده شد. برای تأیید این دیدگاه به روایات و گزارش‌های چندی اشاره شده است: ابوهاشم جعفری گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم:

۱. ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ کتاب الغیبه، ص ۲۳۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کتاب الغیبه، ص ۱۴۷.

۳. کتاب الغیبه، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷.

بزرگواری شما مانع از آن است که من از شما پرسش کنم؛ اجازه می‌دهید چیزی بپرسم! حضرت فرمود: بپرس؛ گفتم: آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاق ناگواری برای شما رخ داد، در کجا او را جست و جو کنم؟ فرمود: «در مدینه».^۱ از این روایت استفاده می‌شود آن حضرت پس از ولادت، مدت نامعلومی در زادگاه خود سپری کرده است؛ آن گاه قبل از شهادت پدر خود به مدینه رفته است.

البته وجود روایت‌های مختلف، مبنی بر دیده شدن حضرت مهدی علیه السلام در زمان‌های مختلف در دوران حیات امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن ایشان بر پیکر مطهر پدر، این احتمال را ضعیف می‌نماید. علاوه بر اینکه، در این روایت اشاره شده است: پس از رخ دادن حادثه‌ای برای امام عسکری علیه السلام (شهادت آن حضرت)، از مهدی علیه السلام در مدینه جست و جو شود. مؤید این سخن، روایاتی است که جایگاه حضرت را در مدت غیبت، در مدینه منوره ذکر کرده‌اند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبٌ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ»؛^۲ «صاحب این امر ناگزیر از غیبتی است و در این مدت ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است و طیب (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

بنابراین حضرت مهدی علیه السلام، در نهان می‌زیست و مردم به طور عموم از او خبر نداشتند. در این مدت جز تنی چند، کسی او را ندیده بود تا اینکه روز در گذشت امام یازدهم (روز هشتم ماه ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هـ) فرا رسید. در این روز، چهار امر باعث شد تا حضرت مهدی علیه السلام خود را به گروهی از مردم بنمایاند و کسانی که برای مراسم تشییع و خاک سپاری امام یازدهم حاضر شده بودند، او را ببینند:

یکم. باید امام بر جنازه امام نماز گزارد. حضرت مهدی علیه السلام برای رعایت این سنت الهی و سر ربانی، می‌بایست ظاهر شود و بر پیکر پدر نماز گزارد.

دوم. مانع این شود که کسی از سوی خلیفه بیاید و بر پیکر امام نماز بخواند و سپس جریان

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۳۲، ح ۱۹۹، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الغیبه، ص ۱۸۸، ح ۴۱؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۲، ح ۱۲۱.

امامت ختم شده اعلام گردد. در نهایت خلیفه ستمگر عباسی، وارث امامت شیعی معرفی شود!!

سوم. از روی دادن انحراف داخلی در جریان امامت جلو گیری شود؛ زیرا جعفر بن علی الهادی، معروف به جعفر کذاب (برادر امام عسکری علیه السلام)، در صدد ادعای امامت بود و می خواست بر پیکر آن حضرت نماز گزارد.

چهارم. ادامه جریان امامت و ولایت آن حضرت تثبیت شود و بر معتقدان معلوم گردد که پس از امام حسن عسکری علیه السلام، امام دوازدهم، حامل این وراثت معنوی و ولایت دینی و دنیایی است. او تولد یافته و موجود است.

بر این اساس مردمی که برای انجام مراسم آمده بودند، ناگاه کودکی خردسال را دیدند که در نهایت شکوه و حشمت همچون خورشیدی فروزان، از اندرون منزل خارج شد و عموی جعفر را - که آماده نماز گزاردن بر پیکر پیشوای یازدهم شده بود - به یک سو زد و بر پیکر پدر نماز گزارد.^۱

پاسخ به برخی پرسش‌ها و شبهات

از آنجایی که مخفی بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام، پرسش‌های فراوانی را در ذهن‌ها به وجود آورده، بسیار مناسب است به پاره‌ای از آنها (با توجه به دیدگاه دانشمندان بزرگ شیعه) پاسخ داده شود.

شیخ مفید رحمته الله در کتاب *ارزشمند الفصول العشرة* با بیانی کوتاه و جامع، به برخی از این پرسش‌ها پاسخ داده است.

شبهه اول: پنهان بودن تولد مهدی پسر حسن بن علی علیه السلام از افراد خانواده و سایر مردم و ادامه پنهان زیستی اش، بر خلاف عرف و عادت است.

پاسخ: این شبهه بسیار سست و بی اساس است؛ زیرا چنین کاری، خارج از متعارف و یا مخالف عادت نیست؛ بلکه عقل و برهان چنین عملی را در پاره‌ای از اوقات ضروری می‌داند و

۱. ر.ک: خورشید مغرب، ص ۲۴ و ۲۵.

تاریخ نظایر آن را در فرزندان «پادشاهان» و «دولت مردان» به خاطر پاره‌ای از مصالح حیاتی تأیید می‌کند. ... همان گونه که این امر درباره عده‌ای از پادشاهان «ایران»، «روم» و «هند» نقل شده است.

تمام تاریخ نویسان اسلامی و غیر اسلامی، نقل کرده اند که ولادت «ابراهیم خلیل» از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش، به گونه‌ای بود که احدی از خویشان او بر آن آگاهی نیافت. ولادت «موسی بن عمران» نیز از ترس کشته شدن به دست «فرعون»، پنهانی انجام گرفت و قرآن به صراحت بیان می‌کند که «مادر موسی»، او را در میان صندوقی نهاده، به میان دریا انداخت. او از طریق وحی اطمینان یافته بود فرزندش سالم خواهد ماند و این کار را به جهت حفظ مصالح موسی انجام داد.

با توجه به این مطالب آیا می‌توان امکان پنهان ماندن ولادت حضرت مهدی علیه السلام را از خویشاوندان و دوستان، انکار کرد و این کار را خلاف عقل و عادت دانست؟! حال اینکه عوامل پنهان کردن ولادت او، به مراتب بیشتر از عوامل پنهان شدن ولادت افراد یاد شده بوده است.

اما اینکه هیچ کس از وجود پسری برای «حسن بن علی» خبر نداده، مطلبی بسیار نادرست و مخالف با واقع است؛ بلکه اطمینان به وجود فرزندی به نام مهدی علیه السلام برای «حسن بن علی» بیشتر از اطمینانی است که درباره وجود سایر فرزندان افراد از راه‌های متعارف حاصل می‌گردد.

شبهه دوم: «جعفر بن علی» تولد فرزندی برای برادرش را به شدت انکار کرد و به همین جهت پس از مرگ وی، اموالش را تصاحب نمود ... و ریختن خون کسانی را که ادعای پسری برای برادرش می‌کردند، جایز شمرد!

پاسخ: این انتقاد نیز از چند جهت مردود است:

استدلال به عمل یک شخص، در صورتی صحیح و پذیرفتنی است که آن شخص از خطا و اشتباه به دور باشد و هرگز گناهی از او سر نزنند. همگان در این امر اتفاق دارند که «جعفر بن علی» این مقام را نداشت و وجود او به عنوان فرزند امام علیه السلام، این مقام (عصمت از گناه) را برای او ممکن نمی‌کرد. در گذشته نیز افراد فراوانی، فرزند پیامبران و صالحان بوده اند؛ اما گناهان بزرگی مرتکب شده‌اند!!

انکار «جعفر» نسبت به فرزند برادرش، بسیار طبیعی و بر طبق انتظار است؛ زیرا حسن بن علی علیه السلام دارای اموال فراوانی بود که اگر به دست «جعفر» می‌رسید، می‌توانست به وسیله آن به تمام خواسته‌های نفسانی و آرزوهای مادی خود برسد.

از طرفی امام عسکری علیه السلام، در انظار شیعیان دارای آن چنان مقام ارجمند و والایی بود که شیعیان او را در همه امور، بر خود مقدم داشته و در برابر او مطیع و فرمانبردار بودند. خشنودی او را رضای خداوند و خشم او را غضب خداوند می‌دانستند.

آن حضرت در زمان خود مرجع و مسؤول امور مادی و معنوی شیعیان بود و آنان خمس و زکات اموال خود را به عنوان یک وظیفه دینی، به او یا به وکیلش تقدیم می‌کردند تا به افراد مستحق برساند. جعفر می‌دانست شیعیان این عمل را پس از «حسن بن علی» با جانشین او انجام خواهند داد.

حال آیا با وجود این همه انگیزه‌های مختلف برای انکار «مهدی»، باز هم می‌توان به انکار جعفر استدلال کرد و انکارش را شاهی بر درستی مدعای خود دانست؟!

تاریخ نویسان گوشه‌ای از رفتارهای اخلاقی و عواملی را نقل کرده اند که موجب انکار جعفر نسبت به مهدی(ع) فرزند برادرش گردید و او را وادار کرد خلیفه وقت را نسبت به جانشین حسن و شیعیانش تحریک کند...

شبهه سوم: «حسن بن علی» در هنگام مرگ مادر خود «حدیث، ام الحسن» را وصی و سرپرست جمیع اوقاف و اموال خود قرار داد و اختیار تصرف در آنها را به او واگذار کرد. این خود دلیل بر آن است که آن حضرت فرزندی نداشته است.

پاسخ: این شبهه نیز سست و بی اساس است و نمی‌توان به آن در انکار فرزند حسن بن علی علیه السلام اعتماد کرد. وصیت امام حسن علیه السلام به مادرش، مؤید این مطلب است که وی می‌خواست، ولادت و وجود فرزندش را پنهان نگه دارد و از ریختن خونس به دست حاکمان جور جلوگیری کند. اگر در وصیت، نامی از فرزند خود می‌برد و یا شخصاً به او وصیت می‌کرد، نقض غرض می‌شد و هدف نهایی (حفظ کردن مهدی علیه السلام برای زمان لازم و مناسب) به دست نمی‌آمد. به خصوص آنکه امام عسکری علیه السلام مجبور گردید، اسامی در باریان نزدیک خلیفه (مانند «واتق» و «محمد بن مأمون» و «فتح بن عبد ربه» و ...) را در وصیت نامه درج کند، تا این وصیت از نظر دولت عباسی، معتبر باشد و موجب حساسیت آنها نسبت به فرزندش

و سبب کوشش آنان برای پیدا کردنش نگردد. ضمناً شیعیان را از تهمت اعتقاد به وجود فرزندی برای خود و نیز از اعتقاد به امامتش برهاند.^۱ البته چنین حرکتی، قبلاً نیز به دلایلی از ائمه علیهم السلام صورت گرفته بود.^۲

۱. شیخ مفید، *فصول العشرة فی الغیبة* (۱۰ انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام)، ترجمه محمد باقر خالصی، صص ۱۸ - ۴۸. (با تصرف و تلخیص)
۲. ر. ک: *داستان وصیت امام صادق علیه السلام*.

خود آزمایی

۱. در باره چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۲. مهم‌ترین ویژگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام کدام است؟ در باره آن شرح دهید.
۳. از چه راه هایی می‌توان ولادت حضرت مهدی علیه السلام را اثبات کرد؟ دو راه را توضیح دهید.
۴. در باره زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۵. مهم‌ترین علت برای مخفی بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام کدام است؟
۶. در باره دیدگاه اهل سنت نسبت به ولادت حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ دوم، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ه. ش).
۲. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۰ ه. ش).
۳. شیخ مفید، فصول العشرة فی الغیبه (۱۰) انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام)، ترجمه محمد باقر خالصی، (انتشارات راه امام، تهران، بی تا).
۴. لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، (انتشارات حضرت معصومه علیها السلام)، قم، ۱۳۷۷ ه. ش).
۵. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ ه. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- انواع روایات در باره نام بردن مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح به نام فاص (محمّد)
۱. روایات عدم جواز نام بردن مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح در همه حال
 ۲. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور
 ۳. روایت جواز در جایی که بیم فطری نیست
 ۴. روایات جواز نام بردن نام مضرت در کلام دانشمندان شیعه
- نام مضرت در دعاها
نام مضرت در گفتار اهل سنت

پیش درآمد

در آموزه‌های اعتقادی شیعه، «مهدویت»، از پر رمز و رازترین معارف اعتقادی است. از ولادت پنهان حضرت مهدی علیه السلام گرفته، تا پنهان زیستی او؛ از چگونگی زندگی آن حضرت گرفته تا عمر طولانی اش؛ از چگونگی غیبت ایشان گرفته تا ظهور، قیام و حکومت جهانی بر کره زمین و... اینها، اسراری است که بر عموم مردم، پوشیده مانده و برخی جزو اسرار الهی تلقی شده است.

یکی از این موارد، نام بردن آن حضرت به نام مخصوص (م ح م د) است. این بحث همواره مورد توجه دانشمندان و بزرگان شیعه بوده و در روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته است.

وجود روایات متعارض در این موضوع، باعث شده نظرات مختلفی ارائه گردد. گروهی با استناد به روایاتی که ناظر به تحریم می‌باشند، بردن نام خاص آن حضرت را، ممنوع و حرام دانسته‌اند. عده‌ای جواز را مقید به زمان غیر از تقیه و ترس دانسته و برخی نیز با استناد به روایاتی که در آنها نام آن حضرت به صراحت ذکر شده، قائل به جواز شده‌اند.

بنابر این می‌توان مستند روایی دیدگاه‌های فوق را چنین بیان کرد:

۱. روایاتی که حرمت را مربوط به هر زمان و هر مکان دانسته است؛
۲. روایاتی که حرمت را تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته است؛
۳. روایاتی که نام بردن را تنها در شرایط تقیه و ترس بر آن حضرت، جایز نمی‌داند؛
۴. روایاتی که بدون هیچ قیدی، نام بردن را جایز می‌داند و ائمه علیهم السلام و یارانشان نیز در آنها تصریح به نام آن حضرت کرده‌اند.

انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به نام خاص (محم د)

یک. روایات عدم جواز به صورت مطلق

روایات دسته اول را می توان به گروه هایی چند تقسیم کرد:

۱-۱. نام بردن حضرت با نام مخصوص برابر با کفر است:

محمد بن یعقوب کلینی در کافی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «صاحبُ

هَذَا الْأَمْرِ لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ الْإِكْفِيرُ»؛^۱ «صاحب این امر کسی است که جز کافر، نام او را به اسم خودش

نبرد».

این حدیث را شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه^۲ و مسعودی در اثبات الوصیه^۳ نقل

کرده اند و اگر در منابع بعدی نیز ذکر شده، عمدتاً از این منابع است.

این روایت صریح در حرمت است؛ اگر چه عده ای آن را حمل بر مبالغه کرده اند. برخی از

شارحان کافی، درباره این حدیث گفته اند: شاید مراد از کافر در این روایت، کسی باشد که

اوامر الهی را ترک و نواهی او را انجام می دهد؛ نه کسی که منکر پروردگار و یا مشرک به او

است. شاید این مختص به زمان تقیه باشد؛ چرا که روایات فراوانی، به نام آن حضرت تصریح

کرده است.^۴

برخی دیگر از شارحان، همچنان بر استفاده حرمت، از این گونه روایات پافشاری کرده اند.^۵

۲-۱. نام بردن ایشان جایز نیست؛ همان گونه که ولادت ایشان، مخفی است:

صدوق علیه السلام در کمال الدین و تمام النعمه از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است: «...ذَلِكَ إِبْنُ

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۸ ح ۱.

۳. اثبات الوصیه، ص ۲۸۰.

۴. ر.ک: مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶ ص ۲۲۴.

۵. ر.ک: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، صص ۱۸-۱۶.

سَيِّدَةُ الْاِمَاءِ الَّذِي تَخْفَى عَلَي النَّاسِ وِلَادَتُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ...»^۱ «او فرزند سرور کنیزان است؛ کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست...».

در این دسته از روایات به دو چیز اشاره شده است: یکی مخفی بودن ولادت و دیگری حرمت نام بردن حضرت با نام خاص. اگرچه ولادت آن حضرت بر عموم مردم پوشیده بود؛ ولی عده ای از این امر آگاه بودند. بنابراین می توان احتمال داد، این عدم جواز، برای همه مردم نیست. از طرفی مرجع ضمیر در «وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ» به «الناس» برمی گردد؛ یعنی، بر کسانی که ولادت آن حضرت بر آنها پوشیده است؛ از این رو نام بردن، برای ایشان نیز جایز نیست. با وجود این احتمالات، نمی توان گفت که این روایت صریح در حرمت مطلق است.

۱-۳. نام بردن آن حضرت جایز نیست؛ همان گونه که جسم ایشان دیدنی نیست:

داود بن قاسم جعفری گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي اِنِّي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لَا تَنْكُمُ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا: الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲ «جانشین پس از من فرزندانم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او به اسمش بر شما روا نباشد، گفتم: پس چگونه او را یاد کنم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. امام صادق علیه السلام در جواب کسی که پرسید «مهدی از فرزندان کیست؟» فرمود: «الْأَخَامِسُ مِنْ وَوَلَدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَهُ، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»^۳ «پنجمین امام از فرزندان امام هفتم که شخص او از دیدگان شما نماند و نام بردنش روا نباشد».

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۶

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۵؛ کتاب الغيبة، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ مسعودی، اثبات الوصية، ص ۲۷۸؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۲؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۱۲.

در این دسته از روایات نیز به جهت وجود ضمائر مخاطب در «یغیب عنکم» و «لا یحِلُّ لکم»، ممکن است گفته شود، حرمت تنها متوجه مخاطبان آن حضرت بود و این به دلیل فشارهایی است که از طرف ظالمان بر شیعیان به جهت نام بردن حضرت وارد می‌کردند.^۱

همچنین «یغیب عنکم» به ملاقات‌های قطعی تخصیص خورده و این غیبت همگانی نیست؛ بر این اساس عدم جواز نام بردن نیز تخصیص خورده است. به علاوه روایاتی نیز وجود دارد که می‌گوید حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت می‌بینند.

بنابراین از این دسته روایات، به خاطر وجود احتمالات، نمی‌توان قطع به حرمت را برای همگان استفاده کرد.

۱-۴. نام برنده آن حضرت بین مردم ملعون است:

با این مضمون توقیعی از امام عصر علیه السلام صادر شده است که می‌فرماید: «مَنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛^۲ «لعنت خدا بر کسی که مرا در میان جمعی از مردم نام برد».

در این روایت نیز احتمالاتی وجود دارد: مقصود روایت، دوران غیبت صغرا است؛ یعنی، زمانی که آن حضرت در میان جمعی حضور می‌یافتند و اگر کسی نام او را افشا می‌کرد، موجب فاش شدن اسرار می‌شد و خطری متوجه آن حضرت می‌گردید؛ وگرنه صرف نام بردن - بدون اشاره به وجود ظاهری ایشان - مایه ضرر و زیانی نخواهد شد. احتمال دیگر اینکه مقصود از «فی مجمع من الناس» مخالفان و اهل سنت باشد.

دو. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور

محمد بن زیاد ازدی از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره امام غایب علیه السلام نقل کرده است: «...تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتُّهُ وَلَا تَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ فِيمَا الْأَرْضِ عَدْلًا وَ

۱. ر. ک: مولى صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶ ص ۲۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۳.

قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^۱ «... کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست، تا آن گاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همان گونه که پراز ظلم و جور شده باشد».

عبدالعظیم حسنی گوید: ... امام هادی علیه السلام فرمود: «... وَ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَرَى شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَا لَ الْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا...»^۲ «... و پس از من پسر من حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه؟ فرمود: زیرا شخص او را نمی بینند و بردن نام او روا نباشد؛ تا آنکه قیام کند و زمین را پراز عدل و داد نماید...».

سه. روایات جواز بدون بیم خطر

در این دسته از روایات، به علت نام نبردن حضرت اشاره شده است. در این صورت اگر آن علت وجود نداشته باشد، نهی نیز ساقط است.

امام باقر علیه السلام در جواب ابو خالد کابلی - که از نام حضرت مهدی علیه السلام پرسیده بود - فرمود: «...سَأَلْتَنِي وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ مَا كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا وَ لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَى أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً»^۳ «به خدا سوگندای اباخالد! پرسش سختی پرسیدی که مرا به تکلیف و زحمت می اندازد؛ همانا از امری سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفتم] و [اگر آن را به کسی گفته بودم، مسلماً، به تو می گفتم. همانا تو از من چیزی را سؤال کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند».

از روایت یاد شده استفاده می شود که اگر ضرر و خطری بر آن حضرت به وجود نیاید،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۲، ص ۳۶۸، ح ۶.

۲. همان، ص ۳۷۹، ح ۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۸، ح ۲ و نیز ر.ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۳۳، ح ۲۸۸.

دانستن و نقل نام آن حضرت، بدون اشکال است.

از خود حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی آمده است: «...فَأَنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَيَّ إِذَا عَوَّهُ وَإِنْ وَقَفُوا عَلَيَّ الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيَّ»؛^۱ «پس به درستی که آنان اگر اسم را بدانند، آن را رایج ساخته و اگر بر مکان آگاهی یابند، آن را نشان خواهند داد». شیخ حر عاملی رحمته الله ذیل این روایت نوشته است: این دلالت می‌کند بر اینکه نهی اختصاص به ترس و ترتب مفسده دارد.^۲ بنابراین، این دسته از روایات، دایر مدار ترس و تقیه است و با منتفی شدن آن، حرمت نام بردن نیز منتفی خواهد شد.

چهار. روایات جواز نام بردن

بی گمان در روایات فراوانی وقتی سخن از حضرت مهدی علیه السلام، به میان آمده، به نام آن حضرت تصریح شده است. در اینجا به بعضی از این روایات، اشاره می‌شود:

۴-۱. روایاتی که قبل از ولادت ایشان، به نام مبارک آن حضرت اشاره کرده است:

۴-۱-۱. شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین و تمام النعمه از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، نام امامان بعد از حضرت علی علیه السلام را یکی پس از دیگری برای آن حضرت برشمرد، تا اینکه فرمود: «...مَهْدِي أُمَّتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا

وَعَدْلًا...»^۳ «مهدی اتمم [در میان ایشان] محمد است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد...»

۴-۱-۲. حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که ضمن بردن نام ائمه دوازده گانه علیهم السلام،

فرمود: «...فَإِذَا حَضَرَتْهُ (الْحَسَنَ) الْوَفَاءَ فَلْيَسْلِمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ...»^۴ «پس هنگام رحلت

حسن آن را تسلیم به فرزندش محمد می‌کند...».

۱. کتاب الغیبه، ص ۳۶۴، ج ۳۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۳. شیخ صدوق رحمته الله؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۴، ج ۳۷.

۴. محمد بن حسن طوسی رحمته الله؛ کتاب الغیبه، ص ۱۵۰، ج ۱۱۱.

۴-۱-۳. در الفضائل نیز شبیه این روایت آمده و تصریح به نام «محمد» شده است.^۱
 همچنین در الاحتجاج طبرسی، از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: از جبرئیل شنیدم: «... ثُمَّ إِنَّهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدَى أُمَّتِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ...»^۲ «... سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امت، محمد بن حسن صاحب الزمان...».

۴-۱-۴. در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام به این نام، اشاره شده است؛ چنان که شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین و تمام النعمه آورده است: حضرت علی علیه السلام بر فراز منبر درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... لَكُ إِسْمَانِ إِسْمٌ يَخْفَى وَإِسْمٌ يَعْلَنُ، فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ، وَأَمَّا الَّذِي يَعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ...»^۳ «برای او دو نام است: یکی نهران و دیگری آشکار؛ اما نهران احمد و نام آشکار محمد است».

۴-۱-۵. از موارد دیگری که قائلان به جواز نام بردن حضرت، بدان اشاره کرده‌اند، حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام است. در قسمتی از این لوح - که هدیه‌ای از طرف پیامبر ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام بود - آمده است: «... وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بِإِبْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُوبَ...»^۴ «... و اوصیا را به وجود فرزندش محمد - رحمت بر جهانیان - تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی علیه السلام و بهاء عیسی علیه السلام و صبر ایوب علیه السلام را دارا است...».

۴-۱-۶. شیخ صدوق رحمته الله، قسمت مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را این گونه آورده است: «... أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ...»^۵ «... ابو القاسم همو حجت خداوند متعال بر بندگان است...».

خود جابر نیز در مواردی تصریح کرده که از حضرت مهدی علیه السلام در آن لوح، به عنوان محمد

۱. ابن شاذان، الفضايل، ص ۱۵۸.

۲. شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۸ ح ۳۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳ ح ۱۷؛ رک: اعلام الوری، ص ۴۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۷.

یاد شده است.

۴-۱-۷. امام باقر علیه السلام نیز در ذیل آیه شریفه: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ...» یک نام ائمه را برد تا اینکه فرمود: «...وَأَلِيَّ ابْنِهِ الْحَسَنِ وَأَلِيَّ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِي، اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا...»^۲ «و به فرزندش حسن و به فرزندش محمد هدایت کننده هدایت شده، دوازده امام هستند».

۴-۱-۸. از امام صادق علیه السلام نیز در مواردی هنگام معرفی حضرت مهدی علیه السلام به نام «محمد» تصریح شده است؛ چنان که می‌فرماید: «الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَوَلَدِي هُوَ الْمَهْدِي، إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُقَالُ لِأُمِّهِ صَقِيلٌ»^۳ «خلف صالح از فرزندانم مهدی است. نامش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم، در آخرالزمان خروج می‌کند و مادرش صقیل نامیده می‌شود». شیخ صدوق رحمته الله شبیه این روایت را در کمال الدین و تمام النعمة آورده است.^۴

۴-۱-۹. امام صادق علیه السلام وقتی خواست در جواب زید شحام نام امامان معصوم علیهم السلام را برشمرد، فرمود:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ - هَكَذَا - حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَعَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ»^۵ «ما دوازده تن بدین گونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگاران قرار داشته‌ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه محمد و آخرین فرد ما نیز محمد است».

۴-۱-۱۰. از امام عسکری علیه السلام در موارد فراوانی نقل شده که به نام آن حضرت تصریح کرده است. زمانی که مادر حضرت مهدی علیه السلام به ایشان حامله شد، امام عسکری علیه السلام به او فرمود:

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۶.
 ۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۹، ج ۱۱۰.
 ۳. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۵.
 ۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۴، ج ۴.
 ۵. نعمانی، الغیبه، ص ۸۵، ج ۱۶.

«سَتَحْمِلِينَ ذَكَرًا وَاسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي»^۱ «تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من است».

همچنین آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود: «...اِئْتِنِي مُحَمَّدًا، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً...»^۲ «فرزندم محمد، او است امام و حجت پس از من، هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است».

۲-۴. گروه دوم شامل سخنانی است که پس از ولادت ایشان، از آن حضرت با نام محمد یاد کرده‌اند:

۱-۲-۴. ابراهیم کوفی، نقل کرده است که امام عسکری علیه السلام گوسفندی سربرید و برای من فرستاد و فرمود: «هَذَا مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ»^۳ «این بخشی از عقیقه فرزندم محمد است».

۲-۲-۴. محمدبن یعقوب کلینی رحمته الله از احمد بن محمد بن عبدالله، ضمن روایتی نقل کرده است: «...وَوَلِدٌ لَهُ (ابی محمد) وَكَدُّ سَمَاءُ مُحَمَّدٍ...»^۴ «برای او (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید».

۳-۲-۴. شیخ طوسی رحمته الله، در کتاب الغیبه در بخشی از یک حکایت نقل کرده که حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «محمد بن الحسن» از خود نام برده است.^۵

۴-۲-۴. از ابی غانم خادم نقل شده است: «وَوَلِدٌ لِي مُحَمَّدٌ مَوْلُودٌ فَسَمَاهُ مُحَمَّدًا وَ...»^۶ «برای ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و...».

۵-۲-۴. شیخ صدوق رحمته الله، به نقل از عبدالله سوری، در ضمن داستانی از ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا، نوشته است: «...پس دیدم جوانانی را که در برکه، آب بازی

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ص ۵۱۴.

۵. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۳، ح ۲۱۴۶۷.

می کردند. جوانی بر سجاده‌ای نشسته بود و آستین لباس خود را مقابل دهان قرار داده بود. پس گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: محمد بن الحسن است و شبیه پدرش بود...^۱

۵-۲-۶ در کمال الدین و تمام النعمة ضمن بیان سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «...وَعَلَى قَبْرِهَا مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ هَذَا قَبْرُ أُمِّ مُحَمَّدٍ»^۲ «و بر آرامگاه او نوشته شده بود، این قبر مادر محمد است».

با توجه به اینکه از ایشان به عنوان «ام محمد» یاد نشده تا گفته شود لقب ایشان بوده است؛ بنابراین دلیل برای جواز نام بردن نام خاص آن حضرت است.

نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه

علاوه بر روایاتی که ذکر شد، عده ای از دانشمندان شیعه، از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان، محمد، محمد المهدی، محمد بن الحسن و محمد بن الحسن العسكري علیه السلام، یاد کرده‌اند. این خود نشانگر آن است که این بزرگان، ذکر نام آن حضرت را جایز می‌دانسته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شیخ مفید رحمته الله در معرفی آن امام همام علیه السلام می‌نویسد: «...مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ خُرُوجُهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَأَنَّهُ غَائِبٌ بَعْدَ فِتْرَةٍ مِنْ وِلَادَتِهِ...»^۳

«...محمد فرزند حسن عسکری و او است مهدی؛ همو که خروجش در آخر الزمان انتظار کشیده می‌شود و مدتی بعد از ولادتش غایب شد».

۲. سید مرتضی رحمته الله در بیان اعتقادات شیعه درباره ائمه علیهم السلام می‌نویسد: «وَيَذْهَبُ الْإِمَامِيَّةُ - بِأَجْمَعِهِمْ - إِلَى أَنَّهَا بِالنَّصِّ الْجَلِيِّ عَلَى الْاِثْمَةِ الْاِثْنِي عَشَرَ أَوْلَاهُمْ عَلَى بَنِ اِبِطَالِبِ وَأَخْرَهُمْ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، باب ۴۳، ح ۱۳: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۵۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷.

۳. شیخ مفید، الرسائل فی الغیبه، ج ۱، ص ۴.

محمد بن الحسن المهدی المنتظر...»؛^۱ «اعتقاد امامیه - بنا بر نص آشکار - این است که امامان دوازده نفرند؛ نخستین ایشان علی بن ابی طالب و آخرین آنان محمد فرزند حسن، مهدی منتظر است.»

۳. شیخ طوسی رحمته الله درباره ولادت امام مهدی علیه السلام از زبان اسماعیل علی نوبختی نوشته است: «...مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى...»^۲.

۴. شیخ صدوق رحمته الله آورده است: «...أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ...»^۳.

۵. علامه حلی رحمته الله در تحریر الاحکام (ج ۲، ص ۱۰۹) و شرح منهاج الکرامه، (ص ۲۵۲) و الرسالة السعدیه (ص ۱۹)، از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان محمد بن الحسن العسکری علیه السلام یاد کرده است.

۶. علی بن یوسف حلی پس از نام بردن از امامان دوازده گانه، نام امام زمان علیه السلام را چنین می نویسد: «...حتی انتهى الی ابی القاسم محمد بن الحسن الحجة القائم...»^۴.

۷. محقق کرکی رحمته الله می نویسد: «ثُمَّ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْتَظَرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ الْمُسْتَتَرَّ خَوْفًا مِنَ الْأَعْدَاءِ...»^۵ «سپس خلف، حجت، قائم، منتظر، محمد فرزند حسن، مهدی که به جهت ترس از دشمنان پنهان است...»

۸. اربلی رحمته الله نوشته است: «...وَأَمَّا اسْمُهُ فَمُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ وَلَقَبُهُ الْحُجَّةُ وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ وَقِيلَ الْمُتَنْتَظَرُ...»^۶ «اما اسم او محمد و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجت و خلف صالح و گفته شده منتظر است.»

۹. علامه مجلسی رحمته الله اگر چه قائل به حرمت نام بردن ایشان است؛ ولی در موارد فراوانی با نام مخصوص از ایشان یاد کرده است: «... الْمَهْدِيُّ الَّذِي بَشَّرَ بِخُرُوجِهِ النَّبِيُّ الْمَعْظَمُ - صَلَّى

۱. سید مرتضی، الانتصار، ص ۲۵.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۷۱.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰.

۴. العدد القویة، ص ۷۰.

۵. محقق کرکی، رسائل الکرکی، ج ۱، ص ۶۳.

۶. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۳۷.

الله علیه وآله - فی روایات مُتواتِرَةً مِنَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ وَهُوَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ...»^۱

۱۰. شهید اول علیه السلام می‌گوید: «الثانی عَشَرَ: الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ الْحُجَّةُ صَاحِبِ الزَّمَانِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام...»^۲

۱۱. حسین عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی علیه السلام با عنوان محمد بن الحسن العسکری المهدی قائم از آن حضرت یاد کرده است.^۳

۱۲. قاضی نعمان مغربی نوشته است: «...وَمِنْ الْمَتَوَقَّعِ أَنَّ هَذِهِ الرَّوَايَةَ وَرَدَتْ فِي الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ...»^۴

۱۳. طریحی علیه السلام می‌نویسد: «يَكْنَى بِهِ الْقَائِمُ عَنِ صَاحِبِ الْأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ...»^{۵ و ۶}

نام حضرت در دعاها

در دعاهاى فراوانی از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان محمد یاد شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. مشهور در دعای فرج «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن» است؛ ولی در منابع اصلی،

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸۴، ج ۲۸، ص ۴۶.

۲. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۶.

۳. ر. ک: وصول الاخبار الى اصول الاخبار.

۴. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۶۳.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۷۱.

۶. از دیگر کسانی که در نوشتار و یا نقل قول های خود به کلمه محمد، - به عنوان نام حضرت مهدی علیه السلام - تصریح کرده‌اند، می‌توان از شیخ علی یزدی حایری در الزام الناصب، (ج ۱، صفحه ۱۲۱)، سید هاشم بحرانی در غایه المرام، (ج ۷، صفحه ۱۳۴) و محمد جواد مغنیه در الشیعة فی المیزان، (ص ۲۶۶)، سید علی میلانی در دراسات فی منهاج السنة، (ص ۴۱)، شیخ عباس قمی در منازل الاخره، (ص ۲۸۸) و در الکنی و الالتاب، (ج ۳، صفحه ۱۹)، مولی صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، (ج ۶، ص ۲۶)، شیخ جعفر سبحانی در اضواء علی عقاید الشیعة الامامیه، (ص ۲۱۸)، به عنوان نمونه یاد کرد.

(مانند مصباح کفعمی) دعا به گونه‌ای دیگر نیز آمده است: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدَى فِي هَذِهِ السَّاعَةِ...»^۱ سید بن طاووس نیز در اقبال الاعمال همین گونه نقل کرده است.^۲

۲. در البلد الامین تحت عنوان دعای «کنز العرش» آمده است: «وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالْحِجَّةِ عَلَيَّ عِبَادَكَ...».

۳. علامه مجلسی رحمته الله در دعای پس از زیارت آل یس آورده است: «... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حِجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ...».

علامه مجلسی این روایت را از احتجاج طبرسی نقل کرده است؛ هر چند در احتجاج کلمه محمد بن الحسن نیست؛ و لی این احتمال وجود دارد که در نسخه علامه مجلسی، چنین بوده و بعداً این کلمات از احتجاج حذف شده است.

نام حضرت در گفتار اهل سنت

بسیاری از اهل سنت، وقتی در کتاب‌های خود اعتقاد به مهدویت و حضرت مهدی رحمته الله را نقل کرده‌اند؛ به نام حضرت مهدی رحمته الله تصریح کرده، آن را به شیعه نسبت داده‌اند. در این بخش تنها به بعضی از این اقوال اشاره می‌شود:

۱. ابن کثیر در البدایة و النهایة می‌نویسد: «...يَعْتَقِدُ فِيهِمُ الرَّافِضَةُ الَّذِينَ أَوْلَّاهُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمُ الْمُتَنَطِّرُ بِسَرْدَابِ سَامِرَا وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ...»^۳.

وی در جای دیگر^۴ نیز پس از رد اعتقادات شیعه، از حضرت مهدی رحمته الله با نام محمد بن الحسن المهدی یاد کرده است.

۱. مصباح کفعمی، ص ۵۸۶؛ ر.ک: اقبال الاعمال، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۹۲.

۲. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۸.

۳. البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۹۵.

۲. ابن خلدون در تاریخ خود، وقتی از اعتقاد شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته چنین می‌نویسد: «...وخصوصاً الاثنا عشریه منهم یزعمون أنّ الثانی عشر من ائمتهم وهو محمد بن الحسن العسکری ویلقبونه المهدي...»^۱

۳. زرکلی در الاعلام می‌گوید: «محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی ابوالقاسم آخر الائمة الاثنی عشر عند الامامیه...»^۲

۴. ذهبی در سیر اعلام النبلاء، به دنبال کلمه «المنتظر» نوشته است: «...الشریف ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی...»^۳

۵. در پاورقی سنن ابی داود، آمده است: «والشیعة الامامیه الاثنا عشریه تقول ان امامهم الثاني عشر محمد بن الحسن العسکری الذي غاب وسيظهر من غيبته...»^۴

۶. در تحفه احوذی آورده است: «...وفيه رد على الشيعة حيث يقولون المهدي الموعود هو القائم المنتظر هو محمد بن الحسن العسکری...»^۵

۷. قندوزی در ینابیع الموده نوشته است: «فاذا مضى الحسن فابنه الحجة محمد المهدي...»^۶ «پس آن گاه که امام/حسن درگذشت، پس فرزند او حجت محمد مهدی...»^۶

اقوال اهل سنت بر دو چیز دلالت دارد:

الف. این نام کم و بیش نزد شیعیان و علما شهرت داشته و استعمال می‌شده است.

ب. همه قائل به حرمت، آن نام نبوده‌اند؛ وگرنه به عنوان نکته‌ای قابل تأمل از طرف اهل

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. الاعلام، ج ۶ ص ۸۰، پاروقی.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. تحفه احوذی، ج ۶ ص ۴۰۳.

۶. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۸۲ و ص ۳۱۶.

سنت مطرح می‌شد.

نکته پایانی

برخی از بزرگان معاصر، پس از نقل چهار گروه روایات یاد شده، نوشته اند: «شکی نیست که قول به منع نام بردن از روی تعبد، خالی از تحقیق است؛ اگر چه برخی از بزرگان بدان تصریح کرده اند... ظاهر این است که منع، دایر مدار وجود ملاک تقیه است. بنابراین نام بردن از آن حضرت به این نام در زمان ما هیچ گونه منعی ندارد. به علاوه دسته چهارم روایات - که دلالت بر جواز می‌کرد - از دسته‌های دیگر به مراتب، هم از نظر عدد بیشتر و هم از نظر دلالت اقوا است.

آن گاه ایشان نتیجه می‌گیرند: «حرمت تنها در هنگام تقیه بوده و تنها راه جمع بین روایات همین قول است، وگرنه باید هر دو دسته روایت را قبول نکنیم و به اصطلاح از اعتبار ساقط بدانیم و یا قائل به تخییر شویم - اگر بگوییم روایات ظنی هستند - و حاصل این هم این می‌شود که قائل به جواز شویم».

در پایان ایشان قوی‌ترین قرینه بر نظر خود (جواز نام بردن) را همان دسته چهارم از روایات دانسته، احتیاط را نیز لازم نمی‌دانند: «فتلخص عن جمیع ما ذکر جواز التسمیة باسمه الشریف و هو (محمد)». ^۱ باتوجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد، در زمان غیبت کبرا اگر نام بردن آن حضرت موجب ضرر و زیان نگردد، جایز است.

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۵۰۴.

خود آزمایی

۱. برخی روایاتی که از آنها حرمت نام بردن حضرت مهدی علیه السلام استفاده می‌شود، بیان کنید.
۲. چهار روایتی که در آنها به صراحت نام حضرت مهدی علیه السلام برده شده، بیان کنید.
۳. به سه نقل از بزرگان شیعه اشاره کنید که در آن به صراحت نام حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است.
۴. دو دعا را که در آن نام حضرت مهدی علیه السلام برده شده، بنویسید.
۵. نظر آیت‌الله مکارم شیرازی را در باره حکم نام بردن حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۶. برخی از کسانی را که اصرار دارند در زمان ما نیز بردن نام حضرت حرام است نام ببرید و دلیل‌های ایشان را بررسی کنید.



منابع برای پژوهش:

۱. میر داماد، *شريعة التسمية حول حرمة تسمية صاحب الامر*، (مهدیه میر داماد، اصفهان).
۲. ناصر مکارم شیرازی، *القواعد الفقهية*، (مدرسة الامام امير المؤمنين عليه السلام، قم، ۱۴۱۱ هـ).
۳. قزوینی، سید محمدکاظم، *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

برخی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح:

۱. بقیت الله
۲. ممت
۳. فاطم الاوصیاء
۴. شریذ
۵. صامب الامر
۶. صامب الدار
۷. صامب الزمان
۸. صامب السیف
۹. صامب الغیبه
۱۰. غریم
۱۱. غلام
۱۲. فرید
۱۳. قائم
۱۴. مضطر
۱۵. منتظر
۱۶. منتقم
۱۷. منصور
۱۸. مهدی

پیش درآمد

یکی از اموری که می‌تواند معرفت و شناخت ما را نسبت به حضرت مهدی علیه السلام افزایش دهد، آشنایی با القاب آن حضرت و معانی آنها است. با توجه به عنایت معصومین علیهم السلام به استفاده از القاب خاص برای آن حضرت، روشن می‌شود که برخی از اوصاف و ویژگی‌های آن حضرت چگونه است. در این درس تلاش بر این است در حد اختصار، به بعضی از القاب مشهور آن حضرت اشاره گردد.^۱

۱. بَقِيَّةُ اللَّهِ

واژه «بقیة»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود. عبارت «بَقِيَّةُ اللَّهِ» هم در قرآن مجید و هم در روایات آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است؛ یعنی، آنجا که وی قوم خود را از کم‌فروشی نهی کرده، می‌گوید: «بَقِيْتُ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲؛ «آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع دنیوی] برای شما باقی می‌گذارد، برای شما بهتر است».

در این آیه هر چند مخاطب قوم شعیب هستند و منظور از «بَقِيَّةُ اللَّهِ»، سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجود نافع - که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه

۱. گفتنی است با استفاده از روایات و ادعیه مربوط به حضرت مهدی علیه السلام القاب فراوانی برای آن حضرت شمرده شده است. علل فراوانی این القاب در کتاب‌های مربوط مورد اشاره قرار گرفته است. البته برخی نیز در بیان القاب آن حضرت زیاده روی کرده، به هر مناسبتی کلمه‌ای را به عنوان لقب آن حضرت برشمرده اند!

۲. هود(۱۱)، آیه ۸۶.

خیر و سعادت او گردد - «بقیة الله» محسوب می‌شود. از این رو تمام پیامبران و پیشوایان بزرگ «بقیة الله» اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با یک دشمن سرسخت برای یک قوم و ملت باقی می‌مانند، از این نظر «بقیة الله» هستند...

از آنجایی که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی، پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیة الله» است. او از دیگران به این لقب شایسته‌تر است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است. در روایات، دعاها و زیارات، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «بقیة الله» توصیف شده‌اند. برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. به دستور هشام بن عبدالملک، امام باقر علیه السلام را به شام بردند. موقع مراجعت به مدینه، هشام فرمان داد بازارها را بر روی آن حضرت و همراهانش ببندند و آنان را از خوراک و آشامیدنی محروم سازند! وقتی به شهر مدینه رسیدند، مردم در شهر را بر رویشان بستند و اصحاب آن حضرت از جهت کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند. امام باقر علیه السلام به بالای کوهی مشرف به شهر رفت و با صدای بلند فرمود: «ای اهل شهری که مردمانش ستمگرند! به خداوند سوگند من بقیة الله هستم. خداوند فرمود: بقیة الله برایتان بهتر است، اگر ایمان دارید»^۱.

۲. در «زیارت جامعه کبیره»، آمده است: «السلام علی الائمة... و بقیة الله...»؛ «سلام بر امامان که... بقیة الله هستند...»^۲.

۳. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أین بقیة الله التي لا تخلو من العترة الهادية...»؛ «کجا است آن بقیة الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست»^۳.

۴. در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم می‌توان با عنوان

۱. شیخ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳. سید بن طاووس، الاقیال، ص ۲۹۷.

«امیرمؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لا ذاك اسم سمي الله به أمير المؤمنين لم يسم به أحد قبله ولا يتسمى به بعده إلا كافر»؛ «خیر؛ خداوند این نام را به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود نهاده و پس از او نیز - مگر کافر - این نام را به خود نبرد».

راوی گوید: پرسیدم: فدایت کردم! پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ». سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱.

۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور این آیه است که می‌گوید: بقیه الله برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می‌فرماید: «منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما». در آن زمان هر کس بر آن حضرت سلام کند، می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۲.

۶. روایت شده است. وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد؛ درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد. آن حضرت کودکی خردسال، همچون قرص ماه را به او نشان داد. احمد بن اسحاق پرسید: آیا نشانه‌ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ»^۳؛ «من بقیة الله بر روی زمین و منتقم از دشمنان او هستم. ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن [این کرامت] نشانه‌ای طلب نکن».

۲. حجت

«حجت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۱۹۳، ۲۴۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱.

جمع آن حجج و حجاج است.^۱

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۲؛ «تا اینکه برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است».

و نیز: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»^۳؛ «بگو برهان رسا (حجّت) ویژه خداوند است و اگر او می‌خواست، قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد».

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةَ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةَ فَالْعُقُولُ»^۴؛ «خداوند را بر مردم دو حجّت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است».

پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام از این جهت «حجّت» نامیده شده‌اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. آنان همچنین دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجّت نیست؛ چنان که از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: آیا زمین از حجّت خالی می‌ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ بَعْدَ إِمَامِ كَسَاخَتْ»^۵؛ «اگر زمین به اندازه چشم برهم زدنی از حجّت خالی باشد، اهلش را فرو می‌برد».

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجّت الهی است؛ از این رو به حجّه بن الحسن العسکری علیه السلام شهرت دارد.^۶

داود بن قاسم گوید: از امام دهم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ»

۱. رک: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۴۹.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۵.

۵. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.

۶. بحار الانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳.

فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ كَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ: قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛^۱ «جانشین من، پسر من حسن است. شما نسبت به جانشین پس از جانشین من چه حالی خواهید داشت؟ عرض کردم: خداوند مرا قربانت کند؛ چرا؟ فرمود: برای آنکه شخص او را نمی‌توانید ببینید و ذکر او به نام مخصوصش روا نیست. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید حجّت از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

در بیشتر روایات این لقب به صورت «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» به کار رفته است.^۲

۳. خاتم الاوصیاء

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام خاتم الاوصیا (پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی - آن گاه که در آن سنین لب به سخن گشود - جاری شد. البته این لقب درباره حضرت علی علیه السلام به عنوان پایان بخش اوصیای آخرین پیامبر به کار رفته است.^۳

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت رو به من کرد و فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: بله. سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! بفرمایید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَشِيعَتِي»؛^۴ «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد».

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

۲. رک: همان؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۸.

۳. رک: بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۹۳ و ج ۹۷، ص ۳۳۱.

۴. کتاب الغیبه، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «خاتم الائمه» نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ اِلَّا اِنْ خَاتَمَ الْاِثْمَةَ مِنْهُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...»^۱ «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم و مهدی از ما است».

۴. شریذ

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «شریذ»، به معنای آواره است. از آنجایی که ایشان در دوران غیبت، منزلی معین و خاص ندارد، به این لقب خوانده شده است. اصبح بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر، شریذ (آواره)، طریذ (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است».^۲

۵. صاحب الامر

یکی از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام «صاحب الامر» است. امام صادق علیه السلام درباره اتفاقات هنگام ظهور می فرماید: «... يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ اِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْاَمْرِ وَيَقْبَلُ صَاحِبُ الْاَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ...»^۳ «... در این زمان هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه است، به مکه می گریزد و به صاحب امر می پیوندد و او به سوی عراق روی می آورد...».

اگرچه همه امامان علیهم السلام صاحب امر امامت بوده‌اند؛ ولی به جهت عظمت امر امامت و قیام آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی علیه السلام متداول تر است. ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «اَنَا صَاحِبُ هَذَا الْاَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۹۷.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

۳. الغيبة، ص ۲۷۰، باب ۱۴، ح ۴۳.

بِأَلْدَى أَمْلَاهَا عَدْلًا كَمَا مُلِثَتْ جَوْرًا، وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي، وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَمَنْظَرِ الشَّبَابِ...»؛^۱ «من صاحب الامر هستم؛ امانه آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد، همان گونه که پر از جور شده باشد و چگونه او باشم، در حالی که ضعف بدن مرا می بینی و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می کند...».

البته آنچه بیشتر در روایات آمده «صاحبُ هذا الامر» است؛ ولی رفته رفته این ترکیب به «صاحب الامر» تبدیل شده و به عنوان یکی از القاب آن حضرت درآمده است.

۶. صاحب الدار

در برخی از روایات از «صاحب الدار» به عنوان لقب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. مقصود از «دار» (خانه)، خانه پدری و جد آن حضرت است که در آنجا غایب شده است. از آنجایی که ذکر نام آن حضرت، در آن دوران جایز نبود، از انواع کنایه‌ها استفاده شد که از جمله آنها «صاحب الدار» است.

اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمدبن عثمان عمری رضی الله عنه خواستم تا نامه‌ای که در آن پرسش‌های سختی را مطرح کرده بودم، به حضرت مهدی علیه السلام برساند. پس توقیعی به خط مولایمان «صاحب الدار» صادر شد...^۲

ممکن است این لقب، مانند برخی دیگر از القاب آن حضرت، در موارد تقیه و ترس از دشمنان به کار می‌رفته است.

۷. صاحب الزمان

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «صاحب الزمان» است. این لقب اگرچه در متن روایات به ندرت ذکر شده است؛ ولی در زبان راویان و اصحاب و شیعیان، فراوان مورد استفاده قرار

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۵، ح ۸.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

گرفته است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ»^۲ «و آخرین آنها قائم به حق، بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است».

فضل بن شاذان در کتاب فضایل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُوَالِ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمَ الْمُنتَظَرَ الْمَهْدِيَّ...»^۳ «هر آن کس که دوست دارد خداوند را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس باید حجت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و مهدی را دوست داشته باشد».

اگرچه هر یک از ائمه علیهم السلام، صاحب زمان خویش‌اند؛ ولی به اعتبار طول عمر فراوان حضرت مهدی علیه السلام و اینکه مدت زمانی بیشتر از بقیه ائمه علیهم السلام زندگی کرده است، ایشان بیشتر به این لقب شهرت یافته است.

۸. صاحب السیف

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام - که در پاره‌ای از روایات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده - «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است. درباره سلاح حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، صراحتی وجود ندارد؛ ولی ممکن است، این گونه روایات را حمل بر ظاهر کرد؛ یعنی، آن حضرت با همان سلاح‌های متداول عصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور خواهد فرمود. در این صورت «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ اگر چه در مقابل می‌توان آن را کنایه از «صاحب القدرة والعظمة» دانست و «سیف» را در اینجا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد.

در کتاب کافی نقل شده است: وقتی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیده شد، آن

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱ و ص ۲۷۱، ح ۲۳۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

۳. شاذان بن جبرئیل، الفضایل، ص ۱۶۶.

حضرت فرمود: «كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ»^۱ «همه ما قائم به امر خداييم؛ یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده، می‌آورد (پدرانش مأمور به تقیه و صبر بودند و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است)».

گفتنی است این لقب، همانند بسیاری از القاب دیگر حضرت مهدی علیه السلام، اختصاص به آن حضرت ندارد و بقیه ائمه علیهم السلام نیز به این عنوان، ملقب بوده‌اند. در این باره حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستید یا نه؟ حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد کرد و فرمود: ای حکم! تو هنوز اینجایی؟ گفتم آری، من نذر خود را به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی نکرده و پاسخی نفرمودید.

فرمود: فردا صبح زود به منزل من بیا. فردا خدمتت رفتم، فرمود: مطلبت را بپرس. عرض کردم: من بین رکن و مقام، نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم، از مدینه بیرون نروم؛ جز آنکه بدانم آیا شما قائم آل محمد هستید یا نه؟ اگر شما هستید، ملازم خدمتان باشم و اگر نیستید، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم.

عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم (شمشیر پیغمبر به ما به ارث رسیده و همراه ما است). عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می‌کشد و دوستان خدا به وسیله او عزیز می‌شود و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؛ حال آنکه صاحب این امر از من به دوران شیرخوارگی نزدیک‌تر و هنگام سواری چالاک‌تر است»^۲.

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

۲. همان، ح ۱.

۹. صاحب الغیبه

در برخی روایات از این لقب، برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام و اثبات غیبت برای ایشان استفاده شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ»^۱ «و او است صاحب غیبت قبل از ظهورش...».

همچنین از امام حسین علیه السلام نقل شده است: «قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ...»^۲ «قائم این امت، نهمین از فرزندان من است و او صاحب الغیبه است...» البته احتمال دارد مقصود از این ترکیب، لقب نباشد؛ بلکه ترجمه آن مقصود باشد؛ یعنی، کسی که دارای غیبت است. احتمال دیگر اینکه این لقب نیز مانند بعضی از القاب، جهت تقیه به کار می‌رفته است.

۱۰. غریم

این واژه در کتاب‌های لغت، هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار.^۳ در روایات فراوانی از آن، به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. بیشتر به نظر می‌رسد مقصود، معنای نخست آن باشد. این لقب نیز، از روی تقیه بوده که هرگاه شیعیان می‌خواستند مالی را نزد آن حضرت یا وکیلان ایشان بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند، این لقب را به کار می‌بردند.

شیخ مفید رحمته الله به این نکته تصریح کرده، می‌نویسد: «کلمه غریم، رمزی بود بین شیعه که وقتی حضرت مهدی علیه السلام را از روی تقیه یاد می‌کردند، از آن استفاده می‌نمودند».^۴ بنابراین استفاده از این لقب بیشتر در ارتباطات مالی شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام - آن هم در طول غیبت صغرا - بوده است.^۵

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. مجمع البحرین، ج ۶ ص ۱۲۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

۴. الارشاد، ص ۳۵۴.

۵. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۵، ح ۵.

محمد بن صالح گوید: «وقتی پدرم از دنیا رفت و امر به من رسید، حواله هایی نزد پدرم بود که نشان می داد، مربوط به اموال غریم است».^۱ اسحاق بن یعقوب گوید: «از شیخ عمری رضی الله عنه شنیدم که می گفت: با مردی شهری مصاحبت داشتم و به همراه او مالی برای غریم بود و آن را برای او فرستاد».^۲ محمد بن هارون گوید: «از اموال غریم، پانصد دینار بر ذمه من بود».^۳

۱۱. غلام

«غلام» در لغت به معنای پسر بچه است.^۴ در برخی روایات از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «غلام» یاد شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ» فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَخَافُ الْقَتْلَ»؛^۵ «به ناگزیر برای غلام غیبتی است». گفته شد: ای رسول خدا! برای چه؟ فرمود: «از ترس مرگ».

این لقب نیز، گاهی در معنای لغوی خود به کار می رفته و مقصود همان پسر بچه و جوان بوده است و گاهی به جهت شرایط حاکم بر زمان آن عصر، از روی تقیه گفته می شده و به عنوان لقب به کار می رفته است.

۱۲. فرید

«فرید» در لغت به معنای «تک» است. در روایات به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است. اصبح بن نباته می گوید: «از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است».^۶

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۶.

۳. همان، ح ۱۷.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶ ص ۱۲۷.

۵. علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۳، ح ۱: کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵ و ص ۴۴۲، ح ۲۹.

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

۱۳. قائم

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، می‌توان گفت: هیچ لقبی به اندازه «قائم»، برای آن حضرت استعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضرت مهدی علیه السلام، درخشان‌ترین فصل زندگی ایشان است؛ اتصاف به این صفت و لقب، همواره در کلام معصومان علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابر این مهم‌ترین علت اتصاف به این لقب، آن است که وی در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ‌ترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد.^۱ البته می‌توان تمامی ائمه علیهم السلام را قائم دانست؛ اما ویژگی‌های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان ممتاز ساخته است.

درباره وجه نامیده شدن حضرت به «قائم»، می‌توان به روایات زیر اشاره کرد: ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم و به پا دارنده حق نیستید؟ فرمود: بلی؛ عرض کردم: چرا حضرت مهدی علیه السلام را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: هنگامی که جد من حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله نمود، نزد او شکایت کردند... پس خدای عزوجل امامان از فرزندان حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنان خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می‌خواند. پس خداوند عز و جل فرمود: به وسیله این قائم (ایستاده) از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت.^۲

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: چرا او را قائم می‌نامند؟ فرمود: «لأنَّه یقومُ بعدَ موتِ ذِکرِهِ وَاِرْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»^۳ «چون پس از آن قیام می‌کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته‌اند».

لقب «قائم» اگرچه در پاره‌ای از موارد به تنهایی به کار رفته است؛ ولی در بعضی از موارد، به

۱. الارشاد، ص ۷۰۴، ح ۲.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۳۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

کلماتی دیگر اضافه شده که هر کدام گویای معنایی خاص است؛ مانند:

۱۳-۱. «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي» (قیام کننده از فرزندانم)

برخی از معصومان علیهم السلام اصرار داشته‌اند که آن قیام کننده را از فرزندان خود معرفی کنند تا کسانی که از غیر آنان خود را قائم معرفی می‌کنند، رسوا شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يَعْمُرُ عُمَرَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ...»^۲ «قائم از فرزندان من عمر می‌کند، عمر او به اندازه عمر خلیل الرحمان است...».

۱۳-۲. «قَائِمِهِمْ» (قائم آنان)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - زمانی که ائمه علیهم السلام را معرفی می‌کند و سخن از حضرت مهدی علیه السلام به میان می‌آورد - بیشتر از آن حضرت با عنوان قیام کننده آنان (اهل بیت) یاد می‌فرماید؛ چنان که خطاب به حسین بن علی علیه السلام فرمود: «تو آقا و فرزند آقا هستی. تو امام و فرزند امام هستی. تو حجت، فرزند حجت و پدر حجت‌های نه‌گانه هستی که نهمین آنان قائم ایشان است»^۳.

گویا پیامبر صلی الله علیه و آله تنها قیام کننده (موفق) از فرزندان امام حسین علیه السلام را، آخرین ایشان معرفی کرده و او را از فرزندان آن حضرت دانسته است.

۱۳-۳. «قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا» (قیام کننده برای حق از ما)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود؛ مگر اینکه قیام کننده‌ای

۱. همان، ج ۲، باب ۳۹، ح ۱۲.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۵۸؛ الغيبة، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۷.

برای حق از ما (اهل بیت) به پا خیزد»^۱.

از این حدیث به دست می‌آید که تنها قیام برای اقامه حق، مطلوب است. همچنین قیامی که به تمامی صالحان وعده داده شده، تنها به وسیله فردی از اهل بیت پیامبر ﷺ تحقق خواهد یافت.

۱۳-۴. «قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (قائم ما اهل بیت)

امام باقر علیه السلام فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است؛ اما آن گاه که قائم ما اهل بیت قیام می‌کند، لباس علی علیه السلام را بر تن کرده و بر روش او حکومت خواهد نمود»^۲.

۱۳-۵. «قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ» (قیام کننده از آل محمد علیهم السلام)

امام رضا علیه السلام فرمود: «تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ»^۳؛ «تمام امر به دست قائم آل محمد است».

۱۴. مُضْطَرُّ

«مضطّر» در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر و یا سختی‌های روزگار، او را ناگزیر به تضرع در درگاه خداوند کرده است.^۴ در برخی روایات از این لقب، به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده و در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «أَمَّنُ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»^۵ «ای کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد».

در برخی از روایات، این آیه تفسیر به حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این آیه در مورد مهدی از آل محمد علیهم السلام نازل شده است؛ به خدا سوگند!

۱. همان، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۳۲، ح ۱.

۴. مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۷۳.

۵. نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

مضطرب او است؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می‌دارد؛ خداوند دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را بر طرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.^۱

بدون شک منظور از این تفسیر، منحصر ساختن مفهوم آیه، به وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه آیه معنای گسترده‌ای دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن، وجود حضرت مهدی علیه السلام است. پس زمانی که همه جا را فساد می‌گیرد، درها بسته می‌شود، کارد به استخوان می‌رسد، بشریت در بن‌بست سختی قرار می‌گیرد و حالت اضطرار در کل عالم نمایان می‌شود؛ در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین، دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند. خداوند نیز این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می‌دهد و به مصداق «يَجْعَلْكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» او و یارانش را جانشینان روی زمین می‌کند.^۲

۱۵. منتظر

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، «منتظر» است که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. حضرت مهدی علیه السلام خود نیز همانند دیگر انسان‌ها، منتظر است تا روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال، به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد. اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می‌شود؛ از این رو «منتظر» نیز نامیده شده است.

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: ای فرزند رسول خدا! مهدی، به چه دلیل منتظر نامیده شده است؟ فرمود: «لَا نَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْتُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيَنْكِرُهُ

الْمُرْتَابُونَ...»^۳ «به این علت که برای او غیبتی است که روزهایش زیاد می‌شود و مدت‌ش بسیار طول می‌کشد. پس مخلصان، انتظار ظهورش را می‌کشند و اهل تردید او را نکار خواهند کرد...».

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۹۴؛ رک: الغیبه، ص ۱۸۱، ح ۳۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

زراره بن اعین نیز می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ»؛ «قُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: «يَخَافُ»؛ وَ أَوْ مَأْ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ _ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ...»^۱ «به درستی که برای قائم پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. عرض کردم: قربانت شوم! برای چه؟ فرمود: می‌ترسد - و به شکم خود اشاره کرد - سپس فرمود: او است منتظری که مردم در تولدش شک کنند...».

۱۶. مُنْتَقِم

«منتقم»، به معنای انتقام گیرنده و یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. آن حضرت می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ»^۲ «من باقی مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سردادند و گفتند: پروردگارا! با حسین چنین شد؛ درحالی که او صفی تو و فرزند پیامبرت است؟! پس خداوند نور قائم علیه السلام را به آنان نشان داد و فرمود: به وسیله این [شخص] انتقام او را خواهم گرفت»^۳.

البته در پاره‌ای از روایات نیز گفته شده است: «آن حضرت انتقام گیرنده خون تمامی امامان علیهم السلام و مظلومان است»^۴.

۱۷. مَنْصُور

در احادیث فراوانی رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام، «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ» وَ «مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی، به هنگام ظهور، رعب او در دل‌های قدرت مندان می‌افتد و نیروهای

۱. همان، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۶؛ شیخ طوسی، امالی، ج ۲، ص ۳۳.

۴. رک: الغیبه، ص ۱۴۰، ح ۱؛ کافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱.

غیبی و نامرئی، به کمک او و یاران او می‌شتابند. البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و بایسته است که مردم، آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالی اش یاری رسانند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی او شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت»^۱.

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ

بِالرُّعْبِ»^۲ «قائم ما به [افتادن] ترس در دل دشمنان، یاری شده است».

۱۸. مهدی

یکی از مشهورترین القاب قائم آل محمد علیهم السلام، مهدی است. «مهدی»، اسم مفعول و به معنای هدایت شده است. کلمه «مهدویت» نیز برگرفته از همین ریشه است. این واژه در بین اهل سنت، از شهرت بیشتری برخوردار است؛ به گونه‌ای که آن حضرت بیشتر با این واژه نزد آنها شناخته می‌شود.

البته گاهی نیز در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» به کار رفته است. محمدبن عجلان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «... و قائم علیه السلام را از آن جهت مهدی گفته‌اند که مردم را به آیینی که از دست داده‌اند، هدایت می‌کند...»^۳.

اما آنچه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «به درستی که مهدی نامیده شد؛ به جهت اینکه به امر مخفی هدایت می‌شود. او تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد»^۴.

امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ پرسشی فرمود: «لَا تَهْ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ»^۵ «به جهت

۱. الغيبة، ص ۱۹۸، ح ۹، ص ۲۴۳، ح ۴۳: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲.

۴. علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۴: الغيبة، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۵. کتاب الغيبة، ص ۴۷۱: الغيبة، ص ۲۳۷.

اینکه به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود».

گفتنی است لقب «مهدی»، بیشتر درباره آن حضرت بعد از ظهور و قیام و لقب «قائم»، قبل از ظهور و قیام استفاده شده است. امام صادق علیه السلام درباره برخی از وقایع پس از ظهور می‌فرماید: «... ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ...»^۱ «به منادی دستور داده خواهد شد؛ پس ندا در می‌دهد که این است مهدی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «پس از ظهور کسی نزد او آمده، می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن! و آن حضرت می‌فرماید: بگیر».^۲

لقب مهدی، اگرچه اختصاص به آخرین امام ندارد و بقیه امامان علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ ولی تنها از پیشوای دوازدهم، به عنوان «مهدی» یاد شده است.

این لقب از همان آغاز شکل‌گیری بحث «مهدویت»، بر زبان معصومین علیهم السلام رایج بوده و در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این لقب بیان شده است. بنابراین در کتاب‌های اهل سنت نیز فراوان این لقب آمده است.^۳

امام حسین علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی از ما است: نخستین ایشان امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است...».^۴

محمدبن عمران گفت: من از امام ششم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ما دوازده مهدی هستیم».^۵

۱. الغيبة، ص ۳۱۳، ج ۵.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. رک: الصنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۰۸۵، ۴۰۸۶، ۴۰۸۷، ۴۰۸۸؛ سنن ابوداود،

ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۲۴۸۵.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۶۸ ح ۳۶.

۵. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴.

خود آزمایی

۱. در باره لقب «بَقِيَّةُ اللَّهِ» توضیح دهید.
۲. «حَجَّت» به چه معنا است؟ در باره آن توضیح دهید.
۳. «غریم» از نظر لغت به چه معنا است و چرا به حضرت مهدی علیه السلام «غریم» گفته‌اند؟
۴. درباره لقب «قائم» توضیح دهید.
۵. «مهدی» از نظر لغت به چه معنا است و چرا به امام دوازدهم مهدی گفته‌اند؟
۶. علاوه بر القاب یادشده، پنج لقب دیگر حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. میرزا حسین طبرسی، منجم‌الثاقب، چ دوم، (انتشارات مسجدجمکران، قم، ۱۳۷۷ ه.ش).
۲. علی سلیمانی بروجردی، شهاب‌الثاقب در اسماء و القاب امام الغائب، (هم میهن، قم، ۱۳۸۱ ه.ش).
۳. طاهره مسلمی زاده، فراتر از اشتیاق (جستجوی القاب و اوصاف مبارک حضرت اباصالح‌المهدی علیه السلام در ادعیه و زیارات)، خانه کتاب ایران، مشهد، ۱۳۷۸ ه.ش.
۴. سید حسین حسینی، نام محبوب (بررسی در نام‌ها و القاب امام عصر علیه السلام)، (آفاق، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش).
۵. محمد کاظم بهنیا، نام نامه امام مهدی علیه السلام، (رایحه، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- شمایل و ویژگی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه
- شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه پس از ولادت و دوران کودکی
- شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در دوران غیبت.
- شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه هنگام ظهور
- برخی ویژگی‌های خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه
- ۱. مخفی بودن آثار ممل در مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه
- ۲. مخفی بودن ولادت آن حضرت
- ۳. روشن شدن چراغی در «بیت الممد» از ولادت تا هنگام ظهور
- ۴. فاطمه الاوصیا بودن
- ۵. پنهان زیستی
- ۶. میراث انبیا نزد ایشان
- ۷. نبودن بیعت امدی بر گردن ایشان
- ۸. طول عمر فراوان آن حضرت
- ۹. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت
- ۱۰. نزول حضرت عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت
- ۱۱. ایجاد حکومت واحد جهانی
- ۱۲. آکنده شدن زمین از عدل و داد به دست ایشان

پیش درآمد

پیشوایان معصوم ما علیهم السلام، همگی نور واحد و دارای اشتراکات فراوانی اند؛ اما در بعضی روایات، برای هر یک از ایشان ویژگی هایی خاص بیان شده است. این ویژگی ها در کنار خصلت های مشترک، به عنوان نکات قابل توجه در هر یک از امامان علیهم السلام مطرح است. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین پیشوای شیعیان، اگر چه بسان دیگر ائمه علیهم السلام دارای صفات و ویژگی هایی است؛ اما دارای خصوصیتی است که تنها در باره ایشان گفته شده است.

در این درس ابتدا برخی از ویژگی های جسمانی آن حضرت و سپس به پاره ای از ویژگی های اختصاصی ایشان پرداخته می شود.

محدثان معتبر - از شیعه و اهل سنت - بنا بر احادیث بسیاری، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام شمایل و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب های خویش بیان کرده اند. مجموعه این روایات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که شمایل آن حضرت را پس از ولادت و دوران کودکی توصیف کرده است.
۲. حکایاتی که ملاقات کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، ذکر کرده اند.
۳. احادیثی که به نقل از معصومین علیهم السلام، شمایل و ویژگی های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت ایشان بیان کرده است.

۱. شمایل مهدی علیه السلام پس از ولادت و دوران کودکی

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس، حکایتی نقل و در ضمن آن، برخی از اوصاف حضرت را در نوزادی بیان کرده است: «...پسر بچه ای سفید و زیبا روی بود ...مویی از بالای سینه تا ناف، به

رنگ سبز - نه سیاه - روییده بود ...»^۱

یعقوب منقوش گوید: «خدمت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. داخل حیاط بر سکویی نشسته بود. سمت راستش اتاقی قرار داشت و بر آن پرده‌ای آویخته بود. عرض کردم: ای سید من! صاحب امر امامت، بعد از شما کیست؟

فرمود: این پرده را بالا بزن! آن را بالا زدم. پسر بچه‌ای به قامت پنج وجب - که به نظر می‌آمد هشت الی ده سال داشت - بیرون آمد؛ با پیشانی درخشان، روی سفید، دو چشم براق، دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابی‌محمد علیه السلام نشست؛ پس به من فرمود: این است صاحب الامر شما»^۲.

۲. شمایل مهدی علیه السلام در دوران غیبت

این دسته حکایات را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف. حکایاتی که شمایل آن حضرت را در دوران غیبت صغرا توصیف کرده است.^۳ در این گروه، گاهی ویژگی‌های جسمانی آن حضرت، مانند پدر بزرگوارشان دانسته شده^۴ و در برخی موارد نیز به صورت جزئی‌تر، مورد اشاره قرار گرفته است.

از اوصاف آن حضرت در این دوران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: صورتی گندم‌گون،^۵ گردنی بسیار زیبا،^۶ دارای قامتی نه بسیار بلند و نه چندان کوتاه، پیشانی بلند، چهار شانه، بینی کشیده، بر روی گونه راستش خالی زیبا و ...^۷

ب. حکایاتی که سخن از شمایل آن حضرت در دوران غیبت کبرا به میان آورده است.^۸

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۵، باب ۴۳، ح ۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱؛ رک: کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲.

۳. اگر چه این دسته حکایات کم و بیش در دست است؛ اما در کمتر حکایتی به روشنی از ویژگی‌های آن حضرت صحبت شده است.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

۵. کتاب الغیبه، ص ۲۵۷.

۶. همان، ص ۳۵۵.

۷. همان، ص ۲۶۶.

۸. البته قبول این اوصاف منوط به این است که ما اساساً ادعای ملاقات با آن حضرت را در دوران غیبت کبرا بپذیریم. به علاوه در اغلب آن حکایات به روشنی به اوصاف حضرت اشاره ای نشده است.

۳. شمايل مهدي عليه السلام هنگام ظهور

در بعضی از روایات شمايل حضرت، به هنگام ظهور، قیام و عصر حکومت ذکر شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن حضرت در این دوران، قوت فوق العاده جسمانی ایشان است. امام رضا عليه السلام فرمود: «... وَأَنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا...»^۱ «... قائم عليه السلام آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا جایی که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوه‌ها نعره کشد، سنگ‌های آنها را از هم بپاشد.»

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره برخی از ویژگی‌های ظاهری جسمانی ایشان در عصر ظهور فرمود: «يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحَمْرَةِ مَبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمَنَكِبَيْنِ بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»^۲ «مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش برآمده است. دورانش ستبر و هر دو شانه‌اش قوی است. در پشتش دو خال است (مانند مهر)؛ یکی به رنگ پوستش و دیگری چون مهر نبوت پیغمبر.»

آن حضرت همچنین فرمود: «... وَهُوَ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَرْبَلُ الْفَخْدَيْنِ بِفَخْدِهِ الْيَمْنَى شَامَةٌ، أَفْلَحُ الثَّنَائِيَا، وَيَمَلَا الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»^۳ «... او مردی بلند پیشانی و دارای بینی باریکی است که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم و دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بر ران راست او قرار دارد. میان دو دندان پیشین او، گشاده است...».

امام باقر عليه السلام نیز در وصف آن حضرت فرمود: «... او شخصی سرخ و سفید و دارای چشمانی گرد و فرو رفته است. ابروانی پر پشت و برجسته و شانه‌ای پهن دارد...»^۴.

۱. رک: کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸، ح ۷.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳ ح ۱۷.

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۲۱۴، ح ۲.

۴. همان، ص ۲۱۵، ح ۳.

امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایی مجعد و خالی بر گونه دارد...»^۱.

ایشان در کمال جوانی ظهور خواهد کرد؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید، در سر و محاسن او دیده نمی‌شود»^۲.
همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی علیه السلام در سن و سالی کمتر از چهل، ظهور خواهد کرد.^۳

برخی ویژگی‌های خاص حضرت مهدی علیه السلام

۱. مخفی بودن آثار حمل در مادر حضرت مهدی علیه السلام

یکی از ویژگی‌های خاص آن حضرت این است که زمانی که مادر آن حضرت به ایشان باردار بوده، اثری از حمل در آن بانوی بزرگوار مشاهده نمی‌شد. این موضوع هر چند در برخی از پیامبران علیهم السلام سابقه داشته؛ ولی در باره امامان معصوم علیهم السلام این چنین، گزارش نشده است.
وقتی امام حسن عسکری علیه السلام نوید ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به عمه بزرگوار خود (حکیمه خاتون) می‌دهد، آن بانو با کمال شگفتی می‌پرسد: چگونه امشب آن نور پاک از نرجس به دنیا می‌آید؛ در حالی که اثری از بارداری در او مشاهده نمی‌شود؟^۴

۲. مخفی بودن ولادت آن حضرت

از مهم‌ترین ویژگی‌های ولادت حضرت مهدی علیه السلام، مخفی بودن آن است. سعید بن جبیر می‌گوید: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ... وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ ... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَحَقَاءُ الْوَلَادَةِ وَ اغْتِرَالُ النَّاسِ ...»^۵ «در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران وجود دارد ... اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم...».

۱. همان، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

۲. نعمان بن محمد بن منصور، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۸۰.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. ر.ک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۲؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۸؛ دلائل الامامة، ص ۲۶۸.

۵. شیخ صدوق علیه السلام، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۱، ح ۳.

۳. روشن شدن چراغی در بیت الحمد، از ولادت تا هنگام ظهور

«بیت» در لغت به معنای خانه و «حمد» به معنای ستایش و ثنا است. این واژه در بعضی از روایات، به کار رفته و از آن به عنوان جایگاهی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْحَمْدِ فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يَطْفَأُ»؛^۱ «همانا برای صاحب این امر خانه‌ای است که با بدان «بیت الحمد» می‌گویند. در آن چراغی هست که از هنگام ولادت روشنی می‌بخشد؛ تا روزی که با شمشیر قیام می‌کند، خاموش نخواهد شد».

اگر چه به روشنی جایگاه این خانه و چگونگی روشنایی آن، بیان نشده است؛ ولی احتمال می‌رود مقصود، معنای کنایی باشد که با ولادت آخرین حجت الهی، چراغ هدایت بشر با فروغی هر چه بیشتر، به پرتو افشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است. این روایت با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

۴. خاتم الاوصیا بودن ایشان

«خاتم الاوصیاء»، به معنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. یکی از ویژگی‌های اختصاصی آن حضرت، آن است که پایان بخش سلسله امامت است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی، جاری شد.

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزمان وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت به من رو کرد و فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: بله سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند. بفرمایید مقصودتان چه بود؟»

حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَشِيْعَتِي»؛^۳ «من

خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد».

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹، ح ۳۱.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، ص ۴۶۷، ح ۴۸۳.

۳. کتاب الغیبه، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خاتم الائمه نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَى وَصِيِّي أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...»^۱ «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من است. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم مهدی از ما است».

این ویژگی نیز اختصاص به حضرت مهدی علیه السلام دارد.

۵. پنهان زیستی ایشان

با مراجعه به مجموعه‌های روایی روشن می‌شود که شمار بسیاری از احادیثی که درباره وجود حضرت مهدی علیه السلام بوده و از ظهور او نوید داده است؛ از غیبت غمبار او نیز خبر می‌دهد. غیبت آن حضرت - با ویژگی‌های خاص خود - به این صورت نه تنها برای هیچ یک از امامان علیهم السلام رخ نداده، که برای هیچ یک از پیامبران نیز اتفاق نیفتاده است. البته از برخی روایات استفاده می‌شود که یک نحوه غیبتی، برای برخی از انبیا بوده است.

۶. میراث انبیا نزد ایشان

یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام این است که هنگام ظهور، بسیاری از میراث‌های پیامبران را به همراه خواهد داشت. درباره اینکه این امور به چه منظور نزد او جمع شده، سخن صریحی وجود ندارد؛ ولی با توجه به نقش آن حضرت - که همان نقش انبیا و اولیا است و او آرزوی همه آنان را تحقق خواهد بخشید - می‌توان نتیجه گرفت که تمامی ابزار آنان، در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهد گرفت. دیگر اینکه آن حضرت وظیفه دارد تا همه پیروان ادیان را به دین مقبول الهی (اسلام) دعوت کند و این موارث، نشانه‌هایی از حقانیت آن حضرت است. از این رو همان گونه که در روایات از زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام، به عنوان هدایت مسیحیان و ارجاع ایشان به پیروی از حضرت مهدی علیه السلام یاد شده؛ می‌توان سایر میراث‌ها را به عنوان وسیله‌ای برای اتمام حجت بر آنان دانست.

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۹۷.

برخی از آنچه در روایات مورد اشاره قرار گرفته، عبارت است از:

۱-۶. پیراهن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که به وی فرمود: «آیا پیراهن قائم را - که هنگام قیام می پوشد - نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا؛ پس آن حضرت جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن، آثار خون مشاهده می شود. سپس فرمود: این پیراهن پیامبر گرامی خداوند است؛ در روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید. آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت»^۱.

۲-۶. عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله،

۳-۶. زره رسول خدا صلی الله علیه و آله،^۲

۴-۶. سلاح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله،^۳

۵-۶. پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله،^۴

۶-۶. سنگ حضرت موسی علیه السلام،^۵

۷-۶. عصای حضرت موسی علیه السلام،^۶

امام صادق علیه السلام فرمود: «عصای موسی چوب آسی از یک نهال بهشتی بود. هنگامی که وی به سوی مدین می رفت، جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا همراه با تابوت آدم، در دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) است و هرگز آن دو نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه حضرت قائم هنگام قیام، آن دو را بیرون می آورد».

۸-۶. انگشتری سلیمان علیه السلام،^۷

۹-۶. تشتی که حضرت موسی علیه السلام در آن قربانی می کرد.^۱

۱. الغیبه، ص ۳۵۰، ج ۴۲.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۳. الغیبه، ص ۳۴۹، ح ۴۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۴. الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۲۸ و ۴۳۵، ح ۱.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳.

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱؛ الغیبه، ص ۲۳۸، ح ۲۸، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۷. الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۲۷؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱.

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «المَهْدِي مِنْ وُلْدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛^۲ «فرزندم مهدی یک غیبت و حیرتی دارد که امت‌ها در آن گمراه شوند. او با ذخیره پیغمبران می‌آید و زمین را پراز عدل و داد می‌کند؛ آن گونه که پراز جور و ظلم شده باشد».

همان گونه که اشاره شد، شاید یکی از حکمت‌های این میراث داری، این است که پیروان تمامی ادیان، با دیدن میراث پیامبر خود، به حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورند و نیز اهداف حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان، در برگیرنده تمامی اهداف پیامبران بزرگ است. از این رو در آن هنگامه عظیم، آن حضرت با در اختیار گرفتن میراث پیامبران بزرگ، هدف خود را - که در واقع هدف جمیع آنان بوده است - تحقق می‌بخشد.

۷. نبودن بیعت احدی بر گردن ایشان

مضمون برخی از روایات این است که آن حضرت با غیبت خود، مجبور به بیعت با طاغوت‌های زمان نمی‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفَى وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ»؛^۳ «همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش، مخفی نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است».

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم - آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت آن حضرت گشودند - انعکاس یافت: «آیا ندانستید که هیچ یک از ما امامان نیست؛ مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد؛ به جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد. پس به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می‌سازد تا هنگام قیام، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد».^۴

حضرت مهدی علیه السلام خود در توقیعی می‌فرماید: «در خصوص علت غیبت سؤال کرده بودید،

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۲۸۷، ح ۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۰۳؛ امین‌الاسلام طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۲۶.

۴. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵/الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید». بدانید که هر کدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردن کشان و طاغوت‌های زمان را برگردن ندارم.^۱

۸. طول عمر آن حضرت

حضرت مهدی علیه السلام با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می‌دهد. به یقین همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و وسیله سلامت قرار می‌دهد و گل را برای عیسی علیه السلام تبدیل به پرنده می‌کند و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه می‌دارد؛ می‌تواند مهدی علیه السلام را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد. این حقیقت در روایات فراوانی منعکس شده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «ذَاكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يَطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابِّ ابْنِ دُونَ الْأَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ «او نهمین از فرزندان برادرم حسین و فرزند سرور کنیزان است. خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می‌گرداند. سپس با قدرت خود، او را در سیمای جوانی که کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است».

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طُولُ الْعُمُرِ»^۳ «در قائم سنتی از نوح است که آن طول عمر می‌باشد».

۹. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت

از وهب بن جمیع نقل شده است: «از حضرت صادق علیه السلام درباره این گفته ابلیس - که «پروردگارا! پس مرا تا روزی که خلائق برانگیخته می‌شوند، مهلت ده؛ خداوند فرمود: البته تو از

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۹۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۲۹، ح ۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۲، باب ۳۱، ح ۴.

مهلت داده شده‌گانی تا وقت معین و معلوم» - پرسیدم: این کدام روز خواهد بود؟ فرمود: «یا وَهْبُ أَوْ تَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمٌ يَبْعَثُ اللَّهُ النَّاسَ لَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظَرَهُ إِلَيَّ يَوْمٍ يَبْعَثُ اللَّهُ قَائِمًا فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ»^۱ «آیا گمان می‌کنی آن روز، رستاخیز بزرگ است؟ هرگز! بلکه خداوند او را تا روزی که قائم ما قیام می‌کند، فرصت داده است. آن گاه قائم ما/ از پیشانی او را گرفته، گردنش را خواهد زد. آن هنگام وقت معلوم است».

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی انسان‌ها در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و او خلع سلاح و نابود می‌گردد و این پایان مهلت او است.^۲

۱۰. نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام

فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا عیسی بن مریم، به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از دیدگاه همه مسلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد. شاید حکمت فرود آمدن آن حضرت در هنگام ظهور، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گران مایه است. به ویژه آنکه حضرت عیسی، به امام مهدی علیه السلام، اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می‌کند.

نزول عیسی علیه السلام، از مهم‌ترین حوادث تاریخ، و بزرگ‌ترین نشانه‌ها و دلایل بر حقانیت امام مهدی علیه السلام خواهد بود. آیا شگفت‌انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند؛ آن گاه خداوند به او رفعت بخشیده و بالا ببرد و در آن حال هزاران سال زندگی کند؛ سپس با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت، با او نماز بگذارد و با حرکت نجات بخش و آسمانی او همراه شود؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟

۱. دلائل الامامة، ص ۲۴۰.

۲. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵؛ الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۰؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۶؛ اثبات الوصية، ص ۱۵.

فرمود: «يا ابا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى، ذلك ابن سيده الاماء، يغيب غيبه يرتاب فيها المبطلون، ثم يظهره الله عزوجل فيفتح الله على يده مشارق الارض ومغاربها، وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلقه وتشرق الارض بنور ربها...»^۱ «اي ابوبصير! او پنجمين از فرزندان پسر مومسي است. او فرزند سرور كنيزان است و غيبي كند كه باطل جويان در آن ترديد كنند. پس خدای تعالی او را آشكار كند و به دست او شرق و غرب عالم را بگشايد و روح الله عيسى بن مريم فرود آيد و پشت سر او نماز گزارد و زمين به نور پروردگارش روشن گردد...».

۱.۱. ايجاد حكومت واحد جهاني

ويژگيها، اختيارات و عملكردهاي امام مهدي عليه السلام در عصر ظهور، جز با تشكيل حكومت واحد جهاني محقق نخواهد شد. بر اساس روايات، حضرت مهدي عليه السلام ظلم و جور را از روي زمين بر مي اندازد و عدالت و دين حق را در سطح جهان براي هميشه مستقر مي سازد. او داراي قدرت و امكانات مطلق و جهاني خواهد بود كه نتيجه آن، چيرگي بر عالم و تشكيل حكومت مقتدر جهاني است و ...

امام باقر عليه السلام مي فرمايد: «القائم مينا منصور بالرعب مويذ بالنصر تطوي له الارض وتظهر له الكونز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله عزوجل به دينه على الدين كله ولو كره المشركون فلا يبقى في الارض خراب الا قد عمر وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلقه»^۲ «قائم ما با افكنندن بيم و هراس در دل ستمگران، باري مي شود و با پشتيباني الهي تأييد مي گردد. زمين براي ش خاضع و تسليم مي شود و گنجها براي او نمايان مي گردد. حكومت او شرق و غرب عالم را فرا مي گيرد. خداوند به وسيله او دينش را بر تمامي اديان چيرگي و غلبه مي بخشد؛ هر چند مشركان كراهت داشته باشند. در عصر ظهور در زمين خرابي و ويراني نمي ماند؛ مگر آنكه آباد مي شود. عيسى بن مريم فرود مي آيد و پشت سر او نماز مي گزارد».

۱. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۳، ح ۳۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۱۶.

۱۲. آکنده کردن زمین از عدل و داد

از مهم‌ترین اهداف قیام حضرت مهدی علیه السلام، بر پایی عدل و قسط در جامعه بشری و بسط و توسعه آن بر کل کره زمین و بین تمام انسان‌ها است.

بدون تردید، کمتر مسأله‌ای هست که در اسلام به اهمیت «عدالت» باشد. «عدل» همانند مسأله «توحید»، در تمام اصول و فروع اسلام، ریشه دوانده است؛ یعنی، همان‌طور که هیچ‌یک از مسائل عقیدتی، عملی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست؛ همین‌طور هیچ‌یک از آنها خالی از روح «عدل» نمی‌باشد. بنابراین «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته می‌شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره عظمت عدل فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۱ «آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند». این تعبیر رساترین تعبیر درباره عدالت است؛ یعنی، نه تنها زندگی محدود بشر در کره خاکی، بدون عدالت بر پا نمی‌شود؛ بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمان‌ها و زمین، همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود، برقرار است و اگر لحظه‌ای و به مقدار سرسوزنی، از این اصل منحرف شود، رو به نیستی خواهد گذاشت. از این رو خداوند متعال در آیات فراوانی، انسان‌ها را به اقامه عدل توصیه و امر فرموده است.^۲

«عدالت»، عبارت است از اینکه انسان، حق هر کس را بپردازد و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد. «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر «تبعیض» روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

مفهوم وسیع این دو کلمه - به خصوص زمانی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند - تقریباً مساوی است و به معنای رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و قرار دادن هر چیز به جای خویش است.^۳ در روایات فراوانی مهم‌ترین هدف قیام حضرت مهدی «اقامه عدل و قسط» بیان شده است که تنها به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱۲-۱. امام علی علیه السلام فرمود: «...الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا»

۱. ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی الآلی*، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. مانده (۵)، آیه ۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۳.

وَقِسْطًا كَمَا مُلِّتُ جُورًا وَظُلْمًا»^۱ «... یازدهمین از فرزندانم مهدی است که زمین را از عدل و قسط آکنده می‌سازد؛ آن گونه که پر از جور و ظلم شده باشد».

۲-۱۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِّتُ ظُلْمًا وَجُورًا»^۲ «همانا قائم ۳۰۹ سال - به اندازه درنگ اصحاب کهف در غارشان - حکومت خواهد کرد. [پس] زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

۳-۱۲. امام هادی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِّتُ جُورًا وَظُلْمًا»^۳ «همانا امام پس از من، فرزندم حسن و پس از او فرزندش قائم است؛ کسی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۴-۱۲. عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست، جز آنکه قائم به امر خداوند و هادی به دین الهی است؛ اما قائمی که خدای تعالی، به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می‌سازد و آن را پر از عدل و داد می‌کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و وجودش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است. او هم نام و هم کنیه پیامبر است و...»^۴.

بنابراین می‌توان گفت اگر چه بسط و گسترش عدالت بر پهنه زمین، از اهداف مهم و اساسی تمامی اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ اما به جهت ویژگی‌های حاکم بر شرایط زمان و مکانی اهل بیت علیهم السلام، چنین هدف مقدسی تحقق نیافت. ولی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام - به جهت فراهم آمدن تمامی شرایط لازم - این مهم تحقق خواهد یافت.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

۲. کتاب الغیبه، ص ۴۷۴.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۳، باب ۳۷، ح ۱۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۲؛ همچنین ر.ک: طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۳۸۶۸۹، ۳۸۷۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۲.

خود آزمایی

۱. در باره اوصاف و شمایل حضرت مهدی علیه السلام هنگام ولادت و کودکی توضیح دهید.
۲. شمایل حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا چگونه بوده است؟
۳. پنج ویژگی جسمانی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور را توضیح دهید.
۴. یکی از ویژگی‌های خاص مهدی علیه السلام این است که بسیاری از میراث‌های پیامبران علیهم السلام نزد ایشان است؛ آنها را نام برده و بنویسید به چه منظور نزد ایشان است؟
۵. درباره نبودن بیعت کسی بر گردن حضرت مهدی علیه السلام، توضیح دهید.
۶. پس از تحقیق دو ویژگی اختصاصی دیگر در باره حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. علی سعادت پرور، ظهور نور، ترجمه سید محمدجواد وزیر فرید، چ اول، (احیاء کتاب، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش).
۲. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش).
۳. میرزا حسین طبرسی، نجم‌الثاقب، چ دوم، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش).
۴. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، چ شانزدهم، (دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش).

درس پانزدهم

کتاب شناسی مهدویت (۱)

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

۱. فورشید مغرب، محمد رضا مکیمی.
۲. عصر زندگی، محمد مکیمی.
۳. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی.
۴. دادگستر جهان، ابراهیم امینی.
۵. در فجر شامل، محمد مکیمی.
۶. راه مهدی علیه السلام، سید رضا صدر.
۷. مجموعه فرمایشات حضرت بقیت الله، محمد فادمی شیرازی.
۸. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب، ممدت نوری.
۹. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، سید محمد کاظم قزوینی.
۱۰. رهبری بر فراز قرون، سید محمد باقر صدر.

کتاب شناسی مهدویت

۱. خورشید مغرب



کتاب خورشید مغرب، نوشته محمد رضا حکیمی^۱ از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان کتاب‌های مربوط به امام عصر علیه السلام دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. مؤلف کوشیده تا مسأله مهدویت را از زوایای علمی، عقلی، تاریخی، روایی، قرآنی و ملل و نحل مورد بحث و بررسی قرار دهد.

خورشید مغرب، نخستین بار در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۹ از

سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۰ مباحث و نکات دیگری بر آن افزوده شده و در همان قطع به همّت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد. مؤلف در سال ۱۳۶۲ آن را در قطع وزیری، با ۳۹۰ صفحه به شکل کنونی درآورد و از آن زمان تاکنون بارها چاپ و منتشر شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین علیهم السلام) و یک یادآوری مهم دارد:

۱. میلاد، ۲. شمایل و سیرت، ۳. غیبت، ۴. در کتاب‌های پشینان، ۵ و ۶ در کتاب‌های مسلمین، ۷. در «قرآن کریم»، ۸. در «سوره قدر»، ۹. در علوم عقلی، ۱۰. در علوم تجربی، ۱۱. در فلسفه تربیتی و سیاسی، ۱۲. عینیت مقاومت نه عینیت تسلیم، ۱۳. انتظار، ۱۴. در طلب خورشید. وی در بخشی از کتاب چنین نوشته است: «یکی از ابعاد عظیم تکلیف حساس و بزرگ، در

۱. استاد محمد رضا حکیمی سال ۱۳۱۴ در مشهد مقدس در خانواده‌ای اهل دین و معرفت زاده شد. حدود دوازده سالگی به مدرسه نواب یکی از مهمترین مدرسه حوزه علمیه مشهد در آن روزگار وارد شد و سال‌ها از محضر دانشمندان برجسته بهره‌های علمی و معنوی وافری برد. استاد حکیمی بعد‌ها بیشتر به پژوهش و نگارش پرداخت و ده‌ها جلد اثر ارزشمند با نثری زیبا و محتوایی عمیق، پدید آورد.

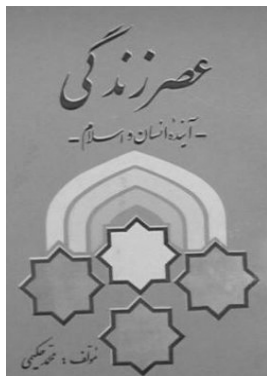
روزگاران غیبت و انتظار، حفظ دین، نگهداری مرزهای عقیدتی، و حراست از باورهای مقدس است. جامعه منتظر، نباید در باره این امر عظیم سستی روا بدارد.

لازم است فروغ ایمان و نور یقین و پرتو عقیده به حق و تشعشع اعتقادات راستین، همواره در دل و جان مردم محفوظ باشد و پیوسته ژرفتر و ژرف تر شود و بارورتر و بارورتر گردد. لازم است جان و دل نوباوگان، نوجوانان و جوانان، هر دم در برابر تابش اعتقادات حقه قرار گیرد و از این تابش و تجلی آکنده گردد. ایمان، جزء وجود آنان و مایه تقوم هویت اصلی آنان باشد؛ تا کم کم، حق و فداکاری در راه اعتلای حق، چون خون، همه وجود آنان را گرم کند و چون روح، جوهر حیات آنان باشد.^۱

گفتنی است نام کتاب از روایاتی گرفته شده که طلوع خورشید از مغرب را از حوادث مهمی دانسته است که در آستانه قیامت رخ خواهد داد.^۲ شیخ مفید^۳ درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان راکد می شود و ساعتی چند تا به هنگام عصر پیدا نباشد؛ آن گاه از مغرب آشکار گردد».^۳

این کتاب علاوه بر نثر زیبا، از استحکام خوبی برخوردار است که می تواند برای عموم علاقه مندان به مباحث مهدویت - به ویژه اهل فرهنگ - مفید باشد.

۲. عصر زندگی



این کتاب اثر ارزشمندی است از محمد حکیمی که نگاهی بدیع و کاربردی به موضوعات و مسائل مهدویت دارد. نویسنده در این راستا کوشیده مباحث را به صورت تحلیلی، با کمک گرفتن از آیات و روایات، تبیین و تفسیر کند.

مؤلف با بهره گیری از حدود سیصد آیه و روایت، مخاطب را به تأمل بیشتر در آیات و روایات فرا می خواند. عصر زندگی می کوشد با تحلیل های نسبتاً مناسب، به بعضی از بیماری ها و آفت های اخلاقی

و مشکلات و لغزش های جریان های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش از ظهور پرداخته و علت

۱. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۷۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ج ۴۲۶.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

پیدایش و راه بر طرف شدن آنها را توضیح دهد. نویسندگان به دنبال گشودن دریچه امید برای بشریت گرفتار یأس و سرخوردگی‌ها است که با ظهور مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه تحقق خواهد یافت و برای این کار، مطالب ارزشمند و وزینی ارائه می‌دهد.

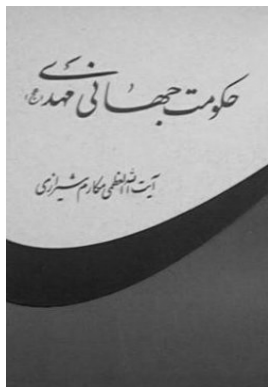
کتاب مورد نظر ۲۵ بخش دارد که بعضی از آنها بدین قرار است:

۱. عدالت اجتماعی، ۲. در سایه شمشیر، ۳. تدارک جنگ و تربیت جنگاوران، ۴. سازش ناپذیری، ۵. تصحیح انحراف‌های فکری، ۶. وحدت عقیدتی و مرامی، ۷. رفاه اقتصادی، ۸. مساوات، ۹. حاکمیت فراگیر جهانی، ۱۰. حکومت مستضعفان، ۱۱. آیین و روش جدید، ۱۲. رشد عقلی و تکامل علم، ۱۳. امنیت اجتماعی، ۱۴. رشد تربیت انسانی، ۱۵. اصول بیعت و ...

در بخشی از این کتاب این گونه می‌خوانیم: «از اقدامات مهم امام، تصحیح انحراف‌هایی که به مرور ایام در تفسیر احکام و توجیه مبانی دین روی داده و حذف برداشت‌های غیر اسلامی و نادرست است که به نام اسلام به اذهان القا شده و در مبانی دین تحریف معنوی یا موضعی پدید آورده است. کوشش امام و رسالت او، تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن، بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای واقعی احکام اسلام است؛ به گونه‌ای که توجیه و تأویل بردار نباشد و مانع هر گونه انحراف و کژی و بد آموزی شود. دگروار تفسیرکردن تعالیم اسلامی، منحصر به احکام فرعی و فقهی و مسائل اجتماعی و اقتصادی نیست؛ بلکه اصول دین نیز مشمول این جریان است».

این کتاب با نثری زیبا و روان، می‌تواند مورد استفاده عموم علاقه‌مندان به مباحث مهدویت باشد.

۳. حکومت جهانی مهدی عجله الله تعالی فرجه



کتاب حکومت جهانی مهدی عجله الله تعالی فرجه نوشته آیت‌الله ناصر مکارم

شیرازی، پژوهشی درباره ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه و ویژگی‌های حکومت جهانی آن حضرت است.

مؤلف در این کتاب، با بهره‌گیری از روایات و منابع تاریخی شیعه و سنی و برخی از پژوهش‌های غربیان، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. ایشان نخست در خصوص آینده جهان و سیر تکاملی جامعه، به بیان نظریات بعضی از ادیان و کتاب‌های

آسمانی (نظیر زرتشتی، هندو، یهود و مسیحیت) و نیز دانشمندان غربی دربارهٔ مصلح بزرگ پرداخته است. سپس دربارهٔ انواع حکومت‌ها، فلسفه انتظار و غیبت، مصلح بزرگ جهانی در منابع اسلامی، نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام و روش حکومت آن حضرت بحث کرده، به این پرسش‌ها پاسخ داده است:

آیا سرنوشت آیندهٔ بشریت، صلح، عدالت، امنیت و آزادی انسان‌ها از چنگال هر گونه ظلم و ستم و تبعیض و استعمار است؟ یا آن گونه که بعضی پیش بینی می‌کنند، هرج و مرج‌ها روز افزون، فاصله‌ها بیشتر، ناهماهنگی‌ها و نابسامانی‌ها فراوان تر و سرانجام یک جنگ اتمی یا فوق اتمی عالم گیر، پایه‌های تمدن انسانی را ویران خواهد ساخت و اگر انسان‌هایی بر روی کره زمین باقی بمانند، افرادی عقب مانده، معلول، بینوا و درمانده خواهند بود؟

اگر عقیده نخست صحیح است، دلیل آن چیست؟ اگر بنا هست جهان به سوی عدل و صلح و برادری گام بردارد، آیا اجرای این اصول بدون انقلاب ممکن است؟ به تعبیر دیگر آیا اصلاحات تدریجی توانایی دگرگون ساختن چهرهٔ عمومی جهان، با این همه ناهنجاری‌ها را دارند؟ اگر لازم است انقلابی صورت گیرد، آیا تنها از طریق قوانین مادی امکان پذیر است؟ یا بدون استمداد از اصول معنوی و ارزش‌های اصیل انسانی، ممکن نیست؟

اگر قبول کنیم چنین انقلابی - به هر حال - رخ خواهد داد، رهبر این انقلاب چه صفاتی باید داشته باشد؟ آیا این انقلاب الزاماً به حکومت واحد جهانی می‌انجامد؟ آیا آمادگی‌های خاصی برای چنان حکومتی لازم است؟ این آمادگی‌ها در دنیای کنونی وجود دارد یا نه؟ و اگر ندارد، آیا در حال حاضر جهان به سوی این آمادگی‌ها گام بر می‌دارد، یا بر عکس آن؟

آیا این امور با عقیده عمومی مذاهب جهان، نسبت به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی ارتباطی دارد؟ اعتقاد عمومی مسلمانان به ظهور مهدی علیه السلام چگونه است و پیوند آن با مسائل سرنوشت ساز چیست؟ آیا اعتقاد به چنان ظهوری، ما را به اصلاح عمومی جهان از طریق یک انقلاب همه جانبه نزدیک تر می‌سازد؟ یا آن چنان که برخی می‌اندیشند، دور می‌کند؟

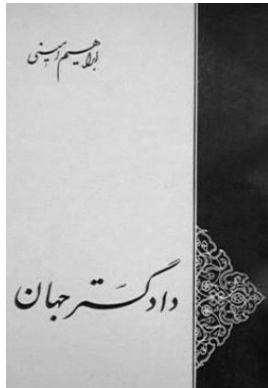
آیا این فکر و عقیده عمومی مذهب، یک واقعیت عینی و مولود دلایل منطقی است و یا یک تخیل برای اشباع کاذب تمایلات سرکوفتهٔ انسان‌ها، در مسیر گم‌شدهٔ عمومی (یعنی صلح و عدالت) است؟

نویسنده در بخشی از کتاب دربارهٔ «فلسفه انتظار» بر این باور است که: «اگر اعتقاد و

انتظار به حکومت جهانی مهدی علیه السلام به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارت است از: ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگی های جسمی، روحی، مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر».

این اثر ارزشمند، دارای محتوای غنی و خوبی است که می تواند برای علاقه مندان به مباحث مهدویت مفید باشد.

۴. دادگستر جهان



کتاب *دادگستر جهان* نوشته آیت الله ابراهیم امینی^۱، در ۳۴۴

صفحه رقی منتشر شده است. نویسنده کتاب، علت تألیف آن را رخنه شبهات در اعتقادات جوانان و دانش آموختگان می داند که از سوی نویسندگان، پاسخی مناسب و شایسته نگرفته اند. از این رو ایشان تصمیم می گیرد چنین کتابی تألیف کند و در سال ۱۳۴۶ توفیق می یابد آن را منتشر سازد. این کتاب نزدیک به بیست بار تجدید چاپ شده و به برخی از زبان ها نیز ترجمه شده است.

دادگستر جهان عمدتاً به صورت پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده و با

استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، مطالب ارزنده ای برای استفاده عموم - به ویژه جوانان - ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته های عقلی و نقلی محدثان، مفسران و مورخان

۱. آیت الله ابراهیم امینی در سال ۱۳۰۴ در شهر نجف آباد متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی، در سال ۱۳۲۱ برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه اصفهان رفت. ادبیات زبان عربی و کتاب های سطح فقه و اصول و منطق را در آنجا خواند و در سال ۱۳۲۶ برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم رفت و برای دروس خارج فقه و اصول در محضر اساتید بزرگ زمان حاضر شد. وی در حوزه علمیه قم و اصفهان به تدریس کتاب های ادبیات، فقه و اصول و فلسفه پرداخت. وی از سال ۱۳۴۴ در باره موضوعاتی چون تعلیم و تربیت، حقوق خانواده، اخلاق و سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و ... کتابهایی چند طبع رسانیده است. (ر.ک: مشعل جاوید، ص ۵۹۱).

امامیه و عامه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به تشکیک‌های گوناگون درباره مهدویت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت کتاب افزوده است. مؤلف آغاز عقیده به مهدویت را از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و شخصیت و تبار امام را بررسی می‌کند. او همچنین ادعای مهدی بودن محمد بن حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن و باور واقفیه به عروج امام صادق علیه السلام را رد می‌کند و این نکته را که منشأ مهدویت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبدالله بن سبا در ایجاد آن نقش داشته، مردود می‌داند. عالم غیب و امام عصر علیه السلام، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی علیه السلام در کتاب‌های اهل سنت، نشانه‌ها و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی علیه السلام، چگونگی ظهور و احادیث، منابع، تألیفات و اقوال بزرگان اهل سنت در باره حضرت مهدی علیه السلام، طول عمر، محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام و جهان در عصر آن حضرت، از مباحث مهم *دادگستر جهان* است. تجدید مکرر چاپ کتاب، نشانگر استقبال خوب از این اثر ارزنده است. این کتاب برای علاقه‌مندان به مباحث مهدویت بسیار مفید است.

۵. در فجر ساحل



کتاب *در فجر ساحل* به وسیله محمد حکیمی، به رشته تحریر در آمده و تا کنون ده‌ها مرتبه تجدید چاپ شده است. نویسنده با بهره‌گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی علیه السلام پرداخته، دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است. وی علاوه بر بهره‌مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب‌های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در پنج بخش ارائه شده است:

۱. مدینه فاضله اسلامی، ۲. نویدها، دوران حکومت مهدی علیه السلام

از دیدگاه روایات و بشارت‌های مذهبی و پیشگویی اجمالی از چگونگی آینده زندگی در نظر شیعه، ۳. حماسه انتظار، ۴. یأس و امید، شکست و پیروزی، ۵. به سوی ساحل.

در آخرین فصل کتاب می‌خوانیم: کاروان بشریت به سان کشتی گرداب گرفته و در کام موج فرو افتاده است. سرگذشت انسان تا کنون به سرگذشت غریقی همانند است که لحظات

مرارت باری را می‌گذرانند و با همه هستی خویش، تلاش می‌کند تا خود را به ساحل برساند... عاقبت روزی می‌رسد که ناخدای بزرگی، کشتی را به مقصود می‌رساند و در تاریخ نوع بشر، به نام «قهرمان بزرگ بنی نوع بشر» مشهور خواهد گردید...»^۱

۶. راه مهدی علیه السلام



کتاب *راه مهدی علیه السلام* نوشته آیت الله سید رضا صدر بوده و به اهتمام سید باقر خسرو شاهی در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

سید رضا صدر برادر بزرگ امام موسی صدر و فرزند مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر است که در سال ۱۳۳۹ هـ در مشهد مقدس به دنیا آمد. خاندان او - از جمله پدر، عمو و پدر بزرگش - از علمای برجسته و مراجع نامدار بودند.

آیت الله سید رضا صدر در دوران تحصیل در مشهد و قم، همدرس شهید مطهری رحمته الله علیه و آیت الله مدنی و در دوران تحصیلات عالی از شاگردان برجسته آیت الله بروجردی رحمته الله علیه، آیت الله حجت رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه بوده است. او به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و به درجه اجتهاد رسید. و بسیاری از فضلاء حوزه‌های قم و تهران - از جمله سید مصطفی خمینی رحمته الله علیه - در محضر او کسب علم و دانش نموده اند.

چهارى که مساوى است با يك،

وى در بخشى از كتاب (چهارى که مساوى است با يك) با اثبات اینکه راه مهدی علیه السلام همان راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و راه علی علیه السلام و راه قرآن است، بیان کرده که راه محمد راه خدا است؛ راه علی علیه السلام راه خدا است، راه قرآن راه خدا است و راه مهدی علیه السلام نیز راه خدا است. چهار راهی است که نظیر ندارد و بی مانند است. این چهار راه، مساوی با یک است.

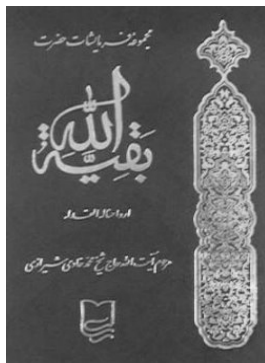
۱. محمد حکیمی، در فجر ساحل، ص ۱۵۶.

۱. نظریه مهدی علیه السلام، ۲. عدل عالم گیر، ۳. حکومت الهی در جهان، ۴. شرایط عدل گستر، ۵. دادور و دادگر و دادگستر، ۶. مهدی نوعی و شخصی، ۷. ویژگی‌ها و خصایص مهدی علیه السلام، ۸. انتظار فرج، ۹. تعلق اراده ازل به اقامه عدل جهانی، ۱۰. بشارت‌ها و اشارات، ۱۱. پدران و نیاکان، ۱۲. سفرای کبار، ۱۳. کراماتی چند از آن حضرت در زمان غیبت صغرا ۱۴. شرفیابی افرادی چند در غیبت صغرا.

وی در باره خصایص مهدی علیه السلام نوشته است: مهدی امید بشر، برگزیده خدا، انجام دهنده هدف انبیا، دادگر کل، بنیان گذار عدل مؤید جهانی، انسانی بزرگ، پاکیزه‌ترین فرد بشر هنگام قیام و دادگستری زنده و پاینده است که سراپای وجودش، از فضیلت، عدالت و بزرگواری آکنده است.

این کتاب برای استفاده دانشجویان و دانش پژوهان در حوزه معارف مهدوی، بسیار مفید و ارزنده است.

۷. مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله علیه السلام



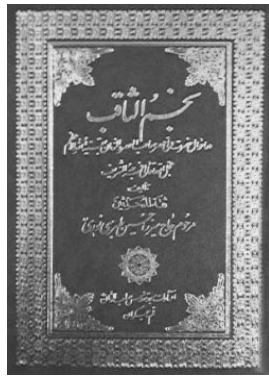
کتاب مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله علیه السلام به وسیله محمد خادمی شیرازی گرد آوری شده و همراه با ترجمه ارائه گردیده است. این کتاب مجموعه‌ای از سخنان و توقیعات صادر شده از حضرت ولی عصر علیه السلام همراه با دعاهای آن حضرت است. نگارنده در فصل‌های کتاب، به نقل سخنان حضرت مهدی علیه السلام - از پیش از ولادت تا آغاز غیبت صغرا - توقیعات صادره از ناحیه مقدسه در غیبت صغرا و کبرا و گفتارهای ایشان در روزهای آغازین ظهور می‌پردازد. ارزش این اثر در جمع‌آوری سخنان امام و ترجمه و شرح آنها در یک مجموعه مستقل است.

مؤلف محترم دو ویژگی مهم این اثر را در مقدمه کتاب این گونه بیان کرده است:

۱. تاکنون مجموعه سخنان در باره حضرت مهدی علیه السلام در یک کتاب جمع‌آوری نشده است و علمای ما در کتاب‌های معتبر مشروحاً - ولی به صورت پراکنده - آن را بیان فرموده‌اند.
۲. مجموعه کلمات آخرین حجت خداوند و زنده کننده جهان هستی، با ترجمه فارسی و

بعضاً با شرح مختصر و نیز ابعاد پر فروغ زندگی حضرت خاتم الاوصیاء (به ویژه در مورد برنامه‌های دولت کریمه آن حضرت)، در اختیار برادران و خواهرانی - که مایه علمی زیادی ندارند - قرار نگرفته است»^۱.

۸. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب



کتاب نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب نوشته میرزا

حسین نوری طبرسی (محدث نوری) است.

محدث نوری، در یکی از قرای نور، در سال ۱۲۵۴ هـ دیده به جهان گشود. در تهران از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی، دانش فرا گرفت و در سال ۱۲۷۸ هـ به عراق هجرت کرد و از خرمن پرفیض شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ اعظم انصاری بهره جست. به هنگام مهاجرت میرزا

حسن شیرازی به سامرا، با وی بدان جا رفت. چند سال در سامرا بود و آن گاه به نجف اشرف، بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در همان جا به سال ۱۳۲۰ هـ دیده از جهان فرو بست. وی آثار بسیار دارد.

طبرسی (ره) در باره انگیزه خود از تألیف این اثر می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۳ هـ در خدمت میرزای بزرگ بودم. ایشان فرمود: خوب است، کتابی مستقل درباره حضرت مهدی (عج) به زبان فارسی نگاشته شود و شما شایستگی انجام این مهم را دارید.

عرض کردم: مقدمات امر فراهم نیست؛ ولی از آنجا که در سال گذشته، رساله‌ای درباره کسانی که در غیبت کبریا، به زیارت حضرت مهدی (عج) مشرف شده‌اند (تحت عنوان *جنة المأوی* نگاشته‌ام)، اگر مصلحت باشد همان رساله را، با افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم. پیشنهاد پذیرفته شد؛ لکن میرزا فرمود: شمه‌ای از حالات حضرت مهدی (عج) - هر چند به اختصار- بر آن افزوده شود. بر اساس دستور او، به انجام این اثر اقدام شد و با استمداد از

۱. محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیة الله (عج)، ص ۱۱.

عسکرین علیهم السلام، بحمدالله در اندک زمانی این خدمت به انجام رسید.

نجم الثاقب مشتمل بر دوازده باب، به شرح زیر تنظیم شده است:

۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام (شامل نحوه ولادت آن حضرت شمه‌ای از احوال شخصی حکیمه خاتون)؛

۲. اسامی، القاب و کنیه‌های آن حضرت؛

۳. شمایل و توجهات الهی به آن حضرت؛

۴. اختلاف مسلمانان نسبت به امر غیبت، پس از اتفاق بر درستی صدور اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمدن حضرت مهدی علیه السلام رسیده است (کتاب‌هایی که عالمان اهل سنت، در باب حضرت مهدی موعود علیه السلام، تألیف کرده‌اند، مطالب مورد اختلاف، نسب، اسم پدر تشخیص و تعیین آن حضرت و دیدگاه‌های علمای فرقه‌های اسلامی در مورد هر یک از مباحث فوق و نقد و بررسی هر یک و ارائه دیدگاه مورد قبول خود)؛

۵. حضرت مهدی موعود علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام؛

۶. نقل کراماتی جهت اثبات اینکه امام مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است؛

۷ و ۸. کسانی که در عصر غیبت کبرا، به محضر حضرت شرفیاب شده‌اند، یا بر معجزات حضرت آگاهی یافته‌اند (و جمع بین روایاتی که می‌فرماید: «مدعی دیدار با حضرت را باید در غگو خواند» و داستان‌هایی که بیانگر دیدار بزرگان و اولیا با حضرت هستند و...)

۹. برای هر حاجت، به امامی خاص باید توسل جست و اثبات این نکته که یکی از مناصب

خاصه امام زمان علیه السلام پناه دل سوختگان است؛

۱۰. در بیان گوشه‌ای از تکالیف و آداب مسلمانان، نسبت به آن حضرت علیه السلام؛

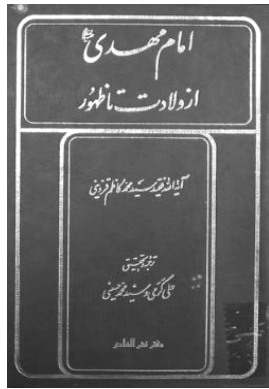
۱۱. روزهای ویژه آن حضرت و تکلیف پیروان ایشان در آن روزها؛

۱۲. در ذکر اعمال و آدابی است که بتوان به برکت آنها به سعادت دیدار آن حضرت

نایل شد.

در پایان گفتنی است که در مطالعه این کتاب، باید کمال دقت و توجه را نشان داد و در پذیرفتن همه مطالب آن (به ویژه حکایت‌های ملاقات کنندگان)، وسواس داشت.

۹. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور



این کتاب ترجمه کتاب الامام المهدی من المهدی الی الظهور اثر ارزشمند سید محمد کاظم قزوینی رحمته الله است.

مؤلف در این کتاب، موضوعاتی را در مورد شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام مورد بحث قرار داده که عبارت است از:

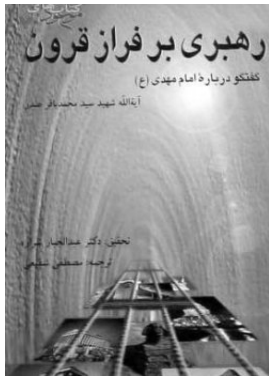
۱. امام مهدی علیه السلام کیست؟ ۲. نام و نسب آن حضرت، ۳. قرآن و نوید از آن حضرت، ۴. نویدها در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله،
۵. نوید از آن حضرت در روایات امامان نور علیهم السلام، ۶. آیا حضرت مهدی علیه السلام جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟ ۷. چگونه از دیدگان نهان گشت؟ ۸. غیبت کوتاه آن حضرت، ۹. سفیران چهارگانه یا چهار نایب خاص، ۱۰. چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او، به دیدارش مفتخر شده اند؟ ۱۱. غیبت طولانی او، ۱۲. چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نایل شده اند؟ ۱۳. چگونه تا کنون زیسته است؟ ۱۴. چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ ۱۵. ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های او، ۱۶. نشانه‌های ظهور آن حضرت، ۱۷. مدعیان دروغین، ۱۸. چگونه و از کجا ظهور می‌کند؟ ۱۹. پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟ ۲۰. چگونه دولت‌ها و قدرت‌ها در برابر او سر فرود خواهند آورد؟ ۲۱. زندگی جامعه در عصر طلایی او، ۲۲. مدت حکومت عادلانه او، ۲۳. چگونه روزگارش به پایان می‌رسد و...

کلیه مطالب کتاب مستند به احادیث و روایات است. کتاب شامل، چندین فهرست است که کار را برای خوانندگان آسان نموده است.

۱. نویسنده در روز ۱۲ شوال سال ۱۳۴۸ ه.ق. در شهر مقدس کربلا دیده به جهان گشود. تحصیلات سطح و خارج را در نزد اساتید معروف از جمله آیت الله سید هادی میلانی، آیت الله سید محمد حسین قزوینی، آیت الله شیخ جعفر رشتی و شیخ محمد خطیب و... فرا گرفت. او خطیبی توانا و زبر دست بود؛ آثار فراوانی از ایشان نشر یافته است، مهم ترین آنها «موسوعه امام صادق علیه السلام است که تا کنون هفده جلد آن نشر یافته است. بالاخره ایشان پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی، دینی و اجتماعی، در سیزدهم جمادی الثانی (۱۴۱۵ هـ) جهان را بدرود گفت. (ر.ک: مشعل جاوید، ص ۵۸۹).

۱۰. رهبری بر فراز قرون

(پژوهشی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه)



کتاب رهبری بر فراز قرون به دست آیت الله شهید سید محمد باقر صدر^۱ تألیف و به قلم مصطفی شفیعی به فارسی برگردان شده است. این کتاب ترجمه کتاب بحث حول المهدی عجل الله تعالی فرجه است. اگرچه حجم آن به ظاهر اندک است؛ ولی مطالب ارزنده‌ای را در خود جای داده است. مقدمه و تحقیق دکتر عبد الجبار شراره بر غنای این اثر افزوده است.

در این کتاب به روش عقلی، علمی و دینی، به برخی از پرسش‌های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، به روش عقلی پاسخ

داده شده است. محقق، در مقدمه‌ای طولانی، روش‌های پژوهش درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را دو گونه دانسته است:

۱. روش کسانی که در وجود آن حضرت پیوسته، در صدد شک اندازی و القای شبهه بوده‌اند!

۲. روش موافقان که از دو روش عقلی و نقلی پیروی می‌کنند.

وی ضمن بیان فشرده دلایل استفاده کنندگان از روش‌های یاد شده، روش شهید صدر را در این اثر، دنبال کردن موضوع، به روش عقلی دانسته است.

مؤلف در هشت گفتار، به پرسش‌هایی در باره، وجود، طول عمر، شایستگی ها، ظهور و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه پاسخ گفته است.

وی در خصوص طول عمر امام عجل الله تعالی فرجه بر این نظر است که این امر امکان علمی، عملی، منطقی و فلسفی دارد. افزون بر آن با توجه به رسالت بزرگ مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و پدیده‌ای آن چنان بزرگ و غیر مأنوس، ایجاد چنین پدیده‌ای در روند هستی نسبت به خداوند امری طبیعی

۱. ایشان در ۲۵ ذی القعدة ۱۳۵۲ هـ. ق در کاظمین و در خانواده ای روحانی و جلیل القدر دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله سید حیدر صدر از علمای بزرگ و مادرش دختر آیت الله شیخ عبدالحسین آل یاسین بود. ایشان علاوه بر آثار ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشت، زندگی خود را با مبارزه در برابر رژیم بعث عراق و شهادتی سرخ به نیک ترین صورت ممکن به پایان رساند.

است؛ چنان که معراج پیامبر ﷺ در برابر رسالت بزرگ آن حضرت، کاری عادی بود. به نظر نویسنده، طولانی شدن عمر امام، نوعی اعجاز است. اصرار به رهبری شخصی خاص چون امام و چگونگی کمال یافتن شایستگی های رهبر منتظر و وجود خارجی امام؛ علت تأخیر در ظهور، چگونگی تغییر سرنوشت بشریت به دست یک فرد و روش‌هایی که در روز موعود برای تغییر جهان صورت می‌گیرد، پرسش‌های دیگری است که در این اثر به آنها پاسخ داده شده است.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن طائوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، یک جلد، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۷ هـ.ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، هیجده جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ هـ.
۵. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، سید الشهداء، قم: ۱۴۰۵ هـ.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة علیه السلام، دو جلد، مکتبه بنی هاشمی، تبریز: ۱۳۸۱ هـ.
۷. اسفراینی، طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، میراث مکتوب، تهران: ۱۳۷۵ هـ.
۸. الهامی، داود، آخرین امید، چ دوم، انتشارات مکتب اسلام، قم: ۳۷۷ هـ.ش.
۹. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چ نوزدهم، شفق، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۰. ابازی، سید محمد علی، شناخت نامه تفاسیر، کتاب مبین، رشت: ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، پنج جلد، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ هـ.
۱۲. _____، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام، مؤسسه الوفاء، قم: ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۳. _____، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، چ سوم، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۴. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، شش جلد، دار ابن کثیر، بیروت: ۱۴۰۷ هـ.
۱۵. البدری، سید سامی، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه ناصر ربیعی، انتشارات انوار الهدی، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۶. البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، قم: ۱۳۷۰ هـ.

۱۷. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه فرهنگی طه، قم: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۸. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی.
۱۹. البغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، پنج جلد، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۵ هـ.
۲۰. بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر علیه السلام، نیک معارف، چ ۳، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۲۱. البیضاوی، ناصرالدین ابو سعید، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.
۲۲. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویّت، انتشارات مرآتی، بی تا.
۲۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم: ۱۳۷۲ هـ. ش.
۲۴. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، پنج جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۵. التمیمی المغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: بی تا.
۲۶. توفیقی، هزاره گرای در فلسفه تاریخ مسیحیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۲۷. تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲۶ جلد، چ دوم، دارالاضواء، بیروت: ۱۴۰۳ هـ.
۲۸. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، چ دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۷ هـ. ش.
۲۹. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ دوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۳۰. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳۱. جمعی از نویسندگان، نور مهدی علیه السلام، نشر آفاق، تهران: ۱۴۰۱ هـ.
۳۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز نشر اسراء، قم: ۱۳۷۹ هـ. ش.
۳۳. _____، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.
۳۴. الحرائی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، به تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۰۴ هـ.
۳۵. حسن زاده آملی، حسن، نهج الولاية، انتشارات قیام، قم: ۱۳۷۹ هـ. ش.
۳۶. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چ ۲۱، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۳۷. _____، عصر زندگی، چ ۲۱، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۳۸. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۹ هـ. ش.

۳۸. حلی، علی بن یوسف، *العدد القویه*، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم: ۱۴۱۸ هـ.
۳۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۰. خادمی شیرازی، محمد، *مجموعه فرمایشات بقیة الله*، انتشارات رسالت، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
۴۱. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، انتشارات بیدار، قم: ۱۴۰۱ هـ.
۴۲. خسروشاهی، سید هادی، *مصلح جهانی و مهدی موعود*، از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۷۴ هـ.ش.
۴۳. دوانی، علی، *دانشمندان عامه و مهدی موعود*، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۱ هـ.ش.
۴۴. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۳ هـ.ش.
۴۵. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *الارشاد القلوب*، دو جلد، انتشارات شریف رضی ۱۴۱۲ هـ.ش.
۴۶. الرازی، ابوالفتح، *روض الجنان و روح الجنان*، اسلامیه، تهران: ۱۳۴۶ هـ.
۴۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، چ دوم، دفتر نشر کتاب.
۴۸. راوندی، قطب الدین، *الخراج و الجرائح*، سه جلد، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم: ۱۴۰۹ هـ.ش.
۴۹. سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، دار الفکر، بیروت: ۱۴۱۰ هـ.
۵۰. سعادت پرور، علی، *ظهور نور*، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، احیاء کتاب، تهران: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵۱. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، *الحاوی للفتاوی*، دار الفکر، بیروت: ۱۴۱۴ هـ.
۵۲. شوشتری، محمد تقی و دیگران، *جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟*، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل و النحل*، دو جلد، دار و مکتبه الهلال، بیروت: ۱۹۹۸ م.
۵۴. شهید اول، *الدروس*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۲ هـ.
۵۵. الشیبانی، احمد بن حنبل، *مسند احمد*، شش جلد، مؤسسه قرطبه، مصر.
۵۶. صادقی تهرانی، محمد، *بشارات عهدین*، انتشارات امید فردا، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۲ هـ.ش.
۵۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، مؤسسه سیده المعصومه علیها السلام، قم: ۱۴۱۹ هـ.
۵۸. _____، *فروغ ولایت در دعای ندبه*، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم: ۱۳۵۷ هـ.ش.
۵۹. _____، *امامت و مهدویت*، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
۶۰. _____، *پیرامون معرفت امام*، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش.

- ۶۲ صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، *دایرة المعارف تشیع*، نشر شهید سعید محبی، تهران: ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۶۳ صدر، سید رضا، *راه مهدی*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۶۴ صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، ترجمه سید حسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران: ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۶۵ _____، *تاریخ الغیبة الكبرى*، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان: ۱۴۰۲ هـ.
- ۶۶ _____، *تاریخ ما بعد الظهور*، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان: بی تا.
- ۶۷ صدر، سید محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، موسسه موعود، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۶۸ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، دو جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم: ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۶۹ _____، *عیون اخبار الرضا*، دو جلد، انتشارات جهان، تهران: ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۷۰ _____، *معانی الاخبار*، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۷۱ _____، *من لا یحضره الفقیه*، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۱۳ هـ.
- ۷۲ _____، *ثواب الاعمال*، انتشارات شریف رضی، قم: ۱۳۶۴ هـ.ش.
- ۷۳ _____، *الأمالی*، انتشارات کتابخانه اسلامی، قم: ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۷۴ _____، *الخصال*، دو جلد در یک مجلد، چ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۷۵ صفری فروشانی، نعمت الله، *غالیان*، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۷۶ طاهری، حبیب الله، *سیمای آفتاب*، انتشارات زائر، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۷۷ طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیست جلد، چ یازدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۷۸ طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، ۲۵ جلد، چ دوم، مکتبه ابن تیمیه، قاهره.
- ۷۹ _____، *المعجم الاوسط*، نه جلد، دارالحرمین، ۱۴۱۵ هـ.
- ۸۰ طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، نشر مرتضی، مشهد مقدس: ۱۴۰۳ هـ.
- ۸۱ طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۸۲ طبرسی، میرزا حسین، *نجم الثاقب*، چ دوم، انتشارات مسجد جمکران، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۸۳ طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، دارالذخائر للطبوعات، قم.
- ۸۴ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، هشت جلد، موسسه الاعلمی، بیروت.

- ۸۵ طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، *بشارة المصطفى لشيعه المرتضى*، چ دوم، کتابخانه حیدریه، نجف: ۱۳۸۳ هـ.ق.
- ۸۶ طبسی، محمدرضا، *شيعه و رجعت*، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.
- ۸۷ طبسی، محمد جواد، *با خورشید سامرا*، ترجمه عباس جلالی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۸۸ طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرين*، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۳ هـ.
- ۸۹ طوسی، محمدبن الحسن، *کتاب الغیبه*، مؤسسه معارف اسلامی، قم: ۱۴۱۱ هـ.
۹۰. _____، *رجال*، انتشارات حیدریه، نجف: ۱۳۸۱ هـ.
۹۱. _____، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ده جلد، دار احیاء التراث العربی.
۹۲. _____، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، مؤسسه فقه شیعیه، بیروت: ۱۴۱۰ هـ.
۹۳. _____، *رسالة العقاید الجعفریه*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۹۴. _____، *تهذیب الاحکام*، ده جلد، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۵ هـ.ش.
۹۵. _____، *الامالی*، انتشارات دارالثقافه، قم: ۱۴۱۴ هـ.
۹۶. جمعی از نویسندگان، *مشعل جاوید*، انتشارات دلیل ما، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۹۷. جوینی خراسانی، علی بن محمد، *فرائد السمطین*، مؤسسه محمودی، قم: ۱۴۰۰ هـ. ۹۸. عاملی، جعفر مرتضی، *جزیره خضراء در ترازوی نقد*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
۹۸. عاملی، محمدبن حسن، *الایقاظ من الهجعه فی اثبات الرجعه*، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، تهران: ۱۳۶۲ هـ.ش.
۹۹. _____، *وسائل الشيعه*، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت، قم: ۱۴۰۹ هـ.
۱۰۰. العکبری، محمدبن محمدبن النعمان (شیخ مفید)، *الاختصاص*، مصحح علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ هـ.
۱۰۱. _____، *اربع رسالات فی الغیبه*، کنگره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ هـ.
۱۰۲. _____، *الارشاد*، دو جلد در یک مجلد، کنگره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ هـ.
۱۰۳. _____، *الرسائل فی الغیبه*، دار المفید، بیروت: ۱۴۱۴ هـ.
۱۰۴. علم الهدی، سیدمرتضی، *جوابات المسائل التبانیه (رسائل الشریف)*، دارالقران الکریم، قم.
۱۰۵. _____، *الانتصار*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۵ هـ.

۱۰۶. علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، دار الغدیر الجدید المنصوره، مصر: ۱۴۲۵ هـ.
۱۰۷. العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی عزیزاده، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۰۸. _____، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، انتشارات مسجد جمکران، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۰۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، منشورات اعلی، بیروت: ۱۴۱۷ هـ.ش.
۱۱۰. غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، انتشارات نبوغ، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۱۱. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم: ۱۴۱۸ هـ.
۱۱۲. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، بیست جلد، دار الشعب، قاهره: ۱۳۷۲ هـ.
۱۱۳. قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته علیهم السلام.
۱۱۴. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۱۵. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار الفکر، بیروت.
۱۱۶. قشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱۷. قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، انتشارات مرتضویه، نجف: ۱۳۵۶ هـ.
۱۱۸. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، انتشارات پیام آزادی، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۱۹. _____، تتمه المنتهی، انتشارات پیام آزادی، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۲۰. _____، سفینه البحار، چ اول، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ هـ.
۱۲۱. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، چ دوم، انتشارات رضی، قم: ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۲۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، مشهد: ۱۳۴۸ هـ.ش.
۱۲۳. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، انتشارات رضی، قم: ۱۴۰۵ هـ.
۱۲۴. گنجی الشافعی، ابو عبدالله محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، دار المحجه البیضاء، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.
۱۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۵ هـ.ش.

۱۲۶. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۲۷. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، موسسه معارف اسلامی، قم: ۱۴۱۱ هـ.
۱۲۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هـ.
۱۲۹. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، بی تا.
۱۳۰. مازندرانی، محمدین شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۴ جلد، موسسه انتشارات علامه، قم: ۱۳۷۹ هـ. ش.
۱۳۱. المتقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال، شانزده جلد، موسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۹ هـ.
۱۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، موسسه الوفاء، بیروت: ۱۴۰۴ هـ.
۱۳۳. _____، حق الیقین، انتشارات کانون پژوهش، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۱۳۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، پانزده جلد، دارالحدیث قم، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۳۵. مرکز فرهنگ و معارف قران، دایره المعارف قران کریم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۸۲ هـ. ش.
۱۳۶. المروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، دارالفکر، بیروت: ۱۴۲۴ هـ.
۱۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، موسسه انصاریان، قم: ۱۴۱۷ هـ.
۱۳۸. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، چ سوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۳۹. _____، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، چ ششم، انتشارات اشراقی،
۱۴۰. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عليه السلام، انتشارات صدرا، قم: ۱۳۷۹ هـ. ش.
۱۴۱. المظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۸۰ هـ. ش.
۱۴۲. معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۴۳. _____، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: ۱۳۷۹ هـ. ش.
۱۴۴. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، انتشارات ناصح، قم: ۱۴۱۶ هـ.
۱۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۱۴۶. _____، حکومت جهانی مهدی عليه السلام، مدرسه امام علی عليه السلام، قم: ۱۳۸۰ هـ. ش.
۱۴۷. _____، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام امیر المؤمنین عليه السلام، قم: ۱۴۱۱ هـ.

۱۴۸. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، *مکیال المکارم*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، دو جلد، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۴۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، دو جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۰۷ هـ.
۱۵۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، مکتبه الصدوق، تهران: ۱۳۹۷ هـ.
۱۵۱. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، هیجده جلد، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم: ۱۴۰۸ هـ.
۱۵۲. نیشابوری، محمد بن حسن فتال، *روضه الواعظین*، انتشارات رضی، قم.
۱۵۳. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، *زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام*، چ دوم، پرهیزکار، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۵۴. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، انتشارات الهادی، قم: ۱۴۱۵ هـ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين﴾

(قصص/ ۵)

(اللهم اعنا على تادية حقوقه اليه)

«خدایا! ما را در ادای حقوقی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر ما دارد یاری فرما»

ضرورت تأسیس: اندیشه «مهدویت» به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد بسیار، یکی از توان‌مندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است. طرح درست و گسترش این فرهنگ نورانی در جامعه، باعث رشد، بالندگی هر چه بیشتر جامعه و حفظ آن از فرو غلتیدن در فسادها و تباهی‌ها است.

مهدویت، از مظلوم‌ترین مسائل بوده است، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، پیش از انقلاب اسیر کج فکری برخی گروه‌ها بود و پس از آن نیز ترس از اتهام انتساب به گروه‌های انحرافی، برای بازداشتن و انزوای افراد کافی بود، ولی در چند سال اخیر، با کوشش برخی مراکز و با به میدان آمدن تنی چند از افراد شناخته شده و همراه و هماهنگ با انقلاب اسلامی، این سد غربت شکسته شد و این مسأله از انزوا خارج گردید. البته آن گونه که شایسته است، به آن پرداخته نشد و در نتیجه بیش از دو دهه رکود بر این مباحث سایه انداخت. این رکود، تنها با تلاش مضاعف همه نهادها، مسئولان، پژوهشگران و اندیشمندان جبران می‌شود.

کوتاهی و کم‌کاری در این امر مقدس و خطیر، از یک سو زمینه ساز بروز خرافات و سطحی‌نگری و از سوی دیگر موجب در دست گرفتن این مقوله سترگ به وسیله افرادی ناشایست کم‌دانش و یا بی‌دانش شده است. از این رو بایسته است، حوزه علمیه به عنوان متولی این امر گام‌های جدی‌تری در این راه بردارد و با تقویت مرکز تخصصی و مشارکت و نظارت بر مراکزی که در این جهت فعالیت می‌کنند، به آموزش و پژوهش در این عرصه و سپس ارائه و تبلیغ آن در داخل و خارج کشور همت گمارند، چه اینکه اگر حقیقت تبیین و تقویت نشود، باطل تعزیه گردان می‌شود!!

شب پره بازیگر میدان شود

شمع فروزنده چو پنهان شود

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام در سال ۱۳۷۹ به پیشنهاد حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی و با همکاری برخی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی و موافقت مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای - دام ظلّه العالی - تأسیس گردید این بنیاد در سال ۱۳۸۰ با هدف گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت در سطح جامعه (به ویژه نسل جوان و فرهیخته) و تربیت مبلغ، پژوهشگر و مدرس مباحث مهدویت و به منظور پشتوانه علمی و فرهنگی - با کسب مجوز از شورای عالی حوزه علمیه قم - مرکز تخصصی «امامت و مهدویت» را در قم راه اندازی کرد.

محور فعالیت ها:

محور اول: آموزش

۱. آموزش تخصصی ویژه طلاب حوزه علمیه؛ دانش پژوهان پس از قبولی در آزمون کتبی و مصاحبه علمی، طی مدت سه سال و گذراندن ۶۰ واحد درسی تخصصی، ۱۵ واحد عمومی، ۱۸ واحد پیش نیاز، ۸ واحد مطالعاتی، ۸ واحد گرایش و ۴ واحد پایان نامه در مقطع سطح ۳ حوزه (کارشناسی ارشد) فارغ التحصیل می‌شوند. تا کنون بیش از ۱۴۰ نفر پذیرش و ۷۰ نفر، فارغ التحصیل شده اند. برخی از عناوین آموزشی عبارتند از:

«تاریخ تحلیلی اسلام، امامت عامه و خاصه، مبانی اعتقادی مهدویت، مهدویت در قرآن، تاریخ عصر غیبت، مستشرقین و مهدویت، فرجام شناسی، فرقه ها و جریان های انحرافی، مهدویت و مسائل جدید کلامی، منجی در ادیان، منبع شناسی، حدیث شناسی، جهانی شدن و جهانی سازی، آسیب شناسی، شبهه شناسی و...».

۲. آموزش کوتاه مدت: به منظور گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت در میان عموم جامعه و پاسخ گویی به نیازهای فکری و اعتقادی آنها و مقابله با شبهات و افکار انحرافی بخش آموزش کوتاه مدت راه اندازی و مباحث مهم مهدویت در سطوح مختلف آموزش داده شد. تا کنون بیش از ۹۰ مرکز حوزوی، دانشگاهی، نظامی و ... این دوره را گذرانده اند. مرکز آماده ارائه این دوره ها برای عموم علاقه مندان است

۳. آموزش مکاتبه ای: علاقمندان فراگیری مباحث مهدویت، می‌توانند با این بخش تماس گرفته و تقاضای خود را اعلام کنند. پس از ثبت نام، جزوات و کتاب‌های آموزشی به همراه نوار کاست یا CD، به نشانی ایشان ارسال می‌گردد و بعد از گذراندن مباحث، امتحان به عمل می‌آید.

۴. مرکز آموزش مجازی مهدویت؛ با توجه به گسترش فن آوری اطلاعات و لزوم فراگیری مباحث مهدویت، مدرسه مجازی مهدویت در سه بخش تأسیس گردید:
بخش اول: آموزش در سطوح مختلف عمومی شامل مباحث آموزشی کوتاه مدت؛

بخش دوم: آموزش نیمه تخصصی؛ شامل برخی از عناوین تخصصی مهدویت و پاسخ به شبهات؛

بخش سوم: آموزش تخصصی؛ شامل مباحث سطح ۳ (کارشناسی ارشد) همچنین دوره‌های ویژه ای برای اقشار مختلف مانند: دانشجویان، اساتید و... برگزار می‌گردد. تا کنون بیش از سه هزار نفر در بخش کوتاه مدت ثبت نام کرده و آموزش دیده‌اند.

علاقه‌مندان جهت ثبت نام در دوره کوتاه مدت می‌توانند به نشانی ذیل مراجعه کنند.

www.mahdaviat.net

www.imammahdi-s.com

و مشتاقان مراکز علمی و فرهنگی با تماس با این مرکز، می‌توانند به صورت گروهی این دوره را بگذرانند. بخش پژوهش مجازی و بهینه‌سازی و ساماندهی امور پژوهشی، در آینده راه اندازی خواهد شد.

محور دوم: پژوهش

با توجه به اهداف بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و مرکز تخصصی مهدویت - به منظور ایجاد زمینه مناسب جهت پژوهش در موضوعات گوناگون مهدویت و ساماندهی آن، معاونت پژوهش شکل گرفت.

بعضی از فعالیت‌های پژوهشی به شرح ذیل است:

۱. پژوهش‌های کلان نگر در عرصه مهدویت؛

۲. شناسایی و طرح عرصه‌های جدید پژوهش؛

۳. ارائه مشاوره در زمینه پایان نامه های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا و دیگر تحقیقات حوزوی و دانشگاهی؛
۴. پشتیبانی علمی کانون های فرهنگی؛ دانشگاهی و حوزوی؛
۵. رشد توان مندی علمی دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت؛
۶. گروه های تخصصی پژوهش در عرصه های مختلف (نظیر نقد آثار غرب درباره آخرالزمان و ...)
۷. بررسی و نقد رسانه ها، صدا و سیما و مطبوعات؛ به همراه ارائه پیشنهادها و موضوعات کارشناسی، جهت ارتقای کمی و کیفی برنامه ها و آسیب شناسی ها
۸. انجام پژوهش های میدانی؛ جهت آسیب شناسی و گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت.

پایگاه اطلاع رسانی مهدویت(سایت):

- در جهت گسترش فرهنگ مهدویت، با بهره گیری از فن آوری های جدید، «پایگاه اطلاع رسانی مهدویت» با موضوعات متنوع، در سال ۱۳۸۱ راه اندازی گردید. از مهم ترین بخش های این پایگاه
- ۱- ارائه اطلاعات مربوط به کتاب ها، مقالات و پایان نامه هایی است که در این زمینه نگارش یافته است.
 - ۲- مقالات فصلنامه تخصصی انتظار، در این سایت قابل دسترسی است. در بخش دیگر سایت.
 - ۳- متن کامل کتاب های منتشر شده بنیاد در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.
 - ۴- میزگرد از دیگر بخش های این پایگاه است که کاربران علاقمند به موضوعات مهدوی را قادر می سازد تا در این بخش با هم به گفت و گو بپردازند.
 - ۵- بخش مسابقه پایگاه نیز فعال بوده و هر ماه به برندگان جوایزی اهدا می گردد.
 - ۶- بخش «مهدیه» که حاوی سخنان استادان کارشناس در عرصه مهدویت بوده و مورد استقبال بسیاری قرار گرفته است.
- بانک اطلاعات:** شامل ده ها نرم افزار در منابع و متون مهدویت و ..

کتابخانه تخصصی مهدویت: کتابخانه‌ای غنی شامل صدها عنوان کتاب و نشریات مختلف فارسی و عربی و پایان نامه‌ها.

کتابخانه الکترونیکی جامع مهدویت: ارائه متن کلیه کتاب‌ها و منابع مهدویت با نمایه گذاری موضوعی، از طریق پایگاه اطلاع رسانی مهدویت به همراه ارائه نرم افزار (در دست اقدام).

دانشنامه الکترونیکی: تبیین اعلام، معارف و اماکن و اصطلاحات روز و موضوعات مربوط به مهدویت (به صورت الکترونیکی و ارائه CD)

تدوین و تألیف: بنیاد تا کنون ۳۰ عنوان کتاب و پایان نامه با موضوعات مهدویت برای سطوح مختلف سنی تدوین، تالیف و چاپ نموده است؛ از آن جمله: زنان در حکومت امام زمان علیه السلام، نگاهی دوباره به انتظار، از حسین علیه السلام تا مهدی علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام در سنت نبوی، حکومت جهانی امام عصر علیه السلام، امام مهدی علیه السلام در حدیث ثقلین، فرهنگنامه مهدویت، نگین آفرینش، نینوا و انتظار، انتظار پویا، آینده جهان، دکترین مهدویت، درسنامه مهدویت، ضرورت طرح مباحث مهدویت، امام مهدی علیه السلام در قرآن، امام مهدی علیه السلام در روایات شیعه و سنی، اندیشه مهدویت و آسیب‌ها، مهدی ستیزان، شمیم و... می‌باشد. جهت خرید و سفارش با بخش انتشارات تماس حاصل نمایید.

کتاب شناسی جامع، جهت معرفی منشورات مهدویت:

این پروژه به بررسی بیش از ۳۳۰۰ عنوان کتاب، پایان نامه و مقاله با موضوع مهدویت پرداخته است. محصول این کار در اسفند ماه ۱۳۸۳ با عنوان «مرجع مهدویت» به همراه لوح فشرده عرضه گشته است. همچنین در پایگاه اطلاع رسانی انعکاس یافته و به روز می‌گردد. بررسی نسخه‌های خطی و آثار جدید، قسمت بعدی این پروژه است.

فصلنامه انتظار:

یکی از دستاوردهای مهم و با برکت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، فصلنامه علمی _ تخصصی «انتظار» است این نشریه حاصل تلاش جمعی از فرهیختگان و اساتید حوزه و دانشگاه است و از سوی مرکز تخصصی مهدویت قم تدوین و منتشر می‌شود.

فصلنامه مزبور عهده دار مباحث و موضوعات مهدویت به طور علمی و دقیق بوده و تا کنون ۱۶ شماره آن منتشر شده است. دو ویژه نامه دکتربین مهدویت و عدالت مهدوی نیز از جمله شمارگان فصلنامه می‌باشد.

بروشور:

بنیاد برای ارائه معارف مهدویت به صورت فراگیر و مختصر تا کنون مبادرت به تدوین و تنظیم چند بروشور کرده است:

۱. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و رشد تربیت انسان،

۲. انتظار و عاشورا،

۳. در عصر غیبت تکلیف چیست؟

۴. سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه سیرت مهدی عجل الله تعالی فرجه،

۵. چلچراغ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه،

۶. در انتظار خورشید،

۷. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در یک نگاه،

۸. مهدی یاوران و...،

یاوران افتخاری

جهت انجام فعالیت‌های مهدوی و گسترش فرهنگ مهدویت، بخشی به نام «یاوران افتخاری فرهنگ مهدویت» تشکیل شده است. علاقه‌مندان در زمینه هایی که دارای توانمندی هستند مانند: رایانه، امور هنری و... با یاری و راهنمایی اساتید مرکز تخصصی مهدویت، می‌توانند، به فعالیت بپردازند.

پاسخ به سؤالات

از جمله فعالیت‌های مرکز، پاسخ به پرسش‌ها و شبهات در موضوع مهدویت و مباحث مربوط به آن است و تا کنون به صدها پرسش در این زمینه به صورت مکتوب و تلفنی پاسخ داده شده است. این بخش آمادگی دارد به کلیه پرسش‌ها و شبهات دریافتی، به صورت تلفنی، مکاتبه ای و از طریق اینترنت پاسخ دهد.

در همین راستا مرکز اقدام به انتشار برگه‌های پست جواب قبول نموده است. که علاقه‌مندان می‌تواند پرسش‌ها و شبهات خود را مطرح کرده و بدون

پرداخت هزینه ایی به صندوق پستی انداخته و پاسخ های خود را دریافت نمایند.

محور سوم:

تبلیغ و ارتباطات:

جهت گسترش و نشر فرهنگ صحیح مهدویت و تعمیق آن در سطوح مختلف جامعه، «معاونت تبلیغ و ارتباطات» بنیاد فعال بوده و در موارد ذیل فعالیت می‌کند:

۱. اعزام مبلغ و کارشناس: کارشناسان مرکز تخصصی مهدویت - در حین تحصیل و یا بعد از فراغت از آن- با توجه به نوع مخاطب، به گروه‌های تخصصی تقسیم شده و به مراکز علمی و فرهنگی اعزام می‌شوند. تا کنون در بیشتر دانشگاه های کشور، مدارس، حوزه های علمیه، همایش های استانی و بین المللی، صدا و سیما، اردوگاه ها، مراکز نظامی و انتظامی و... در مناسبت های مختلف، اعزام شده و با برپایی جلسات سخنرانی، پرسش و پاسخ، کلاس های کارورزی و کارگاهی، به نشر معارف مهدویت پرداخته اند. رایزنی با مراکز علمی، مساجد، صدا و سیما و ... جهت اعزام کارشناس و مشاوره ادامه دارد.

۲. کانون های دانشجویی: به منظور ایجاد فضای معطر «انتظار» در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، با مشارکت نهاد مقام معظم رهبری، سازمان بسیج دانشجویی، جهاد دانشگاهی و دیگر نهادهای دانشجویی به همت دانشجویان عزیز، «کانون مهدویت» تأسیس شده و در زمینه های زیر فعال بوده است:

برگزاری جلسات سخنرانی، پرسش و پاسخ، نقد فیلم های مرتبط با موضوع مهدویت، آموزش کوتاه مدت حضوری، اینترنتی و کلاس های کارگاهی و پژوهشی معرفی کتاب ها و منابع معتبر و برنامه مدون به همراه سرفصل های مطالعاتی و برپایی اردوی زیارتی به مسجد مقدس جمکران و...

۳. مسابقات: بنیاد و مرکز تخصصی قم جهت ایجاد انگیزه در افراد، برای مطالعه و کسب شناخت و ارتقای سطح معرفت عمومی درباره امام زمان علیه السلام تا کنون اقدام به برگزاری بیش از ده مسابقه سراسری متنوع، برای اقشار مختلف - همراه با جوایز ارزنده - نموده است.

۴. امور هنری: با توجه به اینکه دنیای امروز، دنیای تصویر و رسانه است بنیاد با ارائه موضوعات مناسب و متنوع به هنرمندان، آنان را به فعالیت

در عرصه مهدویت تشویق کرده است و همچنین جلسات متعددی با ارباب هنر و اندیشه داشته و هنرمندان را برای نگارش فیلمنامه و نمایشنامه به سوی موضوعات مهدوی رهنمون ساخته است.

۵. ارتباط با رسانه ها: به منظور ترویج مباحث مهدویت و پاسخ گویی به شبهات مطرح شده، بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت، با تشویق و ترغیب اساتید و دانش پژوهان خود، برای ارائه مقالات در مطبوعات و معرفی کارشناسان به صدا و سیما (در برنامه های متعدد و شبکه های مختلف) و نیز راهنمایی و تشویق سازندگان برنامه های صدا و سیما، گامی دیگر در بسط فرهنگ انتظار برداشته شده است.

۶. تولید ابزار صوتی و تصویری: تولید و پخش کاست و CD برای اقشار مختلف جامعه، از دیگر اقدامات می باشد که گلچین مولودی خوانی مداحان مطرح و مناجات حضرت ولی عصر (عج) به بازار عرضه گردید.

۷. غنا بخشی جشن های نیمه شعبان و نهم ربیع الاول: بنیاد با چاپ پوستر، بروشور و مشارکت در این جشن ها اقدامات مختلفی صورت داده است.

۸. اردوگاه یاوران حضرت مهدی علیه السلام: مسجد مقدس جمکران تجلی گاه یاد و نام حضرت ولی عصر علیه السلام و مورد توجه عاشقان حضرت مهدی علیه السلام بوده و هست، بنیاد جهت ایجاد فرصت و فضای مناسب و ارتقای سطح معرفتی و عاطفی زائران و اسکان آنها، اقدام به احداث اردوگاهی در کنار مسجد مقدس جمکران برای نسل نو- بویژه دانش آموزان و دانشجویان- نموده است. این بنای عظیم در زمینی به مساحت ده هزار متر مربع در حال احداث است. آرزومندیم با عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام و کمک مؤمنان در آینده نه چندان دور شاهد بهره برداری از آن باشیم.

آدرس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام:

تهران خیابان شریعی - خیابان ملک - نبش خیابان شهید یوسفیان - پلاک ۱

ص.پ ۱۵۶۵۵-۳۵۵

تلفن ۸۸۴۰۸۴۱۹

فاکس ۸۸۴۰۸۰۲۴

آدرس مرکز تخصصی مهدویت:

قم - خیابان شهداء (صفائیه) - کوچه ۲۲ (آمار) ابن بست شهید علیان - مرکز تخصصی مهدویت

ص.پ ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵

تلفن ۷۸۳۳۷۷۰ - ۷۷۴۰۲۹۷ - ۷۷۳۷۸۰۱

فاکس ۷۷۴۹۵۶۵ - ۷۷۳۷۱۶۰

www. imammahdi- s.com

info@ imammahdi- s.com

آدرس سایت:

پست الکترونیکی:

جهت خرید و سفارش کتب مهدویت و اشتراک فصل نامه انتظار، با واحد انتشارات تماس بگیرید و مبلغ کتاب را به حساب جاری ۳۴۸۹ و یا سیبا ۰۱۰۱۷۸۴۷۶۵۰۰۳ بانک ملی شعبه حجتیه قم کد ۲۷۱۱ به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام واریز کرده و اصل فیش را به همراه آدرس پستی خود، و نام کتاب یا مجله به آدرس مرکز تخصصی مهدویت قم ارسال نمایید.

لیست محصولات انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

ردیف	نام کتاب	قیمت (ریال)	ردیف	نام کتاب	قیمت (ریال)
۱	نگین آفرینش	۱۵۰۰۰	۱۵	مهدی ستیزان	۲۵۰۰
۲	مرجع مهدویت با CD	۱۲۰۰۰۰	۱۶	مهدویت و آسیب ها	۳۵۰۰
۳	آینده جهان (کتاب سال حوزه)	۲۸۰۰۰	۱۷	فصلنامه علمی - تخصصی انتظار (۱-۱۷)	۸۰۰۰
۴	فرهنگ نامه مهدویت	۲۵۰۰۰	۱۸	پژوهشی عقلی پیرامون حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۲۵۰۰
۵	دکترین مهدویت	۹۰۰۰	۱۹	طلوع خورشید	۲۵۰۰
۶	مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی	۱۴۰۰۰	۲۰	امام مهدی در حدیث ثقلین	۶۰۰۰
۷	انتظار پویا	۵۰۰۰	۲۱	زنان در حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>	۲۰۰۰
۸	جوانان یاوران مهدی	۴۰۰۰	۲۲	شمیم	۳۰۰۰
۹	نینوا و انتظار	۷۰۰۰	۲۳	دولت مهدی سیرت مهدی	۴۰۰۰
۱۰	ضرورت طرح مباحث مهدویت	۲۰۰۰	۲۴	CD نقد فیلم نوستر آداموس	۱۵۰۰۰
۱۱	امام زمان در کلام آیت الله بهجت	۶۰۰۰	۲۵	نگاهی دوباره به انتظار	۵۵۰۰
۱۲	امام مهدی <small>علیه السلام</small> در قرآن	۶۰۰۰	۲۶	درسنامه مهدویت	۲۵۰۰۰
۱۳	امام مهدی <small>علیه السلام</small> در احادیث شیعه و سنی	۶۰۰۰	۲۷	کارت بازی انتظار	۶۰۰۰
۱۴	زمزمه های انتظار	۶۰۰۰			

نحوه تقاضا:

وجه کتاب درخواستی را به حساب سیبا (۰۱۰۱۷۸۴۷۶۵۰۰۳) بانک ملی شعبه حجتیه قم کد ۲۷۱۱ به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام واریز نموده و اصل فیش بانکی را همراه با نام و تعداد کتابهای درخواستی به نشانی ذیل از طریق پست یا فکس ارسال نمایید.

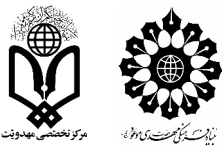
نشانی: قم - خیابان شهداء (صفائیه) - کوچه آمار (۲۲) - بن بست شهید علیان - پلاک ۲۴ -
تلفن: ۰۷۷۳۷۱۶۰ - کد پستی: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

یادآوری:

- ۱) هزینه ارسال بعهده این مرکز می باشد.
- ۲) خریداران عمده از تخفیف ویژه برخوردار می باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شمس



شمس (گزیده‌ای از مباحث مهدویت)

مؤلف/ جمعی از نویسندگان مرکز
صفحه آرا/ رضا فریدی
چاپ/ کمال الملک
شمارگان/ ده هزار نسخه
نوبت چاپ/ نهم، تابستان ۹۰
بها / ۱۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا /
کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان
ص:پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۰۷۳۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۳۳۷۱۶۰
۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
تلفن: ۵-۱-۸۸۹۹۸۶۰

فاکس: ۰۷-۸۸۹۹۸۶۰ / ص:پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۳-۶

گزیده‌ای از مباحث مهدویت
جمعی از نویسندگان مرکز تخصصی مهدویت

بسم الله

پیشگفتار

این نوشتار ، به دنبال استقبال از کتاب پیشین "ره توشه مهدی یاوران" عهده دار ارائه برخی مباحث کاربردی و مفید ، در عرصه مهدویت با ویژگی های ذیل است :

۱ . مطالب به مباحث عمومی مهدویت پرداخته است

۲ . خلاصه بودن مطالب از وزانت علمی کار نکاسته است

۳ . کتاب حاوی معرفی کتب مفید برای سنین و اقشار مختلف است

۴ . معرفی پایگاههای مفید اینترنتی در زمینه مهدویت ؛ رسالت دیگر کتاب است.

۵ . شمیم در بردارنده چند مسابقه برای کودکان و نوجوانان است که می تواند دست مایه خوبی برای مربیان و مبلغان گردد.

۶ . این کتاب، طلیعه ای برای مجموعه ای به عنوان انتظار است که عهده دار تبیین مباحث متفاوتی در عرصه مهدویت خواهد بود.

امیدواریم این خدمت ناچیز در عرصه گسترش فرهنگ مهدویت، مورد قبول حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

معاونت پژوهشی
مرکز تخصصی مهدویت

فهرست مطالب

ضرورت طرح مباحث مهدویت (روح الله شاکری)..... ۵

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در یک نگاه (محمد مهدی خاوری پور)..... ۱۳

مهدی یاوران (نصرت الله آیتی)..... ۲۶

وظایف منتظران (مرتضی نائینی)..... ۳۶

اندیشه مهدویت و آسیبها (محمد صابر جعفری)..... ۴۸

پرسش و پاسخ..... ۵۳

که در جای جای گزاره‌های دینی اسلام می‌توان نشانه‌هایی از آن را مشاهده کرد. در این نوشتار در صدد آن هستیم که به طور اختصار، در ابعاد مختلف به طرح ضرورت مهدویت بپردازیم:

یک. بعد اعتقادی:

«اعتقاد» بنیان اصلی زندگی است؛ یعنی، آنچه را که انسان در میدان عمل انجام می‌دهد، بی‌تردید به ساختار اعتقادی او بر می‌گردد. از این رو اگر انسان دارای اعتقاد صحیح و کافی باشد، در صحنه عمل گرفتار لغزش و دو دلی نخواهد شد. مهمترین چیزی که به اعتقاد درست شکل می‌دهد، معرفت است.

اگر شناخت حاصل شود، می‌توان به نتیجه رسید

که امام زمان علیه السلام تداوم امامت ائمه هدی علیهم السلام است، او واسطه فیض الهی، خاتم‌الاولیاء و مظهر

رسول خدا است، امام زمان علیه السلام طریق معرفت به آفریدگار است؛ چنان که در روایات، راه معرفت خدا و اوصاف او، شناخت اولیای خدا و امامان معصوم دانسته شده است. اینان مظهر اسمای الهی‌اند و شناخت درست آنان، می‌تواند طریق معرفت واقعی

به خدا باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ثلاثه لنا، ان تعرفوا فضلنا، و ان تطئوا عقبنا و ان تنتظروا عاقبتنا...»^۱. «... ما بر شما سه حق داریم: یکی اینکه به فضل ما معرفت پیدا کنید، دوم اینکه پیرو ما باشید و سوم اینکه منتظر فرج ما باشید...»

و همچنین فرمود: «لا يقبل الله من العباد عملاً الا

و همچنین فرمود: «لا يقبل الله من العباد عملاً الا

و همچنین فرمود: «لا يقبل الله من العباد عملاً الا

و همچنین فرمود: «لا يقبل الله من العباد عملاً الا

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، باب حق المؤمن علیها، ج ۹.

ضرورت طرح مباحث مهدویت

روح الله شاکری

مقدمه

در هر بحثی پیش از پرداختن به مسائل آن، باید به ضرورت و بایستگی آن توجه کرد، تا با انگیزه قوی و توان کافی وارد آن شد.

از این رو در ابتدا با طرح سؤالاتی وارد بحث می‌شویم:

آیا مباحث مهدویت، کاربردی است و یا صرفاً تئوری و حاشیه‌ای است؟

آیا بحث از مهدویت و مسائل آن نیاز بشر امروز است و می‌تواند به انتظار او پاسخ دهد؟

بحث از مهدویت چه تحولی در زندگی انسان مسلمان ایجاد می‌کند؟ و ...

موضوع موعود یا مصلح کل، نظریه و اندیشه‌ای نیست که در طول زمان در اذهان پدید آمده و برای تسکین دردها و ایده‌ای برای دلداری مظلومان باشد.

این انگاره، هویت شیعه است که با توجه به آیات و روایات می‌توان به ضرورت آن پی برد.

بسیاری از آمال و آرزوهای بشر در طرح مباحث مهدویت، تحقق می‌یابد. این موضوع، امتداد اسلام و قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است. مسأله‌ای ریشه‌ای

بمعرفتنا»^۱

«خداوند از بندگان عملی را نمی‌پذیرد مگر به معرفت و شناخت ما»

شیعه و سنی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۲ هر کس بمیرد و حال آنکه امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

حتی به برخی از دعاها مأمور شده ایم تا توفیق معرفت امام پیدا کنیم:

«اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی»^۳ ... خدایا حجت خود را به من بشناسان، اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد.

آیا با وجود این همه آثار، نباید به شناخت امام عَلَيْهِ السَّلَام پرداخت و ابعاد وجود مقدس حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام را بهتر شناخت؟ چگونه می‌توانیم نسبت به او شناخت صحیح و درستی نداشته باشیم؟ در حالی که آن حضرت در عصر غیبت نیز، از فیض الهی خویش، مردم را محروم نمی‌کند، و همه ما مشمول فیوضات امامت او هستیم؟

دو. بعد اجتماعی

بشر از روزی که روی زمین قرار گرفت، پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی سعادت بخش بوده و

به امید رسیدن چنین روزی گام نهاده است. اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست؛ همان طور که اگر غذا یا آبی نبود، تشنگی و گرسنگی هم نبود... «مهدویت»، فکر و اندیشه‌ای است که آثار اجتماعی فراوانی دارد که مهمترین اثر آن، از بین بردن یأس و ناامیدی از پیکره اجتماع است. مهدویت؛ یعنی، امیدواری به آینده‌ای روشن و پیامی رهایی‌بخش به بشر سرخورده و ستم دیده و اینکه روزی یک مرد الهی خواهد آمد و آنچه مردم بدان امید دارند، تحقق خواهد بخشید.

شخص مسلمان، باور قطعی دارد که تنها نظام اجتماعی که می‌تواند به خواسته‌های مشروع او پاسخ دهد و نظامی را براساس حق و عدالت شکل دهد، نظام زیبایی حکومتی اسلام است که شکل آن در عصر ظهور ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام تحقق خواهد یافت. این، یعنی امید، نشاط و زندگی. این اندیشه آن قدر روشن است که حتی برخی از مستشرقان (نظیر ماربین فیلسوف آلمانی) هم بدان تصریح کرده است: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه [می‌تواند] موجب امیدواری و رستگاری [باشد] همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور او است.» بنابراین اعتقاد به وجود مقدس مهدی موعود(عج) امید را در دل‌ها زنده می‌کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، نا امید نمی‌شود، چون می‌داند یک پایان روشن حتمی وجود دارد... و سعی می‌کند که خودش را به آن برساند^۱ و از حرکت

۱. مصاح جمایی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، سید مهدی



۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲، باب الوالد.
۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تلمذ النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹، ج ۹ و قریب به این حضور ربک: صحیح بخاری ج ۴، ص ۱۳، صحیح مسلم ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲، ابن ابی الحدید، شرح تفسیر الباقی، ج ۱، ص ۱۵۵.
۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳

نمی‌ایستد بلکه سعی در پویایی آن دارد و در برابر سختی‌ها و نامالیقات تن به شکست نمی‌دهد. این بزرگترین ره آورد اجتماعی برای بشر در پرتو اعتقاد به مهدویت است.

سه. بعد سیاسی

مردم پیوسته شاهد شکست مکتب‌ها و حکومت‌های مختلف در صحنه جهانی بوده‌اند. سالیان دراز دو ایده غالب - کاپیتالیسم نماینده اندیشه لیبرال دموکراسی غرب و کمونیسم نماینده سوسیالیسم - همچون دو درنده‌ای با سلاح‌های اتمی و ... جهان را تهدید کردند. این تهدیدها، آشکارترین دلیل بر عجز و درماندگی برنامه‌ها و ایده‌های آنها است.

این دو تفکر سالیان متمادی، افکار و اندیشه سیاسی جوامع بشر را تحت الشعاع خود قرار داده بود. ولی در طول سالیان گذشته یکی سقوط کرده و دیگری در حال سقوط است زیرا به راحتی می‌توان چالش‌های موجود در اندیشه لیبرال دموکراسی غرب را مشاهده کرد. آنچه از بحرانه‌های اخلاقی، معرفتی، روانی و تکنولوژی و ... در آن پدید آمد، همه نشان آن دارد که این امپراطوری، در انتظار یک شکست سنگین است.

حال تکلیف این بشر وامانده و سرگشته از ناکامی‌ها و شعارهای بی‌عمل و نظاره‌گر سراب‌ها چیست؟ بشر امروزی تشنه یک طرح و نگاه جدید در عرصه سیاسی جهان است. به واقع بشر امروز در یک عطش فوق‌العاده به سر می‌برد، و آنچه می‌تواند او را سیراب

خسروشاهی، ص ۷۷ (به نقل از ره‌آورد بزرگ با سیاست‌ال‌حسبه، فصل ۷، صص ۴۹ و ۵۰، تحت عنوان: فلسفه هذیب شعبه).

کند، فقط طرح مدینه فاضله مهدوی است. نظریه مهدویت، یک اندیشه جهانی است و این اندیشه برای جهان و اداره آن طرح و برنامه دارد. از این رو تنها برنامه‌ای که می‌تواند پاسخگوی بشر معاصر باشد، این اندیشه است، مهدویت در عرصه حکومت دارای اهداف بلند و ارزشی است، و حتی می‌تواند این فکر برای حکومت دینی ما نیز یک طرح راهبردی باشد.

اگر مهدویت به خوبی تبیین شود، حرکت‌های اصلاحی در سراسر جهان به بهترین شکل روح و حیات می‌گیرد، چنان که انقلاب اسلامی ایران به عنوان زمینه و بستری مناسب برای انقلاب بزرگ امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌ه شکل گرفت.

چهار. بعد تاریخی

مهدویت در راستای مسأله امامت و در امتداد نبوت و خاتمیت است، از این رو در مرحله‌ای حساس از تاریخ آغاز شده و تا امروز ادامه یافته است و تا آخرین لحظه حیات دنیوی بشر نیز باقی خواهد بود. بنابراین چگونگی «امامت» از امام علی علیه السلام تا ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌ه و عکس‌العمل مسلمانان درباره امامت (بطور عام) و مهدویت (بطور خاص) و نیز حوادث تاریخی در این زمینه می‌تواند از موضوعات مهم و حساس تاریخ اسلام به شمار آید.

مسأله مهدویت در طول تاریخ مطرح بوده است، روایات شیعه و سنی مملو از بشارات پیامبر گرامی به آمدن حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌ه است. موعود باوری در طول حیات تاریخی اسلام منشأ آثار فراوان بوده است.

جالب اینجا که بسیاری از حرکت‌های اصلاحی به خصوص در عصر حاضر متأثر از اندیشه مهدویت بوده است؛ به طوری که بسیاری از نهضت‌های ضد استعماری تحت تأثیر این حرکت قرار گرفت (مثل فاطمیان در مصر، مهدی‌سودانی در سودان و ...) حرکت اصلاحی موعود باوری آن چنان در جامعه اسلامی تأثیر شگرف گذاشت که برخی از دسیسه‌گران با استفاده ابزاری از واژه مهدی، و ادعای مهدویت عده‌ای از مردم را در جوامع اسلامی به خود مشغول کردند.

پنج. بعد فرهنگی

یکی از وظایف ما مسلمانان، زمینه‌سازی و گسترش فرهنگ مهدویت و جلوگیری از تأخیر در ظهور آن حضرت است. کار در بعد فرهنگی در عرصه مهدویت به چند محور نیاز دارد:

۱. تبیین استراتژی انتظار:

استراتژی انتظار؛ یعنی کلان‌نگری و به کارگیری همه نیروها و توانایی‌ها برای تحقق ظهور حضرت، این امر تحقق نمی‌یابد مگر اینکه در این عرصه از هر گونه برنامه منفعلانه سرپیچی کرده و خود را به یک برنامه فعال و پرتحرک واداشت تا با سازمان دهی همه نیروها و توان موجود به اهداف مورد نظر دست یازیم. برای تحرک لازم در این زمینه باید آینده‌نگری داشت؛ زیرا بدون تبیین روشن آینده نمی‌توان برنامه درستی تدوین کرد.

همچنین باید از تمام ظرفیت‌های موجود در جامعه استفاده کرد که این انتظار به معنای واقعی کلمه

شکل بگیرد، و راه از بیراهه شناخته شود تا گرفتار انتظار منفی و ایستا نشویم.

۲. آسیب شناسی:

باید تلاش کرد نقاط آسیب‌پذیر را شناخت و سعی در حل این آسیب‌ها داشت؛ به عنوان نمونه، نباید با طرح افراطی ملاقات با امام زمان علیه السلام، اساس مهدویت را در ملاقات خلاصه کرد، چرا که با عدم تحقق ملاقات، عده‌ای دچار یأس و ناامیدی می‌شوند و ... و یا به طرح یک طرفه قهر و غضب امام پرداخت.

همچنین بایستی مراقب باشیم، مفهوم انتظار، تحریف نشود و اندیشه‌های نادرست (مانند ظلم‌پذیری و ...) در جامعه حاکم نگردد.

۳. دشمن شناسی:

دشمن از هر حربه‌ای استفاده می‌کند تا جلوی تفکر مهدویت را در جامعه اسلامی بگیرد و یا آن را تحریف کند. با توجه به آنچه گفته شد (ثمرات مهدویت و ...)، اگر دشمن این کار را نکند باید تعجب کرد؛ زیرا ماهیت دشمنی همین است! باید کوشید با شناخت صحیح مباحث مهدویت، جلوی هر گونه تحریف و تحریف در آن را گرفت.

ارتباط دارد و او که تنها راه سعادت و بهروزی است
مصدق کامل راه خدایی است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَن سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ.^۱
سلام بر تو ای راه خدا که هر کسی غیر آن راه
رود، هلاک می‌شود.

برادر و خواهر گرامی!

ما که خود را شیعه امام عصر عجلایه می‌دانیم و
دوست داریم از بهترین یاوران آن عزیز غایب از نظر
باشیم و در آتش هجران او می‌سوزیم و برای ظهور
زیبایش پیوسته دعا می‌کنیم چقدر نسبت به آن
حجت خدا معرفت و شناخت داریم؟
بیائیم به عنوان یک وظیفه بزرگ الهی گام‌هایی
در راه آشنایی بیشتر با امام خویش برداریم.

امام مهدی عجلایه در یک نگاه

دوازدهمین پیشوای معصوم عجلایه حضرت
حجة‌بن‌الحسن‌المهدی عجلایه در نیمه شعبان سال ۲۵۵
هجری قمری در شهر سامراء (از کشور عراق) به
دنیا آمد. نام شریف حضرت همان نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
است و کنیه حضرت مثل پیامبر «ابوالقاسم» است.
پدر بزرگوارش پیشوای یازدهم، امام حسن
عسکری عجلایه و مادر گرامیش، نرجس خاتون است
که از نظر فضیلت و کرامت به حدی است که
حکیمه خاتون، خواهر امام هادی عجلایه او را سرآمد و

ششم / گزیده ای از مباحث مهدویت / صفحه ۱۴

امام مهدی عجلایه در یک نگاه

محمد مهدی حائری پور

آغاز سخن

همه مسلمین اتفاق نظر دارند که پیامبر
اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: هر کسی بمیرد در حالی که
امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است به مرگ
دوران جاهلیت!!^۱

بعلاوه روایات فراوان دیگر از امامان معصوم‌علیهم
السلام رسیده است که حکایت از اهمیت فراوان
مسئله امام‌شناسی دارد و جالب اینکه در روایات
سفارش شده است که در این مسیر از خداوند کمک
بخواهید. در روایتی از امام صادق عجلایه آمده است که
در دوران غیبت اینگونه دعا کنید: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي
حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۲
خدایا حجت خود را به من بشناسان زیرا که اگر او
را به من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.
بنابراین مسئله شناخت امام با سرنوشت آدمی

۱. صحیح بخاری (از کتب معتبر اهل سنت) ج ۵ ص ۱۳؛ کافی (از
کتب معتبر شیعه) ج ۱، ص ۳۰۳.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶ - مفاتیح الجنان، دعا در غیبت
امام‌زمان عجلایه.

۱. مفاتیح الجنان، دعای حضرت صاحب الامر عجلایه.

سرور خاندان خویش و خود را خدمتگزار او می‌نامد.^۱
 القاب آن حضرت بسیار است، از جمله:
 ۱. «مهدی» که مشهورترین لقب آن حضرت است و به معنی هدایت شده از سوی خداست.
 ۲. «قائم» به معنی قیام کننده به حق.
 رسول خدا ﷺ فرمودند: از این جهت قائم را قائم نامیدند که پس از فراموش شدن نامش قیام می‌کند.^۲
 ۳. بقیة الله یعنی بازمانده الهی. به این لقب مشهور شده چون آخرین حجت خدا و ذخیره الهی برای عالم است.
 لقب‌های دیگر حضرت عبارتند از: حجة الله، خلف صالح، متقم، صاحب الامر، صاحب الزمان، منصور و منتظر.

ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی حضرت

حدیث‌نگاران و تاریخ‌نویسان بر اساس روایات فراوان، شمایل و اوصاف آن حضرت را بیان کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حضرت مهدی علیه السلام چهره‌اش جوان و گندم‌گون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت، شانهاش پهن، دندان‌هایش برآق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوان‌بندیش استوار، گونه‌هایش کم گوشت و بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، اندامش متناسب و زیبا و هیئت‌ش خوش

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲.

۲. معانی الاخبار، ص ۶۵.

منظر و رباینده است.^۱

و اما از نظر اخلاقی در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند:
 او شبیه‌ترین مردم به من است در قیافه و گفتار و رفتار.^۲

همچنین از ویژگی‌های حضرت، شب‌زنده‌داری و انس با سجاده مناجات است و در روایات آمده است که چهره گندم‌گون او مایل به زردی است به خاطر عبادت و بیداری شب.

و از ویژگی‌های حضرت آنست که اهل جهاد و مبارزه است. با هیچ ظالم و ستمکاری سازش ندارد و با آنان تا آنجا می‌جنگد که ریشه ظلم و ستم را از

پهنه زمین برچیند. امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۳ فرمود: هنوز تاویل این آیه تحقق نیافته است؛ وقتی قائم ما قیام کند آنها که او را درک کنند، تاویل این آیه [و معنی باطنی آن] را خواهند دید.^۴

ولی آن حضرت، در کنار جهادگری و مبارزه و صلابت در مقابل دشمنان، با مردم بسیار مهربان و صمیمی است. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: آن حضرت نسبت به مردم از پدر و مادرشان، مهربانتر و دلسوزتر است.^۵

۱. رک: منتخب الاثر، باب ۴ تا باب ۲۵.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعده، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. یعنی «و با آنها بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین همه‌اش برای خدا باشد». سوره انفال، آیه ۳۹.

۴. تفسیرالمیزان، ج ۹، ص ۸۷ (ذیل آیه ۳۹ انفال).

۵. الزام‌الناصب، ص ۱۰.

و حضرت مهدی خود فرمودند: ما هرگز شما (شیعیان) را به حال خود رها نکرده و شما را از یاد نبرده‌ایم و اگر جز این بود بلاها از هر سو بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را نابود می‌کردند.^۱ یکی دیگر از ویژگی‌های رفتاری حضرت زهد و ساده‌زیستی ایشان است مثل پدران بزرگوارش.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم لباس مهدی نیست مگر پوششی خشن و خوراک او نیست مگر غذایی ساده.^۲

در روایتی از امام صادق علیه السلام سایر ویژگی‌های حضرت اینگونه مطرح شده است:

او در برابر خدا از همه فروتن‌تر است. آنچه به مردم فرمان می‌دهد بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آنچه مردم را از آن نهی می‌کند خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند... او داناترین، حکیم‌ترین، پرهیزگارترین، بردبارترین، سخی‌ترین و عابدترین مردم است... دیدگانش در خواب فرو می‌رود ولی دلش همیشه بیدار است. فرشتگان با او سخن می‌گویند. عطر وجودش از هر مشکی خوشبوتر است...^۳

امام مهدی علیه السلام در قرآن

در قرآن کریم، درباره مسائل آینده جهان و حوادث آخرالزمان و حکومت یافتن صالحان - گاه به اشاره و گاه به تصریح - سخن گفته شده است.

مفسران قرآن این گونه آیات را با استفاده از احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام و یاوران آن حضرت و دوران سبزه حاکمیت او تفسیر کرده‌اند. یکی از آن آیات، آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

خداوند آنان را از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که البته ایشان را در زمین خلافت خواهد بخشید همان گونه که پیشینیان آنها را خلیفه ساخت و دین آنها را که برای آنها پسندیده است استوار و پایدار خواهد گردانید و پس از آنکه گرفتار ترس و بیم بودند، ایمنی و امان خواهد بخشید...

در این آیه شریفه خداوند متعال سه وعده بزرگ به مؤمنان نیک سیرت داده است: خلافت و حاکمیت بر زمین، استواری و فراگیری آئین و دین الهی و ایمنی و امنیت در همه جهان برای مؤمنان.

نکته مهم اینکه از سویی وعده خدا حق است و تخلف‌ناپذیر و از سوی دیگر جهانی شدن آئین الهی تا کنون اتفاق نیفتاده است به همین جهت مفسر بزرگ قرآن مرحوم طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

چون گسترش دین در سراسر زمین و جهان‌گیر شدن آیین، از گذشته تا کنون پدیدار نشده است، پس به یقین این امر در آینده اتفاق خواهد افتاد، زیرا که جهانی شدن دین اسلام وعده‌ای الهی است و وعده

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۳. الزام‌الناصب، ص ۱۰.

خدا تخلف‌بردار نیست.^۱

امامان معصوم علیهم‌السلام که مفسران واقعی قرآن هستند نیز در تفسیر آیه بیانات متعدد دارند از جمله مرحوم طبرسی رحمه‌الله از امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت پس از تلاوت آیه فوق فرمود:

به خدا سوگند اینان شیعیان ما هستند. خداوند به دست مردی از ما این کار را در حق آنان خواهد کرد و آن مرد مهدی این امت است و او همان کسی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره او فرموده است: اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد خداوند آن روز را چنان طولانی کند تا مردی از خاندان من حاکم جهان گردد. نام او همانام من است. او زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همانگونه که از ظلم و ستم لبریز شده باشد.^۲

چنین مطلبی درباره این آیه از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است.

مراحل زندگی حضرت مهدی علیه‌السلام

در دوران امامت امام دهم و یازدهم علیهم‌السلام در میان خلفای بنی عباس نگرانی عمیقی به وجود آمده بود این نگرانی مربوط به احادیث فراوانی بود که بشارت تولد فرزندی از امام عسکری علیه‌السلام را می‌داد که واژگون کننده حکومت‌های باطل خواهد بود. به همین علت بود که دوران حمل و ولادت امام مهدی علیه‌السلام از مردم پنهان داشته می‌شد. پس از

۱. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۵۲.

۲. همان.

ولادت نیز در مدت ۵ سال که حضرت مهدی علیه‌السلام در روزگار پدر بزرگوارش بسر می‌برد زندگی مخفیانه داشت و جز اصحاب و یاران خاص امام عسکری علیه‌السلام کسی فرزندش را نمی‌دید آن هم به صورت پراکنده. امام عسکری علیه‌السلام در آن دوره دو وظیفه اساسی را عهده دار بود یکی حفظ جان فرزندش از گزند خلفای عباسی و دیگر اثبات وجود او و اعلام امامتش به شیعیان و به همین جهت در فرصت‌های مناسب آن حضرت را به یاوران و شیعیان خاص و رازدار معرفی کرد.

چند تن از اصحاب خاص امام یازدهم نقل کرده‌اند:

چهل تن از شیعیان نزد امام عسکری علیه‌السلام گرد آمدیم؛ آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من و جانشین من است. از او پیروی کنید و از گرد او پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید و دیتان تباه می‌گردد. این را هم بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید.^۱

غیبت صغری

با شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال ۲۶۰ هـ ق غیبت کوتاه مدت امام علیه‌السلام آغاز شد که تا سال ۳۲۹ هـ ق به طول انجامید. این دوره نقش بسیار مهمی در ایجاد آمادگی شیعه برای پذیرش غیبت بلند مدت داشت.

زیرا در طول غیبت صغری گرچه امام از نظرها

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه (شیخ صدوق)، ص ۴۲۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

پنهان بود اما کسانی بودند که با آن حضرت در تماس بودند و سیمتِ نائب خاص امام را داشتند. شیعیان به وسیله نائبان خاص مشکلات و مسائل خود را به عرض حضرت می‌رساندند و پاسخ آنها را دریافت می‌کردند و در مواردی به وسیله آن نائبان به دیدار امام شرفیاب می‌شدند. نام و شرح داستان شرفیابی آنها در کتب معتبر آمده است.

نائبان خاص که همگی از علما و بزرگان شیعه بوده‌اند به ترتیب دوران نیابت عبارتند از:

۱. ابو عمر و عثمان بن سعید عمری که ظاهراً ۵ سال نائب حضرت بوده و در سال ۲۶۵ وفات کرده است.

۲. ابوجعفر، محمد بن عثمان عمری فرزند نائب اول است که تا سال ۳۰۵ هـ. ق زندگی کرده و چهل سال نائب امام عصر بوده است.

۳. ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی که تا سال ۳۲۶ هـ. ق زندگی کرده و ۲۱ سال نیابت کرده است.

۴. ابوالحسن، علی بن محمد سمری که تا سال ۳۲۹ هـ. ق زندگی کرده و سه سال نائب حضرت بوده است.

غیبت کبری

پس از پایان دوره غیبت صغری، دوران غیبت کبری (= دراز مدت) شروع شد که تا کنون ادامه یافته است و به امر خداوند تا فراهم شدن زمینه‌های ظهور ادامه خواهد یافت.

آنچه مهم است اینکه همان گونه که در دوره غیبت صغری، شیعیان حضرت بدون رهبر و

سرپرست نبودند و به واسطه نائبان خاص با آن حضرت در تماس بودند و وظایف خود را می‌شناختند در دوره غیبت کبری نیز به وسیله نائبان عام امام، به وظایف و تکالیف خود آشنا می‌گردند.

تفاوت نائب خاص و عام در این است که در نیابت خاصه، امام اشخاص معینی را نائب خود قرار داده بود که به اسم و رسم آنها را معرفی نموده و هر کدام را به وسیله نائب پیش از خود به مردم شناسانده بود ولی در نیابت عامه، بر اساس یک ضابطه کلی، نائبان را معرفی کرده است و هر فردی که آن ضابطه را در همه ابعاد دارا باشد نایب امام شناخته می‌شود و به نیابت از امام، ولی مسلمین در امر دین و دنیا خواهد بود.

این مقام به وسیله خود حضرت مهدی علیه السلام به عالمان واجد شرایط، واگذار شده است. شیخ طوسی و شیخ صدوق و شیخ طبرسی از علمای بزرگ شیعه از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که گفت:

مولای ما حضرت مهدی (در مورد وظیفه شیعیان در عصر غیبت) فرموده است: **وَ أَمَّا الْوَأْدِثُ الْوَأَقِعَةَ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ**^۱.

یعنی در حوادث و رخدادهایی که واقع می‌شود (و) پیش می‌آید) به روایت‌کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.

مراد از راویان حدیث، همان فقها و دین‌شناسان

۱. طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۸.

متعهد هستند همانگونه که در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام شرائط عملی آنها اینگونه بیان گردیده است:

وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهِ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ.^۱

یعنی هر یک از فقیهان که مراقب نفسش و نگهبان دینش و مخالف هوای و هوسش و اطاعت کننده فرمان مولایش (= ائمه علیهم السلام) باشد، بر مردم لازم است که از او تقلید کنند (و وظائف خود را از او جویا شوند)

بدین ترتیب، امور مسلمین در زمان غیبت کبری به دست «ولی فقیه» قرار گرفت که با نظر او باید انجام گیرد.

فضیلت انتظار و مقام منتظر

ما اکنون در دوره انتظار هستیم. آن هم انتظار مقدم مهدی علیه السلام و ظهور دولت حق؛ در روایات فضیلت‌های فراوان برای «انتظار فرج» مطرح شده و مقامی بس والا برای منتظران مهدی علیه السلام بیان گردیده. در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: بهترین عبادت امت من انتظار فرج است^۲ و در سخنی از امام صادق علیه السلام روایت شده که: منتظر امر (حکومت) ما، مثل کسی است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد.^۳

۱. طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵.

با توجه به این روایات باید دید انتظار چیست؟ و منتظر کیست؟ آیا من و شما هم در خیمه انتظار قرار داریم و از جمله منتظران مهدی به شمار می‌آییم؟ بی‌تردید «انتظار» حقیقتی عمیق است و آثار و لوازمی دارد و «منتظر» وظائف و تکالیفی بر عهده دارد. «انتظار فرج» امید به آینده‌ای روشن است و به زندگی انسان منتظر رونق و نشاط می‌بخشد و او را از حالت یأس و ناامیدی بیرون می‌برد. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می‌فرماید: قانع نشدن به وضع موجود و تلاش فزاینده و مستمر در انجام اعمال نیک و خیر یک بُعد از انتظار است.^۱ به راستی اگر دنیا را خورشیدی روشن خواهد کرد آیا ما باید تا آمدن آن خورشید نورانی در تاریکی بنشینیم یا لازم است اقدامی کنیم و چراغی بیفروزیم؟

بنابراین آنکه منتظر واقعی ظهور است به دنبال کسب آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور است. هم خود را برای یآوری حضرت آماده می‌کند با خودسازی و کسب فضائل اخلاقی و تقویت ایمان و معنویت. و هم به نیروسازی و پرورش و تربیت دیگران همت می‌گمارد با امر به معروف و نهی از منکر و کار فرهنگی مداوم. بنابراین «منتظر» نه نسبت به خود بی‌تفاوت است و نه نسبت به محیط پیرامون خود بی‌تعهد؛ چنین فردی پیوسته به دنبال اهداف امام خویش است و نیرو و انرژی خود را در آن سمت و سو صرف می‌کند بنابراین انسانی است دارای هویت و هدف‌مند.

۱. روزنامه جمهوری اسلامی ۶۹/۱۲/۱۲.

البته در نقطه مقابل، دشمن برای رسیدن به اهداف خود همیشه به دنبال ایجاد فضای یأس و نومیدی، در میان ملت‌هاست و به همین جهت با هر پدیده امید بخشی، مبارزه می‌کند و چون «اعتقاد به مهدی» و «انتظار فرج»، عاملی اساسی برای امید و حرکت است با شیوه‌های مختلف با آن مقابله می‌کند؛ گاهی اصل مهدویت را که مورد قبول همه مسلمین است انکار می‌کند و گاهی با تحریف و خرافه‌پردازی، به دنبال تخریب این عقیده مهم اسلامی و الهی است.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این زمینه می‌فرماید: امروز سیاست‌گذاران و طراحان استکباری مهم‌ترین هدف خود را ایجاد فضای یأس‌آلود برای ملت‌ها قرار داده‌اند و تلاش می‌کنند به ملت‌ها اینگونه تفهیم شود که فرهنگ و اعتقادات و شخصیت ملی و مذهبی ملت‌ها نمی‌تواند کارساز باشد اما در مقابل آن، تفکر انتظار فرج و گشایش، امیدبخش و حرکت‌آفرین است.^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: حرکت آن حضرت هر سمتی باشد باید حرکت پیروان او هم به همان سمت باشد.^۲

بنابراین انتظار به معنی حرکت در مسیر مهدی علیه السلام است و منتظر کسی است که پیوسته با ظلم و ستم و بی‌عدالتی می‌جنگد و خود را به فساد و آلودگی، گره نمی‌زند چون در انتظار امامی است که با قیامش جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و از هر ظلم و ستم پاک خواهد نمود، به امید آن روز.

شمیم / گزیده ای از مباحث مهدویت / صفحه ۲۵

مهدی یاران

نصرت الله آیتی

یاران امام مهدی علیه السلام چه کسانی اند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ آیا ما می‌توانیم در زمره آنان قرار بگیریم؟

اهمیت دانستن ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام به این جهت است که:

یکم. آگاهی از این ویژگی‌ها، معیاری است که به کمک آن، ما می‌توانیم خود را محک زده و بدانیم که آیا ما نیز در زمره یاران آن حضرت قرار داریم یا خیر. دوم. یکی از مهم‌ترین شرایط ظهور امام

مهدی علیه السلام فراهم شدن یاران کارآمد است؛ با فهم این ویژگی‌ها و تلاش در مسیر کسب آنها، می‌توانیم یکی از شرایط ظهور را ایجاد کرده و در نتیجه به روز پرشکوه ظهور نزدیک‌تر شویم. بعضی از ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. معرفت

اساسی‌ترین ویژگی یاران امام مهدی علیه السلام، معرفت عمیق نسبت به خداوند متعال است. این معرفت آن‌چنان استوار است که نه شبهات در آن خللی ایجاد می‌کند و نه تردیدها و شک‌ها در حریمش راه می‌یابد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «رجال مؤمنون عرفوا الله

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۰/۱۲/۱.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۱۵.

حق معرفته و هم انصارالمهدی فی آخرالزمان»^۱ یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان کسانی‌اند که به خداوند آن چنان که شایسته است، معرفت دارند».

۲. ایمان و عمل صالح

ثمره معرفت به خداوند، ایمان به او و عمل صالح است. بنابر این یاران امام مهدی علیه السلام زندگی مؤمنانه‌ای دارند و اخلاق و رفتارشان، شایسته و انسانی است. برای اهمیت این دو ویژگی همین بس که خداوند، وقتی می‌خواهد کسانی را که در آخرالزمان حکومت عدل جهانی را بر پا می‌دارند معرفی کند، ایمان و عمل صالح آنان را مطرح می‌فرماید: (وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...) ^۲ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده میدهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد...»

۳. عبادت (ذکر)

معرفت و ایمان ریشه دوانده در دل یاران امام مهدی علیه السلام، آنها را به خضوع در برابر حق تعالی و تلاش در مسیر بندگی سوق می‌دهد. امام صادق علیه السلام عبادت و راز و نیاز یاران امام مهدی علیه السلام را این‌گونه ترسیم فرموده است: «لهم فی اللیل

۱ هتنب اللأثر، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.
۲ تهر، ۵۵.

اصوات کاصوات الثواکل حزنأ من خشية الله»^۱ «یاران مهدی علیه السلام در دل شب از خشیت خداوند ناله‌هایی دارند، مانند ناله‌های مادران پسر مرده».
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مجدون فی طاعة الله»^۲ «آنان در طریق عبودیت اهل جدیت و تلاش‌اند».

۴. معرفت امام

ویژگی دیگر یاران امام مهدی علیه السلام بینش عمیق آنان نسبت به آن حضرت است. امام سجاد علیه السلام در این خصوص فرموده: «...القائلین بامامته»^۳ «آنان به امامت مهدی علیه السلام اعتقادی [راسخ] دارند». این معرفت ژرف دو ثمره اساسی دارد: عشق و رزی به ساحت مقدس امام مهدی علیه السلام و اطاعت بی چون و چرا از او (محبت و اطاعت)

۵. محبت

دل‌های یاران امام مهدی علیه السلام سرشار از محبت به آن حضرت است، به گونه‌ای که در آوردگاه رزم، او را مانند نگینی در بر می‌گیرند و جان خود را سپر بلایش می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یحفون به و یقونه بانفسهم فی الحرب»^۴ «[یاران

۱ . يوم الخلاص، ص ۲۲۴

۲ . بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۰۷

۳ . هتنب اللأثر، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶

۴ . بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

مهدی عجل الله فرجه در میدان رزم گردش می‌چرخند و با جان خود از او محافظت می‌کنند».

۶. اطاعت

مقدم داشتن خواست حضرت بر خواست خود، از دیگر شاخصه‌های یاوران امام مهدی عجل الله فرجه است. امام صادق در این خصوص فرمودند: «هم اطوع له من الامة لسيداها»^۱ «اطاعت آنان از مهدی عجل الله فرجه از فرمانبرداری کنیز در برابر مولایش بیشتر است». یاران امام در برابر قرائت آن حضرت، از خود قرائتی ندارند و هیچ‌گاه به بهانه نواندیشی و روشن‌بینی، از امام خود سبقت نمی‌گیرند.

۷. شهادت طلبی

از امام صادق عجل الله فرجه روایت شده است: «... و يتمنون ان يقتلوا في سبيل الله»^۲ «یاران مهدی عجل الله فرجه آرزو می‌کنند که در راه خدا به شهادت برسند». قیام امام مهدی عجل الله فرجه از نظر جغرافیایی، گسترده‌ترین جنبش‌ها است؛ چرا که حکومت عدل آن حضرت جهانی بوده و همه زمین را در بر خواهد گرفت. برای پی‌ریزی حکومتی با این وسعت و عظمت، یاران آن حضرت باید ویژگی‌های مناسب با این کار بزرگ داشته باشند.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۲. همان

۸. وسعت نگاه

اگر امام مهدی عجل الله فرجه می‌خواهد جهانی را به معنویت و رشد برساند، یاران حضرت نیز ایده‌هایی بزرگ، نگاهی جهانی و طرح و برنامه‌هایی فراگیر خواهند داشت.

۹. جهاد و مقاومت

در مسیر گسترش فضیلت و عدالت در پهنه گیتی، هدایت‌گریزان و عدالت‌ستیزان فراوانی وجود دارند که سد راه امام شده و در برابرش صف خواهند کشید. بنابراین یاران و همراهان آن حضرت، اهل جهاد و مقاومت در راه خدا هستند.

امام علی عجل الله فرجه در تفسیر آیه (یجاهدون فی سبیل الله)^۱ فرمود: «هم اصحاب القائم»^۲ «آنان یاران امام قائم‌اند».

۱۰. شجاعت

اگر جهاد و مبارزه، جهانی و فراگیر است، پس یاران امام مهدی عجل الله فرجه شجاعت و جسارتی در خور و عزم‌هایی پولادین دارند. امام سجاد عجل الله فرجه می‌فرماید: «جعلت قلوبهم كزبر الحديد»^۳ «دل‌های یاران مهدی عجل الله فرجه چون پاره‌های آهن شده است».

۱. هاتمه، ۵۴.
۲. منتخب الآثار، ص ۴۷۵.
۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

این حرکت گسترده، برای هدایت و سازندگی است. بنابراین یاران حضرت مهدی علیه السلام سختی‌ها را به جان خریده و از خوشی‌ها و لذت‌ها چشم می‌پوشند و با دست‌های مهربانشان، خوبی‌ها و خوشی‌ها را به دیگران هدیه می‌دهند؛ تا از این رهگذر، قلب‌ها را نرم کنند و رهیدگان را به دامن پر مهر و محبت دین برگردانند.

۱۲. بردباری

آنان در راه تحقق آرمان‌های جهانی امام مهدی علیه السلام، مشکلات و مصایب فراوانی را به جان می‌خرند؛ ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ پنداشته و به جهت هجوم سختی‌ها و تحمل مشقت‌ها، بر خداوند منت نمی‌گذارند: «قوم... لم یمنوا علی الله بالصبر»^۱ «یاران مهدی علیه السلام کسانی‌اند که به جهت بردباری‌شان بر خداوند منت نمی‌گذارند».

۱۳. یکدلی

از آنجایی که هواها و خودخواهی‌ها از یاران امام مهدی علیه السلام رخت بر بسته و به جای آن، خداخواهی و خداپرستی نشسته است، آنان یک رنگ و یک دل‌اند: «قلوبهم مجتمعۃ»^۲ «یاران مهدی علیه السلام دل‌هایی متحد دارند».

توجه به وجود تأییدات الهی در حرکت بزرگ ولی عصر علیه السلام، تأثیر شگرفی بر روان یاران آن حضرت بر جای خواهد گذاشت و ملامت‌ها و سرزنش‌های کوتاه بینان و عافیت‌طلبان در عزم‌شان خللی نخواهد افکند: امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه... و لا یخافون لومة لائم...»^۱ فرمود: «هم اصحاب القائم»^۲ «آنان یاران امام قائم علیه السلام هستند».

۱۵. ستم ستیزی

از جمله آرمان‌های حضرت، ظلم‌ستیزی است و کسانی خواهند توانست همراه او برای قطع ریشه‌های ستم و بی‌عدالتی گام بردارند و در این مسیر استوار بمانند که خود نیز از ظلم، گریزان باشند و خویشان را از جور و ستم پیراسته سازند. در دعای ندبه آمده است:

«این المعدّ لقطع دابر الظلمه»؛ «کجا است مهیا شده برای ریشه کن نمودن نسل ستمگران».

۱۶. احیای سنن

از دیگر رسالت‌های حضرت مهدی علیه السلام، احیای فریضه‌ها و سنت‌های الهی است؛ یاران او نیز نسبت

۱. هائده، ۵۴

۲. هشتک المثر، ص ۴۷۵

۱. امام علی علیه السلام، شرح نمج البلاغه، ابی‌الحدی؛ ج ۹، ص ۱۲۹۲. امام علی علیه السلام، بوم النخلص، ص ۲۲۶

به این امر، باید اهتمام کامل داشته باشند: «این المدخر لتجدید الفرائض والسنن»؛ «کجا است، آن ذخیره‌ای که فریضه‌ها و سنت‌ها را احیا می‌کند؟»

۱۷. احیای قرآن

آن حضرت قرآن را از غربت به در می‌آورد و گردهای نشسته بر رُخس را می‌زداید. یاران او نیز نه تنها اهل قرائت قرآن‌اند؛ بلکه آن را در اعماق جانیشان جریان بخشیده و با آن زندگی می‌کنند: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «يجلى بالتنزيل بصائرهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم»؛ «با قرآن دیدگان‌شان نورانی می‌شود و تفسیر آن در گوش جانیشان جا می‌گیرد.»

«أین المؤمن لاحیاء الكتاب و حدوده»؛ «کجا است آن که آرزو می‌رود قرآن و حدودش را زنده کند.»

۱۸. عصیان ستیزی

یاران حضرت حقیقتاً از آلودگی‌های مختلف پاک هستند. آنها با قول و عمل خویش، با بدی‌ها مبارزه می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از ویژگی‌هاست که قرآن برای مؤمنان واقعی بر شمرده است.

«این مبدأ أهل الفسوق والطغیان والعصیان»؛ «کجا است آن بنیان‌کن اصحاب فسق و عصیان و طغیان؟»

۱۹. عزتمندی

آن حضرت می‌آید تا عزت واقعی مؤمنان را در ظاهر، نمایان سازد و بی‌مایگی و بی‌پایگی برتری ظاهری جبهه طاعت را بر ملا کند. کسانی خواهند توانست با او در پیمودن این مسیر همراه و هم‌گام باشند که به عزت واقعی پارسایان، با تمام وجود اعتقاد داشته باشند و باطل را ذلیل و زبون بدانند: «أین معزلاً ولیاء و مذلّ الأعداء»؛ «کجا است عزت‌بخش دوستان و خوارکننده دشمنان؟»

بشارت‌ها

۱. جوانان از فطرت‌هایی پاک و بی‌آلایش برخوردار بوده و تعلقات و وابستگی‌ها، در اعماق جانیشان ریشه ندوانده است؛ از این رو بیشترین یاران آن حضرت را تشکیل خواهند داد. البته جوان بودن یاران امام، لطمه‌ای به جایگاه پیران با ایمان نزده و بر عدم همراهی ایشان گواهی نمی‌دهد.

۲. بر اساس برخی روایات، بانوان نیز در میان اصحاب و بیوه آن حضرت، حضور چشم‌گیری دارند و این، نوید شوق‌انگیز و شگفت‌آوری برای تمامی بانوان مهدی‌یاور است تا کمر همت بسته و برای پیوستن بر این جمع پربرکت تمام توان خود را به کار گیرند: «يجیء - والله - ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً فیهم خمسون امرأةً یجتمعون بمکة؛ علی غیر میعاد»؛ «به خدا سوگند ۳۱۳ تن که پنجاه تن از بانوان نیز در میانشان حضور دارند، بدون هیچ قرار قبلی، در مکه گرد هم جمع خواهند شد.»

پس یاوران مهدی عجله الله فرجه به حق از صفاتی عالی و کمالاتی والا برخوردارند و پیوستن به این مجموعه با فضیلت، برای همگان امکان پذیر است؛ زیرا دلیل معتبری در دست نداریم که یاران امام مهدی عجله الله فرجه افرادی معین - با نام و مشخصات خاص - هستند بنابراین هر کس می‌تواند با طرح این احتمال که شاید من یکی از یاران ویژه حضرت مهدی عجله الله فرجه باشم، انگیزه‌های درونی خود را تقویت کند و با تلاش فراوان، به جرگه یاران ویژه حضرت نائل آید. از طرفی اگر همت پیوستن به جمع یاران ویژه حضرت را نداشته باشیم؛ می‌توانیم جزو خیل عظیم همراهان حضرت و لشکر همگانی آن عزیز قرار گیریم.

آری باید بکوشیم تا جایی که ممکن است در این مسیر گام برداریم و البته نباید ناامید بود چرا که هر کس به مقدار توان و تلاش خویش درجاتی از یاران امام را خواهد داشت.^۱

شمیم / گزیده ای از مباحث مهدویت / صفحه ۳۵

وظایف منتظران

مرتضی نائینی

در روایات، برای انتظار فرج، ثوابهای زیادی، بیان شده است.

«المنتظر لامرنا کالمتشخط بدمه فی سبیل الله». منتظر امر ما، چون به خون غلطیده در راه خداست. و «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج»^۲. انتظار فرج، برترین اعمال شیعیان ماست به گونه‌ای از این فضیلت‌ها اشاره دارد.

با دقت در این روایت و روایات مشابه روشن می‌شود که در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام انتظار نه صرفاً یک حالت روانی، بلکه از مقوله عمل شمرده شده است، پس اگر انتظار، یک عمل است، منتظر هم باید عامل باشد.

اگر منتظران، با وظایف خود آشنا نباشند و به آن عمل نکنند، تاریخ تکرار خواهد شد و همان گونه که در زمان امام حسین علیه السلام، شیعیان فراوانی وجود داشتند، لیکن از میان آنها، تنها ۷۲ نفر به وظیفه خود عمل کردند و لذا امام حسین علیه السلام تنها ماند و

شمیم / گزیده ای از مباحث مهدویت / صفحه ۳۶

۱. کمال الدین، ص ۴۵

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۶

۱. برای اطلاع بیشتر از صفات یاران، ر.ک: «نصرت‌الله آیتی، مهدی

یاوران، فصلنامه انتظار، سال دوم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۱».

آن چه نمی‌بایست اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد، در زمان غیبت هم، چنانچه شیعیان به وظایف خود عمل نکنند، امام زمانشان تنها خواهد ماند و ظهورش به تأخیر خواهد افتاد.

در اینجا پاره‌ای از وظایف شیعه در دوران غیبت را بر شمرده و به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم: وظایف منتظران در دو مقوله فردی و اجتماعی قابل بررسی است:

وظایف فردی:

۱- معرفت امام:

امام کاظم علیه السلام: افضل العبادة بعد المعرفة انتظار الفرج. برترین عبادت پس از معرفت، انتظار فرج است. امام هشتم در معرفی امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: یكون اولی الناس بالناس من أنفسهم و أشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم. امام نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر و بر آنان از پدر و مادرانشان مهربانتر است.

تذکر:

مشکل عمده جامعه ما، بسط سطحی مهدویت گرای است. باید اذعان داشت که مهدویت و انتظار، نه از حیث عقیدتی، نه از حیث اندیشه و تفکر، و نه از حیث سلوک و رفتار، عمق چندانی در بین مردم و خصوصاً جوانان ما ندارد و در همین راستا، ضررهای فراوانی متوجه نظام ما شده است.

مهم‌ترین ریشه این مشکل، برخورد سنتی مردم

با مهدویت و انتظار است، متأسفانه مردم ما عادت کرده‌اند، آنچه را که آسان‌تر است و برای تأمین زندگی مادی و عادی آنان، سودمندتر به نظر می‌رسد، برگزینند و گرایش کمتری به مقوله‌های معرفتی و تعهد آور داشته باشند. مثلاً نیمه شعبان را بهانه‌ای برای طاق نصرت بستن و تزیین معابر و برگزاری جشن‌ها قرار می‌دهند و مداحی‌ها را بر سخنرانی‌ها و دریافت پیام‌های مهدویت و انتظار ترجیح می‌دهند.

(البته باید توجه داشت که بستن طاق نصرت و چراغانی‌ها هر چه بیشتر و بهتر باید انجام شود، اما باید رفتار ما به گونه‌ای باشد که علاوه بر استفاده از نور ظاهری آنها، از نور معرفت صاحب آنها بهره‌مند گردیم).

اکثر مردم، زیارت جمکران و نماز صاحب الزمان علیه السلام را تنها ابزاری برای درخواست حوائج از آن بزرگوار می‌شمارند. و به جای آنکه امام را برای امام بخوانند، امام را برای خود می‌خوانند، و از این که شناختی نسبت به مقام و مرام آن عزیز سفر کرده ندارند، کمبودی حس نمی‌کنند، گویا هیچ وظیفه‌ای در ایام غیبت امام زمان علیه السلام بر عهده افراد گذاشته نشده است.

گر معرفت دهنرت بفروش کیمیا را
گر کیمیا دهنرت، بی معرفت کدایی

۲- محبت به امام:

«قل لا أسألكم عليه أجرأ إلا المودة في القربى»^۱

بگو بر رسالت اجرتی نخواهم جز مودت به اهل بیتم.

امام زمان عليه السلام: فليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبتنا و يجتنب ما يدينه من كراهتنا و سخطنا.^۲، هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می‌نماید و از آنچه که خوش آیند ما نبوده و باعث کراهت و خشم ماست، دوری گزیند.

برخی از جلوه‌های محبت از این قرارند:

- یاد حضرت

- دعا برای سلامتی و ظهور حضرت

اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج^۳، برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید.

إن الرضا عليه السلام كان يأمر بالدعاء لصاحب الامر^۴

امام رضا عليه السلام پیوسته دعا برای صاحب الامر (حضرت مهدی عليه السلام) را امر می‌فرمودند.

- صدقه دادن برای سلامتی حضرت

- تقدیم خواست او بر خواست خود

منصور بزرگ می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ای آقای من، چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم؟ فرمود: نگو سلمان فارسی، بگو

سلمان محمدی عليه السلام آیا می‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟ عرض کردم نه.

فرمود: برای سه صفت: ۱- مقدم داشتن خواسته امیرمؤمنان عليه السلام بر خواسته خودش ۲- دوست داشتن فقرا ۳- دوست داشتن علم و علماء.^۱
- تلاش در کسب رضایت او:

اعمال و رفتار و گفتار منتظر بایستی بر وفق رضای محبوب باشد. منتظر باید ببیند، امام چه می‌پسندد. آیا از کار او راضی است یا نه؟

به قول امام راحل رحمه الله: توجه داشته باشید که در

کارهایتان جوری نباشد که وقتی بر امام زمان عليه السلام عرضه شد، خدای نخواسته، آزرده بشوند و پیش ملائکه الله یک قدری سرافکنده بشوند که، این‌ها شیعه‌های من هستند. این‌ها دوستان من هستند و بر خلاف مقاصد خدا عمل کردند... باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم.

- تجدید بیعت (اللهم اني اجدد... عهداً و عقداً و بيعة له في عنق)^۲،

خدایا من با او... تجدید عهد و پیمان نموده، بار دیگر بیعت او را برگردن می‌نهم.

- اشتیاق (عزیز علیّ أن اری الخلق ولا تُرى)^۳،
برایم دشوار است که دیگران را ببینم و تو در منظره‌ها نیایی

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. دعای عهد.

۳. دعای ندبه.

۱. شوری، ۲۳.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. بحار، ج ۹۲، ص ۳۳۰.

- اظهار ناراحتی از فراق
اللهم إنا نشكوا اليك فقد نبينا و غيبه و لينا،
خدایا به تو از فقدان پیامبر و غیبت ولی مان شکوه می‌کنیم.

۳- اطاعت

ولو أن أشيعنا وفقهم الله لطاعته، على اجتماع من
القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمين
بلقائنا.^۲ اگر پیروان ما - که خداوند آنان را به طاعت
خویش توفیق دهد - بر وفای به عهدی که بر آنان
است، یکدل باشند هرگز توفیق دیدار ما از آنان به
تأخیر نمی‌افتاد.

امام صادق عليه السلام: هم اطوع له من الأمة لسيدها^۳.

اطاعت آنان از مهدی عليه السلام از فرمانبرداری کنیز در برابر مولا بیش
بیشتر است.

۴- تأسی

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم:

طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي و هو يأتهم به فى
غيته قبل قيامه^۴.

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک می-
کند و او در دوران غیبت و قبل از قیامش به او تأسی
می‌جسته است.

برخی از صفات حضرت که در آنها باید به ایشان
تأسی نمود عبارتند از:

- تقوا

۱. دعای افتتاح.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴. بحار، ۵۱، ۷۲.

امام رضا عليه السلام: يكون... أتقى الناس^۱، او...
پرهیزکارترین مردم است.

امام صادق عليه السلام: من سره أن يكون من أصحاب
القائم فلينتظر وليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو
منتظر^۲.

آنکه دوست دارد از یاران قائم باشد پس منتظر باشد،
و ورع و حسن خلق داشته باشد.

- عبادت

امام کاظم عليه السلام: يعتوره مع سمرته صفة من سهر
الليل بأبى من ليله يعرى النجوم ساجداً و راکعاً -

مهدی عليه السلام بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به
زردی متمایل است، پدرم فدای کسی باد که شبها
در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را
رصد می‌کند.^۳

- سخت کوشی و جهاد

امام رضا عليه السلام: المجاهد المجتهد...^۴

- زهد

امام صادق عليه السلام: ما لباسه الا الغليظ ولاطعامه الا
الجشبه^۵.

لباس او جز پوشاکی درشت و غذایش جز سخت و بی
خورش نیست.

۱. الزام الناصب، ص ۹.

۲. بحار الانوار، ۱۴۰، ۵۲.

۳. همان، ۸۶، ص ۸۱.

۴. جمال الاسبوع، ۳۱۰.

۵. غیبت نعمانی، ۱۲۲.

پیامبر اکرم ﷺ: لا یضع حجراً علی حجر،
 سنگی بر سنگی بنا نمی نهد (از متاع دنیا چیزی بر نگیرد)
 - عدالت
 امام باقر علیه السلام: یعدل فی خلق الرحمن، البرّ منهم
 والفاجر،
 با بندگان خدا - چه نیکوکار و چه بدکار - عدالت می-
 ورزد.

- سخاوت
 امام صادق علیه السلام: المهدیّ ُسمح بالمال،
 بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد.

امام رضا علیه السلام: یكون... أسخى الناس،
 با سخاوت ترین مردمان است.

- موضع گیری در برابر بدعت‌ها
 لا یدع بدعة إلاّ أزالها،
 بدعتی نمی ماند جز آنکه از بین می‌برد.

- نصیحت و خیرخواهی
 الولیّ الناصح،

- صبر و بردباری
 علیه... صبرٌ آیوب^۷

۱. الملاحم والفتن، ۱۰۸.
۲. منتخب الاثر، ص ۳۱۰.
۳. الملاحم و الفتن، ۱۲۷.
۴. الزام الناصب، ص ۹.
۵. الزام الناصب، ص ۲۳۳.
۶. زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
۷. امام صادق علیه السلام: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۶.

وظایف اجتماعی:

این وظایف در دو بخش قابل بررسی است:
 الف - وظایف مردمی ب - وظایف حاکمیت
 الف - وظایف مردمی عبارتند از:
 ۱- دفاع و حمایت از حرکت‌هایی که در جهت
 اهداف حضرت باشد مثل انقلاب اسلامی ایران
 ۲- تکریم و بزرگداشت نام و یاد حضرت از
 راههای:

- قرار دادن موقوفات
 - برقراری مجالس بزرگداشت (جشن‌ها، دعای
 ندبه،...)

- شرکت در مجالس بزرگداشت
 ب - وظایف نهادهای حکومتی:
 ۱- بسط فرهنگ مهدویت، از طریق راه کارهای
 مناسب در:

- جهان (مسلمین و غیر مسلمین)
 - ایران

۲- تئوریزه کردن فرهنگ مهدویت: از آن جایی
 که امروزه تئوریهای مختلفی در مورد پایان تاریخ
 مطرح است و تنور بحث «جهانی شدن» داغ
 می‌باشد، بایستی حکومت جهانی امام زمان علیه السلام را با
 عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای
 پایان تاریخ، به جهانیان معرفی کرد.

۳- ارائه الگوهای مناسب از حکومت دینی به
 جهانیان، تا اینکه در پرتو آن، جامعه جهانی به
 حکومت مهدوی علاقه‌مند شده و مهیای آن گردد.

۴- فراهم ساختن زمینه‌های مردمی برای ظهور
 حضرت «فیوژن للمهدی سلطانه»

۵- شناسایی اهداف حکومت جهانی (مانند: عدالت، بسط معنویت، امنیت، رفاه... و تلاش در بدست آوردن راه کارهای مناسب برای نزدیک شدن به آن اهداف.

۶- نیروسازی

کارگری منتظر واقعی است که به این نیت تلاش و کار می کند که جامعه‌ای با پایه‌های قوی اقتصادی و در خور حکومت امام مهدی علیه السلام بسازد. معلم و استادی منتظر واقعی است که به این نیت درس بدهد که شاگردانی تربیت کند تا بازوان پرتوانی در حکومت جهانی باشند.

دانش آموزی، منتظر واقعی است که درس بخواند تا در عصر ظهور بتواند باری از دوش حضرت بردارد. پدر و مادری، منتظر واقعی است که فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت کند که در خدمت اهداف حضرت باشند.

دانشجویی منتظر واقعی است که فرا گرفتن تخصص خود را برای حکومت جهانی و تحمل مسئولیتی در آن جایگاه، قرار دهد.

روحانی‌ای منتظر واقعی است که در مواعظ خود، مردم را تشنه و مهیای برقراری حکومت جهانی نماید.

چنانچه مردم از اولین روزهای سیاه غیبت با حال تباہ خود آشنا می‌شدند، عصر ظلمت اینگونه طولانی نمی‌شد.

همه مردم، بالاخص کسانی که دارای وظیفه بیان این گونه مسائل بوده‌اند و از گفتن آن غفلت یا تغافل ورزیده‌اند، باید سخت غمگین و شرمسار

باشند. چرا ما به وظیفه‌های دوران غیبت عمل نمی‌کنیم؟

پاسخ این سؤال آن است که ما به عصر غیبت خو گرفته‌ایم و به تیرگی‌ها و تاریکی‌ها عادت نموده‌ایم. اعتیاد و خو گرفتن انسان به هر چیزی، مانند مسئله فطرت و طبیعت انسان را به سوی آن جذب می‌کند، به طوری که گویی اراده و اختیار را از او گرفته است.

این قدرت را خدا به انسان داده تا با خو گرفتن به خوبی‌ها بدون زحمت به سوی آنها جذب شوند و از بدی‌ها کناره گیرند.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: العادة طبع ثان.

اعتیادهای اجتماعی، قدرتی بسیار بیشتر از اعتیادهای فردی دارند، یکی از عادت‌های شوم اجتماعی، خو گرفتن به وضع موجود است. در حالیکه اگر کسی بتواند عادت‌های اشتباه را کنار زده و خود را به خصلت‌های ارزنده انسانی زینت دهد، به بهترین مقامات عالی دست می‌یابد.

حضرت علی علیه السلام: بغلبة العادات الوصول الی أشرف المقامات.

ترک اعتیاد اجتماعی و رها شدن از قید و بند غفلت از ظهور حضرت انسان را به برترین مقامات می‌رساند و در پرتو انتظار ظهور، نه تنها از قید و بند غفلت از آن حضرت رها می‌شود، بلکه غیبت برای او به منزله مشاهده، می‌شود:

امام سجاد علیه السلام: یا أبا خالد! إنَّ اهل زمان غیبتہ، القائلون بإمامتہ، المنتظرین لظہورہ افضل اهل کلِّ

زمان، لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف، أوئك المخلصون حقاً و شيعتنا صدقاً والدعاة الى دين الله سرّاً و جهراً. ای ابا خالد همانا اهل دوران غیبت او، که قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند، از اهل هر زمانی برترند، چرا که خداوند متعال، عقل و درک و معرفتی به آنان داده است که غیبت در نزد آنان چون مشاهده است. خداوند آنان را چون مجاهدین کنار رسول خدا قرار داده. آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی‌اند و دعوت‌گران سرّی و آشکارا به دین خدایند.

و قال عليه السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج.
برترین گشایش / انتظار فرج است.

اندیشه مهدویت و آسیب ها

محمدصابر جعفری

هر امر مهم و خطیر به نسبت اهمیتش در معرض خطرات و آسیب‌هایی است. مقوله مهم مهدویت با اثرات بسیار حیاتیخس و بهجت زا که کمترین نتیجه آن امید به آینده و سر فرود نیاوردن در مقابل حوادث، ظلم و ستم و سختی هاست، نیز از این قاعده مستثنی نیست.

هدف این نوشتار، بررسی اجمالی برخی آسیب‌ها با تبیین آثار و خاستگاه، سپس راه مبارزه و درمان آنهاست.

۱. برداشت‌های انحرافی از انتظار فرج

برخی انتظار را صرفاً یک حالت روانی و منفعلانه می‌پندارند و نهایت وظیفه خویش را دعا برای فرج یا امر به معروف و نهی از منکرهای جزئی می‌دانند، نه بیشتر. رکود و سستی، بی تفاوتی و بی توجهی به شرایط زمان و جامعه خود، سرتسلیم فرود آوردن در مقابل بدی‌ها و ستم‌ها و بازیچه سیاست‌بازان و منحرفان گشتن و مقابله با هر حرکت اصلاحی و قیام ... برخی از نتایج این دیدگاه است.

۲. افراط و تفریط در ارائه چهره مهر و قهر از حضرت

برخی امام را چهره خشونت آفرین تصویر کرده‌اند و به دلیل عدم نگاه جامع به دین، بدون بررسی سندی و دلالی، به شنیده‌ها و توهمات خود بسنده می‌کنند.

گروهی دیگر امام را صرفاً شخصیتی تصور کرده‌اند که گویا هیچ مبارزه و جهادی ندارند، همه امور به معجزه حل می‌گردد. این برداشتها، هر دو به وادی افراط و تفریط گراییده‌اند.

امام مطابق روایات و سیره سلف صالح خویش؛ پدری است مهربان و از مادر مهربان‌تر «یکون ... اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم و ...»^۱.

اما این مهربانی ولی خدا، چون مهر خدا، از حکمت او سرچشمه گرفته است. چون طیبی حاذق که تیغ جراحی او از مهر و محبت اوست و پس از به کار بردن انواع مداواهاست.

۳. طرح مباحث غیر ضروری:

برخی با طرح مباحث غیر مفید یا کم‌ثمر، چون ازدواج، مسکن، فرزندان و ... اذهان افراد را از وظایف اصلی خویش نسبت به امام و زمینه‌سازی فردی و اجتماعی برای ظهور باز می‌دارند. البته این سؤالات پاسخ مناسب خود را می‌طلبند. ولی از آنجا که لازمه غیبت اخفاست، با توجه به روایات به ضرس قاطع نمی‌توان نظریه ای را مطرح ساخت اما عده ای هم خویش را این امور قرار داده و از مسایل واقعی و اصلی غافل می‌مانند.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

۴. تعجیل، شتابزدگی؛

شتابزدگی آفت دیگری است که دامن برخی را گرفته است. گرچه نزدیک شمردن ظهور و مهیای ظهور بودن و کوشش برای زمینه سازی ظهور، بسیار مفید و پرثمر است. لیکن نایستی شتابزده بود. شتابزدگی برگرفته از عدم درک حکمت و مصلحت خداست و گاه موجب یأس و ناامیدی یا رویکرد به شیادان و مدعیان دروغین می‌گردد.

۵. توقیت؛

تعیین وقت ظهور مسأله ای است که در روایات ما تصریح شده است که هر کس زمانی برای ظهور تعیین کند؛ دروغگو است و بایستی تکذیب گردد. امام باقر علیه السلام در روایتی سه بار فرمودند:

كذب الوقتون؛ كذب الوقتون؛ كذب الوقتون

البته امید به نزدیکی ظهور و تهییج برای آن امری مطلوب است اما تعیین ظهور توسط هر کسی که باشد، بایستی تکذیب گردد.

تذکر: گاه مطالبی به برخی علماء نسبت می‌دهند که با کمی بررسی مشخص می‌گردد؛ مسأله چنین نبوده است و این استناد، استنادی صحیح نبوده یا سخن آن عزیز مورد تحریف قرار گرفته است.

۶. تطبیق:

عده ای بدون قدرت تشخیص روایات صحیح و سقیم از هم و صرفاً بر اساس توهمات و بافته‌های ذهنی خویش یا یافته‌های خود از طریق ریاضت‌های غیر مشروع گمانه‌هایی می‌زنند و هر از چند گاه، علامتی را بر شخص یا اشخاصی منطبق می‌سازند،

در نتیجه با عدم تحقق ظهور در آن دوره، باعث یأس و ناامیدی و حتی استهزاء و تکذیب باور مهدویت می‌گردد.

۷. ملاقات گرامی:

برخی تمام همّ خویش را در دیدار امام خلاصه کرده‌اند. اینان به دیگران نیز این گونه‌القاء می‌کنند، گویا هیچ وظیفه‌ای جز دیدار امام ندارند. غافل از این که آنچه مهم است؛ توجه و عنایت امام است. خیلی‌ها امام زمان خویش را دیدند و بر امام شمشیر کشیدند. تذکر دیگر این که گرچه عده‌ای زیادی در طول تاریخ خدمت امام رسیده‌اند. ولی فراموش نکنیم دوران، دوران غیبت است و قرار نیست همه به خدمت امام برسند. بنابراین تأکید زیاد بر دیدار و ملاک محبوبیت و معنویت را دیدار امام قرار دادن، باعث یأس و ناامیدی (در اثر عدم دیدار) و تکذیب باور مهدویت است.

دیدار امر مطلوبی است؛ اما آنچه مهم است و ویژگی منتظران امام است، انجام وظایفی است که برای او رقم زده‌اند.

۸. مدعیان دروغین مهدویت، نیابت خاصه و عامه

همیشه کسانی بوده‌اند که در مقابل گوهر ناب، بدل آن را ارائه داده‌اند. در مقابل پیامبران، مدعیان دروغین پیامبری، قد علم کرده‌اند. در بحث مهدویت نیز همیشه چنین بوده است. مخصوصاً با دست و حمایت دسیسه‌بازان و سیاست‌بازان، فرقه‌های متفاوتی چون بهائیت و ... رخ نشان داده‌اند و مردمان بی بصیرت را به وادی گمراهی کشانده‌اند. مدعیان نیابت خاصه؛ ارتباط ویژه با امام، وکالت،

پیام آوردن از امام و پیام نزد امام بردن، نیز به دلایل سیاسی یا هوی و هوس و حتی مشکلات روحی و روانی هر از چندگاه سر بر می‌آورند. و در آخر، عده‌ای برخلاف تأکیدات روایات و استدلال عقلی که بایستی در دروان غیبت به کار شناسان و فقها مراجعه نمود و از ایشان مدد گرفت؛ در مقابل راه دین؛ بیراهه‌ها را در قالب دراویش و ... با طرح ریاضتها و سیر و سلوک‌های که در دین نیامده و بلکه برخلاف سنت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام است، به ابتهاج‌ها و لذت‌های روحی دیگران را می‌خوانند، و خود را به عنوان جانشینان وحی قلمداد می‌نمایند و افراد را از وظایف اصلی باز می‌دارند و

راه مبارزه و درمان:

۱. مهمترین و اصلی‌ترین راه مبارزه؛ حساسیت علماء، و اندیشمندان به ورود خرافات و آسیب‌ها و مبارزه جدی و به موقع و مؤثر با این آسیب‌هاست.
۲. علم و بصیرت در حوزه دین؛ آشنایی با دین و راه و سیره اهل بیت علیهم‌السلام از بسیاری از این انحرافات انسان را بیمه می‌سازد.
۳. علم و بصیرت در حوزه سیاست؛ دشمن‌شناسی و با خبری از آنچه در عرصه سیاست و جامعه رخ می‌نماید. دیدن دست پنهان استکبار و سیاست‌بازان برای ترزیق روحیه خمودی و رکود و بی تفاوتی و ایجاد فرقه‌ها و گروه‌ها برای تشمت و انحراف جامعه دینی.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: محمدصابر جعفری، اندیشه مهدویت و آسیب‌ها، فصلنامه انتظار، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۸۴.

پرسش و پاسخ

(ملاقات، جزیره خضرا، طول عمر)

سید جعفر موسوی نسب

یک. ملاقات

پرسش. آیا می‌توان امام زمان عجل الله فرجه را در زمان غیبت مشاهده کرد؟ چرا حدیث مستندی از ائمه‌علیهم السلام نداریم که بیان کند امام عجل الله فرجه را می‌توان در زمان غیبت دید؟ آیا دیدن امام عجل الله فرجه منافاتی با توقیع شیخ مفید (ره) ندارد که امام‌علیه - السلام در آن فرموده است: «الا فمن ادعی المشاهدة... فهو كذاب مفتر»؟

پاسخ. در جواب باید گفت: بله، می‌توان در زمان غیبت، آن حضرت را دید. در این زمینه توجّه به دو نکته بایسته است:

۱. بر اساس عقیده شیعه - که از قرآن و روایات گرفته شده - همیشه باید امام و حجت خدا، با بدن عنصری و مادی، بر روی کره خاکی موجود باشد.^۱ با چنین فرضی، دیدن امام عجل الله فرجه امری طبیعی خواهد بود.

۲. روایاتی داریم که حضرت در بین مردم تردد می‌کند، در بازارشان راه می‌رود و بر فرش‌های آنان گام می‌نهد.^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۱.

بر این اساس مشاهده آن حضرت امری غیر عادی نخواهد بود. بله، چون حضرت ناگزیر به غیبت بودند، باید از انظار مردم مخفی می‌شدند. این خفا می‌تواند به دو گونه باشد:

۱. خفای شخصیت؛ یعنی، حضرت دیده می‌شوند؛ ولی شناخته نمی‌شوند. طبق این بیان، «رؤیت» امری طبیعی است که اتفاق افتاده و می‌افتد؛ ولی بیننده حضرت را نمی‌شناسد.

۲. خفای شخص؛ یعنی، وجود مقدس حضرت دیده نمی‌شود و بدن شریف ایشان نیز از دیدگان پنهان است. طبق این عقیده نیز دیدن حضرت امری ناممکن نیست؛ زیرا چه بسا بر اساس مصالحی، کسانی موفق به دیدن حضرت مشرف بشوند، ولی ایشان را نشناسند یا حتی در موارد نادری آن بزرگوار را بشناسند. به خصوص در زمینه «حج» روایت داریم که آن حضرت در موسم حج حاضر می‌شوند و مردم ایشان را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.^۱

بنابراین امام زمان عجل الله فرجه را می‌توان دید. این سخنی است که بسیاری از علمای متقدم، متأخر و معاصر آن را پذیرفته‌اند. خاطرات نقل شده از سوی بزرگان - که وثاقت و دیانت آنان ثابت است - نیز مؤید این مطلب است.

در دوران غیبت، دیدار و ملاقات از حالت طبیعی و عادی خارج می‌شود. گاهی دیدار همراه با عدم شناخت حضرت است و گاهی برای عده‌ای خاص و بر اساس مصالح، همراه با شناخت است. در رابطه با توقیع گفتنی است:

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۴.

یکم. این توقیع برای آخرین سفیر خاص، جناب علی بن محمد سمری صادر شده است؛ نه برای شیخ مفید.^۱

دوم. با توجه به روایاتی که در رابطه با رؤیت وجود دارد، باید این دو دسته روایات را با هم سنجید و پیام صحیح آنها را دریافت. در مقام مقایسه و جمع روایات می‌توان چنین گفت:

توقیع در مقام بیان نفی نیابت و سفارت خاص کسی است که از جانب حضرت می‌باشد؛ زیرا در متن «توقیع» از لفظ مشاهده استفاده شده و این لفظ برای رؤیت همراه با شناخت به کار می‌رود. علاوه بر اینکه این توقیع در آخرین روزهای عمر نایب چهارم صادر شده است و پس از ایشان، دیگر کسی به عنوان نایب خاص از طرف حضرت معرفی نشد.

با توجه به این دو نکته می‌توان دریافت که حضرت در این توقیع شریف می‌فرماید: اگر کسی ادعا کند که من با امام زمان علیه السلام رابطه دارم ایشان را مشاهده می‌کنم و از طرف ایشان دارای پیام برای شما هستم، دروغگو است.

آنچه این برداشت را تأیید می‌کند، دو نکته است:

۱. در ادامه توقیع حضرت به دو کلمه تکیه می‌کند: کذاب و مفتری (دروغگو و افترا زنده). اگر کسی حضرت را نبیند و بگوید دیده‌ام، «کذاب» و دروغگو است. در اینجا «واژه افترا» بی‌معنا است؛ افترا در جایی است که چیزی را به دروغ به حضرت نسبت دهد. بنابراین می‌توان از «توقیع» چنین استفاده کرد که هر کس ادعای نیابت و پیام رسانی

داشته باشد، هم دروغگو بوده و هم افترا بسته است.

۲. «رؤیت» حضرت در دوران غیبت صغرا (دوران نواب خاص) نیز صورت نمی‌گرفته و افراد حضرت را نمی‌دیدند. پس معنا ندارد که حضرت به چهارمین نایب خاص، فقط در رابطه با عدم رؤیت سخن جدیدی مطرح کند، بلکه این سخن حضرت چیزی فراتر از صرف دیدن را بیان می‌کند.

از آنچه مطرح شد، می‌توان به خوبی دریافت که رؤیت حضرت حجت‌العلی امری ممکن است.

اما در ورای این سخنان، باید توجه داشت که نباید مسأله رؤیت و ملاقات امام زمان علیه السلام را به گونه‌ای مطرح کرد که گویا حضرت را هر کسی، هر وقت بخواهد، می‌تواند ببیند؛ و نیز نباید سخن هر کسی را که ادعای ملاقات می‌کند، پذیرفت. باید موضع‌گیری و حساسیت خاصی در این مورد داشت؛ زیرا عده‌ای سودجو و فرصت طلب، از مقدسات و احساسات پاک مردم سوء استفاده می‌کنند و با بیان اینکه من با امام علیه السلام رابطه دارم و... انحرافات زیادی در جامعه ایجاد و مردم را از مسیر صحیح منحرف می‌کنند.

دو. جزیره خضرا

پرسش. آیا داستان جزیره خضرا واقعیت دارد یا خیر؟ پاسخ. آنچه در اینجا به دنبال آن هستیم، ارائه پاسخی مختصر، صریح و بی‌پرده، همراه با واقع‌گرایی، در رابطه با این داستان است.

ابتدا به اسباب پیدایش این داستان و اینکه از چه زمانی و از سوی چه کسانی به ما رسیده است، می‌پردازیم. سپس به نقد و بررسی صحت و عدم صحت آن روی می‌آوریم.

اصل این قضیه به دو حکایت - که از دو شخص نقل شده است - باز می‌گردد:

حکایت اول

کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری آن را در سال ۵۴۳ هـ.ق (حدود ۹۰۰ سال قبل) نقل کرده است:

وی می‌گوید: در شبی که مصادف با ماه رمضان بود، مهمان وزیری به نام یحیی بن هبیره بودم. در آن ضیافت در کنار وزیر، مردی نشسته بود که سخت مورد احترام وی قرار داشت.

آن مرد گفت: با جمعی همراه پدرم به قصد تجارت به دریا رفتم. سرنوشت ما را به جزایر سرسبزی برد که در آنجا وفور نعمت بود. از ناخدا نام آنجا را جويا شدم، اظهار بی‌اطلاعی کرد. از مردم آن منطقه پرسیدم؛ گفتند: نام این شهر «مبارکه» است و مرکز اینجا «ظاهره» و حاکم آن «طاهر» نام دارد. ما خواستیم مشغول تجارت شویم، لازم بود که مالیات خود را بپردازیم. سؤال کردیم: به چه شخصی پرداخت کنیم، نایب سلطان به ما معرفی شد. خدمت او رسیدیم، او از عقاید ما سؤال کرد، خود را معرفی نمودیم. نایب گفت: یهودی و نصرانی جزیه بدهند و از مسلمانان سؤالاتی کرد و فرمود: تمام اموال آنان مصادره گردد. از شهر «مبارکه» به «ظاهره» رفتیم و خدمت سلطان رسیدیم. بعد از هشت روز به شهر «رائقه» سفر کردیم و سپس به شهر «ظلموم» و از آنجا به شهر دیگری به نام «عنایس» رفتیم. تمام این شهرها شیعه نشین و سرشار از نعمت‌های الهی

بود و امیر هر کدام، از فرزندان امام زمان علیه السلام بودند. ما یک سال توقف داشتیم که امام زمان علیه السلام را ملاقات کنیم؛ ولی میسر نشد. از جمع ما فقط دو نفر جهت ملاقات حضرت ماندند و بقیه برگشتیم.^۱

حکایت دوم

علی بن فاضل مازندرانی آن را در سال ۶۹۹ هـ.ق (۷۰۰ سال پیش) نقل کرده است.

وی می‌گوید: در یکی از قریه‌های اندلس بودم که با کاروانی برخورد کردم. آنان گفتند: ما اهل منطقه‌ای در نزدیکی جزایر شیعان هستیم. وقتی نام جزایر شیعان را شنیدم، مشتاق سفر به آنجا شدم. سفر را آغاز نمودم تا به آنجا رسیدم. در آنجا بیان شد که ارزاق این جزیره از «جزیره خضرا» - که متعلق به امام زمان و اولاد آن حضرت است - می‌رسد.

منتظر شدم تا کشتی‌های ارزاق وارد شد. پیرمرد خوش سیمایی همراه آنان بود که مرا می‌شناخت. با او همسفر شدم تا به مقصود خود برسم. در مسیر خود آب‌های سفیدی را مشاهده کردم که آن پیرمرد گفت: این آب‌ها جزیره خضرا را احاطه نموده است و مانع می‌شود که دشمن وارد جزیره گردد. از آنجا که گذشتیم، چشمم به هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج‌های به آسمان کشیده شده خورد. از آنها که گذشتیم، وارد جزیره خضرا شدیم. در روز جمعه‌ای در نماز جمعه شرکت کردم و نماز جمعه را با سید شمس‌الدین ادا نمودم. بعد از نماز از سید

شمس‌الدین پرسیدم: آیا امام زمان علیه السلام در مسجد حاضر بودند، گفت: نه، ولی من نایب خاص آن حضرت می‌باشم.

از او پرسیدم: آیا شما امام را مشاهده کرده‌ای؟ گفت: نه.

با سید شمس به خارج آن شهر رفتم، مردی خوش سیما را مشاهده کردم. از سید پرسیدم: این مرد کیست؟ جواب داد: او همراه یک نفر دیگر خادمان قبه هستند و کوهی را به من نشان داد و گفت: قبه در آنجا است. من هر صبح جمعه می‌روم آنجا و امام را زیارت می‌کنم. تو نیز بیا و امام را زیارت کن. رفتم به سمت قبه و از خادمان آنجا پرسیدم: آیا می‌شود امام را اینجا مشاهده کرد؟ گفتند: هرگز دیدن امام ممکن نیست!

بعد از سید شمس پرسیدم: چرا بعضی آیات قرآن با هم مرتبط نیستند؟ گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و قرآنی که عمر و ابوبکر تنظیم نمودند، بعضی از آیات را حذف کردند؛ لذا برخی آیات با هم مرتبط نیستند.

روز جمعه‌ای در مسجد بودم، از بیرون مسجد سر و صدایی شنیدم. از سید شمس پرسیدم: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان علیه السلام هستند و منتظر فرج آن حضرت می‌باشند. از اینها سیزده نفر هنوز باقی مانده است که یاران حضرت کامل شوند.

بعد پرسیدم: اساتید ما قایل‌اند روایاتی داریم که هر کس در غیبت امام علیه السلام ادعای مشاهده آن حضرت را داشته باشد، تکذیبش کنید! سید شمس

گفت: این مربوط به دوران بنی‌عباس است. بعد از او پرسیدم: آیا می‌شود امام را در غیبت دید؟ گفت: نه. گفتیم: من از مخلصین آقا هستم. گفت: تو دو مرتبه آن حضرت را دیده‌ای. بعد از خمس پرسیدم، سید شمس گفت: حضرت خمس را بر شیعیانش مباح نموده است و پرداخت آن واجب نیست.

سپس سید شمس به من دستور داد که به وطن برگردم. مرا با همان کشتی که وارد جزیره خضرا شده بودم، برگرداندند.

نکات مشترک دو حکایت

۱. محل سکونت امام زمان علیه السلام و فرزندان آن حضرت در جزیره‌ای میان دریا قرار دارد.

۲. امام زمان علیه السلام اکنون دارای همسر و فرزند می‌باشند.

۳. جزیره‌ای که امام زمان علیه السلام در آن زندگی می‌کند، بسیار خوش آب و هوا و سرسبز است و در نقاط دیگر دنیا نظیر ندارد.

۴. در آن جزیره، می‌توان امام زمان علیه السلام را مشاهده کرد.

۵. نظم اجتماعی، رفاه و کیفیت سلوک مردم در آن جزایر بسیار عالی است.

۶. ناقلان هر دو داستان (انبیاری و فاضل مازندرانی)، دو شخص مجهول می‌باشند.

نظریات راجع به این دو حکایت:

۱. گروهی اندک بر این عقیده‌اند که این داستان واقعی است.

۲. برخی از کسانی که اصل داستان را پذیرفته‌اند، آن را با «مثلث برمودا» تطبیق داده‌اند.^۱

۳. پژوهشگران سترگی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء، آقا بزرگ تهرانی، علامه شوشتری، علامه جعفر مرتضی عاملی، محمّد باقر بهبودی و... بر این عقیده‌اند که داستان «جزیره خضرا» واقعیت ندارد و بر دو حکایتی که اصل داستان را پایه‌گذاری کرده‌اند، اشکالات متعدّد سندی، تاریخی و متنی وارد نموده. و آن دو نقل را کاملاً از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند.

اینک به اختصار، به ذکر برخی اشکالاتی که به هر یک از این دو حکایت وارد است، به صورت مجزّأ می‌پردازیم:

یک. حکایت علی بن فاضل مازندرانی

اشکالات سندی:

۱-۱. مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در کتاب بحارالانوار تصریح کرده که این حکایت را در کتاب‌های معتبر نیافته است و به همین علت آن را به صورت مستقل در یک باب جداگانه نقل کرده است.^۲

۱-۲. هیچ یک از علما و بزرگان معاصر علی بن فاضل مازندرانی، همچون علامه حلّی رحمه الله، و ابن داود رحمه الله^۳ اسمی از او و داستانش به میان

۱. ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ سید جعفر رفیعی، جزیره خضرا.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۹.

۳. وی صاحب کتاب رجالی، معروف به رجال ابن داود است، که در سال ۷۰۷ هجری قمری از تالیف کتاب رجالی خود فارغ شده است. (به نقل از جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ترجمه طریقه دار).

نیاورده‌اند. این قضیه از چند حال خارج نیست:

یا معاصران وی داستان او را دروغ و باطل تلقی کرده‌اند؛ یا اصلاً چنین داستانی را نشنیده‌اند و یا اینکه این داستان در زمان‌های بعد از آنان ساخته شده است.

۳. در میان منابع موجود، قدیمی‌ترین مأخذی که برای این داستان به چشم می‌خورد، کتاب مجالس المؤمنین اثر قاضی نور الله شوشتری است. او در سال ۱۰۱۹ هـ. ق به شهادت رسیده است؛ در حالی که داستان جزیره خضرا مربوط به سال ۶۹۹ هـ. ق است.^۱

بر این روایت از نظر سندی اشکالاتی دیگری نیز وارد است که علاقه‌مندان می‌توانند به منابعی که در پایان معرفی می‌گردد، مراجعه کنند.

۲. اشکالات متنی:

در داستان علی بن فاضل به مطالبی اشاره شده که با بسیاری از مسلّمات دینی سازگاری ندارد و روایات زیادی بر خلاف آن مطالب وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. در متن روایت آمده است: فاضل مازندرانی از شخصی به نام سید شمس الدین می‌پرسد: چرا میان برخی آیات قرآن کریم، ارتباط منطقی وجود ندارد؟ سید شمس الدین پاسخ می‌دهد: این قرآنی است که خلیفه اول (ابوبکر) جمع‌آوری کرده و بعضی آیات آن را حذف نموده است؛ ولی قرآن امام علی علیه السلام را قبول نکرد! به همین جهت بعضی از آیات با هم سازگاری ندارند.

۱. جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ص ۱۹۰.

همان گونه که مشاهده می‌شود، اگر کسی این قسمت حکایت را قبول کند، قائل به تحریف قرآن شده است! این مطلب به اجماع شیعه و سنی و به موجب صریح آیه «أنا نحن الذکر و أنا له لحافظون»^۱ باطل و مردود است. از اینها گذشته، اهتمام و توجه زیاد مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن و تعدد نسخه‌ها و شیوع آن در بین مسلمین، از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زیر نظر مستقیم آن حضرت، تا حدی بود که تبدیل و تحریف آن، از امور محال و منتفع به حساب می‌آید.^۲

۲-۲. متن حکایت، مکان و محل سکونت آن حضرت را «جزیره خضرا» معرفی می‌کند. این مطلب بر خلاف بسیاری از روایات است که در ادامه به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

الف. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«کسی از مکان سکونت آن حضرت اطلاع ندارد؛ مگر خدمتکار آن حضرت».^۳

ب. آن حضرت همچنین می‌فرماید:

«امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در بین مردم به طور ناشناسی در همه جا حضور پیدا می‌کند؛ ولی مردم او را نمی‌شناسند؛ مگر آنکه حضرت، با اذن پروردگار، خود را به خواص معرفی فرماید»^۴

۲-۳. در متن حکایت آمده است: جزیره خضرا

۱. حجر، آیه ۹.

۲. در این رابطه کتاب حقایق هامة حول القرآن الکریم نوشته علامه جعفر مرتضی، بحث‌های دقیقی دارد؛ که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

دارای هفت حصار و از برج‌های محکم دفاعی برخوردار است تا دشمنان نتوانند وارد آن جزیره شوند. از طرفی قهرمان داستان «جزیره خضرا» قائل است که آن جزیره به وسیله آب‌های سفیدی - که در اطراف آن وجود دارد - همراه با نیروی غیبی، محافظت می‌گردد.

همان گونه که مشاهده می‌شود، صدر و ذیل این گفتار، با هم سازگاری ندارد؛ زیرا جزیره‌ای که با نیروی غیبی و آب‌های سفید محافظت می‌گردد؛ دیگر چه نیازی به هفت حصار محکم و برج‌های آن چنانی دارد؟!

۲-۴. در متن حکایت از قول خادمان «قبه» نقل

شده است: رؤیت امام عَلَيْهِ السَّلَام غیر ممکن است؛ ولی در گفت‌وگو با سید شمس‌الدین، او می‌گوید: هر مؤمن با اخلاص می‌تواند امام را ببیند، ولی او را نمی‌شناسد.

چگونه می‌توان بین غیر ممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط جمع کرد؟!

۲-۵. در یک روز جمعه، راوی داستان سر و صدای زیادی از بیرون مسجد می‌شنود. از سید شمس‌الدین می‌پرسد: این سر و صدا چیست؟ او می‌گوید: اینها سیصد نفر از باران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستند و منتظر سیزده نفر دیگرند.

اگر این مطلب را بپذیریم، باید قائل به طولانی بودن عمر آن سیصد نفر و حیات آنان تا حال باشیم و بپذیریم که حیات آنها تا زمان ظهور حضرت ادامه دارد. البته هیچ دلیلی بر این مطلب نداریم و دلایل طول عمر فقط مربوط به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و برخی از پیامبران می‌باشد.

۲-۶ در متن داستان آمده است: خمس بر تمام شیعیان حلال است و پرداخت آن واجب نیست. این نظریه نیز قابل قبول نیست؛ چون خلاف نظر مشهور فقهای اسلام است و دلیلی هم بر آن وجود ندارد.

۲-۷. متن داستان بر وجود همسر و اولاد برای حضرت دلالت می‌کند. این نظریه را بزرگانی، چون مفید، بیاضی و طبرسی نپذیرفته و روایاتی که اولاد را برای حضرت ثابت می‌کنند، از نظر سند رد کرده‌اند. همچنین روایاتی بر خلاف آن داریم که به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف. علی بن حمزه به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد: از پدران شما روایت است که هیچ امامی فوت نمی‌کند، تا اینکه فرزند خود را ببیند. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: آیا قید کرده‌اید که «غیر از قائم»^۱.

ب. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ امامی نیست، مگر اینکه پس از او فرزندی (جانشین) است؛ غیر از امامی که حسین بن علی علیه السلام بر او از قبر بیرون می‌آید. پس آن امام فرزند نخواهد داشت»^۲. جهت مطالعه بیشتر در این موضوع، می‌توان به کتاب‌های مفصل رجوع کرد.^۳

بررسی تاریخ روایت علی بن فاضل

ناقل این حکایت مدّعی است که در سال ۶۹۹ هـ. ق. خبر را از شخصی شنیده است و برای اطمینان خود به نزد علی بن فاضل رفته است تا بدون واسطه خبر را از او بشنود.

۱. اثبات الوصیة، ص ۲۰۱.

۲. طوسی، الفیء، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳. جزیره خضرا افسانه یا واقیبت، (ترجمه طریقه دار).

فرض می‌کنیم که این ملاقات صورت پذیرفته و فضل بن علی با علی بن فاضل ملاقات کرده است. بنابراین باید سفر علی بن فاضل به اندلس در حدود پایان قرن ششم هـ. ق. صورت گرفته باشد؛ چون واقعه مذکور در زمان تحصیل علی بن فاضل بوده است و او به طور معمول، با گذشت چندین سال، این واقعه را برای دیگران نقل نموده است.^۱

حال این سؤال مطرح است: چرا فضل بن علی پس از ملاقات، این حکایت را نقل نکرده و با فاصله زمانی طولانی نقل نموده است؟! این خود می‌تواند بر اعتبار این حکایت لطمه وارد سازد.

دو. حکایت انباری

۱. اشکالات سندی

داستان انباری فاقد هر گونه استناد است؛ چون صاحب کتاب التغازی^۲ آن را نقل نکرده است؛ بلکه استنساخ کننده نامعلومی آن را در پایان کتاب التغازی افزوده است که از اساس معلوم نیست این خبر را از کجا و چه کسی شنیده است.

همچنین اشخاص مذکور در سند، شناخته شده نیستند و در کتاب‌های رجال شیعه، ذکری از آنان به میان نیامده است. شخصی که ناقل خبر است، مجهول است. فقط بیان شده است که او شخصی مسیحی بوده است.^۳

۱. فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص ۱۰۹ «بررسی افسانه جزیره خضرا»، مجتبی کلباسی.

۲. این کتاب تألیف محمدبن علوی است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۶ آورده است.

۳. برای بررسی بیشتر ر.ک: فصلنامه انتظار، ج ۴، ص ۱۶۵، «بررسی

۲. اشکالات متنی

از متن حکایت این طور استفاده می‌گردد که یک تاجر مسیحی با تعدادی افراد یهودی و اهل سنت، به زیارت نایب حضرت صاحب الامر علیه السلام مشرف می‌شوند.

چگونه ممکن است که صدها مسلمان شیعه و عالم با تقوا و عاشق امام زمان علیه السلام به چنین افتخاری نائل نشده‌اند؛ ولی این جماعت چنین سعادت داشته‌اند.

نکته دیگری که قابل توجه است، اینکه: در متن داستان از شهرهایی نام برده شده که در منابع جغرافیایی معتبر و قدیمی (مانند معجم البلدان) نامی از آنها برده نشده است. در حالی که در این دو منبع، اسامی روستاهای دور افتاده از قلم نیفتاده است؛ چگونه ممکن است که از جزیره با این عظمت ذکری نشده باشد؟

نکته آخر اینکه: در متن حکایت آمده است: فرزند امام زمان علیه السلام از یهود و نصارا جزیه گرفت؛ ولی اموال اهل سنت را مصادره کرد. باید از قهرمان داستان پرسید: این حکم با کدام سیره و سنت مطابقت دارد؟

در پایانی گفتنی است که برخی از نویسندگان^۱ تلاش دارند که جزیره خضرا را با مثلث برمودا^۲ تطبیق دهند؛ غافل از اینکه:

افسانه جزیره خضرا».

۱. ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا.

۲. مثلث برمودا، از قدیمی‌ترین مستعمرات انگلستان است و رأس آن جزایر برمودا و قاعده آن ایالات متحده آمریکا و اضلاع آن کشورهای کوبا، هائیتی، دومینیکن و جامائیکا می‌باشد. (فصلنامه انتظار، شماره ۳).

۱. وجود مثلث برمودا، بر فرض صحت آن، نمی‌تواند دلیل بر صحت داستان جزیره خضرا و وجود آن باشد.

۲. در حکایت جزیره خضرا بیان شده بود که کشتی‌های دشمنان امام زمان علیه السلام وقتی داخل آب‌های سفید اطراف جزیره شوند، نابود می‌گردند؛ ولی عده زیادی به مثلث برمودا رفته و به سلامت باز گشته‌اند و تنها عده اندکی دچار مشکل شده‌اند.

۳. جزیره خضرا - بنا بر قرآینی که در داستان نقل شده - در دریای مدیترانه واقع است؛ ولی مثلث برمودا در اقیانوس اطلس است.

۴. اتفاق‌های مثلث برمودا، ساخته رسانه‌های غربی و افسانه سازان است و مطالبی از قبیل اینکه هر کسی به آنجا وارد شود، از بین خواهد رفت و اینکه عده زیادی رفته‌اند و باز نگشته‌اند؛ همه اینها با چهره واقعی امام زمان علیه السلام ناسازگار است! بر فرض که چنین جزیره‌ای وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را با امام زمان علیه السلام مرتبط دانست.

نتیجه

آنچه که وجود جزیره خضرا را ثابت می‌کرد، دو حکایت است که مورد نقد و بررسی قرار گرفت و ثابت شد که هر دو حکایت از لحاظ سندی، متنی و تاریخی دارای اشکالاتی است.^۱

۱. علاقه‌مندان می‌توانند جهت مطالعه بیشتر به کتاب‌ها و منابع ذیل مراجعه کنند:

الف. علامه شوشتری، سید جعفر مرتضی عاملی، ابراهیم امینی، جزیره خضرا، افسانه یا واقعیت، ترجمه: ابوالفضل طریقه‌دار، ب. غلامرضا نظری، جزیره خضرا، تحریفی در تاریخ شیعه، ج. سید جعفر مرتضی عاملی، جزیره



سه. طول عمر (دکتر محمد تقی آیت اللهی) پرسش. آیا به لحاظ علمی امکان طول عمر انسانی تا این اندازه هست یا نه؟

پاسخ. گرچه پاسخ به این سؤال به تفصیل زیادی نیاز دارد و از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است؛ لکن با توجه به چند علم جدید - که اساس پژوهش‌های علمی را در علوم بهداشتی و پزشکی تشکیل می‌دهد - به اختصار به پاسخ این سؤال می‌پردازیم. البته این پاسخ صرفاً طرح موضوع است و نیاز به مدل‌سازی و محاسبات بیشتر و فرآیند پژوهشی جامع‌تری دارد که نویسندگان آن را در اولویت پژوهشی خود قرار داده و به طرح و نقد آن در محافل علمی تخصصی خواهد پرداخت تا به پاسخ جامع‌تر و عمومی‌تر آنها دست یابد.

۱. دانش اپیدمیولوژی و آمار زیستی با هم بنیاد کمی را در پژوهش‌های بهداشتی و پزشکی تشکیل می‌دهند. اپیدمیولوژی به صورت‌های گوناگون تعریف شده است^۱ و؛ ولی در تمام تعاریف به عنوان مؤلفه‌های اساسی جمع‌آوری و استفاده از داده‌های جمعیتی و یا گروهی را در بر گرفته است. محدوده اپیدمیولوژی هم مشاهدات و هم آزمایش‌ها را در بر می‌گیرد. اصول پژوهش‌های اپیدمیولوژی تنها به اپیدمیولوژی محدود نمی‌شود؛ بلکه در واقع سایر شعبه‌های دانش که به سلامت و رفاه انسان مربوط می‌گردد - از جمله، پژوهش خدمات بهداشتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی - را شامل می‌شود.

خضراء در ترازوی نقد ترجمه: سپهری. د. فصلنامه انتظار، «بررسی افسانه جزیره خضراء»، مجتبی کلباسی، شماره‌های ۱، ۲، ۳ و ۴.

۱. Gordis L (۱۹۹۶). Epidemiology. W.B.Savnders, Philadelphia.

۲. Last Jm (۱۹۹۵). A dictionary of Epidemiology. oxford University Press/New York.

بخشی از این دو علم به «تحلیل بقا» اختصاص دارد. این نظم علمی تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد که سوابق آن به قرن هفدهم میلادی بر می‌گردد. این علم توزیع زمان‌های زندگی را مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر، در این علم زمان از یک پیشامد تا خاتمه آن بررسی می‌شود. حال اگر این پیشامد تولد باشد، خاتمه آن مرگ به حساب می‌آید و طول این مدت (عمر) موضوع مطالعه قرار می‌گیرد. از نظر ریاضی، توزیع بقا به صورت $S(t) = \exp(-\lambda t)$ (Silt) ک_____ه در آن $A_i(t) = S_{otai}(v) du$ انتگرال خطر در فاصله $(0, t)$ می- باشد - ارائه می‌شود. به عبارت تفسیری، احتمال حیات تا زمان مشخصی از فرمول مذکور به دست می‌آید که تابع نمایه‌ای دارد و همیشه این احتمال مثبت است؛ یعنی، امکان زندگی تا زمان و سال خاصی وجود دارد. البته هر چه عمر افزایش یابد این احتمال کمتر می‌شود؛ اما هرگز به صفر مطلق نمی‌رسد^۱ و محاسبه‌پذیر است. و می‌توان با محاسبات علمی نشان داد که احتمال بقای یک فرد تا مثلاً ۱۲۰۰ سالگی چقدر است و مشاهده نمود که چند تن تا این سن می‌توانند زندگی کنند.

۲. مفهوم امید زندگی یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که از جدول عمر استخراج می‌شود. این شاخص از معیارهای مهم «توسعه یافتگی» در جوامع مختلف به شمار می‌آید. امید زندگی در سن مشخص، متوسط تعداد سال‌هایی است که فردی با آن سن مشخص زندگی خواهد

۱. Collet D (۱۹۹۴). Modelling Survival Data in Medical Research. Chapman and Hall / London.

۲. Hosmer Dw/Lemeshow S (۱۹۹۹). Applied Survival Analysis. Wiley/New York.

کرد. اگر میزان‌های مرگ و میر جدول عمر، در مورد او اعمال شود، امید زندگی با قدرت مرگ و میر یا تابع خطر مرگ تعیین می‌گردد و در محدوده کامل سنی به کار می‌رود. امید زندگی با مدرن‌گرایی جوامع، به طور چشم‌گیری افزایش یافته است و از جامعه‌های غیر صنعتی از چهل سال به سطح هشتاد سال و بیشتر در جوامع توسعه یافته رسیده است^۱ و^۲. این امکان هم وجود دارد که متوسط عمر از این سطح هم فراتر رود. مفهوم آن این است که در چنین جوامعی، عمرهای متجاوز از صد سال هم بسیار دیده می‌شود. امید زندگی به عنوان ابزاری نیرومند در رابطه با جداول عمر چند سطحی یا چند حالتی به کار می‌رود. بدین ترتیب، می‌توان باور کرد که با توسعه یافتگی و کاربرد دانش، در صحنه زندگی و پیشگیری از حوادث و گسترش علمی و آگاهی‌های بهداشتی و تغییرات بنیادی در محیط، بتوان به افزایش عمر انسان کمک کرد؛ چنان که شواهد و تجربیات علمی گواه بر آن است.

^۳. با عنایت به این دو علم و نیز دانش جدید «جمعیت‌شناسی» - که جمعیت‌های انسانی را نسبت به اندازه، ساختار و دینامیسم آنها مطالعه می‌کند و فرآیند جمعیتی از دو جنبه اساسی شدت (کوانتتم) و زمان (وقت) برخوردار است و این دو با روش‌های جدول عمر محاسبه می‌شوند^۳ - وجود عمری طولانی

۱. Pormar MKB, Machin D(۱۹۹۵): Svrival Analysis: a Practical Approach. Wiley/Chichester.
۲. Olshansky Sj, Cames BA(۱۹۹۴). Demoyraphic Perspectives on human Senescence, Popvlation and Development Review ۲۰:۵۷-۸۰.
۳. Timeus Im(۲۰۰۰): Demoyraphy. In Encyclopedia of Epidemiologic Methods. P۳۹۶-۳۰۰.

به درازی عمر حضرت ولی عصر علیه السلام امکان‌پذیر است. اساساً انسان برای عمری طولانی آفریده شده که خود با رفتارهای غیربهداشتی عمر خود را کوتاه می‌کند. نمونه روشن این رفتار غیربهداشتی را در مورد مبتلایان به سیگار می‌توان مشاهده کرد. محاسبات نشان می‌دهد که کشیدن هر نخ سیگار به طور متوسط ۵/۱۴ دقیقه از عمر شخص می‌کاهد.

به علاوه پدیده دیگری وجود دارد که از آن می‌توان به «استعداد عمر» نام نهاد. بر این اساس استعداد عمر افراد متفاوت است. در عین حال، هر کس در استعداد خود، برای زندگی قدرت تحرک نیز دارد و پدیده عمر - گرچه دارای مهلتی است که از آن به اجل تعبیر می‌شود - اما این جنبه ایستا نبوده و پویا است و خدای بزرگ تدبیر عمر را در اختیار بشر قرار داده و تقدیر آن را در ذات اقدس خویش نهاده است.

امام زمان علیه السلام هم عالم کامل و هم عامل به قوانین و پدیده‌های الهی است و این دو در سایه تقدیر الهی زندگی فطری را پدید آورده و دیر زیستی و سالم زیستی را به همراه داشته است. به ویژه آن که او آزاده تمام نما است و توجه به همین امر نشان می‌دهد که امید زندگی در دوران حاکمیت و ظهور آن حضرت، به حد‌اعلای خود می‌رسد و آن حضرت سن طبیعی خود را می‌گذرانند و از فضولات زندگی به دورند و این نکته عامل مهمی در دیر زیستی آن حضرت بوده است. در عین حال، این امر منافاتی با تسلیم در برابر اراده الهی - که عمر طولانی برای حضرتش مقرر ساخته - ندارد.

سروده: علی عباسی؛ ناشر منتظران ظهور

بوی نرگس

سروده: مهدی وحیدی صدر

لبخند خورشید

سروده: مهدی وحیدی صدر

مرد آسمانی

سروده: مهدی وحیدی صدر

(ب) ابتدایی

خورشید پنهان

حسین صالح

بعد از آن صدای آسمانی

مصطفی رحماندوست؛ به کوشش مؤسسه

فرهنگی انتظار نور؛ بوستان کتاب، قم

خورشید می خندد

افسانه شعبان نژاد؛ بوستان کتاب، قم

میلاذ آفتاب

زهره مسجد جامعی، سیمای فرهنگی، تهران

(ج) راهنمایی

و آن که دیرتر آمد

الهه بخشی، مسجد مقدس جمکران

صبح امید

جواد محدثی به کوشش مؤسسه فرهنگی انتظار

نور، بوستان کتاب قم

غریبه آشنا

احمد پهلوانیان، بوستان کتاب قم

سرود سرخ انار

الهه بهشتی، مسجد مقدس جمکران

اولین شب بهار

محمدتقی اختیاری، ناشر: مدرسه

آن سواران سیاه پوش

مجید ملامحمدی، عروج اندیشه

چند سایت مهدویت:

WWW.Imammahdi-s.com

پایگاه اطلاع رسانی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی

موعود عجل الله فرجه و مرکز تخصصی مهدویت در بر دارنده جامع منابع مهدویت (بیش از ۳۳۰۰ عنوان کتاب و مقاله) اخبار مهدویت، میزگرد، آوای انتظار، مسابقه، فصلنامه علمی تخصصی انتظار، مهدیه، پرسش و پاسخ و مرکز آموزش و پژوهش مجازی مهدویت و...

پایگاه اطلاع رسانی مؤسسه فرهنگی انتظار نور

WWW.monjee.org

در بر دارنده گفتمان مهدویت، پرسش و پاسخ، کتاب شناسی، کتابخانه، نگارخانه و بسیاری مطالب دیگر پایگاه اطلاع رسانی موعود

WWW.mouood.org

حاوی مجلات موعود، موعود جوان، پرسش و پاسخ، مقالات برترین های سایت و مطالب خوب و جذاب دیگر.

WWW.intizar.ir

حاوی مجلات مشرق موعود، الموعود، انتظار نوجوان، ملیکا و پژوهش ها و اطلاعات دیگر مؤسسه آینده روشن.

چند کتاب مهدویت:

الف) پیش دبستانی

سلام امام خوب ما

محسن خمسه ای، عباس صابریان؛ ناشر مهام، تهران

امام زمان من کیه

د) دبیرستان و عمومی
انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام آیت الله مکارم
شیرازی، هدف
نوید امن و امان، آیت الله صافی گلپایگانی،
انتشارات حضرت معصومه
دادگستر جهان، آیت الله امینی، شفق
امام مهدی از ولادت تا ظهور، آیت الله سید
محمد کاظم قزوینی، ترجمه دکتر حسین فریدونی، آفاق
فرهنگنامه مهدویت، خدامراد سلیمیان، بنیاد
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام
علیرضا رجایی تهرانی، نبوغ
ه) دانشگاهی و حوزوی

در انتظار ققنوس، سید ثامر العمیدی، ترجمه و
تحقیق مهدی علیزاده، مؤسسه آموزشی و پژوهشی
امام خمینی
تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی، جباری،
عاشوری، حکیم؛ مرکز جهانی علوم اسلامی
تاریخ سیاسی امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین،
ترجمه دکتر محمدتقی آیت‌اللهی؛ ناشر امیرکبیر، تهران
فصلنامه علمی تخصصی انتظار؛ مرکز تخصصی
مهدویت
و) منابع

الغیبة، نعمانی(ره)

الغیبة، شیخ طوسی(ره)

کمال‌الدین و اتمام النعمة، شیخ صدوق(ره)

معجم احادیث الامام المهدی، زیر نظر: علی کورانی
و... گردآورنده مؤسسه المعارف الاسلامیه، در ۵ جلد.

طرح‌های پیشنهادی
اجرای مسابقه
ویژه کودکان و نوجوانان

محمد یوسفیان

معصومین علیهم السلام است؟

۱۲. آنکه جهان را پر از عدل و داد می‌کند؟

۱۳. یکی از لقب‌های امام زمان علیه السلام که هنگام شنیدن می‌ایستیم؟

۱۴. امام زمان علیه السلام چه کسی را به عنوان الگو و اسوه خود معرفی کردند؟



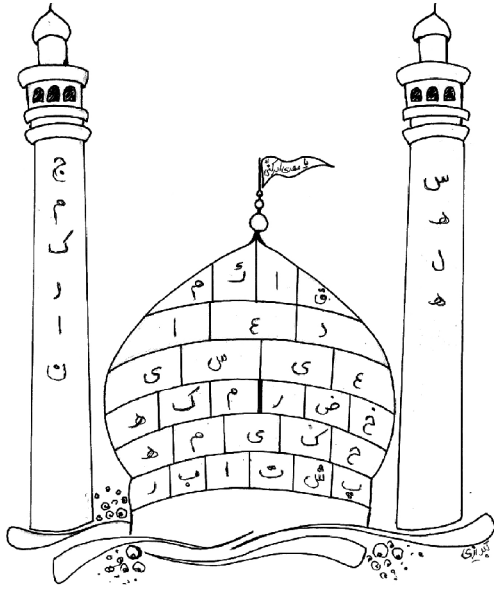
مسابقه چهارده گلبرگی

جواب سؤالات را در گلبرگ‌ها پیدا کنید و جلوی آن یادداشت کنید.

۱. یکی از مکان‌های متعلق به امام زمان علیه السلام؟
۲. روزی که احتمال ظهور امام زمان علیه السلام در آن بیشتر است؟
۳. دعایی که هر صبح برای امام زمان علیه السلام خوانده می‌شود؟
۴. بهترین اعمال نزد خداوند؟
۵. عمه امام حسن عسکری علیه السلام که هنگام تولد امام زمان علیه السلام حضور داشت؟
۶. پیامبری که در عصر ظهور به امام زمان علیه السلام در نماز اقتدا می‌کند؟
۷. مرکز حکومت امام زمان علیه السلام در عصر ظهور؟
۸. مکانی که پیامبر فرود آمده از آسمان به امام زمان علیه السلام اقتدا می‌کند؟
۹. اولین کسی که با امام زمان علیه السلام بیعت می‌کند؟
۱۰. پیامبری که هم اکنون همراه امام زمان علیه السلام است؟
۱۱. اخلاق امام زمان علیه السلام همانند کدام یک از

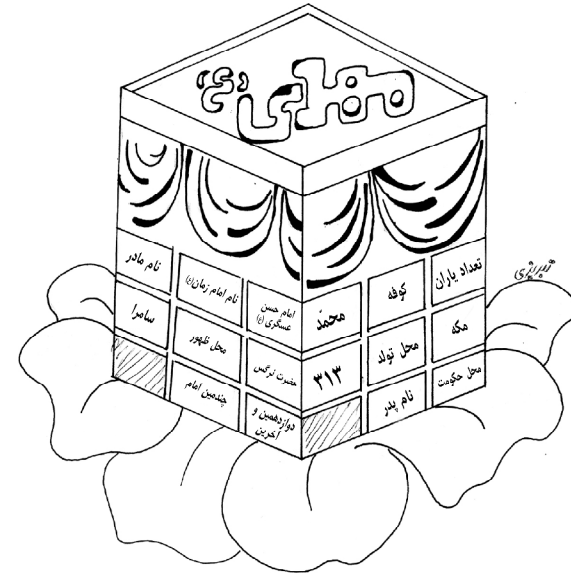
مسابقه گنبد سبز

حروف نوشته شده در گنبد و گلدسته را به هم متصل کنید و ارتباط کلمات بدست آمده را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نصره توضیح دهید و مقاله‌ای بنویسید که کلمات بدست آمده از گنبد و گلدسته در آن باشد.



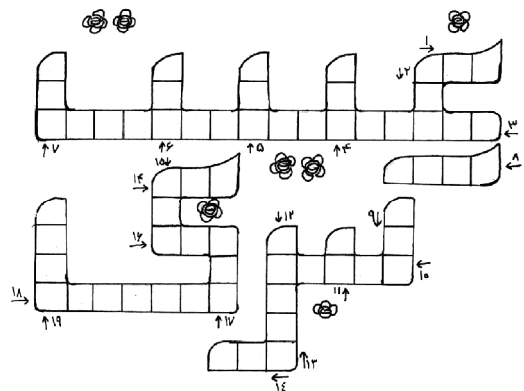
مسابقه مره یار

در خانه کعبه مطالبی در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نصره نوشته شده است که دو به دو مربوط به هم هستند آنها را پیدا و رنگ کنید.



... عامه انجام می‌گیرد.

۱۳. مدفن آدم و نوح علیهم‌السلام
۱۴. مکان ظهور امام زمان عجل‌الله‌فرجه
۱۵. نام امام زمان عجل‌الله‌فرجه (بدون حرف آخر)
۱۶. امامان علیهم‌السلام و امام زمان عجل‌الله‌فرجه را به ... شب چهارده تشبیه کرده‌اند.
۱۷. در دعای ندبه امام زمان عجل‌الله‌فرجه به بدر منیر تشبیه شده یعنی ... فروزنده
۱۸. تولد امام زمان عجل‌الله‌فرجه در ... شعبان می‌باشد.
۱۹. امام زمان عجل‌الله‌فرجه با ... پیامبر ص ظهور می‌کند.



مسابقه جدول غیبت کبری

۱. غیبت امام زمان عجل‌الله‌فرجه تشبیه شده است به خورشید پشت...
۲. امام زمان عجل‌الله‌فرجه همانند کدام پیامبر از طرف خداوند خلیفه روی زمین است؟
۳. اولین نائب امام زمان عجل‌الله‌فرجه در دوره غیبت صغری
۴. نام ... امام زمان عجل‌الله‌فرجه در دوره ظهور براق است همان که پیامبر ص در شب معراج بر آن نشست.
۵. غیبت صغری امام زمان عجل‌الله‌فرجه ۶۹ ... بود
۶. یکی از وظایف منتظران ... کردن برای سلامتی امام زمان عجل‌الله‌فرجه است
۷. امام زمان عجل‌الله‌فرجه همانند پیامبر ص در جنگ بدر دارای ۳۱۳ ... هستند.
۸. یکی از مساجد متعلق به امام زمان عجل‌الله‌فرجه که در عراق واقع شده است؟
۹. هنگام ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه ... ی حضرت موسی ع به همراه اوست.
۱۰. همان یاران را می‌گویند.
۱۱. اولین شهید کربلا
۱۲. در غیبت صغری ارتباط امام زمان عجل‌الله‌فرجه با مردم توسط ... خاصه و در غیبت کبری توسط